ترجمه

صحیفة الابرار

فی مناقب المعصومین الاطهار علیهم السلام

آقامیرزا محمد تقی مامقانی

مُلَقَّب به حجة الاسلام

نَیِّرِ تبریزی

ترجمه و تحقیق

سید هادی حسینی

جلد سوم

نیّر تبریزی

صحیفة الابرار

۳



آقا میرزا محمد تقی حجة الاسلام مامقانی(متخلص به« نیّر ») ازشاعران پرآوازه و ازعالمان ژرف اندیش و از افتخارات مذهب تشیع (در نیمه دوم قرن سیزدهم هجری) است.

اشعار نغز و پر محتوای او در واقعهٔ عاشورا بسیار زبانزد است.

آثار گوناگونش حاکی از معرفت، عظمت و تبحر او در علوم مختلف می باشد.

از آثار او کتاب کم نظیر «صحیفة الابرار» است که دریایی از فضایل اهل بیت (علیهم السلام) را در خود گنجانده و در ضمنِ واگویهٔ طُرفه هایی از احادیث امامان (علیهم السلام)، معارف بلند و راه گشایی را به خواننده ارزانی می دارد که کلید شماری از شبهه ها و مسائل اعتقادی و پاسخ بسیاری از سطحی نگری ها و یاوه بافی هاست.

آموزه های سودمند این کتاب اندیشه و دل را صفا می بخشد و اصل بنیادین ولایت و امامت را در عمق جان می نشاند و نهاد انسان را سرشار از عشق و محبت به خاندان عصمت و طهارت (علیهم السلام) می سازد.

انتشارات قدیم الاحسان

تهران - میدان قیام - بلوار قیام

نبش خیابان مشهدی رحیم - پلاک ۴۳

فروشگاه اینترنتی : www.dinkala.ir

تلفن: ۰۲۱-۳۳۵۴۶۶۳۱

طراح جلد: محسن مرادی

بسم الله الرحمن الرحیم

صحیفة الابرار

در مناقب معصومین اطهار علیهم السلام

(جزء دوم از قسم اول)

از آثار

آقا میرزا محمد تقی مامقانی
ملقب به حجة الاسلام نیر تبریزی
(م ۱۳۱۲ق)

ترجمه فارسی

سید هادی حسینی

جلد سوم

انتشارات قدیم الاحسان

سرشناسه: نیرمامقانی، محمدتقی بن محمد، ۱۲۴۸-۱۳۱۲ق.
عنوان و نام پدیدآور: صحیفة‌الابرار در مناقب معصومین اطهار علیهم‌السلام / از آثار آقامیرزامحمدتقی مامقانی؛ ترجمه فارسی سیدهادی حسینی.
مشخصات نشر: تهران: قدیم الاحسان، ۱۳۹۸ -
مشخصات ظاهری: ج.
شابک: دوره: 978-600-7170-40-3؛ ج.۱: 978-600-7170-24-3؛ ج.۲: 978-600-7170-26-7؛ ج.۳: 978-600-7170-27-4؛ ج.۴: 978-600-7170-28-1؛ ج.۵: 978-600-7170-30-4؛ ج.۶: 978-600-7170-31-1؛ ج.۷: 978-600-7170-55-7؛ ج.۸: 978-600-7170-63-2؛ ج.۹: 978-600-7170-57-1؛ ج.۱۰: 978-600-7170-58-8؛ ج.۱۱: 978-600-7170-59-5؛ ج.۱۲: 978-600-7170-60-1.
وضعیت فهرست نویسی: فیپا
یادداشت: فارسی - عربی
یادداشت: ج. ۷ -۱۲ (چاپ اول: ۱۳۹۹) (فیپا).
یادداشت: کتابنامه به صورت زیرنویس.
مندرجات: ج.۱. مقدمه.- ج.۲.جزء اول از قسم اول.- ج.۳. جزء دوم از قسم اول.- ج.۴.جزء سوم از قسم اول.- ج.۵. جزء چهارم از قسم اول.- ج.۶. جزء پنجم از قسم اول.- ج.۷. جزء اول از قسم دوم.- ج ۱۱ جزء پنجم از قسم سوم
موضوع: احادیث شیعه -- قرن ۱۳ق.
موضوع: Hadith (Shiites) -- Texts -- 19th century
شناسه افزوده: حسینی، سیدهادی، مترجم
رده‌بندی کنگره: BP۱۳۶/۵
رده‌بندی دیویی: ۲۹۷/۲۱۲
شماره کتابشناسی ملی: ۵۸۰۵۹۵۶

انتشارات قدیم الاحسان

صحیفة الابرار

در مناقب معصومین اطهار علیهم‌السلام

(جزء دوم از قسم اول)

از آثار

آقامیرزا محمدتقی مامقانی

ملقب به حجة‌الاسلام نیر تبریزی

(م ۱۳۱۲ق)

ترجمه فارسی

سیدهادی حسینی

ناشر: قدیم الاحسان / **جلد:** سوم / **نوبت چاپ:** اول، ۱۳۹۹

شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه / **چاپخانه:** شمیم / **صحافی:** نوین

دوره: ۳-۴۰-۷۱۷۰-۶۰۰-۹۷۸

شابک ج۳: ۴-۲۷-۷۱۷۰-۶۰۰-۹۷۸

مرکز پخش

تهران: میدان قیام، بلوار قیام، نبش بلوار مشهدی رحیم، پلاک ۴۳
تلفن: ۳۳۴۴۲۲۵۴-۰۲۱

تهران: میدان انقلاب، خیابان کارگر جنوبی، خیابان شهدای ژاندارمری، پاساژ کوثر، پلاک ۷
تلفن: ۹-۶۶۹۷۱۶۹۷-۰۲۱

سامانه پیام کوتاه: ۳۰۰۰۰۷۷۷ / WWW.ArameDel.ir

فهرست عناوین

حدیث (۱)

[ولایتِ علی علیه‌السلام شرط قبولی أعمال و دیگر فضایل بی‌مانندِ آن حضرت]

الأمالی، اثر شیخ طوسی رحمه‌الله.

از مفید، از احمد بن محمّد بن ولید، از پدرش، از سعد [سعید] بن عبدالله، از محمّد بن عبدالرّحمان عَرْزَمی، از مُعَلّی بن هلال کَلْبی،[1] از ابو صالح، از عبدالله بن عبّاس، حدیث زیر روایت شده است.

فضائل شاذان اثر شاذان بن جبرئیل.

شاذان، با حذف اسناد (با اندک مغایرتی در الفاظ) از ابن عبّاس روایت می‌کند که گفت (متن حدیث از این مأخذ است):

سَمِعْتُ رَسُولَ اللّهِ صلی الله علیه و آله يَقُولُ: أَعْطَانِيَ اللّهُ خَمْساً وَأَعْطىٰ عَلِيّاً خَمْساً.

أَعْطَانِي جَوَامِعَ الْكَلِمِ وَأَعْطىٰ عَلِيّاً جَوَامِعَ الْعِلْمِ، وَجَعَلَنِي نَبِيّاً وَجَعَلَهُ وَصِيّاً، وَأَعْطَانِي الْكَوْثَرَ وَأَعْطَاهُ السَّلْسَبِيلَ، وَأَعْطَانِي الْوَحْيَ وَأَعْطَاهُ الإِلْهَامَ، وَأَسْرىٰ بِي إِلَيْهِ وَفَتَحَ لَهُ أَبْوَابَ السَّمَاوَاتِ وَالْحُجُبَ حَتّىٰ نَظَرَ إِلَيَّ وَنَظَرْتُ إِلَيْهِ.

---

۱. در «أمالی طوسی» و نیز در «بحار الأنوار ۸: ۲۸ و جلد ۱۶، ص۳۱۷ و جلد ۱۸، ص ۳۷۰ و ...» بدین‌گونه ضبط است: برایم حدیث کرد مُعَلّی بن هلال، از کَلْبی، از ...

قَالَ: ثُمَّ بَكىٰ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ.

فَقُلْتُ لَهُ: مَا يُبْكِيكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ فِدَاكَ أَبِي وَأُمِّي؟

قَالَ: يَابْنَ عَبَّاسٍ. إِنَّ أَوَّلَ مَا كَلَّمَنِي بِهِ رَبِّي، قَالَ: يَا مُحَمَّدُ انْظُرْ تَحْتَكَ، فَنَظَرْتُ إِلَى الْحُجُبِ قَدِ انْخَرَقَتْ، وَإِلىٰ أَبْوَابِ السَّمَاءِ قَدِ انْفَتَحَتْ. وَنَظَرْتُ إِلَى عَلِيٍّ وَهُوَ رَافِعٌ رَأْسَهُ إِلَيَّ فَكَلَّمَنِي وَكَلَّمْتُهُ، وَكَلَّمَنِي رَبِّي عَزَّ وَجَلَّ.

فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، بِمَا كَلَّمَكَ رَبُّكَ؟

قَالَ، قَالَ لِي: يَا مُحَمَّدُ، إِنِّي جَعَلْتُ عَلِيّاً وَصِيَّكَ وَوَزِيرَكَ وَخَلِيفَتَكَ مِنْ بَعْدِكَ فَأَعْلِمْهُ فَهَا هُوَ يَسْمَعُ كَلَامَكَ، فَأَعْلَمْتُهُ وَأَنَا بَيْنَ يَدَيْ رَبِّي ـ عَزَّ وَجَلَّ ـ وَقَالَ لِي: قَدْ قَبِلْتُ وَأَطَعْتُ.

فَأَمَرَ اللَّهُ تَعَالىٰ الْمَلَائِكَةَ أَنْ تُسَلِّمَ عَلَيْهِ، فَفَعَلَتْ، فَرَدَّ عَلَيْهِمُ السَّلَامَ.

وَرَأَيْتُ الْمَلَائِكَةَ يَتَبَاشَرُونَ بِهِ، وَمَا مَرَرْتُ بِمَلإٍ مِنْ مَلَائِكَةِ السَّمَاوَاتِ إِلَّا هَنَّوا لِي وَقَالُوا لِي: يَا مُحَمَّدُ، وَالَّذِي بَعَثَكَ بِالْحَقِّ نَبِيّاً لَقَدْ دَخَلَ السُّرُورُ عَلىٰ جَمِيعِ الْمَلَائِكَةِ بِاسْتِخْلَافِ اللَّهِ ـ عَزَّ وَجَلَّ ـ ابْنَ عَمِّكَ.

وَرَأَيْتُ حَمَلَةَ الْعَرْشِ قَدْ نَكَسُوا رُءُوسَهُمْ إِلَى الْأَرْضِ، فَقُلْتُ: يَا جَبْرَئِيلُ لِمَ نَكَسَ حَمَلَةُ الْعَرْشِ رُءُوسَهُمْ؟

قَالَ: يَا مُحَمَّدُ، مَا مِنْ مَلَكٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ إِلَّا وَقَدْ نَظَرَ إِلىٰ وَجْهِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام اسْتِبْشَاراً بِهِ مَا خَلَا حَمَلَةُ الْعَرْشِ، فَإِنَّهُمُ اسْتَأْذَنُوا اللَّهَ ـ عَزَّ وَجَلَّ ـ فِي هٰذِهِ السَّاعَةِ فَأَذِنَ لَهُمْ، فَنَظَرُوا إِلىٰ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام.

فَلَمَّا هَبَطْتُ جَعَلْتُ أُخْبِرُهُ بِذٰلِكَ وَهُوَ يُخْبِرُنِي بِهِ، فَعَلِمْتُ أَنِّي لَمْ أَطَأْ مَوْطِئاً إِلَّا وَقَدْ كُشِفَ لِعَلِيٍّ عَنْهُ حَتّىٰ نَظَرَ إِلَيْهِ.

قَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ: فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ ﷺ أَوْصِنِي.

فَقَالَ: عَلَيْكَ بِمَوَدَّةِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ، وَالَّذِي بَعَثَنِي بِالْحَقِّ نَبِيّاً لَا يَقْبَلُ اللَّهُ تَعَالَىٰ مِنَ عَبْدٍ حَسَنَةً حَتَّىٰ يَسْأَلَهُ عَنْ حُبِّ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ، وَهُوَ تَعَالَىٰ أَعْلَمُ؛ [1] فَمَنْ مَاتَ عَلَىٰ وَلَايَتِهِ قُبِلَ عَمَلُهُ عَلَىٰ مَا كَانَ مِنْهُ، وَإِنْ لَمْ يَأْتِ بِوَلَايَتِهِ لَا يُقْبَلُ مِنْ عَمَلِهِ شَيْءٌ، ثُمَّ يُؤْمَرُ بِهِ إِلَى النَّارِ.

يَابْنَ عَبَّاسٍ، وَالَّذِي بَعَثَنِي بِالْحَقِّ نَبِيّاً، إِنَّ النَّارَ لَأَشَدُّ غَضَباً عَلَىٰ مُبْغِضِ عَلِيٍّ مِنْهَا عَلَىٰ مَنْ زَعَمَ أَنَّ لِلَّهِ وَلَداً.

يَابْنَ عَبَّاسٍ، لَوْ أَنَّ الْمَلَائِكَةَ الْمُقَرَّبِينَ وَالْأَنْبِيَاءَ الْمُرْسَلِينَ اجْتَمَعُوا عَلَىٰ بُغْضِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ـ مَعَ مَا يَقَعُ مِنْ عِبَادَتِهِمْ فِي السَّمَاوَاتِ ـ لَعَذَّبَهُمُ اللَّهُ تَعَالَىٰ فِي النَّارِ.

قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، وَهَلْ يُبْغِضُهُ أَحَدٌ؟!

قَالَ: يَابْنَ عَبَّاسٍ نَعَمْ، يُبْغِضُهُ قَوْمٌ يَذْكُرُونَ أَنَّهُمْ مِنْ أُمَّتِي. لَمْ يَجْعَلِ اللَّهُ لَهُمْ فِي الإِسْلَامِ نَصِيباً.

يَابْنَ عَبَّاسٍ، إِنَّ مِنْ عَلَامَةِ بُغْضِهِمْ لَهُ تَفْضِيلَهُمْ لِمَنْ هُوَ أَدْوَنُ منه عَلَيْهِ، [2] وَالَّذِي بَعَثَنِي بِالْحَقِّ نَبِيّاً، مَا بَعَثَ اللَّهُ نَبِيّاً أَكْرَمَ عَلَيْهِ مِنِّي، وَلَا وَصِيّاً أَكْرَمَ عَلَيْهِ مِنْ وَصِيِّي.

قَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ: فَلَمْ أَزَلْ لَهُ كَمَا أَمَرَنِي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَأَوْصَانِي بِمَوَدَّتِهِ، وَإِنَّهُ لَأَكْبَرُ عَمَلِي عِنْدِي.

قَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ: ثُمَّ مَضَىٰ مِنَ الزَّمَانِ مَا مَضَىٰ وَحَضَرَتْ رَسُولَ اللَّهِ الْوَفَاةُ،

---

١. در «فضائل ابن شاذان: ٦» ضبط بدين گونه است: وهو يقولُ اعْلَمْ فمن مات...

٢. در «امالى طوسى»، «من هو دونَه عليه» و در «فضائل ابن شاذان»، «لمن هو دونَه عـليه» ضـبط است.

حَضَرْتُهُ وَقُلْتُ: فِدَاكَ أَبِي وَأُمِّي يَا رَسُولَ اللّٰهِ، قَدْ دَنَا أَجَلُكَ، فَمَا تَأْمُرُنِي؟

قَالَ: يَابْنَ عَبَّاسٍ، خَالِفْ مَنْ خَالَفَ عَلِيّاً وَلَا تَكُونَنَّ لَهُمْ ظَهِيراً وَلَا وَلِيّاً.

قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللّٰهِ، وَلِمَ لَا تَأْمُرُ النَّاسَ بِتَرْكِ مُخَالَفَتِهِ؟

قَالَ: فَبَكىٰ عليه السلام ثُمَّ قَالَ: يَابْنَ عَبَّاسٍ، سَبَقَ فِيهِمْ عِلْمُ رَبِّي، وَالَّذِي بَعَثَنِي بِالْحَقِّ نَبِيّاً لَا يَخْرُجُ أَحَدٌ خَالَفَهُ مِنَ الدُّنْيَا وَأَنْكَرَ حَقَّهُ حَتّىٰ يُغَيِّرَ اللّٰهُ تَعَالىٰ مَا بِهِ مِنْ نِعْمَةٍ.

يَابْنَ عَبَّاسٍ، إِذَا أَرَدْتَ أَنْ تَلْقَى اللّٰهَ تَعَالىٰ وَهُوَ عَنْكَ رَاضٍ، فَاسْلُكْ طَرِيقَةَ عَلِيِّ ابْنِ أَبِي‌طَالِبٍ وَمِلْ مَعَهُ حَيْثُ مَالَ، وَارْضَ بِهِ إِمَاماً، وَعَادِ مَنْ عَادَاهُ، وَوَالِ مَنْ وَالَاهُ.

يَابْنَ عَبَّاسٍ، احْذَرْ أَنْ يَدْخُلَكَ شَكٌّ فِيهِ، فَإِنَّ الشَّكَّ فِي عَلِيٍّ كُفْرٌ بِاللّٰهِ تَعَالىٰ؛ (۱)

ابن عبّاس می‌گوید: شنیدم پیامبر صلی الله علیه و آله می‌فرمود: خدا پنج چیز به من ارزانی داشت و پنج چیز را به علی داد.

خدا به من «جوامع الکلم» (۲) را داد و به علی «جوامع العلم» (۳) را داد، خدا مرا

---

۱. الفضائل (ابن شاذان قمّی): ۵ ـ ۶؛ امالی شیخ طوسی: ۱۰۴، مجلس چهارم، حدیث ۱۶۱.

۲. عالمانِ شیعه، این واژه را به «سخنان کوتاه و پر معنا»، «سخنان جامع و پر معنا»، «انواع معانی و حقایق ربّانی»، «سخنان کلّی»، «کلمات جامعه»، «سخنان پر مغز ومعنا»، «معارف الهی وتعلیمات دینی و اخلاقی و اجتماعی»، «گزیدهٔ اقوال و کلمات و رموز علوم و خلاصهٔ اعتقادیّات»، «پایه و اساس معارف و بطون و حقایق»، «گفته‌های کلّی و بنیادی»، و... معنا کرده‌اند.
در «امالی طوسی: ۴۸۴، ذیل حدیث ۱۰۵۹» از امام باقر علیه السلام روایت است که فرمود: جوامع الکلم، قرآن است.
عینی (از عالمان سنی) یادآور می‌شود که جوامع الکلم، اضافهٔ صفت به موصوف است، سپس می‌نویسد: جوامع الکلم، کلمه‌ای است که از نظر لفظ، کوتاه و مختصر و از نظر معنا، گسترده و پر دامنه باشد؛ یعنی لفظ اندک و معنای بسیار (عمدة القاری ۱۴: ۲۳۵).
شاید مقصود از این کلمه، چکیدهٔ همهٔ گزاره‌های ناب دینی و معرفتی باشد که اصول و قوانین استوار و سعادت‌بخش را دربر دارد و عمل به آنها، آدمی را به اوج کمال می‌رساند.

۳. شاید مراد از این واژه، همهٔ معارف انبیا و اوصیا و علم اولین و آخرین باشد.

پیامبر قرار داد و علی را وصی قرار داد، خدا کوثر [۱] را به من ارزانی داشت وسلسبیل [۲] را به علی ارزانی داشت، خدا وحی را به من داد و الهام را به علی داد، خدا مرا سوی خویش بالا بُرد و برای علی درهای آسمان راگشود و پرده‌ها را کنار زد تا اینکه به من نگریست و من به او نگاه کردم.

سپس رسول خدا ﷺ گریست.

ابن عبّاس می‌گوید، پرسیدم: ای رسول خدا، پدر و مادرم به فدایت، چه چیز شما را گریاند؟

گفت: ای ابن عبّاس، اوّل کلام خدا به من این بود که فرمود: ای محمّد، به زیر پایت بنگر! نگاه کردم، دیدم حجاب‌ها دریدند و درهای آسمان باز شدند، علی را دیدم که سرش را سویم بالا آورد، با من حرف زد و من با او حرف زدم و پروردگار بزرگ با من سخن گفت.

پرسیدم: ای رسول خدا، پروردگارت به تو چه گفت؟

گفت، پروردگارم به من فرمود: ای محمّد، علی را وصی و وزیر و خلیفه‌ات - پس از تو - قرار دادم، خبرش ده، هم‌اکنون او صدایت را می‌شنود. در حالی که پیش پروردگارم بودم، علی را بدین امر باخبر ساختم و او به من گفت: پذیرفتم و فرمان بردارم.

خدای متعال به فرشتگان امر کرد که بر وی سلام فرستند، آنها این کار را کردند و علی پاسخ سلامشان را داد.

---

۱. کوثر، فراوان از هر چیزی است و نیز به معنای اسلام، نبوت، نهری در بهشت و فرزندان بسیار آمده است (لغت نامهٔ دهخدا ۱۲: ۱۸۶۷۷).

۲. سلسبیل، نام چشمه‌ای در بهشت است (لغت‌نامه دهخدا ۹: ۱۳۷۱۹).

ملائکه را دیدم که این وصایت و خلافت را به هم بشارت می‌دادند. به گروهی از فرشتگان آسمان‌ها نگذشتم مگر اینکه به من تبریک گفتند و بیان داشتند که ای محمّد، سوگند به کسی که تو را به پیامبری فرستاد، با جانشین ساختن خدای بزرگ پسر عمویت را پس از تو، همهٔ ملائکه شادمان شدند.

حاملان عرش را دیدم که چشم به زمین دوخته‌اند، پرسیدم: ای جبرئیل، چرا حاملان عرش بدین حالت‌اند؟

جبرئیل گفت: ای محمّد، هیچ فرشته‌ای نماند مگر اینکه برای شادی و خوش حالی به روی علیّ بن ابی طالب علیه السلام نظر انداخت مگر حاملان عرش. آنان هم اکنون از خدای بزرگ اجازه خواستند و خدا اجازه‌شان داد و به علی علیه السلام می‌نگرند.

چون به زمین فرود آمدم، علی را از این ماجرا باخبر ساختم و علی مرا بدان خبر داد، دانستم که در جایی پا ننهادم مگر اینکه برای علی نگاه به آن نمایان شد.

ابن عبّاس می‌گوید، گفتم: ای رسول خدا، مرا سفارش کن [و اندرزم ده].

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: بر تو باد مودّت علیّ بن اَبی طالب! سوگند به خدایی که ـ به حق ـ مرا به پیامبری فرستاد، خدای متعال از بنده‌ای کار نیکی را نمی‌پذیرد تا اینکه محبّت علی را از او جویا شود (و خدا خود داناست) هرکه بر ولایت علی بمیرد، عمل او را (آن گونه که هست) می‌پذیرند و هرکه با ولایت علی [به محشر] در نیاید، چیزی از عملش را نپذیرند، سپس امر شود او را به دوزخ اندازند.

ای ابن عبّاس، سوگند به آن که مرا به حق به پیامبری برانگیخت، خشم خدا

بر دشمنان علی شدیدتر از خشم او بر کسانی است که می‌پندارند خدا فرزند دارد [یعنی نصارا و مسیحیان].

ای ابن عبّاس، اگر فرشتگان مُقرّب و انبیای مُرسل (با وجود عبادتی که در آسمان‌ها دارند) بر کینه‌توزی با علی گرد آیند، خدای متعال آنان را در آتش عذاب کند.

پرسیدم: ای رسول خدا، آیا کسی علی را دشمن می‌دارد؟

پیامبر ﷺ فرمود: آری ای ابن عبّاس، قومی که خود را امّت من یاد می‌کنند، او را دشمن می‌دارند. خدا برای آنها در اسلام بهره‌ای قرار نداد.

ای ابن عبّاس، علامت دشمنی‌شان این است که پایین‌تر از او را بر وی برتری می‌بخشند. سوگند به کسی که به حق مرا به پیامبری فرستاد، خدا پیامبری را مبعوث نکرد که گرامی‌تر از من - پیش او - باشد و هیچ وصیّی بر او گرامی‌تر از وصیّ من نیست.

ابن عبّاس می‌گوید: همان گونه که رسول خدا ﷺ به من امر کرد و به مودّت آن حضرت مرا سفارش نمود، از علی جدا نشدم و همراهی با علی نزدم بزرگ‌ترین اعمال بود.

ابن عبّاس می‌گوید: سپس زمان‌هایی سپری شد و رحلتِ پیامبر ﷺ فرا رسید. نزدش حضور یافتم و گفتم: پدر و مادرم به فدایت ای رسول خدا، اَجَلت نزدیک شد، مرا به چه امر می‌کنی؟

فرمود: ای ابن عبّاس، با کسانی که با علی مخالفت کنند، مخالفت ورز و هرگز پشتیبان و دوست آنها مباش.

گفتم: ای رسول خدا، چرا مردم را بر ترک مخالفت با علی فرا نمی‌خوانی؟

پیامبر ﷺ گریست، سپس فرمود: ای ابن عبّاس، علم پروردگارم دربارهٔ ایشان سبقت گرفت. سوگند به کسی که به حق مرا به پیامبری فرستاد، هیچ یک از کسانی که با علی مخالفت ورزند و حقّ او را برنتابند، از دنیا نمی‌روند تا اینکه خدا نعمتی را که ارزانی اوست، تغییر می‌دهد.

ای ابن عبّاس، اگر می‌خواهی در حالی خدا را ملاقات کنی که از تو راضی باشد، راه و رسم علی را بپیمای و به هر سو که او گرایش یافت، گرایش یاب و امامت او را بپسند و با هرکه با او دشمنی ورزید، دشمن باش و هرکه او را دوست داشت، دوست بدار.

ای ابن عبّاس، بپرهیز از اینکه در علی شک به دلت آید؛ چراکه شکّ در علی کفر به خدای متعال است.

حدیث (۲)

حدیثی پیرامون معراج

ارشاد القلوب، اثر دیلمی ﵀.

دیلمی ﵀ از کتاب «کفایة الطالب» (اثر حافظ گنجی شافعی) از انس بن مالک روایت می‌کند که گفت:

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: مَرَرْتُ لَيْلَةَ أُسْرِيَ بِي إِلَى السَّمَاءِ، وَإِذَا بِمَلَكٍ[1] جَالِس عَلَىٰ مِنْبَرٍ مِنْ نُورٍ وَالْمَلَائِكَةُ تَحْدِقُ بِهِ، فَقُلْتُ: يَا جَبْرَئِيلُ، مَنْ هٰذَا الْمَلَكُ؟ فَقَالَ: ادْنُ مِنْهُ وَسَلِّمْ عَلَيْهِ.

---

۱. در شماری از مآخذ «وإذا أنا بِمَلَك» ضبط است.

فَدَنَوْتُ مِنْهُ، وَسَلَّمْتُ عَلَيْهِ، فَإِذَا أَنَا بِأَخِي وَابْنِ عَمِّي عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ، فَقُلْتُ: يَا جَبْرَئِيلُ، سَبَقَنِي عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ إِلَى السَّمَاءِ الرَّابِعَةِ؟

فَقَالَ: لَا يَا مُحَمَّدُ، وَلٰكِنِ الْمَلَائِكَةُ شَكَتْ حُبَّهَا لِعَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ، فَخَلَقَ اللَّهُ هٰذَا الْمَلَكَ مِنْ نُورٍ عَلىٰ صُورَةِ عَلِيٍّ، وَالْمَلَائِكَةُ تَزُورُهُ فِي كُلِّ لَيْلَةِ جُمُعَةٍ وَيَوْمَ جُمُعَةٍ سَبْعِينَ أَلْفَ مَرَّةٍ، وَيُسَبِّحُونَ اللَّهَ وَيُقَدِّسُونَهُ وَيُهْدُونَ ثَوَابَهُ لِمُحِبِّي عَلِيٍّ عليه السلام؛[1]

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: شبی که به آسمان بالا برده شدم، ناگهان به فرشته‌ای گذشتم که بر منبری از نور نشسته بود و ملائکه پیرامونش حلقه می‌زدند. پرسیدم: ای جبرئیل، این فرشته کیست؟

جبرئیل گفت: نزدیکش برو و بر او سلام فرست.

به او نزدیک شدم و بر وی سلام کردم، ناگهان برادر و پسر عمویم، علیّ بن ابی طالب را در برابر خود دیدم. پرسیدم: ای جبرئیل، علیّ بن اَبی طالب به آسمان چهارم بر من سبقت گرفت؟

جبرئیل گفت: نه، ای محمّد، لیکن ملائکه از محبّت و علاقهٔ خویش به علی علیه السلام [و رنج تحمّل دوری آن حضرت] پیش خدا نالیدند، خدا این فرشته را از نور به سیمای علی علیه السلام آفرید. در هر شب و روز جمعه، فرشتگان هفتاد هزار بار او را زیارت می‌کنند، خدا را تسبیح می‌گویند و تقدیس می‌کنند و ثوابش را برای مُحبّان علی علیه السلام هدیه می‌کنند.

---

۱. ارشاد القلوب ۲: ۲۳۳؛ بحار الأنوار ۱۸: ۳۸٦، حدیث ۹٤.

حديث (۳)

حديثی در معراج و مشاهدۀ پيامبر انوار ائمۀ دوازدهگانه را

كفاية الأثر، اثر شيخ ثقۀ سعيد، على بن محمّد بن على خزّاز قمّى ﷺ.

خزّاز می‌گويد: برای ما حديث كرد ابوالحسن، على بن حسين [۱] بن محمّد، گفت: برای ما حديث كرد ابو محمّد، هارون بن موسى ﷺ (در ماه ربيع الاوّل، سال ۳۸۱ هجرى) گفت: برای ما حديث كرد ابو على، محمّد بن هَمّام، گفت: برايم حديث كرد عامر بن كثير بَصْرى، گفت: برايم حديث كرد حسن بن محمّد بن شعيب حَرّانى، [۲] گفت: برای ما حديث كرد مِسْكين بن بُكَيْر، ابو بِسْطام، از شعبة [۳] بن حجّاج، از هشام بن يزيد [زيد (خ)] از انس بن مالك.

هارون می‌گويد: و برايم حديث كرد حيدر بن محمّد بن نُعَيْم سمرقندى، گفت: برايم حديث كرد ابو نضر، محمّد بن مسعود عيّاشى، از يوسف بن سُخْت [٤] بصرى، گفت: برای ما حديث كرد منجاب [٥] بن حارث، گفت: برای ما حديث كرد محمّد بن بشّار، از محمّد بن جعفر عبدُ ربّه [٦]، گفت: برايم حديث كرد شُعْبَه، از هشام بن زيد، از انس بن مالك، گفت:

كُنْتُ أَنَا وَأَبُو ذَرٍّ وَسَلْمَانُ وَزَيْدُ بْنُ ثَابِتٍ وَزَيْدُ بْنُ أَرْقَمَ عِنْدَ النَّبِيِّ ﷺ، وَدَخَلَ

---

۱. در «كفاية الأثر» (چاپ موجود) على بن حسن، ضبط است.
۲. در مأخذ آمده است: حسن بن محمد بن أبى شُعَيْب حَرّانى...
۳. در مأخذ فوق، به جای «شعبه» آمده است: از سعد بن حَجّاج، ....
٤. در مأخذ آمده است: يوسف بن مشحت ...
٥. در مأخذ پيشين «اسحاق بن حارث» ضبط است.
٦. در مأخذ، محمّد بن جعفر، آمده است.

الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ، فَقَبَّلَهُمَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ، وَقَامَ أَبُو ذَرٍّ فَانْكَبَّ عَلَيْهِمَا وَقَبَّلَ أَيْدِيَهُمَا ثُمَّ رَجَعَ وَقَعَدَ مَعَنَا.

فَقُلْنَا لَهُ: يَا أَبَا ذَرٍّ، أَنْتَ شَيْخٌ مِنْ أَصْحَابِ رَسُولِ اللَّهِ، تَقُومُ إِلىٰ صَبِيَّيْنِ مِنْ بَنِي هَاشِمٍ تَنْكَبُّ عَلَيْهِمَا وَتُقَبِّلُ أَيْدِيَهُمَا؟!

فَقَالَ: نَعَمْ، لَوْ سَمِعْتُمْ مَا سَمِعْتُ فِيهِمَا مِنْ رَسُولِ اللَّهِ، لَفَعَلْتُمْ بِهِمَا أَكْثَرَ مِمَّا فَعَلْتُ.

قُلْنَا: وَمَا ذَا سَمِعْتَ يَا أَبَا ذَرٍّ؟

قَالَ: سَمِعْتُهُ يَقُولُ لِعَلِيٍّ وَلَهُمَا: وَاللَّهِ لَوْ أَنَّ رَجُلاً صَلّىٰ وَصَامَ حَتّىٰ يَصِيرَ كَالشَّنِّ الْبَالِي إِذاً مَا تَنْفَعُهُ صَلَاتُهُ وَلَا صَوْمُهُ إِلَّا بِحُبِّكُمْ وَالْبَرَاءَةِ مِنْ أَعْدَائِكُمْ.

يَا عَلِيُّ، مَنْ تَوَسَّلَ إِلَى اللَّهِ ـ عَزَّ وَجَلَّ ـ بِحُبِّكُمْ، فَحَقٌّ عَلَى اللَّهِ أَنْ لَا يَرُدَّهُ.

يَا عَلِيُّ، مَنْ أَحَبَّكُمْ وَتَمَسَّكَ بِكُمْ، فَقَدْ تَمَسَّكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقىٰ.

قَالَ: ثُمَّ قَامَ أَبُو ذَرٍّ وَخَرَجَ وَتَقَدَّمْنَا إِلىٰ رَسُولِ اللَّهِ فَقُلْنَا: يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَخْبَرَنَا أَبُو ذَرٍّ بِكَيْتَ وَكَيْتَ.

فَقَالَ: صَدَقَ أَبُو ذَرٍّ، صَدَقَ وَاللَّهِ، مَا أَقَلَّتِ الْغَبْرَاءُ وَلَا أَظَلَّتِ الْخَضْرَاءُ عَلىٰ ذِي لَهْجَةٍ أَصْدَقَ مِنْ أَبِي ذَرٍّ.

قَالَ، ثُمَّ قَالَ: خَلَقَنِيَ اللَّهُ ـ تَبَارَكَ وَتَعَالىٰ ـ وَأَهْلَ بَيْتِي مِنْ نُورٍ وَاحِدٍ قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَ آدَمَ بِسَبْعَةِ آلَافِ عَامٍ، ثُمَّ نَقَلَنَا إِلىٰ صُلْبِ آدَمَ، ثُمَّ نَقَلَنَا مِنْ صُلْبِهِ فِي أَصْلَابِ الطَّاهِرِينَ إِلىٰ أَرْحَامِ الْمُطَهَّرَاتِ.

قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، فَأَيْنَ، وَعَلىٰ أَيِّ مِثَالٍ كُنْتُمْ؟

قَالَ: كُنَّا أَشْبَاحاً مِنْ نُورٍ تَحْتَ الْعَرْشِ نُسَبِّحُ اللَّهَ وَنُمَجِّدُهُ.

ثُمَّ قَالَ عليه‌السلام: لَمَّا عُرِجَ بِي إِلَى السَّمَاءِ وَبَلَغْتُ سِدْرَةَ الْمُنْتَهىٰ وَدَّعَنِي جَبْرَئِيلُ، فَقُلْتُ: حَبِيبِي جَبْرَئِيلُ، فِي هٰذَا الْمَقَامِ تُفَارِقُنِي؟!

فَقَالَ: يَا مُحَمَّدُ، إِنِّي لَا أَجُوزُ هٰذَا الْمَوْضِعِ، فَتَحْرَقَ أَجْنِحَتِي.

ثُمَّ زُجَّ بِي فِي النُّورِ مَا شَاءَ اللّٰهُ، فَأَوْحَى اللّٰهُ إِلَيَّ: يَا مُحَمَّدُ، إِنِّي اطَّلَعْتُ إِلَى الْأَرْضِ اطِّلَاعَةً فَاخْتَرْتُكَ مِنْهَا فَجَعَلْتُكَ نَبِيّاً، ثُمَّ اطَّلَعْتُ الثانية [1] فَاخْتَرْتُ مِنْهَا عَلِيّاً فَجَعَلْتُهُ وَصِيَّكَ وَوَارِثَ عِلْمِكَ، وَالإِمَامَ بَعْدَكَ، وَأُخْرِجُ مِنْ أَصْلَابِكُمَا الذُّرِّيَّةَ الطَّاهِرَةَ وَالأَئِمَّةَ الْمَعْصُومِينَ خُزَّانَ عِلْمِي، فَلَوْلَاكُمْ مَا خَلَقْتُ الدُّنْيَا وَلَا الْآخِرَةَ وَلَا الْجَنَّةَ وَلَا النَّارَ.

يَا مُحَمَّدُ صلى‌الله‌عليه‌وآله أَتُحِبُّ أَنْ تَرَاهُمْ؟ قُلْتُ: نَعَمْ يَا رَبِّ، فَنُودِيتُ: يَا مُحَمَّدُ، ارْفَعْ رَأْسَكَ؛ فَإِذَا أَنَا بِأَنْوَارِ عَلِيٍّ وَالْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ وَعَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ وَمُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ وَجَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ وَمُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ وَعَلِيِّ بْنِ مُوسَى وَمُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ وَعَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ وَالْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ وَالْحُجَّةِ عليهم‌السلام يَتَلَأْلَأُ مِنْ بَيْنِهِمْ كَأَنَّهُ كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ.

قُلْتُ: يَا رَبِّ، مَنْ هٰؤُلَاءِ وَمَنْ هٰذَا؟

قَالَ: يَا مُحَمَّدُ، هُمُ الأَئِمَّةُ مِنْ بَعْدِكَ، الْمُطَهَّرُونَ مِنْ صُلْبِكَ، هٰذَا الْحُجَّةُ [2] الَّذِي يَمْلَأُ الأَرْضَ قِسْطاً وَعَدْلاً، وَلَيَشْفِي صُدُورَ قَوْمٍ مُؤْمِنِينَ.

قُلْنَا: بِآبَائِنَا وَأُمَّهَاتِنَا أَنْتَ يَا رَسُولَ اللّٰهِ، لَقَدْ قُلْتَ عَجَباً.

فَقَالَ عليه‌السلام: وَأَعْجَبُ مِنْ هٰذَا أَنَّ أَقْوَاماً يَسْمَعُونَ مِنِّي هٰذَا، ثُمَّ يَرْجِعُونَ إِلَىٰ أَعْقَابِهِمْ بَعْدَ إِذْ هَدَاهُمُ اللّٰهُ، وَيُؤْذُونَنِي فِيهِمْ مَا لَهُمْ لَا أَنَالَهُمُ اللّٰهُ شَفَاعَتِي؛ [3]

---

۱. در «كفاية الأثر»، «ثانياً» و در شماری از مآخذ، «ثانية» و در «بحار»، «اطلاعة» ضبط است.

۲. در شماری از مآخذ «وهذا الحُجّة» و در «كفاية الأثر»، «وهو الحجّة» ضبط است.

۳. كفاية الأثر: ۶۹ـ۷۳؛ بحار الأنوار ۳۶: ۳۰۱ـ۳۰۳، حديث ۱۴۰.

انس بن مالک می‌گوید: من و ابوذر و سلمان و زید بن ثابت و زید بن اَرقم، نزد پیامبر ﷺ بودیم که حسن و حسین درآمدند. رسول خدا ﷺ آن دو را بوسید و ابوذر برخاست و پیش آن دو خم شد و دستشان را بوسید، سپس بازگشت و با ما نشست.

به وی گفتیم: ای ابوذر، تو شیخ اصحاب پیامبری، پیش دو کودک بنی هاشم بر می‌خیزی و خم می‌شوی و دستشان را می‌بوسی؟!

ابوذر گفت: اگر آنچه را از پیامبر شنیدم شما هم می‌شنیدید، بیش از کاری را که انجام دادم، می‌کردید!

پرسیدیم: ای ابوذر، چه شنیدی؟

گفت: شنیدم پیامبر ﷺ به علی و حسن و حسین فرمود: والله اگر شخصی به اندازه‌ای نماز بخواند و روزه گیرد که همچون مشک خشکیده بچروکد، نماز و روزه‌اش او را سود نمی‌بخشد مگر به دوست داشتن شما و بیزاری از دشمنانتان.

ای علی، هرکه به حُبّ شما سوی خدای بزرگ توسّل جوید، سزامند است که خدا خواسته‌اش را رد نکند.

ای علی، هرکه شما را دوست بدارد و به شما تمسّک کند، به دستگیرهٔ محکم دست آویخت.

انس می‌گوید: سپس ابوذر برخاست و رفت. ما پیش رسول خدا شتافتیم و گفتیم: ای رسول خدا، ابوذر، چنین و چنان به ما خبر داد!

پیامبر ﷺ فرمود: والله، ابوذر راست گفت. زمین به خود ندید و آسمان سایه نیفکند بر صاحب لهجه‌ای که راستگوتر از ابوذر باشد.

سپس فرمود: خدای متعال (هفت هزار سال پیش از آنکه آدم را بیافریند) مرا و اهل بیتم را از یک نور آفرید، آن گاه ما را به صلب آدم انتقال داد، سپس از صلب او به اصلاب پاک و رحم‌های پاکیزه انتقال یافتیم.

پرسیدم: ای رسول خدا، کجا و مثل چه بودید؟

فرمود: ما به صورت اَشباحِ نوری زیر عرش بودیم، خدا را تسبیح می‌گفتیم و می‌ستودیم.

سپس فرمود: چون به آسمان بالا برده شدم و به «سدرة المنتهی» رسیدم، جبرئیل با من خداحافظی کرد، گفتم: حبیبم جبرئیل، در مانند این مقام از من جدا می‌شوی؟!

جبرئیل گفت: ای محمّد، از این مکان نگذرم [اگر اندکی پیشتر آیم] پرهایم بسوزد.

سپس آنچه خدا خواست، مرا در نور فشرد، آن گاه به من وحی کرد: ای محمّد، بر زمین سری زدم و تو را از آن برگزیدم و پیامبر قرار دادم، بار دوم به آن سر زدم و علی را از آن انتخاب کردم و او را وصی و وارث علمت و امام بعد از تو قرار دادم، و از اصلاب شما ذریّه و ائمّهٔ معصوم را بیرون آوردم که خزانه‌داران علم من‌اند. اگر شما نبودید، دنیا و آخرت و بهشت و دوزخ را نمی‌آفریدم.

ای محمّد، دوست داری آنان را ببینی؟

گفتم: آری، ای پروردگارم. ندا آمد: ای محمّد، سرت را بالا بیاور! سرم را بالا آوردم، در این هنگام انوار علی، حسن، حسین، علی بن حسین، محمّد بن

علی، جعفر بن محمّد، موسی بن جعفر، علی بن موسی، محمّد بن علی، علی بن محمّد، حسن بن علی علیهم‌السلام پیش رویم نمایان شد و حجّت علیه‌السلام را دیدم که میانشان مانند ستاره‌ای درخشان نور می‌فشاند.

پرسیدم: پروردگارم، اینها کیانند، و این [ستارهٔ فروزان] کیست؟

فرمود: ای محمّد، اینان امامان بعد از تواند (امامان پاکیزه از صُلب تو) این [شخص که چون ستارهٔ فروزان می‌درخشد] حجّت است، کسی که زمین را از عدل و داد می‌آکند و سینهٔ گروه مؤمنان را شفا می‌بخشد.

گفتیم: پدران و مادرانمان فدایت ای رسول خدا [خبر] شگفتی را بیان کردی.

فرمود: شگفت‌تر از این، آن است که اَقوامی این را از من می‌شنوند، سپس ـ پس از آنکه خدا هدایتشان کرد ـ بر راه و رسم نیاکانشان باز می‌گردند و مرا [با آزار دادن ایشان] می‌آزارند. اینان را چه می‌شود؟ خدا شفاعتم را به آنان نمی‌رساند.

اشاره‌ای به ظهور امامان علیهم‌السلام در دوران‌های پیش از ولادت ظاهری‌شان

این بندهٔ ناتوان، میرزا محمد تقی (مصنّف این کتاب) می‌گوید: عجیب‌تر از این، حال طایفه‌ای است که ولایت آنان را به خود نسبت می‌دهند امّا هنگامی که اخبار ظهور آنها را در زمان‌های پیش از ولادت ظاهری‌شان و صدور کارهای شگفت را از آنها می‌شنوند، به انکار آنها می‌پردازند و راویان آنها را به ارتفاع (غُلُو) نسبت می‌دهند.

در حالی که به مثل این خبر (و اخبار معراج که به معنای آن است) می‌گذرند و از آن غافل‌اند.

وجه غفلت آنان این است که این اخبار را ـ بی‌انکار ـ می‌پذیرند و نمی‌دانند که این اخبار ـ در چیزهایی که از آن اخبار انکار می‌کنند ـ بر آنها حجّت است؛ زیرا میان وجود آنان علیهم السلام ـ پیش از ولادت دنیایی‌شان ـ در عرش، و وجود آنها در فرش (زمین) و ظهور آنها برای رسول خدا، وظهور آنها در عصر سایر انبیا، فرقی وجود ندارد.

ایشان را می‌بینی که به بعضی از کتاب خدا ایمان می‌آورند و به بعض دیگر کفر می‌ورزند [1] (خدا ما و برادرانمان را از لغزش‌های جاهلان مصون دارد).

حدیث (۴)

[نام امامان علیهم السلام بر ساق عرش]

کفایة الأثر، اثر خزّاز قمّی رحمه الله.

خزّاز می‌گوید: برای ما حدیث کرد محمد بن عبدالله شیبانی، گفت برای ما حدیث کرد جابر [2] بن یحیی عبرتائی کاتب، گفت: برای ما حدیث کرد یعقوب بن اسحاق، از محمّد بن بشّار [گفت: برای ما حدیث کرد محمد بن جعفر] گفت: برای ما حدیث کرد شُعْبَه، از هشام بن زید، از انس بن مالک که گفت:

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه وآله: لَمَّا عُرِجَ بِي إِلَى السَّمَاءِ رَأَيْتُ عَلَىٰ سَاقِ الْعَرْشِ مَكْتُوباً: «لَا إِلٰهَ إِلَّا اللَّهُ، مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ، أَيَّدْتُهُ بِعَلِيٍّ وَنَصَرْتُهُ بِهِ».

---

۱. این سخن برگرفته از آیهٔ ۸۵ سورهٔ بقره است که خدای متعال در آن بنی اسرائیل را می‌نکوهد و می‌فرماید: ﴿أَفَتُؤْمِنُونَ بِبَعْضِ الْكِتَابِ وَتَكْفُرُونَ بِبَعْضٍ﴾؛ آیا به بخشی از کتاب (تورات) ایمان می‌آورید و به پارهٔ دیگر آن کفر می‌ورزید؟!

۲. در «کفایة الأثر» آمده است: رجاء بن یحیی عرانی، و در «بحار الأنوار» لفظ «جابر» آمده است.

وَرَأَيْتُ اثْنَيْ عَشَرَ اسْماً مَكْتُوباً بِالنُّورِ فِيهِم: عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ، وَسِبْطَايَ، وَبَعْدَهُمَا تِسْعَةُ أَسْمَاءَ: عليّاً عليّاً عليّاً [عَلِيٌّ عَلِيٌّ عَلِيٌّ (ظ)] ثَلَاثَ مَرَّاتٍ، وَمُحَمَّدٌ وَمُحَمَّدٌ مَرَّتَيْنِ، وَجَعْفَرٌ وَمُوسىٰ وَالْحَسَنُ، وَالْحُجَّةُ يَتَلأْلأُ مِنْ بَيْنِهِمْ.

فَقُلْتُ: يَا رَبِّ، أَسَامِي مَنْ هَؤُلَاءِ؟

فَنَادَانِي رَبِّي جَلَّ جَلَالُهُ: هُمُ الأَوْصِيَاءُ مِنْ ذُرِّيَّتِكَ وَبِهِمْ أُثِيبُ وَأُعَاقِبُ؛ (۱)

پیامبر ﷺ فرمود: چون به آسمان بالا برده شدم، دیدم بر ساق عرش نوشته‌اند: خدایی جز «اللّه» نیست، محمّد رسول خداست، او را به علی نیرومند ساختم و یاری‌اش رساندم.

و دوازده اسم را دیدم که با نور نگارش یافته بودند. در میانشان علیّ بن ابی طالب بود و دو نوه‌ام و پس از آنها نُه اسم: سه «علی» و دو «محمّد» و جعفر و موسی و حسن، و حجّت از میان آنها می‌درخشید.

پرسیدم: پروردگارم، این اسامی کیانند؟

پروردگار بزرگ ندایم داد: آنها اَوصیای [من] از ذرّیهٔ تواَند، به [دستِ] ایشان [بندگانم را] پاداش می‌دهم و عقاب می‌کنم.

حدیث (۵)

[علی ؑ را جز خدا و پیامبر نمی‌شناسد]

لوامع الأنوار، اثر حافظ بُرْسی ؒ (این کتاب غیر از «مشارق الأنوار» است).

بُرْسی ؒ می‌گوید: در کتاب «البشائر» آمده است:

إِنَّ عُمَرَ دَخَلَ عَلىٰ رَسُولِ‌اللَّهِ ﷺ فِي‌مَسْجِدِهِ يَوْماً، وَبَيْنَ يَدَيْهِ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ،

---

۱. كفاية الأثر: ۷۴؛ بحار الأنوار ۳۶: ۳۱۰، حديث ۱۵۱.

فَقَالَ عُمَرُ: يَا رَسُولَ اللّهِ، قُلْتَ أَصْدَقُكُمْ لَهْجَةً أَبُو ذَرٍّ؟ فَقَالَ: هُوَ كَمَا قُلْتُ.

فَقَالَ: فَمَا لِي سَأَلْتُهُ عَنْكَ، فَقَالَ: هُوَ فِي مَسْجِدِهِ، فَقُلْتُ: وَمَنْ عِنْدَهُ، فَقَالَ: رَجُلٌ لَا أَعْرِفُهُ، وَهٰذَا عَلِيٌّ؟

فَقَالَ رَسُولُ اللّهِ ﷺ: صَدَقَ أَبُو ذَرٍّ، يَا عُمَرُ هٰذَا رَجُلٌ لَا يَعْرِفُهُ إِلَّا اللّهُ وَرَسُولُهُ؛[1]

روزی در حالی که امیرالمؤمنین علیه‌السلام در مسجد پیش پیامبر ﷺ بود، عُمَر به مسجد آن حضرت درآمد و گفت: ای رسول خدا، فرمودی که راست‌گوترین شما ابوذر است! پیامبر ﷺ فرمود: همین گونه است که گفتم.

عُمَر گفت: پس چرا وقتی تو را از او جویا شدم، گفت: «در مسجد است». پرسیدم: چه کسی نزد اوست؟ گفت: «شخصی که او را نمی‌شناسم». در حالی که وی علی است [که همه او را می‌شناسند].

پیامبر ﷺ فرمود: ابوذر راست گفت. ای عمر، جز خدا و پیامبرش این مرد را نمی‌شناسند.

حدیث (۶)

[ماجرای حضور ابو حنیفه نزد امام صادق علیه‌السلام]

از کتاب شیخ عیسی مُقْرِئ (از عالمانِ سُنّی).

شیخ عیسی مُقْرِئ می‌گوید: به ما خبر داد ابو عبدالله محمّد بن عبدالفتّاح طهطائی، از ابو النَّجا سالم بن محمّد سَنْهُوری، از شمس محمّد بن عبدالرّحمان عَلْقَمی، از حافظ ابوالفضل سُیُوطی ـ به سندش به حافظ ابن محمّد حارثی ـ

---

۱. مشارق انوار الیقین: ۱۷۳.

گفت: برای ما حدیث کرد قَبیصَة بن فضل، گفت: برای ما حدیث کرد اسحاق بن ابراهیم، گفت: شنیدم سعد بن صلت می‌گفت:

قَدِمَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام الْكُوفَةَ ـ يَعْنِي جَعْفَر الصَّادِق ـ لِحَاجَةٍ عَرَضَتْ لَهُ، فَحَضَرَهُ أَبُو حَنِيفَةِ وَأَصْحَابُهُ، وَاسْتَأْذَنُوا عَلَيْهِ، فَأَذِنَ لَهُمْ، فَدَخَلُوا عَلَيْهِ وَسَلَّمُوا وَأَخَذُوا مَجَالِسَهُمْ.

وَقَعَدَ أَبُو حَنِيفَةِ كَالْمُسْتَوْقِرِ مُعَظِّماً لَهُ، فَلَمَّا رَأَىٰ أَصْحَابُهُ جُلُوسَهُ عَلىٰ تِلْكَ الْحَالِ، جَلَسُوا كَجُلُوسِهِ.

وَرَأَىٰ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام أَصْحَابَ أَبِي حَنِيفَةِ يُوَقِّرُونَهُ وَيُلَاحِظُونَهُ بِالتَّعْظِيمِ، وَلَا يُبَادِرُونَهُ بِالْكَلَامِ، فَقَالَ لَهُمْ: مَنْ هٰذَا الَّذِي تُعَظِّمُونَهُ؟

فَقَالُوا: هٰذَا أَبُو حَنِيفَةِ الَّذِي لَا يُوجَدُ مِثْلُهُ فِقْهاً وَدِيناً وَصِيَانَةً.

فَقَالَ لَهُمْ: قَدْ سَمِعْتُ بِهِ وَلٰكِنِّي لَمْ أَرَهُ! يَا أَبَا حَنِيفَةِ، هَاتِ مَا عِنْدَكَ.

قَالَ: جُعِلْتُ فِدَاكَ، أَخْبِرْنِي بِأَيِّ شَيْءٍ فُضِّلْتُمْ عَلَى النَّاسِ وَلَا تَكْثُرْ عَلَيْنَا فَنَنْسىٰ؟

فَقَالَ لَهُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: لأَنَّ جَمِيعَ الأُمَّةِ تَتَمَنَّىٰ أَنَّهَا مِنَّا، وَلَا نَتَمَنَّىٰ أَنْ نَكُونَ مِنْهُمْ.

فَقَال أَبُو حَنِيفَةِ: كَلَامٌ مَفْهُومٌ مُوجَزٌ.

فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: هَاتِ مَا عِنْدَكَ أَيْضاً.

قَالَ لَهُ أَبُو حَنِيفَةِ: جُعِلْتُ فِدَاكَ، أَخْبِرْنِي عَنْ قَوْلِ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله: لَتَأْمُرُنَّ بِالْمَعْرُوفِ وَلَتَنْهَنَّ عَنِ الْمُنْكَرِ أَوْ لَيُسَلِّطَنَّ اللَّهُ عَلَيْكُمْ شِرَارَكُمْ، ثُمَّ يَدْعُو خِيَارُكُمْ فَلَا يُسْتَجَابُ لَهُمْ؟

فَقَالَ لَهُ: يَا أَبَا حَنِيفَةِ، مَا الأَمْرُ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ عِنْدَكَ؟

فَقَالَ لَهُ أَبُو حَنِيفَةِ: جَعَلَنِيَ اللَّهُ فِدَاكَ، هُوَ عِنْدَنَا أَنْ يَرَى الرَّجُلُ آخَرَ يَعْمَلُ بِمَا لَا يَرْضَاهُ اللَّهُ فَيَنْهَاهُ عَنْهُ، وَيَأْمُرُهُ بِطَاعَتِهِ وَالْكَفِّ عَنْ مَعْصِيَتِهِ.

قَالَ: لَيْسَ الأَمْرُ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّهْيُ عَنِ الْمُنْكَرِ مَا ذَكَرْتَ.

فَقَالَ: مَا هُوَ، جَعَلَنِيَ اللَّهُ فِدَاكَ؟

قَالَ: الْمَعْرُوفُ يَا أَبَا حَنِيفَةِ، الْمَعْرُوفُ فِي أَهْلِ السَّمَاءِ، الْمَعْرُوفُ فِي أَهْلِ الأَرْضِ، ذَاكَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام.

فَسَكَتَ أَبُو حَنِيفَةِ، فَقَالَ لَهُ: يَا أَبَا حَنِيفَةِ، أَسُكُوتُ رِضاً، أَمْ سُكُوتُ إِنْكَارٍ؟

فَقَالَ أَبُو حَنِيفَةِ: وَمَنْ يَقْدِرُ أَنْ يُنْكِرَ هٰذَا الْقَوْلِ جَعَلَنِيَ اللَّهُ فِدَاكَ.

فَقَالَ لَهُ: هَاتِ أُخْرىٰ.

فَقَالَ: أَخْبِرْنِي عَنْ قَوْلِ اللَّهِ تَعَالىٰ: ﴿ثُمَّ لَتُسْئَلُنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ﴾ [1]، مَا النَّعِيمُ الَّذِي يُسْئَلُ عَنْهُ؟

قَالَ: مَا هُوَ عِنْدَكَ يَا أَبَا حَنِيفَةِ؟

قَالَ: الأَمْنُ فِي السِّرْبِ، وَصِحَّةُ الْبَدَنِ، وَالْقُوتُ الْحَاضِرِ.

فَقَالَ لَهُ: يَا أَبَا حَنِيفَةِ، لَئِنْ سَأَلَكَ اللَّهُ عَنْ كُلِّ أَكْلَةٍ أَكَلْتَهَا، وَشَرْبَةٍ شَرِبْتَهَا لَيَطُولَنَّ عَلَيْكَ ذٰلِكَ.

قَالَ: فَمَا هُوَ جَعَلَنِيَ اللَّهُ فِدَاكَ؟

قَالَ: نَحْنُ النَّعِيمُ، بِنَا أَنْقَذَ اللَّهُ النَّاسَ مِنَ الضَّلَالَةِ، وَبَصَّرَهُمْ مِنَ الْعَمىٰ.

فَقَالَ أَبُو حَنِيفَةِ: حِكْمَةٌ مُحْكَمَةٌ، وَقَوْلٌ مَقْبُولٌ.

---

١. سورة تكاثر (١٠٢) آية ٨.

قَالَ: هَاتِ أُخْرىٰ.

فَقَالَ لَهُ: أَخْبِرْنِي ـ جَعَلَنِيَ اللّٰهُ فِدَاكَ ـ مَا بَالَ سُلَيْمَانُ تَفَقَّدَ الْهُدْهُدَ مِنْ بَيْنِ الطَّيْرِ؟

فَقَالَ لَهُ: إِنَّ الْهُدْهُدَ كَانَ يَرَى الْمَاءَ فِي بَطْنِ الْأَرْضِ كَمَا يُرَى الدُّهْنُ فِي الْقَارُورَةِ.

فَقَالَ لَهُ: جَعَلَنِيَ اللّٰهُ فِدَاكَ، مِنْ أَيْنَ يَرَى الْهُدْهُدُ الْمَاءَ فِي بَطْنِ الْأَرْضِ وَهُوَ لَا يَرَى الْفَخَّ حَتّىٰ يَأْخُذَ بِعُنُقِه؟

قَالَ: يَا أَبَا حَنِيفَة، إِذَا نَزَلَ الْقَدَرُ عَمِيَ الْبَصَرُ.

السَّلَامُ عَلَيْكَ فَقَدْ أَكْثَرْنَا.

فَقَامَ أَبُو حَنِيفَة وَأَصْحَابُهُ وَخَرَجُوا.

قَالَ أَبُو عَبْدِ اللّٰهِ عليه السلام: أَرىٰ عِنْدَهُ عِلْماً ظَاهِراً، وَعِنْدَنَا عِلْمٌ حَقِيقِيٌّ؛[1]

امام صادق عليه السلام به خاطر حاجتی که برایش رخ داد به کوفه آمد. ابو حنیفه و اصحابش پیش آن حضرت رفتند و از او اجازهٔ ورود خواستند. امام عليه السلام به آنها اجازه داد، داخل شدند و سلام کردند و هرکس در جای خود نشست.

ابو حنیفه بزرگ منشانه، چونان کسی که باید احترامش کنند و در برابرش سر تعظیم فرود آورند، نشست. چون اصحابش نشستن او را بر این حال دیدند، همچون او نشستند.

امام عليه السلام دید که اصحاب ابو حنیفه ارجمندش می‌دارند و از سر تعظیم ملاحظه‌اش را می‌کنند و پیش از او لب نمی‌جنبانند، پرسید: این کسی که بزرگش می‌دارید کیست؟

---

۱. این حدیث به طور کامل، در کتابی یافت نشد، لیکن بخش‌هایی از آنها در منابع زیر آمده است: تأویل الآیات: ۸۱۶ـ۸۱۷؛ بحار الأنوار ۱۰: ۲۰۸ ـ ۲۰۹، حدیث ۱۰.

گفتند: وی ابو حنیفه است، کسی که از نظر فقاهت و دیانت و صیانت، مانندش یافت نشود.

امام ﷺ فرمود: من هم این را شنیده‌ام، لیکن به چشم خود ندیدم. ای ابو حنیفه، هرچه را در ذهن داری بپرس.

ابو حنیفه گفت: فدایت شوم! به چه چیز شما بر مردم برتری یافتید؟ کوتاه برایمان بازگوی تا از یاد نبریم.

امام ﷺ فرمود: بدان خاطر که همهٔ امّت آرزو می‌کنند مانند ما باشند و ما تمنّا نداریم مثل آنها باشیم.

ابو حنیفه گفت: کلام مفهوم و چکیده‌ای است.

امام ﷺ فرمود: ای ابو حنیفه، آنچه را در چنته داری باز پرس.

ابو حنیفه گفت: فدایت شوم! از این سخن پیامبر ﷺ بیاگاهانم که فرمود: باید به امر به معروف و نهی از منکر بپردازید وگرنه بدانتان را خدا بر شما مسلّط سازد، سپس خوبانتان دعا کنند و دعایشان مستجاب نشود؟

امام ﷺ پرسید: ای ابو حنیفه، امر به معروف و نهی از منکر نزد تو به چه معناست؟

ابو حنیفه گفت: خدا مرا فدایت گرداند! اینکه شخصی ببیند دیگری کاری را که خدا نمی‌پسندد انجام می‌دهد، او را از آن نهی کند و به طاعت خدا و دست برداشتن از معصیت فرا خواند.

امام ﷺ فرمود: امر به معروف و نهی از منکر [در این حدیث منحصر] بدین معنا نیست.

ابو حنیفه گفت: خدا مرا فدایت گرداند، پس به چه معناست؟

امام علیه السلام فرمود: ای ابو حنیفه، معروف [در این سخن] شخصی است که در میان اهل آسمان و زمین «معروف» است و آن امیرالمؤمنین، علی بن ابی طالب می‌باشد.

ابو حنیفه خاموش ماند، امام علیه السلام پرسید: آیا سکوت رضاست یا سکوت انکار؟

ابو حنیفه گفت: چه کسی می‌تواند این سخن را انکار کند، خدا مرا فدایت گرداند.

امام علیه السلام فرمود: سؤال دیگری داری بازگوی؟

ابو حنیفه گفت: دربارهٔ این سخن خدای متعال خبرم ده که فرمود: «در آن روز از نعمت‌ها بازخواست می‌شوید» نعمتی که از آن بپرسند، چیست؟

امام علیه السلام پرسید: نظر تو چیست؟

ابو حنیفه پاسخ داد: امنیّت راه، سلامتی بدن، خوراک و غذا.

امام علیه السلام فرمود: ای ابوحنیفه، اگر خدا بخواهد از هر لقمه‌ای که خوردی و جرعه‌ای که نوشیدی بپرسد، این کار برای تو به طول می‌انجامد!

ابو حنیفه گفت: خدا مرا فدایت گرداند! پس این نعمت چیست؟

امام علیه السلام فرمود: آن نعمت، ماییم. خدا [به وسیلهٔ] ما، مردم را از گمراهی نجات داد و از کوری بینایشان ساخت.

ابو حنیفه گفت: حکم مُحْکم و سخن مقبولی است.

امام علیه السلام فرمود: حرف دیگری داری رو کن؟

ابو حنيفه گفت: خدا مرا فدايت گرداند! مرا خبر ده که چرا سليمان از ميان پرندگان هدهد را جويا شد؟

امام عليه السلام فرمود: بدان خاطر که هدهد، آب را در درونِ زمين، مانند رؤيتِ روغن داخل شيشه، می‌بيند.

ابو حنيفه گفت: خدا مرا فدايت گرداند! از کجا هدهد آب را در دل زمين می‌بيند در حالی که دام را نمی‌بيند تا اينکه در گردنش می‌افتد؟!

امام عليه السلام فرمود: ای ابو حنيفه، هرگاه قَدَر فرود آيد، ديده کور گردد.

سلام بر تو باد! پُر حرفی کرديم!

سپس ابو حنيفه و اصحابش برخاستند و رفتند.

امام عليه السلام فرمود: نزد ابو حنيفه علم ظاهری است و نزد ما علم حقيقی.

[تحقيقی پيرامون شاگردی ابو حنيفه نزد امام صادق عليه السلام و ترفند اهل سنّت]

مصنّف کتاب (عفی الله عنه) می‌گويد: ميان مردم مشهور است که ابو حنيفه از شاگردان امام صادق عليه السلام می‌باشد. تاکنون مأخذ صحيحی برای اين سخن نيافتم. بلکه با جست و جوی سيره‌ها و اخبار، می‌توان دريافت که اين خبر و ديگر اخبارِ سنّی و شيعه‌ای که در اين سياق هست، از مشهوراتی است که اصالت ندارند.

آری، بعضی از سُنّی‌ها، از جمله شيخ عبدالحميد بن اَبی الحديد معتزلی (در شرح نهج البلاغه) در ذکر بعضی از فضائل اميرالمؤمنين عليه السلام می‌نگارد:

همهٔ علوم به آن حضرت منتهی می‌شود و از او آغاز می‌گردد.[1]

---

۱. شرح نهج البلاغه ۱: ۱۷.

وی سپس علم کلام را ذکر می‌کند و در وجه رسیدن این علم به امام علی علیه‌السلام می‌نویسد:

بزرگ [و سرامد] این علم، واصلِ بن عطاء معتزلی است که شاگرد ابو هاشم عبدالله بن محمّد بن حنفیّة است. ابو هاشم شاگرد پدرش می‌باشد و پدرش شاگرد علی علیه‌السلام بود.[1]

آن گاه می‌گوید:

امّا اشعری‌ها به ابوالحسن، علی بن ابی البشر اشعری منسوب‌اند که شاگرد ابوعلی جبائی است. ابوعلی یکی از مشایخ معتزله می‌باشد. اشعری‌ها در آخرین نفر به استاد معتزله و معلّم ایشان می رسند و او علی بن اَبی طالب است.[2]

پس از آن علم فقه را می‌آورد و در وجه رسیدن آن به علی علیه‌السلام می‌نگارد:

امّا اصحاب ابو حنیفه (مانند: ابو یوسف، محمّد و غیر این دو) فقه را از ابو حنیفه فرا گرفتند.

شافعی فقه را نزد محمّد بن حسن آموخت که فقه او بـه فـقه ابـو حنیفه باز می‌گردد.

احمد بن حنبل نزد شافعی فقه را یاد گرفت که فقه او نیز بـه ابـو حنیفه می‌انجامد، و ابو حنیفه فقه را از جعفر بن محمّد فرا گفت و آن حضرت از پدرش که سرانجام به علی علیه‌السلام می‌رسد...

---

۱. همان.

۲. همان.

امّا مالک بن انس، فقه را از «ربیعة الرأی» آموخت، و ربیعه از عِکرمه آن را دریافت، و عِکرمه از عبدالله بن عبّاس ستاند، و عبدالله بن عبّاس فقه را از علی علیه‌السلام یاد گرفت.

می‌توان فقه شافعی را [از این راه نیز] به علی علیه‌السلام رساند؛ زیرا شافعی فقه را از مالک آموخت.

سرگذشت فقهای چهارگانه اهل سنّت این است.

امّا بازگشت فقه شیعه به آن حضرت، آشکار است.[1]

تا اینکه می‌نگارد:

یکی از علوم، علم طریقت و حقیقت و احوال تصوّف است.

دانستی که ارباب این فن در همهٔ بلاد اسلام به علی علیه‌السلام می‌رسد و از او فراتر نمی‌روند.

شبلی، جُنَید، سری، ابو یزید بَسطامی، ابو محفوظ، معروف کرخی (و دیگران) آشکارا این را بر زبان آورده‌اند.

در این راستا خرقه‌ای که تا به امروز شعار صوفیّه است و با اسناد متصل به علی علیه‌السلام نسبت می‌دهند، کفایت می‌کند.[2]

این سخن ـ چنان که پیداست ـ به شاگردی ابو حنیفه نزد امام صادق علیه‌السلام صراحت دارد.

---

۱. همان، ص۱۸.

۲. همان، ص۱۹.

این نکته در خاطرم نوسان دارد که این شیخ و دیگر همتای سنّی او با این شرح و تفصیل می‌خواهند طریقه‌شان را به درِ شهر علم پیامبر صلی الله علیه و آله (که هیچ یک از اهل اسلام در حق بودن طریق وی اختلاف ندارند) برسانند؛ چراکه بی‌هیچ انکاری این راه به رسول خدا صلی الله علیه و آله منتهی می‌شود.

این را به صورت اثبات فضل برای امیرالمؤمنین علیه السلام آورده‌اند تا شیعه بدان فریب خورد و بپذیرد و آن گاه که به خواسته‌شان دست یافتند، بر شیعه در ردّ مذاهب اهل سنّت و ابطال آن، اعتراض کنند.

چنان که عقلِ بعضی از عالمانِ ما بدان فریفته شد و از حقیقتِ حال به اشتباه افتاد. این عالمان نزدیک به این تفصیل را در کتاب‌هاشان آوردند و پنداشتند که بدین وسیله علیه اهل سنّت حجّت برافراشتند و درنیافتند که اگر این مطلب درست باشد، حجّت به نفع آنها و علیه شیعه است، نه عکس آن.

می‌گوییم: هیچ نیکوکار و بدکاری از این واقعیّت چشم نمی‌پوشد که امیرالمؤمنین علیه السلام اوّل و آخر همهٔ علوم حق است. در تصدیق آن همین بس که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «أَنَا مَدِينَةُ الْعِلْمِ وَعَلِيٌّ بَابُهَا»؛[1] من شهر علمم و علی دروازهٔ آن است.

این روایت میان شیعه و سنّی، اجماعی است.[2]

امّا اینکه علوم مذکور به آن حضرت بینجامد، حاشا و کلّا (هرگز چنین

---

۱. امالی صدوق: ۳٤۵.

۲. به عنوان نمونه به این کتاب‌های اهل سنت بنگرید: المعجم الکبیر (طبرانی) ۱۱: ۵۵؛ الإستیعاب (ابن عبدالبر) ۳: ۱۱۰۲؛ الجامع الصغیر (سیوطی) ۱: ٤۱۵، حدیث ۲۷۰۵؛ کنز العمال (متقی هندی) ۱۳: ۱٤۸، حدیث ۳٦٤٦۳.

نیست) چراکه خدا و پیامبر و امیرالمؤمنین وعترت پاک آن حضرت، در اصول و فروع از طریقهٔ اینان مبرّایند.

علمای شیعه (سعی جمیلشان مشکورباد) از اثبات این امر در کتاب‌هاشان (که در این راستا سامان یافته است) فارغ شده‌اند و در مخالفتِ اصحاب این طُرُق با خدا و پیامبر و اوصیای پیامبر (به ویژه ابو حنیفه) جای شکّی نگذاشته‌اند.

فقه ابو حنیفه، میان قدمای اهل سنّت (چه رسد به علمای شیعه) از رسواترین مذهب‌هاست. سخافت آرای فقهی‌اش به حدّی رسید که روزی اَصمعی از وی پرسید: آیا وضو گرفتی؟ ابو حنیفه پاسخ داد: آری و [به جای «صَلَّيْتُ» (و نماز هم گزاردم) گفت] «صَلأْتُ».

اَصْمَعی گفت: «أَفْسَدْتَ الْفِقْهَ فَلَا تُفْسِدِ اللُّغَةَ»؛[1] فقه را تباه ساختی، لغت (زبان) را فاسد مساز.

خلاصه: اینکه امور باطل به امیرالمؤمنین منتهی شود، فضیلتی برای آن حضرت نیست تا شیعه از اهل سنّت تشکّر کنند که این فضیلت را برای آن حضرت بیان می‌دارند.

افزون بر این، مراد باطنی آنان ترویج کالای بی‌رونق و اثبات مذاهب فاسد آنهاست. شیعه از آن رو با آنان در این زمینه مصالحه دارند که آنان اخبار صحیحی را که از زبان و طریق آنها از پیامبر ﷺ در فضائل علی عليه السلام وارد شده است، انکار نکنند و این یک فضیلت را ببرند و به ائمّهٔ سه‌گانه‌شان إسناد دهند، نه امیرالمؤمنین عليه السلام چراکه آنها بدان سزامندترند.

---

۱. الصراط المستقيم ۳: ۲۱۴ رقم ۱۰؛ كتاب الأربعين: ٦٤٤.

زیرا همهٔ این طُرُق (کلام و فقه و تصوّف آن) از فروع اعمال و نتایج اَقوال آنهاست.

امیرالمؤمنین علیه‌السلام:

- جَبْری نبود تا اشاعره به او نسبت یابد.
- قَدَری نبود تا معتزله را به وی نسبت دهند.
- زنا را با پیچاندن لَته بر آلت و سجده را بر فضلهٔ سگ و وضو را با شراب جایز نمی‌دانست تا ابو حنیفه به او منسوب باشد.
- ازدواج با دختر را ـ که از زنا تولّد یافته است ـ و نماز پشت سر خوارج و عدم فساد حج با لواط یا آمیزش با حیوان را جایز نمی‌شمرد تا شافعی به وی نسبت یابد.
- آب دهان سگ را پاک نمی‌دانست، و «بسم الله» را در نماز مکروه نمی‌شمرد، و به دوران بارداری بیش از هفت سال قائل نبود تا مالک را به او نسبت دهند.
- و از مُجَسِّمه و از قائلان به قِدَم قرآن و مانعان از نماز بر شهید و از مجوِّزان مسح بر عمامه نبود که ابن حنبل به وی منسوب باشد.
- و غنا و رقص و دایره زدن و سُرنا نواختن هنگام ذکر خدا را جایز نمی‌دانست یا شوخی جنسی با پسران نابالغ را ـ بدان خاطر که مظاهر خدایند ـ جایز نمی‌شمرد، یا ارتکاب معصیت خدا و ترک اوامرش را رخصت نمی‌داد (زیرا اینها قید و بندهایی‌اند که طالب [عارف] را از سلوک باز می‌دارند) تا صوفیانِ مُلحد بدو نسبت داده شوند.

از وسوسه‌ها و آشوبگری‌های شیطان‌ها به خدا پناه می‌بریم.

ابو حنیفه را به امام صادق علیه السلام نسبت دادن [و او را از همراهان و همدمان آن حضرت دانستن] شاید از اشتباهات لفظی اینان باشد و بعضی از اصحاب ما بی‌وارسی و تحقیق از آنان پیروی کرده‌اند.

وگرنه بسیاری از اخباری که از طریق ما در گفت و گوهای ابو حنیفه با امام صادق علیه السلام و مجالست آن حضرت با او وارد شده است، در تکذیب این نسبت صراحت دارد و این شخص نزد امام صادق علیه السلام در ظاهر معروف نبود، در حالی که در همان زمان در عراق فتوا می‌داد و طعن بر وی بر سر زبان‌ها افتاد.

اگر از همهٔ اینها چشم پوشیم، وی از کسانی است که حرف معلّم خود را نشنید و او را فرمان نبرد؛ زیرا به رأی و قیاس فتوا می‌داد و اهل بیت علیهم السلام از این کار مبرّایند و در نتیجه، انتساب وی به امام صادق علیه السلام او را سودی نمی‌بخشد.

حدیث (۷)

[ماجرایی میانِ پیامبر صلی الله علیه و آله و امام حسین علیه السلام در خُردسالی]

الهداية الكبرى، اثر حسین بن حمدان خُصَیْبی رحمه الله.[۱]

حسین بن حمدان روایت می‌کند از محمّد بن یحیی فارسی، از زید رُهاوِی، از حَسَن بن مُسْکان، از عُتْبَة بن سِنان، از جابر بن یزید جُعفی که گفت:

دَخَلْتُ عَلىٰ سَيِّدِي أَبِي جَعْفَرٍ الْبَاقِرِ علیه السلام، فَقُلْتُ: يَا مَوْلَايَ، حَدَّثَنِي خَالِدٌ ـ مولاك ـ بِسُوقِ عُكَاظٍ، قَالَ: سَمِعْتُ مَوْلَايَ الْحُسَيْنَ بْنَ عَلِيٍّ يَقُولُ: دَخَلْتُ عَلىٰ

---

۱. این نسبت، در «رياض العلما وحياض الفضلا ۲: ۵۰» و نیز در «اعيان الشيعه ۳: ۴۹۱» وبرخی مآخذ خُصَیْبی، ثبت است. در «الذريعه ۳: ۲۶۸» و در «الأعلام (قاموس تراجم لأشهر الرجال...) ۲: ۲۳۶» و منابع دیگر، خُصَیبی، ضبط شده است.

جَدِّي رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله فَلَمَّا رَآنِي ضَمَّنِي إِلَيْهِ وَقَبَّلَ بَيْنَ عَيْنَيَّ وَتَنَفَّسَ الصُّعَدَاءَ، وَآنْهَمَلَتَا عَيْنَاهُ بِالدُّمُوعِ.

ثُمَّ قَالَ: فَدَيْتُكَ يَا قَتِيلَ الْفَجَرَةِ وَأَبْنَاءَ الْفَجَرَةِ، إِلَى اللَّهِ أَشْكُو عَظِيمَ مُصِيبَتِي فِيكَ يَا حُسَيْنُ.

قَالَ: وَكَانَ لِي فِي ذٰلِكَ الْوَقْتِ ثَلَاثُ سِنِينَ، فَلَمَّا سَمِعْتُ [كَلَامَ] جَدِّي رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله عَرَضَ لِيَ الْبُكَاءُ، فَبَكَيْتُ لِمَا سَمِعْتُ مِنْهُ وَلِبُكَائِهِ.

فَقَالَ لِي: لَا تَبْكِ، فَدَيْتُكَ يَا حُسَيْنُ، قَدْ أَضْحَكَ اللَّهُ سِنَّكَ وَسِنِّي فِيكَ يَا حُسَيْنُ، لَا يَحْزُنْكَ مَا سَمِعْتَ مِنْ قَتْلِكَ، فَإِنَّ اللَّهَ خَلَقَكَ مِنْ نُورٍ لَمْ يُطْفَ، وَلَنْ يُطْفَىٰ، وَوَجْهٍ لَمْ يَهْلِكْ وَلَنْ يَهْلِكَ أَبَداً.

وَخَلَقَ مِنْ صُلْبِكَ تِسْعَةَ أَنْوَارٍ أَئِمَّةً أَبْرَاراً، وَجَعَلَ فِيكَ وَفِيهِمْ حُكْمَ الْبَدَاءِ وَالْفَنَاءِ، وَالآخِرَةِ وَالأُولىٰ، وَنِظَامَ كُلِّ نِظَامٍ، وَزِمَامَ كُلِّ زِمَامٍ.

قَالَ الْحُسَيْنُ عليه السلام: فَكَشَفَ اللَّهُ ـ عَزَّ وَجَلَّ ـ حُزْنِي، وَمَلأَ قَلْبِي سُرُوراً، فَمَا حَزِنْتُ مُنْذُ سَمِعْتُ كَلَامَ جَدِّي رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله؛ (۱)

جابر جُعفی می‌گوید: بر آقایم امام باقر عليه السلام وارد شدم، گفتم: مولایم، غلامتان خالد در بازار عُکاظ برایم حدیث کرد، گفت: شنیدم مولایم حسین بن علی می‌فرمود: بر جدّم، رسول خدا صلى الله عليه وآله درآمدم. چون مرا دید، در آغوش گرفت و پیشانی‌ام را بوسید و آهی از ته دل کشید و چشمانش پر از اشک شد.

سپس فرمود: ای کشتهٔ دست بدکاران و فرزندانِ فاسقان، فدایت شوم! از مصیبت بزرگی که دربارهٔ تو(ای حسین) برایم پیش می‌آید، به‌درگاه خدا می‌نالم.

---

۱. الهدایة الکبری: ۳۷۶ ـ ۳۷۷.

امام حسین علیه‌السلام فرمود: در آن زمان، سه ساله بودم. چون این سخن را از جدّم رسول خدا شنیدم، گریه‌ام گرفت و به خاطر آنچه از او شنیدم و نیز به جهت گریهٔ آن حضرت گریستم.

پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: ای حسین، فدایت شوم، گریه نکن (خدا تو و مرا دربارهٔ تو ـ ای حسین ـ خندان سازد) ماجرای قَتْلَتْ در اندوهت فرو نَبَرد. خدا تـو را از نوری آفرید که نخاموشد و هرگز خاموش نخواهد شد و از وجه [و ذاتی] خلق کرد که نابود نگردد و هرگز فنا نپذیرد.

از نسل تو انواری را پدید آوَرَد که امامان‌اند و از اَبرار و نیکان، در تو و ایشان حکم بدا و فنا [آغاز و انجام] آخرت و دنیا، نظام هر نظامی و زمام هر زمامی را قرار داد.

حسین علیه‌السلام فرمود: [در پی این سخن] خدای بزرگ اندوهم را برطرف ساخت و دلم آکنده از شادمانی گشت. از زمانی که کلام جدّم رسول خدا را شنیدم، غمگین نشدم.

حدیث (۸)

[تفسیر این آیه که شمار ماه‌ها نزد خدا دوازده‌اند]

الهداية الكبرى، اثر حسین بن حمدان رحمه‌الله.

حسین بن حمدان می‌گوید: برای ما حدیث کرد علی بن حسن [حسین] کوفی، گفت: برایم حدیث کرد وَهْب بن عبدالله، از محمّد بن جَبَلَه، از حسن [حسین] بن مَعْمَر، از خالد بن محمّد، از جابر بن یزید جُعفی که گفت:

سَأَلْتُ سَيِّدِي الْبَاقِرَ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ عليهما‌السلام عَنْ تَأْوِيلِ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ مِنْ قَائِلٍ: ﴿إِنَّ

عِدَّةَ الشُّهُورِ عِنْدَ اللَّهِ اثْنَا عَشَرَ شَهْراً فِي كِتَابِ اللَّهِ يَوْمَ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالأَرْضَ مِنْهَا أَرْبَعَةٌ حُرُمٌ ذٰلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ فَلَا تَظْلِمُوا فِيهِنَّ أَنْفُسَكُمْ ﴾.[۱]

فَتَنَفَّسَ سَيِّدِيَ الصُّعَدَاءَ، ثُمَّ قَالَ: يَا جَابِرُ، أَمَّا السَّنَةُ فَجَدِّي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَشُهُورُهَا اثْنَا عَشَرَ شَهْراً، فَهُمْ مِنْ جَدِّي أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ إِلَى الْخَلَفِ الْمَهْدِيِّ عليه السلام مِن وُلْدِ الْحُسَيْنِ اثْنَا عَشَرَ إِمَاماً.

وَالأَرْبَعَةُ الْحُرُمُ مِنْهَا، ذٰلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ.

قَالَ: هُمْ أَئِمَّةٌ تُحَرَّمُوا بِاسْمٍ وَاحِدٍ:[۲] عَلِيٌّ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ، وَأَبِي عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ، وَعَلِيُّ بْنُ مُوسىٰ، وَعَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ مُوسىٰ.

وَالإِقْرَارُ بِهٰؤُلَاءِ، هُوَ الدِّينُ الْقَيِّمُ، فَلَا تَظْلِمُوا فِيهِمْ أَنْفُسَكُمْ وَقُولُوا بِهِمْ جَمِيعاً؛[۳]

جابر جُعفی می‌گوید: از امام باقر عليه السلام دربارهٔ تأویل این سخن خدای بزرگ پرسیدم که می‌فرماید: «همانا شمار ماه‌ها نزد خدا ـ در کتاب خدا روزی که آسمان‌ها و زمین را آفرید ـ دوازده تاست، چهار تا از آنها ماه‌های حرام‌اند. این است دین پایدار، دربارهٔ ایشان به خود ظلم نکنید».

---

۱. سورهٔ توبه (۹) آیهٔ ۳۶.

۲. در «الهدایة الکبری، نسخهٔ نور ۳/۵» آمده است: **وأمّا الأربعةُ الحُرُم مِنّا، فهم أربَعَةُ أئمّةٍ باسمٍ واحد**؛ وامّا چهار ماه حرام از ما چهار امام‌اند به یک اسم.

در کتاب «الغیبة: ۱۴۹، اثر شیخ طوسی (و نیز در برخی دیگر از منابع)» آمده است: «**والأربعة الحُرُمُ، الّذين هم الدّينُ القيّم، أربعةٌ منهم، يَخْرُجُون باسم واحدٍ**؛ وچهار ماه حرام (کسانی که آنان دین پایدارند) چهار تن از امامان دوازده‌گانه‌اند که یک اسم دارند.

۳. الهدایة الکبری: ۳۷۷؛ نیز بنگرید به، بحار الأنوار ۲۴: ۲۴۰، حدیث ۲؛ إثبات الهداة ۲: ۱۲۵ ـ ۱۲۶؛ الإنصاف فی النصّ علی الأئمّة الإثنی عشر عليهم السلام: ۱۸۳ ـ ۱۸۴.

امام عليه السلام آهی از تهِ دل کشید، سپس فرمود: ای جابر، مقصود از سال، جدّم رسول خداست و ماه‌های آن دوازده تایند: جدّم امیرالمؤمنین تا خَلَف [و آخرین جانشین آن حضرت] حضرت مهدی (که از نسل حسین عليه السلام است) دوازده امام.

چهار تنِ دارای حرمت از اینهاست، این است دین پایدار.

این چهار تن به یک اسم حرمت یافتند: علی (امیرالمؤمنین) پدرم، علی بن الحسین، علی بن موسی، علی بن محمّد بن علی بن موسی.

اقرار به [امامت] اینان، همان دین پایدار است. دربارهٔ ایشان به خود ستم روا مدارید و به [امامت] همهٔ آنان قائل باشید.

حدیث (۹)

[تفسیر آیهٔ استسقای موسی و تأویل عصا و حَجَر]

الهدایة الکبری، اثر حسین بن حمدان رحمه الله.

با اسناد پیشین، از جابر جُعْفی روایت است که گفت:

قَالَ سَيِّدِي الْبَاقِرُ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ عليه السلام فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿ وَإِذِ اسْتَسْقَىٰ مُوسَىٰ لِقَوْمِهِ فَقُلْنَا اضْرِبْ بِعَصَاكَ الْحَجَرَ فَانْفَجَرَتْ مِنْهُ اثْنَتَا عَشْرَةَ عَيْناً قَدْ عَلِمَ كُلُّ أُنَاسٍ مَشْرَبَهُمْ كُلُوا وَاشْرَبُوا مِنْ رِزْقِ اللَّهِ وَلَا تَعْثَوْا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ ﴾.[1]

قَالَ عليه السلام: إِنَّ قَوْمَ مُوسَىٰ لَمَّا شَكَوا الْجَدْبَ وَالْعَطَشَ، اسْتَسْقَوْا بِمُوسَىٰ، فَاسْتَسْقَىٰ لَهُمْ، فَسَمِعْتَ مَا قَالَ اللَّهُ لَهُمْ.

وَمِثْلُ ذٰلِكَ قَالَ الْمُؤْمِنُونَ إِلَىٰ جَدِّي رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله، فَقَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ، تُعَرِّفُنَا مَنِ الْأَئِمَّةُ مِنْ بَعْدِكَ، فَمَا مَضَىٰ نَبِيٌّ إِلَّا وَلَهُ وَصِيٌّ وَأَئِمَّةٌ مِنْ بَعْدِهِ، وَقَدْ عَلِمْنَا

---

۱. سورهٔ بقره (۲) آیهٔ ٦٠.

أَنَّ عَلِيّاً وَصِيُّك، فَمَنِ الأَئِمَّةُ مِنْ بَعْدِهِ؟

فَأَوْحَى اللَّهُ: إِنِّي قَدْ زَوَّجْتُ عَلِيّاً بِفَاطِمَةَ فِـي سَـمَائِي، تَـحْتَ ظِـلِّ عَـرْشِي، وَجَعَلْتُ جِبْرَائِيلَ خَطِيباً لَهَا، وَمِيكَائِيلَ وَكِيلَهَا، وَإِسْرَافِيلَ الْقَابِلَ عَنْ عَلِيٍّ.

وَأَمَرْتُ شَجَرَةَ طُوبىٰ فَنَثَرَتْ عَلَيْهِمُ اللُّؤْلُؤَ الرَّطِبَ، وَالدُّرَّ، وَالْيَاقُوتَ، وَالزَّبَرْجَدَ الأَحْمَرَ وَالأَصْفَرَ وَالأَخْضَرَ، وَمَنَاشِيرَ مَـخْطُوطَةً بِـالنُّورِ فِـيهَا أَمَـانُ الْـمَلاَئِكَةِ مِـنْ سَخَطِي وَعَذَابِي. فَنِثَارُ فَاطِمَةَ تِلْكَ الْمَنَاشِيرِ فِي أَيْدِي الْمَلاَئِكَةِ، يَفْتَخِرُونَ إِلىٰ يَوْمِ الْقِيَامَةِ.[1]

وَجَعَلْتُ نِحْلَتَهَا مِنْ عَلِيٍّ وَنِحْلَتَهَا عَنِّي خُمْسَ الدُّنْيَا، وَثُلُثَي الْـجَنَّةِ، وَجَـعَلْتُ نِحْلَتَهَا فِي الأَرْضِ[2] أَرْبَعَةَ أَنْهَارٍ: الْفُرَاتَ، وَنِيلَ مِصْرَ، وَسَيْحَانَ، وَجَيْحَانَ.

فَزَوِّجْهَا أَنْتَ يَا مُحَمَّدُ بِخَمْسِ مِائَةِ دِرْهَمٍ تَكُونُ أُسْوَةً بِهَا لأُمَّتِك بِابْنَتِك.

فَإِذَا زَوَّجْتَ فَاطِمَةَ مِنْ عَلِيٍّ، فَعَلِيٌّ الْعَصَا، وَفَاطِمَةُ الْحَجَرُ، يَخْرُجُ مِنْهَا أَحَـدَ عَشَرَ إِمَاماً مِنْ صُلْبِ عَلِيٍّ، يَتُمُّ اثْنَا عَشَرَ إِمَاماً لِعَلِيٍّ، حَيَاةً لأُمَّتِك تَهْتَدِي كُلُّ أُمَّـةٍ

---

۱. در «الهداية الكبرى، نسخهٔ نور ۳/۵» عبارت بدين‌گونه است: **وَنُثِرَ عَلَى فاطمةَ تلك المناشيرُ في أَيْدي الملائكة، يَفْتَخِرونَ بِها فِي يَوْمِ الْقِيامَة وَفَصْلِ الخطاب**؛ اين منشورها كه بر سر فاطمه ريخته شد به دست فرشتگان افتاد، در روز قيامت و فصل الخطاب، بدان افتخار مى‌كنند.
در «دلائل الإمامة: ۹۲» عبارت بدين‌گونه است: **والمناشيرَ المخطوطة بالنُّور، فيها أمانٌ للملائكةِ، مَدخُورٌ إلى يومِ القيامة، وجعلتُ نحلتَها من عليّ خُمُسَ الدُّنيا وَثُلُثَي الجنّة**؛ در اين منشورهاى نوشته شده با نور، براى ملائكه اَمان نامه بود، تا روز قيامت [براى آنها] ذخيره است.
نحلهٔ فاطمه را از سوى على، $\frac{1}{5}$ دنيا و $\frac{2}{3}$ بهشت قرار دادم.
در «نوادر المعجزات» ۲۰۸ ـ ۲۰۹» آمده است: **فيها اَمان لملائكتي ويدّخرونها إلى يوم القيامة**؛ در اين منشورها براى فرشتگانم امان‌نامه بود، آنها را تا روز قيامت [براى خويش] نگه مى‌دارند.

۲. در مأخذ پيشين آمده است: **وجَعَلْتُ لها في الأَرْض...**؛ براى فاطمه در زمين، چهار نهر را قرار دادم.

بِإِمَامِهَا فِي زَمَنِهِ، وَيَعْلَمُ كُلُّ قَوْمٍ كَمَا عَلِمَ قَوْمُ مُوسىٰ مَشْرَبَهُمْ.

فَهٰذَا تَأْوِيلُ هٰذِهِ الآيَةِ.

وَكَانَ بَيْنَ تَزْوِيجِ عَلِيٍّ بِفَاطِمَةَ فِي السَّمَاءِ وَتَزْوِيجِهَا فِي الأَرْضِ أَرْبَعُونَ يَوْماً؛ (۱)

دربارهٔ این سخن خدا که می‌فرماید: «و هنگامی که موسی برای قوم خویش آب خواست، گفتیم عصایت را به سنگ بزن [او این کار را کرد و] از آن سنگ دوازده چشمه جوشید، هر گروه از مردم آبشخورش را دانست [گفتیم:] از روزی خدا بخورید و بیاشامید و در زمین به تباهی مپردازید».

جابر جُعفی می‌گوید: سرورم امام باقر علیه السلام فرمود: قوم موسی چون از خشکی و تشنگی نالیدند، از موسی آب خواستند. موسی [از خدا] برایشان آب خواست (آنچه را خدا به ایشان گفت، شنیدی).

مانند این را مؤمنان به جدّم رسول خدا صلی الله علیه و آله گفتند، پرسیدند: ای رسول خدا، امامانِ پس از خود را به ما معرّفی کن. هیچ پیامبری درگذشته نیامد مگر اینکه برایش وصی و امامانی بودند. می‌دانیم که علی وصیّ توست، امامان بعد از او کیانند؟

خدا وحی فرمود که در آسمان زیر سایهٔ عرشم، فاطمه را به همسری علی درآوردم. جبرائیل را خطیب، و میکائیل را وکیل فاطمه، و اسرافیل را شخصی که از سوی علی قبول کند، قرار دادم.

به درخت طوبی فرمان دادم، مرواریدهای تازه، دُرّ و یاقوت، زَبَرْجَد سرخ و زرد و سبز بر آنان پراکند و منشورهایی نوشته شده با نور (که در آن امان ملائکه

---

۱. الهدایة الکبری: ۳۷۸.

از خشم و عذابم بود)، این منشورها نثار فاطمه بود و به دست فرشتگان افتاد، آنها تا روز قیامت بدان افتخار می‌کنند.

نحله [و هدیهٔ] فاطمه را از سوی علی و از طرف خودم، یک پنجم دنیا و دو ثلث بهشت قرار دادم و نحلهٔ او را در زمین، چهار نهر قرار دادم: فرات، نیل مصر، سَیْحون، جَیْحون.

ای محمّد، فاطمه را به پانصد درهم به ازدواج علی در آوَرْ تا اُسوه‌ای برای اُمّتت باشد.

هنگامی که فاطمه را به ازدواج علی درآوری، علی [تأویل] عصا [در این آیه است] و فاطمه آن سنگ [که در آیه هست]، از فاطمه علیها السلام یازده امام از صُلب علی بیرون می‌آید، دوازده امام برای علی کامل می‌شود که برای اُمّتت حیات است، هر اُمّتی به امام خویش در زمان آن امام هدایت می‌یابد و هر قومی آبشخور خویش را می‌داند (چنان که قوم موسی آبشخورشان را دانستند).

این بیان، تأویل این آیه است.

و میان تزویج علی به فاطمه در آسمان و ازدواج آن بانو در زمین، چهل روز فاصله افتاد.

حدیث (۱۰)

[چگونگی خلقت پیامبر صلی الله علیه و آله و امامان علیهم السلام و ویژگی‌های ممتاز آن حضرت]

الهدایة الکبری، اثر حسین بن حَمْدان رحمه الله.

از ابوالحسن، محمّد بن یحیی فارسی، از هارون بن زید طَبرستانی، از مُخَوَّلِ

بن ابراهيم، از محمّد بن خالد کُناسی کوفی، از یونس بن ظَبْیان، از مُفَضَّل بن عُمَر، از جابر بن یزید جُعْفی، از جابر بن عبدالله بن حزام انصاری، گفت،[۱]

جابر بن عبدالله گفت:

بَعثَ رَسُولُ اللّهِ ﷺ إلىٰ سَلْمَانَ الْفَارِسِيِّ، وَالْمِقْدَادِ بْنِ الأَسْوَدِ الْكِنْدِيِّ، وَأَبِي ذَرٍّ جُنْدَبِ بْنِ جُنَادَةَ الْغِفَارِيِّ، وَعَمَّارِ بْنِ يَاسِرٍ، وَحُذَيْفَةَ بْنِ الْيَمَانِ، وَخُزَيْمَةَ بْنِ ثَابِتٍ ذِي الشَّهَادَتَيْنِ، وَأَبِي الْهَيْثَمِ مَالِكِ بْنِ التَّيِّهَانِ، وَأَبِي الطُّفَيْلِ عَامِرِ بْنِ وَاثِلَةَ، وَسُوَيْدِ بْنِ غَفْلَةَ، وَسَهْلٍ وَتَمِيمٍ (ابْنَي حُنَيْفٍ) وَبُرَيْدَةَ الأَسْلَمِيِّ.

فَأَحْضَرَنَا يَوْمَ الْجُمُعَةِ ضُحىً، فَلَمَّا اجْتَمَعْنَا بَيْنَ يَدَيْهِ، وَأَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيٌّ ؑ عَنْ يَمِينِهِ، فَأَمَرَ ﷺ أَنْ لا يَدْخُلَ أَحَدٌ، وَكَانَ أَنَس بن مالك خَادِمَهُ فِي ذٰلِكَ، فَأَمَرَهُ بِالانْصِرَافِ إِلىٰ مَنْزِلِهِ.

ثُمَّ أَقْبَلَ عَلَيْنَا بِوَجْهِهِ الْكَرِيمِ عَلَى اللّهِ فَقَالَ لَنَا:

أَبْشِرُوا فَإِنَّ اللّهَ تَفَضَّلَ عَلَيْكُمْ وَعَلِمَ مَا فِي نُفُوسِكُمْ مِنَ الإِخْلَاصِ لَهُ، وَالإِيمَانِ بِهِ، وَالإِقْرَارِ بِوَحْدَانِيَّتِهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ، وَعَلِمَ وَفَاءَكُمْ بِمَا عَاهَدْتُمُوهُ وَعَاهَدْتُمُونِي عَلَيْهِ فِي سِرِّكُمْ وَجَهْرِكُمْ، فَأَمَرَنِي أَنْ أَضْمِنَ لَكُمْ عَنْهُ الْجَنَّةَ بِغَيْرِ حِسَابٍ، أَنْتُمْ وَمَنْ كَانَ عَلىٰ مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ مِمَّنْ مَضىٰ، وَمِمَّنْ يَأْتِي إِلىٰ يَوْمِ الْقِيَامَةِ.

قَالَ جَابِرٌ: وَرَسُولُ اللّهِ ﷺ يُحَدِّثُنَا وَيُبَشِّرُنَا وَدُمُوعُهُ تَتَحَادَرُ، وَدُمُوعُنَا تَهْطِلُ لِبُكَائِهِ، وَتَفَضُّلِ اللّهِ عَلَيْنَا، وَرَحْمَتِهِ لَنَا، وَرَأْفَتِهِ بِنَا، فَسَجَدْنَا شُكْراً لِلّٰهِ، وَأَرَدْنَا الْكَلَامَ فَقَطَعَنَا عَنْهُ الرِّقَّةُ وَالْبُكَاءُ.

---

۱. در مأخذ، سند بدین‌گونه است: از ابوالحسین ... از مُفَضّل بن عُمَر، از جابر انصاری ...

فَقَالَ لَنَا: لَئِنْ بَكَيْتُمْ قَلِيلاً لَتَضْحَكُنَّ كَثِيراً، وَإِنِّي مُبَشِّرُكُمْ بِمَا أَعْلَمُهُ مِنْكُمْ تُحِبُّونَ مَسْأَلَتِي عَنْهُ، وَلَوْ فَقَدْتُمُونِي وَسَأَلْتُمْ أَخِي عَلِيّاً يُخْبِرُكُمْ بِمَا أُخْبِرُكُمْ بِهِ، فَجَهَرْنَا بِالْبُكَاءِ وَالشُّكْرِ وَالدُّعَاءِ.

فَقَالَ لَنَا: تُحَاوِلُونَ مَسْأَلَتِي عَنْ بَدْءِ كَوْنِي، اعْلَمُوا ـ رَحِمَكُمُ اللَّهُ ـ أَنَّ اللَّهَ (تَقَدَّسَ اسْمُهُ وَجَلَّ ثَنَاؤُهُ) كَانَ وَلَا كَوْنَ مَعَهُ، وَلَا شَيءٌ سِوَاهُ، أَحَداً فِي فَرْدَانِيَّتِهِ، فَرْداً فِي وَحْدَانِيَّتِهِ، صَمَداً فِي أَزَلِيَّتِهِ، أَزَلاً فِي قِدَمِهِ، مُنْشِئاً لَا شَيءَ مَعَهُ، فَلَمَّا شَاءَ أَنْ يَخْلُقَ خَلْقاً بِمَشِيئَتِهِ وَإِرَادَتِهِ، خَلَقَ نُوراً، وَقَالَ لِي: كُنْ، فَكُنْتُ نُوراً شَعْشَعَانِيّاً، أَسْمَعُ، وَأَبْصُرُ، وَأَنْطِقُ بِلَا جِسْمٍ وَلَا كَيْفِيَّةٍ.

ثُمَّ خَلَقَ مِنِّي أَخِي عَلِيّاً، وَمِنْ عَلِيٍّ فَاطِمَةَ، ثُمَّ خَلَقَ مِنِّي وَمِنْ عَلِيٍّ وَمِنْ فَاطِمَةَ الْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ، وَخَلَقَ مِنَّا وَمِنَ الْحُسَيْنِ ابْنَهُ عَلِيّاً، وَخَلَقَ مِنْهُ ابْنَهُ مُحَمَّداً، وَخَلَقَ مِنْهُ ابْنَهُ جَعْفَراً، وَخَلَقَ مِنْهُ ابْنَهُ مُوسىٰ، وَخَلَقَ مِنْهُ ابْنَهُ عَلِيّاً، وَخَلَقَ مِنْهُ ابْنَهُ مُحَمَّداً، وَخَلَقَ مِنْهُ ابْنَهُ عَلِيّاً، وَخَلَقَ مِنْهُ ابْنَهُ الْحَسَنَ، وَخَلَقَ مِنْهُ ابْنَهُ سَمِيِّي، وَكَنِيِّي، وَمُنْجِي أُمَّتِي، وَمُحْيِي سُنَّتِي، وَمُعِزُّ مِلَّتِي، وَمَنْ وَعَدَنِي رَبِّي أَنْ يُظْهِرَ بِهِ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ، وَيُحِقَّ بِهِ الْحَقَّ، وَيُزْهِقَ بِهِ الْبَاطِلَ، وَيَكُونُ الدِّينُ لِلَّهِ وَاصِباً.

فَكُنَّا أَنْوَاراً بِلَا أَرْوَاحٍ وَأَسْمَاعٍ وَأَبْصَارٍ وَنُطْقٍ وَحِسٍّ وَعَقْلٍ، وَكَانَ اللَّهُ الْخَالِقَ وَنَحْنُ الْمَخْلُوقُونَ، وَاللَّهُ الْمُكَوِّنُ وَنَحْنُ الْمُكَوَّنُونَ، وَاللَّهُ الْبَارِي وَنَحْنُ الْبَرِيَّةُ، مَوْصُولُونَ لَا مُنْفَصِلُونَ عنه.

فَهَلَّلَ نَفْسَهُ فَهَلَّلْنَاهُ، وَكَبَّرَ نَفْسَهُ فَكَبَّرْنَاهُ، وَسَبَّحَ نَفْسَهُ فَسَبَّحْنَاهُ، وَقَدَّسَ نَفْسَهُ فَقَدَّسْنَاهُ، وَحَمِدَ نَفْسَهُ فَحَمِدْنَاهُ.

وَلَمْ نَزَلْ أنواراً نَتَعَارَفُ وَنَتَنَاجِي مُسَمّيْنَ مُتَبَايِنِينَ أَزَلِيِّينَ مُوَحِّدِينَ[١] مِنْهُ بَدَأْنَا وَإِلَيْهِ نَعُودُ، وَأَنْوَاراً مِنْ نُورِهِ بِمَشِيئَتِهِ وَقُدْرَتِهِ، لَا نَسْأَمُ تَسْبِيحَهُ، وَلَا نَسْتَكْبِرُ عَنْ عِبَادَتِهِ.

ثُمَّ شَاءَ فَمَدَّ الأَظِلَّةَ، وَخَلَقَ خَلْقَةً أَطْوَارَ الْمَلَائِكَةِ، وَخَلَقَ الْمَاءَ وَكَانَ بَشَراً، وَعَرَّشَ عَرْشَهُ عَلَى الأَظِلَّةِ، وَأَخَذَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ، قَالُوا بَلَىٰ شَهِدْنَا، وَكَانَ يَعْلَمُ مَا فِي نُفُوسِهِمْ.

وَالْخَلْقُ أَشْبَاحٌ وَأَرْوَاحٌ فِي الأَظِلَّةِ، يُبْصِرُونَ وَيَسْمَعُونَ وَيَعْقِلُونَ، فَأَخَذَ عَلَيْهِمُ الْمِيثَاقَ لَيُؤْمِنُنَّ بِهِ وَبِمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ.

ثُمَّ جَلَّانِي لَهُمْ وَجَلَّىٰ عَلِيّاً وَفَاطِمَةَ وَالْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ وَالتِّسْعَةَ الأَئِمَّةَ مِنَ الْحُسَيْنِ، الَّذِينَ سَمَّيْتُهُمْ لَكُمْ، فَأَخَذَ اللَّهُ لِيَ الْعَهْدَ عَلَى النَّبِيِّينَ جَمِيعاً، وَهُوَ فِي قَوْلِهِ الَّذِي أَكْرَمَنِي بِهِ جَلَّ مِنْ قَائِلٍ: ﴿ وَإِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ النَّبِيِّينَ لَمَا آتَيْتُكُم مِن كِتَابٍ وَحِكْمَةٍ ثُمَّ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مُصَدِّقٌ لِمَا مَعَكُمْ لَتُؤْمِنُنَّ بِهِ وَلَتَنصُرُنَّهُ قَالَ ءَأَقْرَرْتُمْ وَأَخَذْتُمْ عَلَىٰ ذٰلِكُمْ إِصْرِي قَالُوا أَقْرَرْنَا قَالَ فَاشْهَدُوا وَأَنَا مَعَكُم مِنَ الشَّاهِدِينَ ﴾.[٢]

وَقَدْ عَلِمْتُمْ أَنَّ الْمِيثَاقَ أُخِذَ لِي عَلَىٰ جَمِيعِ النَّبِيِّينَ، وَأَنِّي أَنَا الرَّسُولُ الَّذِي خَتَمَ اللَّهُ بِيَ الرُّسُلَ، وَهُوَ قَوْلُهُ جَلَّ وَعَلَا: ﴿ رَسُولَ اللَّهِ وَخَاتَمَ النَّبِيِّينَ ﴾[٣].

فَكُنْتُ وَاللَّهِ فيهم وبقيتُ بَعْدَهُمْ، وَأُعْطِيتُ مَا أُعْطُوا، فَزَادَنِي رَبِّي مِنْ فَضْلِهِ مَا لَمْ يُعْطِهِ أَحَداً مِنْ خَلْقِهِ غَيْرِي.

---

١. در «الهداية الكبرى: ٣٨٠» (نسخهٔ نور ٣/٥) عبارت بدين‌گونه است: **ولم يُغَيِّبْنا وأنوارُنا تَتَناجى وتَتَعارَفُ مُسَمَّيْن مُتَنَاسِبين أزَلِيِّين لا موجودين.**

٢. سورهٔ آل عمران (٣) آيهٔ ٨١.

٣. سورهٔ احزاب (٣٣) آيهٔ ٤٠.

فَمِنْ ذٰلِكَ أَنَّهُ أَخَذَ لِيَ الْمِيْثَاقَ عَلىٰ سَائِرِ النَّبِيِّينَ، وَلَمْ يُؤْخَذ مِيثَاقِي لأَحَدٍ مِنْهُمْ.

وَمِنْ ذٰلِكَ أَنَّهُ مَا نَبَّأَ نَبِيّاً وَلَا أَرْسَلَ رَسُولاً إِلَّا أَمَرَهُ بِالإِقْرَارِ بِي، وَأَنْ يُبَشِّرَ أُمَّتَهُ بِمَبْعَثِي وَرِسَالَتِي.

وَالشَّاهِدُ لِي بِهٰذَا قَوْلُهُ ـ جَلَّ ذِكْرُهُ ـ لِمُوسىٰ: ﴿الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوباً عِندَهُمْ فِي التَّوراةِ وَالإِنْجِيلِ يَأْمُرُهُم بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُحِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ وَيُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ فَالَّذِينَ آمَنُوا بِهِ وَعَزَّرُوهُ وَنَصَرُوهُ وَاتَّبَعُوا النُّورَ الَّذِي أُنْزِلَ مَعَهُ أُوْلٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾.[١]

وَتَعْلَمُونَ أَنَّهُ لَا نَبِيَّ أُمِّيٌّ أُرْسِلَ رَسُولاً غَيْرِي.

وَفِي الإِنْجِيلِ قَوْلُهُ ـ عَزَّ اسْمُهُ ـ الَّذِي حَكَاهُ فِيمَا نَزَّلَهُ عَلَيَّ مِنْ خِطَابِهِ لأَخِي عِيسَى بْنِ مَرْيَمَ: ﴿وَمُبَشِّراً بِرَسُولٍ يَأْتِي مِن بَعْدِي اسْمُهُ أَحْمَدُ﴾[٢].

وَتَعْلَمُونَ أَنَّهُ مَا أُرْسِلَ رَسُولاً اسْمُهُ أَحْمَدَ غَيْرِي.

وَإِنَّ اللّٰهَ مَنَحَنِي اللِّوَاءَ فِي الْقِيَامَةِ، الَّذِي يَحْمِلُهُ أَخِي عَلِي، وَآدَمُ ـ وَمَنْ بَعْدَهُ ـ تَحْتَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ.

وَأَعْطَانِي الشَّفَاعَةَ، وَالْحَوْضَ تَفَضُّلاً مِنْهُ عَلَيَّ، وَأَعْطَانِي مَفَاتِيحَ الدُّنْيَا وَكُنُوزَهَا وَنَعِيمَهَا، فَلَمْ أَقْبَلْ زُهْداً فِيهِ، فَتَعَوَّضَنِي مِنْهُ مَفَاتِيحَ الْجَنَّةِ وَالنَّارِ، فَجَعَلْتُ كُلَّ مَا أَعْطَانِي إِيَّاهُ رَبِّي لأَخِي عَلِيٍّ وَالأَئِمَةِ مِنْهُ، فَطُوبىٰ لَهُمْ، وَطُوبىٰ لِمَنْ تَوَلَّاهُمْ وَحُسْنُ مَآبٍ.

---

١. سورة اعراف (٧) آية ١٥٧.

٢. سورة صف (٦١) آية ٦.

فَقُمْنَا عَلىٰ أَقْدَامِنَا وَقُلْنَا: يَا رَسُولَ اللَّهِ ﷺ، إِذْ قَدْ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْنَا بِكَ وَبِأَخِيكَ عَلِيٍّ وَذُرِّيَّتِكَ، فَنَسْأَلُ اللَّهَ قَبْضَنَا إِلَيْهِ السَّاعَةَ السَّاعَةَ، لِئَلَّا يَأْتِيَ أَحَداً مِنَّا بَائِقَةٌ تُخْرِجُهُ عَنْ هٰذَا الْخَطَرِ الْعَظِيمِ.

فَقَالَ لَنَا عليه السلام: كَلَّا وَلَا تَخَافُونَ فَإِنَّكُمْ مِنَ الَّذِينَ قَالَ اللَّهُ فِيهِمْ: ﴿الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولٰئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَأُولٰئِكَ هُمْ أُولُوا الْأَلْبَابِ﴾.[1]

قَالَ جَابِرُ بْنُ يَزِيدِ الْجُعْفِيُّ: قُلْتُ لِجَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ: لَقَدْ أَسْعَدَنِيَ اللَّهُ بِلِقَائِكَ فِي هٰذَا الْيَوْمِ، وَهٰذَا بَرَكَةُ اللَّهِ وَبَرَكَةُ سَيِّدِي الْبَاقِرِ عليه السلام، وَإِمَامُكَ[2] أَتَاهُ بِأَمْرِ رَسُولِ اللَّهِ.

قَالَ لِي جَابِرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ: خَبِّرْ مَنْ لَقِيَكَ مِنْ شِيعَةِ آلِ مُحَمَّدٍ عليهم السلام بِمَا سَمِعْتَ مِنِّي، فَهٰذَا عَهْدٌ عَهِدَهُ إِلَيْنَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ؛[3]

رسول خدا ﷺ سوی افراد زیر پیک فرستاد که پیش آن حضرت آیند:

سلمان فارسی، مِقداد بن اسود کندی، ابوذر (جُنْدَب بـن جُـناده غِـفاری)، عمّار بن یاسر، حُذَیفة بن یمان، خُزَیمة بن ثابت (ذو الشهادتین)، ابـو الهَـیْثم مالک بن تَیِّهَان، ابو طفیل عامر بن واثله، سُوَیْد بن غَفَله، سَهْل و تمیم (پسران حنیف) و بُرَیدهٔ اَسْلَمی.

پیامبر ﷺ ظهر روز جمعه ما را احضار کرد. چون پیش وی گـرد آمـدیم و امیرالمؤمنین علی عليه السلام در سمت راستش بود، دستور داد هیچ کس داخل نشود. به انس بن مالک ـ که خادم آن حضرت در این امور بود ـ امر کرد که به مـنزل خویش بازگردد.

۱. سورهٔ زمر (۳۹) آیهٔ ۱۸.
۲. ضبط به همین‌گونه است (مؤلف رحمه الله).
۳. الهدایة الکبری: ۳۷۸ ـ ۳۸۱.

سپس پیامبر ﷺ صورتش را ـ که پیش خدا کرامت دارد ـ رو به ما کرد و فرمود:

شما را بشارت باد! خدا بر شما تفضّل کرد و اخلاصی را که در جانتان هست و ایمان به خدا و اقرار به یگانگی او و فرشتگان و کتاب‌ها و پیامبرانش را دانست و وفای شما را به عهدی که با خدا و من بستید در آشکار و پنهان دریافت. از این رو به من امر کرد که بهشت را ـ بی‌حساب ـ از خدا برایتان ضمانت کنم. شما و کسانی که بر عقیدهٔ شمایند و درگذشتند و افراد این چنین که تا قیامت آیند.

جابر می‌گوید: رسول خدا ﷺ در حالی که اشک‌هایش جاری می‌شد، برای ما حدیث می‌کرد و بشارتمان می‌داد و اشک‌های ما به خاطر گریهٔ آن حضرت (و تفضّل و عنایت و رحمت و رأفتِ خدا به ما) چون باران فرو می‌ریخت. سجدهٔ شکر به جای آوردیم و خواستیم حرف بزنیم، امّا نازک دلی و گریه، زبانمان را بند آورد.

پیامبر ﷺ فرمود: اگر اندکی گریستید، فراوان خواهید خندید. شما را بشارت می‌دهم به آنچه می‌دانم دوست داشتید در آن باره از من بپرسید و اگر مرا از دست دادید و از برادرم علی سؤال کنید، شما را بدان خبر می‌دهد. در پی این سخن، با صدای بلند گریستیم و شکر گفتیم و دعا کردیم.

پیامبر ﷺ فرمود: می‌خواستید از آغاز پدید آمدنم بپرسید ـ خدا شما را رحمت کند ـ که خدا (مقدّس باد نام‌هایش و بزرگ باد ثنای او) بود و کَوْن و مکانی با او و سوای او وجود نداشت. در فردانیّت یکتا و در ازلیّت صَمَد (بی‌نیاز) بود. مشیّت داشت، شیئی همراهش نبود. چون مشیّتِ خدا بر این قرار گرفت که

خلق كند، به مشيّت و اراده‌اش نورى را براى آفرينش من پديد آورد و به من فرمود «باش و هست شو» من نور درخشانى شدم، بى‌جسم و بدون كيفيّت، مى‌شنيدم و مى‌ديدم و سخن مى‌گفتم.

سپس از من برادرم على را آفريد و آن گاه از على فاطمه را پديد آورد و در پى آن، از من و على و فاطمه، حسن و حسين را خلق كرد و از ما و از حسين فرزندش على را، از على فرزندش محمّد را، از محمّد فرزندش جعفر را، از جعفر فرزندش موسى را، از موسى فرزندش على را، از على فرزندش محمّد را، از محمّد فرزندش على را، از على فرزندش حسن را، و از حسن فرزندش را كه هم نام و هم كنيه و مهدى امّت و احياگر سنّت و عزّت‌بخش ملّتِ من است و كسى كه خدا وعده‌ام داد به وسيلهٔ او [دين مرا] بر همهٔ دين‌ها پيروز گرداند و حق را آشكار سازد و باطل را از بين ببرد «كه باطل نابود شونده است» و همهٔ دين ماندگار و پايدار.

ما نورهايى بوديم بدون روح و شنوايى و بينايى و نطق و حس و عقل؛ خدا خالق و ما مخلوق، خدا هستى‌بخش و ما هستى يافته، خدا پديدآور و ما پديد آمده، وصل به او بوديم، نه فصل و جدا افتاده از او.

خدا خود را تهليل كرد ما هم او را تهليل كرديم، خدا خود را تكبير گفت ما هم او را تكبير گفتيم، خدا خود را تقديس كرد ما هم او را تقديس كرديم، خدا خود را ستود ما هم او را ستوديم.

پيوسته انوارى بوديم كه خدا را مى‌شناختيم، با خدا راز و نياز و نجوا داشتيم،

نام و نشانْ دار، متباین، [نسبت به دیگر موجودات] اَزلی و یکتا پرست بودیم.[۱]

از جانب خدا پدید آمدیم و به سویش باز می‌گردیم. به مشیّت و قدرت خدا، انواری از نور خداییم، از تسبیح خدا خسته نمی‌شویم و از عبادتش روی برنمی‌گردانیم.

سپس خدا خواست اَظلّه را بگستراند، به خلقتِ گونه‌های ملائکه پرداخت، «ماء» (آب) را آفرید و این آب، انسان شد. خدا عرش خویش را بر اظلّه برافراشت و از بنی آدم در عالم ذر [بر پروردگاری خویش] پیمان ستاند و آنها را بر خودشان شاهد گرفت که آیا من پروردگارتان نیستم؟ گفتند: چرا، گواهی می‌دهیم [که تو پروردگار مایی] خدا آنچه را در جان بنی‌آدم بود، می‌دانست.

خلق به صورت اشباح و ارواحی در اَظلّه وجود داشتند؛ می‌دیدند و می‌شنیدند و درک می‌کردند. خدا از ایشان عهد و پیمان گرفت که به او و فرشتگان و کتاب‌ها و رسولانش ایمان آورند.

سپس خدا برایشان مرا متجلّی ساخت و علی و فاطمه و حسن و حسین و امامان نُه گانه از نسل حسین را ـ که برایتان نام بردم ـ نمایاند و از همهٔ پیامبران برایم عهد گرفت و آن این سخن خدای متعال است که مرا بدان گرامی داشت و فرمود: «و هنگامی که خدا از پیامبران پیمان ستاند که چون کتاب و حکمت به

---

۱. براساس متن «الهدایة الکبری» (نسخهٔ نور ۳/۵) ترجمه بدین‌گونه است: خدا ما را پنهان نساخت، انوار ما با خدا راز ونیاز و نجوا داشت و او را می‌شناخت، اَزلی نبودیم اما با ازلی تناسب یافتیم.

شما دادم، سپس پیامبری آمد که آنچه را با شماست تصدیق کرد، حتماً به او ایمان آورید و یاری‌اش کنید. آیا اقرار دارید و در این باره پیمانم را پذیرفتید؟ گفتند: اقرار داریم. فرمود: شاهد باشید [که اقرار کردید] و من هم با شما از شاهدانم».

دانستید که برایم از همهٔ پیامبران پیمان گرفته شد و من همان پیامبرم که رسولان به من پایان یافت و این سخن خداست که فرمود: «رسول خدا و خاتم انبیا».

والله، من پیش از پیامبران بودم [و در میان آنها به سر می‌بردم] و بعد از ایشان باقی ماندم و آنچه را به پیامبران داد، ارزانی‌ام گشت و پروردگارم از فضل خویش زیاده‌ای را نصیبم ساخت که به هیچ کس غیر از من نداد.

از آن فضلِ افزون است اینکه: از دیگر انبیا برایم پیمان گرفت و از من برای هیچ یک از آنها عهد نستاند.

از آن زیاده است اینکه: نبی و رسولی را نفرستاد مگر اینکه امرش کرد به من اقرار کند و امّتش را به بعثت و رسالتم بشارت دهد.

شاهدآن در تورات، این سخن خداست که به موسی فرمود: «کسانی که پیامبری درس ناخوانده را ـ که نزدشان در تورات و انجیل مکتوب است ـ می‌پیروند، به معروف آنها را امر می‌کند و از منکر باز می‌دارد، پاکیزه‌ها را برایشان حلال می‌سازد و پلیدی‌ها را بر آنان حرام می‌سازد، و بند و زنجیرهایی را که بدان گرفتار آمده‌اند از دوششان برمی‌دارد. آنان که بدو ایمان آورند

وگرامی‌اش دارند و یاری‌اش رسانند و نوری را که با او نازل شد پیروی کنند، رستگاران‌اند».

می‌دانید که پیامبر درس ناخواندهٔ مُرسلی جز من وجود ندارد.

و شاهد آن در انجیل، این سخن خداست که خطاب به برادرم عیسی بن مریم، فرمود: «به رسولی که پس از من می‌آید مژده می‌دهم، نامش احمد است».

می‌دانید که پیامبری جز من که نامش احمد باشد، فرستاده نشد.

خدا پرچم را در قیامت که برادرم علی بر دوش می‌گیرد (و آدم و کسان پس از وی زیر آن پرچم‌اند) به من می‌بخشد.

خدا از باب تفضّلی که نسبت به من دارد، شفاعت و حوض را به من ارزانی داشت و کلیدهای دنیا وگنج‌ها و نعمت‌های آن را به من داد، به خاطر زهد و پارسایی در دنیا آن را نپذیرفتم، در عوض، خدا کلیدهای بهشت و دوزخ را به من داد و هر آنچه را پروردگارم به من داد، برای برادرم علی و امامان از نسل او قرار دادم، خوشا به حال ایشان و کسانی که ولایت آنها را بپذیرند و دوستشان بدارند و [این] نیک فرجامی است.

برخاستیم و گفتیم: ای رسول خدا، حال که خدا به ما، تو و برادرت علی و ذریّه‌ات را اِنعام و لطف کرد، از خدا می‌خواهیم هم اکنون جانمان را بگیرد تا مبادا خطایی فلاکت‌بار از یکی از ما سر زند و او را از این موهبت بزرگ محروم سازد.

پیامبر ﷺ فرمود: چنین نشود، نترسید، شما از آنهایید که خدا درباره‌شان فرمود: «آن دسته از بندگانم را بشارت ده که سخن را می‌شنوند و بهترین آن را

می‌پیروند، اینان کسانی‌اند که خدا هدایتشان کرد و اینان همان دارندگانِ خـرد ناب‌اند».

جابر بن یزید جُعفی می‌گوید، به جابر انصاری گفتم: خدا مرا در ملاقات با تو در این روز، سعادتمند ساخت. این از برکت خدا و برکت سرورم باقر علیه‌السلام است و دیدار تو با او به امر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله صورت گرفت.

جابر بن عبدالله انصاری به من گفت: ای جابر [بن یزید جُعفی] آنچه را از من شنیدی، به شیعیان آل محمّد که دیدارشان کردی، خبر ده. این عهدی است که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله به ما سپرد.

حدیث (۱۱)

[فضایل بی‌مانند پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و امامان علیهم‌السلام و خبر از دوران امام مهدی علیه‌السلام]

عیون اخبار الرضا علیه‌السلام وعلل الشرایع، اثر شیخ صدوق رحمه‌الله.

صدوق رحمه‌الله می‌گوید: برای ما حدیث کرد حسن بن محمّد بن سعید هاشمی کوفی (در کوفه، سال ۳۵٤ هجری) گفت: برای ما حدیث کرد فُرات بن ابراهیم بن فُرات کوفی، گفت: برای ما حدیث کرد احمد بن محمّد بن علی هَمْدانی، [۱] گفت: برایم حدیث کرد ابوالفضل، عبّاس بن عبدالله بُخاری، گفت: بـرای مـا حدیث کرد محمّد بن قاسم بن ابراهیم بن محمّد بن عبدالله بن قاسم بن محمّد بن ابی بکر، گفت: برای ما حدیث کرد عبدالسلام بن صالح هَرَوی، از علیّ بن

۱. در سند «علل الشرایع» و «عیون اخبار الرضّا علیه‌السلام» و «بحار الأنوار ۱۸: ۳٤۵، حدیث ۵٦» ضبط چنین است: محمد بن احمد بن علی همدانی.

موسى الرضا، از پدرش موسى بن جعفر، از پدرش جعفر بن محمّد، از پدرش محمّد بن على، از پدرش علىّ بن حسين، از پدرش حسين بن على، از پدرش علىّ بن اَبى طالب كه گفت:

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: مَا خَلَقَ اللَّهُ خَلْقاً أَفْضَلَ مِنِّي، وَلَا أَكْرَمَ عَلَيْهِ مِنِّي.

قَالَ عَلِيٌّ عليه السلام: فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، فَأَنْتَ أَفْضَلُ أَمْ جِبْرَئِيلُ؟

فَقَالَ ﷺ: يَا عَلِيُّ، إِنَّ اللَّهَ ـ تَبَارَكَ وَتَعَالىٰ ـ فَضَّلَ أَنْبِيَاءَهُ الْمُرْسَلِينَ عَلىٰ مَلَائِكَتِهِ الْمُقَرَّبِينَ، وَفَضَّلَنِي عَلىٰ جَمِيعِ النَّبِيِّينَ وَالْمُرْسَلِينَ، وَالْفَضْلُ بَعْدِي لَكَ يَا عَلِيُّ وَلِلأَئِمَّةِ مِنْ بَعْدِكَ، وَإِنَّ الْمَلَائِكَةَ لَخُدَّامُنَا وَخُدَّامُ مُحِبِّينَا.

يَا عَلِيُّ، الَّذِينَ يَحْمِلُونَ الْعَرْشَ وَمَنْ حَوْلَهُ، يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ، وَيَسْتَغْفِرُونَ لِلَّذِينَ آمَنُوا بِوَلَايَتِنَا.

يَا عَلِيُّ، لَوْ لَا نَحْنُ، مَا خَلَقَ اللَّهُ آدَمَ وَلَا حَوَّاءَ وَلَا الْجَنَّةَ وَلَا النَّارَ وَلَا السَّمَاءَ وَلَا الأَرْضَ.

فَكَيْفَ لَا نَكُونُ أَفْضَلَ مِنَ الْمَلَائِكَةِ، وَقَدْ سَبَقْنَاهُمْ إِلىٰ مَعْرِفَةِ رَبِّنَا وَتَسْبِيحِهِ وَتَهْلِيلِهِ وَتَقْدِيسِهِ.

لأَنَّ أَوَّلَ مَا خَلَقَ اللَّهُ ـ عَزَّ وَجَلَّ ـ خَلَقَ أَرْوَاحَنَا، فَأَنْطَقَنَا بِتَوْحِيدِهِ وَتَمْجِيدِهِ [تَحْمِيدِهِ (خ)]، ثُمَّ خَلَقَ الْمَلَائِكَةَ، فَلَمَّا شَاهَدُوا أَرْوَاحَنَا نُوراً وَاحِداً، اسْتَعْظَمَتْ [اسْتَعْظَمُوا (خ)] أَمْرَنَا، فَسَبَّحْنَا لِتَعْلَمَ الْمَلَائِكَةُ أَنَّا خَلْقٌ مَخْلُوقُونَ، وَأَنَّهُ مُنَزَّهٌ عَنْ صِفَاتِنَا، فَسَبَّحَتِ الْمَلَائِكَةُ بِتَسْبِيحِنَا وَنَزَّهَتْهُ عَنْ صِفَاتِنَا.

فَلَمَّا شَاهَدُوا عِظَمَ شَأْنِنَا، هَلَّلْنَا لِتَعْلَمَ الْمَلَائِكَةُ أَنْ لَا إِلٰهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّا عَبِيدٌ وَلَسْنَا بِآلِهَةٍ يَجِبُ أَنْ نُعْبَدَ مَعَهُ أَوْ دُونَهُ، فَقَالُوا لَا إِلٰهَ إِلَّا اللَّهُ.

فَلَمَّا شَاهَدُوا كِبَرَ مَحَلِّنَا، كَبَّرْنَا لِتَعْلَمَ الْمَلَائِكَةُ أَنَّ اللَّهَ أَكْبَرُ مِنْ أَنْ يُنَالَ عَظِيمُ [عِظَم(خ)] الْمَحَلِّ إِلَّا بِهِ.

فَلَمَّا شَاهَدُوا مَا جَعَلَهُ لَنَا مِنَ الْعِزِّ وَالْقُوَّةِ، قُلْنَا لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ، لِتَعْلَمَ الْمَلَائِكَةُ أَنْ لَا حَوْلَ [لَنَا(خ)] وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ.

فَلَمَّا شَاهَدُوا مَا أَنْعَمَ اللَّهُ بِهِ عَلَيْنَا وَأَوْجَبَهُ لَنَا مِنْ فَرْضِ الطَّاعَةِ، قُلْنَا الْحَمْدُ لِلَّهِ لِتَعْلَمَ الْمَلَائِكَةُ مَا يَحِقُّ لِلَّهِ ـ تَعَالىٰ ذِكْرُهُ ـ عَلَيْنَا مِنَ الْحَمْدِ عَلىٰ نِعَمِهِ، فَقَالَتِ الْمَلَائِكَةُ الْحَمْدُ لِلَّهِ.

فَبِنَا اهْتَدَوْا إِلىٰ مَعْرِفَةِ تَوْحِيدِ اللَّهِ ـ عَزَّ وَجَلَّ ـ وَتَسْبِيحِهِ وَتَهْلِيلِهِ وَتَحْمِيدِهِ وَتَمْجِيدِهِ.

ثُمَّ إِنَّ اللَّهَ ـ تَعَالىٰ ـ خَلَقَ آدَمَ فَأَوْدَعَنَا صُلْبَهُ، وَأَمَرَ الْمَلَائِكَةَ بِالسُّجُودِ لَهُ تَعْظِيماً لَنَا وَإِكْرَاماً، وَكَانَ سُجُودُهُمْ لِلَّهِ ـ تَعَالىٰ ـ عُبُودِيَّةً، وَلِآدَمَ إِكْرَاماً وَطَاعَةً لِكَوْنِنَا فِي صُلْبِهِ.

فَكَيْفَ لَا نَكُونُ أَفْضَلَ مِنَ الْمَلَائِكَةِ وَقَدْ سَجَدُوا لِآدَمَ كُلُّهُمْ أَجْمَعُونَ.

وَإِنَّهُ لَمَّا عُرِجَ بِي إِلَى السَّمَاءِ، أَذَّنَ جَبْرَئِيلُ مَثْنىٰ مَثْنىٰ، وَأَقَامَ مَثْنىٰ مَثْنىٰ، ثُمَّ قَالَ [لِي(خ)]: تَقَدَّمْ يَا مُحَمَّدُ، فَقُلْتُ لَهُ: يَا جَبْرَئِيلُ أَتَقَدَّمُ عَلَيْكَ؟! فَقَالَ نَعَمْ، لِأَنَّ اللَّهَ تَعَالىٰ فَضَّلَ أَنْبِيَاءَهُ عَلىٰ مَلَائِكَتِهِ أَجْمَعِينَ، وَفَضَّلَكَ خَاصَّةً، فَتَقَدَّمْتُ فَصَلَّيْتُ بِهِمْ وَلَا فَخْرَ.

فَلَمَّا انْتَهَيْتُ إِلىٰ حُجُبِ النُّورِ قَالَ لِي جَبْرَئِيلُ: تَقَدَّمْ يَا مُحَمَّدُ وَتَخَلَّفَ عَنِّي فَقُلْتُ: يَا جَبْرَئِيلُ، فِي مِثْلِ هٰذَا الْمَوْضِعِ تُفَارِقُنِي؟!

فَقَالَ: يَا مُحَمَّدُ. إِنَّ انْتِهَاءَ حَدِّيَ الَّذِي وَضَعَنِي اللَّهُ تَعَالىٰ فِيهِ إِلىٰ هٰذَا الْمَكَانِ، فَإِنْ تَجَاوَزْتُهُ احْتَرَقَتْ أَجْنِحَتِي بِتَعَدِّي حُدُودِ رَبِّي (جَلَّ جَلَالُهُ).

فَزُخَّ بِي فِي النُّورِ زَخَّةً[1] حَتّىٰ انْتَهَيْتُ إِلَى حَيْثُ مَا شَاءَ اللَّهُ مِنْ عُلُوِّ مُلْكِهِ،[2] فَنُودِيتُ: يَا مُحَمَّدُ، قُلْتُ: لَبَّيْكَ رَبِّي وَسَعْدَيْكَ، تَبَارَكْتَ وَتَعَالَيْتَ.

فَنُودِيتُ: يَا مُحَمَّدُ، أَنْتَ عَبْدِي وَأَنَا رَبُّكَ فَإِيَّايَ فَاعْبُدْ وَعَلَيَّ فَتَوَكَّلْ؛ فَإِنَّكَ نُورِي فِي عِبَادِي، وَرَسُولِي إِلىٰ خَلْقِي، وَحُجَّتِي عَلىٰ بَرِيَّتِي، لَكَ وَلِمَنِ اتَّبَعَكَ خَلَقْتُ جَنَّتِي، وَلِمَنْ خَالَفَكَ خَلَقْتُ نَارِي، وَلأَوْصِيَائِكَ أَوْجَبْتُ كَرَامَتِي، وَلِشِيعَتِهِمْ أَوْجَبْتُ ثَوَابِي.

فَقُلْتُ: يَا رَبِّ، وَمَنْ أَوْصِيَائِي؟

فَنُودِيتُ: يَا مُحَمَّدُ. أَوْصِيَاؤُكَ الْمَكْتُوبُونَ عَلىٰ سَاقِ عَرْشِي.

فَنَظَرْتُ ـ وَأَنَا بَيْنَ يَدَيْ رَبِّي جَلَّ جَلَالُهُ ـ إِلىٰ سَاقِ الْعَرْشِ فَرَأَيْتُ اثْنَيْ عَشَرَ نُوراً، فِي كُلِّ نُورٍ سَطْرٌ أَخْضَرُ عَلَيْهِ اسْمُ وَصِيٍّ مِنْ أَوْصِيَائِي؛ أَوَّلُهُمْ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ وَآخِرُهُمْ مَهْدِيُّ أُمَّتِي.

فَقُلْتُ يَا رَبِّ هٰؤُلَاءِ أَوْصِيَائِي مِنْ بَعْدِي؟

فَنُودِيتُ: يَا مُحَمَّدُ، هٰؤُلَاءِ أَوْلِيَائِي وَأَوْصِيَائِي وَأَحِبَّائِي وَأَصْفِيَائِي، وَحُجَجِي بَعْدَكَ عَلىٰ بَرِيَّتِي، وَهُمْ أَوْصِيَاؤُكَ وَخُلَفَاؤُكَ وَخَيْرُ خَلْقِي بَعْدَكَ.

وَعِزَّتِي وَجَلَالِي، لأُظْهِرَنَّ بِهِمْ دِينِي، وَلأُعْلِيَنَّ بِهِمْ كَلِمَتِي، وَلأُطَهِّرَنَّ الأَرْضَ بِآخِرِهِمْ مِنْ أَعْدَائِي، وَلأُمَكِّنَنَّهُ مَشَارِقَ الأَرْضِ وَمَغَارِبَهَا، وَلأُسَخِّرَنَّ لَهُ الرِّيَاحَ،

---

١. اين عبارت، به دو صورت ديگر نيز ضبط است: «فَزَجَّ بي في النّور زَجَّةً»، «فَزَجَّ بي في النّور رجّة».

٢. اين واژه، «مكانه» نيز ضبط است.

وَلأُذَلِّلَنَّ لَهُ السَّحَابَ [الرقاب (خ)] الصِّعَابَ، وَلأَرْقِيَنَّهُ فِي الأَسْبَابِ، وَلأَنْصُرَنَّهُ بِجُنْدِي، وَلأُمُدَّنَّهُ بِمَلَائِكَتِي حَتَّىٰ يُعْلِنَ دَعْوَتِي، وَيَجْمَعَ الْخَلْقَ عَلَىٰ تَوْحِيدِي.

ثُمَّ لأُدِيمَنَّ مُلْكَهُ، وَلأُدَاوِلَنَّ الأَيَّامَ بَيْنَ أَوْلِيَائِي إِلَىٰ يَوْمِ الْقِيَامَةِ؛[1]

رسول خدا ﷺ فرمود: خدا خلقی برتر و گرامی‌تر از من ـ نزد خودش ـ نیافرید.

علی علیه السلام پرسید: ای رسول خدا، شما برترید یا جبرئیل؟

پیامبر ﷺ فرمود: ای علی، خدای متعال پیامبران مرسل را بر فرشتگان مقرّب برتری داد و مرا بر همهٔ پیامبران و رسولان برتری داد. پس از من، ای علی، فضل و برتری برای تو و امامان بعد از توست. همانا فرشتگان خادمانِ ما و خدمت‌کاران محبّان مایند.

ای علی، کسانی که عرش را حمل می‌کنند و آنان که پیرامون عرش‌اند، به حمد پروردگارشان تسبیح می‌گویند و برای کسانی که به ولایت ما ایمان آوردند، آمرزش می‌طلبند.

ای علی، اگر ما نبودیم، خدا آدم، حوّا، بهشت، دوزخ، آسمان و زمین را نمی‌آفرید.

چگونه برتر از فرشتگان نباشیم در حالی که به معرفت پروردگارمان و تسبیح و تهلیل و تقدیس او از آنان سبقت گرفتیم؟!

زیرا خدا در اوّلین خلق، اَرواح ما را آفرید و آن را به توحید و تمجید خویش گویا ساخت. سپس خدا ملائکه را آفرید. چون آنان دیدند ارواح ما نوری واحد است، امر ما به نظرشان بزرگ آمد. ما خدا را تسبیح کردیم تا فرشتگان بدانند

---

۱. عیون اخبار الرضا علیه السلام ۱: ۲٦۲ ـ ۲٦٤، حدیث ۲۲؛ علل الشرایع ۱: ۵ ـ ۷، باب ۷، حدیث ۱.

که ما آفریده و مخلوقیم و خدا از صفات ما منزّه است. در پی آن، ملائکه به تسبیح ما تسبیح گفتند و خدا را از صفات ما منزّه ساختند.

و چون عظمت شأن ما را مشاهده کردند، ما تهلیل گفتیم تا فرشتگان بدانند که خدایی جز «اللّه» وجود ندارد و ما بندگان خداییم، نه آلهه‌ای که باید همراه خدا یا در مرتبهٔ کمتر از او پرستیده شویم. در پی تهلیل ما، فرشتگان «لا إله إلّا الله» (خدایی جز خدای یکتا نیست) را بر زبان آوردند.

و هنگامی که ملائکه جایگاه ما را بس بزرگ دیدند، ما تکبیر سر دادیم تا آنان بدانند که خدا بزرگ‌تر از آن است که کسبی بی [عنایت و خواست] او، بتواند به جایگاه بزرگ برسد.

و آن گاه که ملائکه عزّت و قوّتی را که خدای متعال برای ما قرار داد، مشاهده کردند، ما «لا حول ولا قوّة الّا باللّه» (هیچ جنبش و توانی نیست مگر به وسیلهٔ خدا) گفتیم.

و هنگامی که خدا آنچه را بدان ما را انعام کرد و طاعت ما را واجب ساخت، مشاهده کردند، «الحمد للّه» (ستایش خدای راست) گفتیم تا ملائکه بدانند به خاطر این نعمت‌ها شایسته است خدا را سپاس گوییم. در پی تحمید ما، ملائکه [نیز] «الحمد للّه» گفتند.

فرشتگان به وسیلهٔ ما به معرفتِ توحید خدا و تسبیح و تهلیل و تحمید و تمجید او، رهنمون شدند.

سپس خدای متعال آدم را آفرید و ما را در صلب وی سپرد و به ملائکه فرمان داد برای تعظیم و تکریم ما در برابر آدم سجده کنند. سجود آنها برای خدا از سر عبودیّت بود و برای آدم، به خاطر اکرام و طاعت؛ چراکه ما در صلب او بودیم.

چگونه ما برتر از فرشتگان نباشیم، در حالی که همه‌شان در برابر آدم سجده کردند.

و چون به آسمان بالا برده شدم، جبرئیل دو بار دو بار [فصل‌های] اذان و اقامه را گفت، سپس به من گفت: ای محمّد، جلو بایست. پرسیدم: ای جبرئیل، بر تو پیش بیفتم؟ گفت: آری؛ زیرا خدای متعال انبیا را بر همهٔ ملائکه برتری داد و تو را به طور ویژه برتری بخشید. پیش ایستادم و با آنان نماز گزاردم و بدان فخر نمی‌فروشم.

و چون به حجاب‌های نور رسیدم، جبرئیل گفت: ای محمّد، پیش برو و خودش باز ایستاد. گفتم: ای جبرئیل، در چنین جایی از من جدا می‌شوی!

جبرئیل گفت: ای محمّد، اینجا انتهای حدّ و مرزی است که خدای متعال برایم نهاد. اگر از آن فراتر روم، به خاطر تعدّی از حدود پروردگارم، بال‌هایم بسوزد.

به شدت مرا در نور جلو راند تا اینکه به اندازهٔ مشیتِ خدا به عُلوّ ملک او رسیدم، ندا رسید: ای محمّد! گفتم: گوش بفرمانم پروردگارم، تو خجسته‌ای و متعالی.

ندا آمد، ای محمّد، تو بندهٔ منی و من پروردگار توام، مرا بپرست و بر من توکّل کن، تو در میان بندگانم نوری و رسولم سوی خلق و حجّتم بر آفریدگانم، به خاطر تو و پیروانت بهشت را آفریدم و برای مخالفانت، آتشم را پدید آوردم و برای اوصیای تو کرامتم را و برای شیعیان آنها ثوابم را واجب ساختم.

پرسیدم: ای پروردگارم، اوصیایم کیانند؟

ندا آمد: ای محمّد، اوصیای تو بر ساق عرشم مکتوب‌اند.

در حالی که پیش خدا بودم بر ساق عرش نگریستم، دوازده نور دیدم، در هر نوری ـ به خطّ سبز ـ نام یکی از اوصیایم بود، اوّل آنها علیّ بن اَبی طالب و آخرشان مهدی اُمّتم.

پرسیدم: پروردگارم، آیا اینها اوصیایم ـ بعد از من ـ اند؟

ندا آمد: اینان اولیا و اوصیا و محبوبان و برگزیدگان و حجّت‌های من ـ بعد از تو ـ بر آفریدگان من‌اند، اینان اوصیا و خلفای تو و بهترین خلقم بعد از تویند.

به عزّت و جلالم سوگند، به ایشان دینم را آشکار سازم و کلمه‌ام را به وسیلهٔ ایشان تعالی بخشم و به آخرشان زمین را از دشمنانم پاک سازم، و بر مشارق و مغارب زمین فرمانروایی‌اش دهم، و باد را به فرمانش درآورم، و ابرهای سنگین را برای او رام کنم، و به پیشرفته‌ترین ساز و کارها رهنمونش شوم، و به لشکریانم یاری‌اش رسانم، و فرشتگان را مددکارش سازم تا اینکه دعوتم را آشکار کند و خلق را بر توحیدم گرد آورد.

سپس فرمانروایی‌اش را ادامه دهم و روزگار را تا قیامت میان اولیای خویش به گردش درآوم.

حدیث (۱۲)

[دو نفری که از شیطان نگون‌بخت‌ترند]

از **الاختصاص**، اثر شیخ مفید ﷬.

از این کتاب، این گونه نقل شده است:

قاسم بن محمّد هَمْدانی، از ابراهیم بن محمّد بن [احمد بن] ابراهیم کوفی،

از ابو الحسين، يحيى بن محمّد فارسى، از پدرش، از ابو عبدالله عليه السلام از پدرش، از اميرالمؤمنين ـ صلوات خدا بر او باد ـ روايت است كه فرمود:

خَرَجْتُ ذَاتَ يَوْمٍ إِلىٰ ظَهْرِ الْكُوفَةِ وَبَيْنَ يَدَيَّ قَنْبَرٌ، فَقُلْتُ: يَا قَنْبَرُ تَرىٰ مَا أَرىٰ؟

فَقَالَ: قَدْ ضَوَّأَ اللّٰهُ لَكَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَمَّا عَمِيَ عَنْهُ بَصَرِي.

فَقُلْتُ: يَا أَصْحَابَنَا، تَرَوْنَ مَا أَرىٰ؟ فَقَالُوا: لَا، قَدْ ضَوَّأَ اللّٰهُ لَكَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَمَّا عَمِيَ عَنْهُ أَبْصَارُنَا.

فَقُلْتُ: وَالَّذِي فَلَقَ الْحَبَّةَ وَبَرَأَ النَّسَمَةَ لَتَرَوُنَّهُ كَمَا أَرَاهُ، وَلَتَسْمَعُنَّ كَلَامَهُ كَمَا أَسْمَعُ.

فَمَا لَبِثْنَا أَنْ طَلَعَ شَيْخٌ عَظِيمُ الْهَامَةِ، [1] لَهُ عَيْنَانِ بِالطُّولِ، فَقَالَ: السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَرَحْمَةُ اللّٰهِ وَبَرَكَاتُهُ.

فَقُلْتُ: مِنْ أَيْنَ أَقْبَلْتَ يَا لَعِينُ؟

قَالَ: مِنَ الْآثَامِ.

فَقُلْتُ: وَأَيْنَ تُرِيدُ؟

قَالَ: الْآثَامَ.

فَقُلْتُ: بِئْسَ الشَّيْخُ أَنْتَ.

فَقَالَ: لَا تَقُلْ هٰكَذَا يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ، فَوَ اللّٰهِ لَأُحَدِّثَنَّكَ بِحَدِيثٍ عَنِّي عَنِ اللّٰهِ ـ عَزَّ وَجَلَّ ـ مَا بَيْنَنَا ثَالِثٌ.

فَقُلْتُ: عَنْكَ عَنِ اللّٰهِ ـ عَزَّ وَجَلَّ ـ مَا بَيْنَكُمَا ثَالِثٌ؟!

قَالَ: نَعَمْ، إِنَّهُ لَمَّا هَبَطْتُ بِخَطِيئَتِي إِلَى السَّمَاءِ الرَّابِعَةِ، نَادَيْتُ: إِلٰهِي وَسَيِّدِي، مَا

---

۱. در «اختصاص» و شمارى از مآخذ آمده است: عظيم الهامة، مَديدُ القامة ... .

أَحْسَبُكَ خَلَقْتَ مَنْ هُوَ أَشْقىٰ مِنِّي!

فَأَوْحَى اللّٰهُ ـ تَبَارَكَ وَتَعَالىٰ ـ إِلَيَّ: بَلىٰ، قَدْ خَلَقْتُ مَنْ هُوَ أَشْقىٰ مِنْكَ. فَانْطَلِقْ إِلىٰ مَالِكٍ يُرِيكَهُ.

فَانْطَلَقْتُ إِلىٰ مَالِكٍ، فَقُلْتُ: السَّلَامُ، يَقْرَأُ عَلَيْكَ السَّلَامَ وَيَقُولُ أَرِنِي مَنْ هُوَ أَشْقىٰ مِنِّي. فَانْطَلَقَ بِي مَالِكٌ إِلَى النَّارِ فَرَفَعَ الطَّبَقَ الأَعْلىٰ، فَخَرَجَتْ نَارٌ سَوْدَاءُ ظَنَنْتُ أَنَّهَا قَدْ أَكَلَتْنِي وَأَكَلَتْ مَالِكاً. فَقَالَ لَهَا: اهْدَئِي فَهَدَأَتْ.

ثُمَّ انْطَلَقَ بِي إِلَى الطَّبَقِ الثَّانِي. فَخَرَجَتْ نَارٌ هِيَ أَشَدُّ مِنْ تِلْكَ سَوَاداً وَأَشَدُّ حِمًى، فَقَالَ لَهَا: اخْمُدِي فَخَمَدَتْ.

إِلىٰ أَنِ انْطَلَقَ بِي إِلَى السَّابِعِ، وَكُلُّ نَارٍ تَخْرُجُ مِنْ طَبَقٍ هِيَ أَشَدُّ مِنَ الأُولىٰ، فَخَرَجَتْ نَارٌ ظَنَنْتُ أَنَّهَا قَدْ أَكَلَتْنِي وَأَكَلَتْ مَالِكاً وَجَمِيعَ مَا خَلَقَ اللّٰهُ ـ عَزَّ وَجَلَّ ـ فَوَضَعْتُ يَدِي عَلىٰ عَيْنِي وَقُلْتُ: مُرْهَا يَا مَالِكُ تَخْمُدْ وَإِلَّا خَمَدْتُ.

فَقَالَ: أَنْتَ لَمْ تَخْمُدْ إِلىٰ يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ. فَأَمَرَهَا فَخَمَدَتْ.

فَرَأَيْتُ رَجُلَيْنِ فِي أَعْنَاقِهِمَا سَلَاسِلُ النِّيرَانِ مُعَلَّقَيْنِ بِهَا إِلىٰ فَوْقٍ، وَعَلىٰ رُءُوسِهِمَا قَوْمٌ مَعَهُمْ مَقَامِعُ النِّيرَانِ. يَقْمَعُونَهُمَا بِهَا.

فَقُلْتُ: يَا مَالِكُ. مَنْ هٰذَانِ؟

فَقَالَ: أَوَمَا قَرَأْتَ فِي سَاقِ الْعَرْشِ؟ وَكُنْتُ قَرَأْتُهُ قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَ اللّٰهُ الدُّنْيَا بِأَلْفَيْ عَامٍ «لَا إِلٰهَ إِلَّا اللّٰهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللّٰهِ. أَيَّدْتُهُ وَنَصَرْتُهُ بِعَلِيٍّ».

فَقَالَ: هٰذَانِ عَدُوَّا أُولٰئِكَ وَظَالِمَاهُمْ؛ (١)

---

١. كتاب الإختصاص: ١٠٨ ـ ١٠٩؛ بحار الأنوار ٣٠: ٢٧٤ ـ ٢٧٥، حديث ١٤٥ (و جلد ٢٩، ص ١٩١ ـ ١٩٢، حديث ٢٧).

امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: روزی در حالی که قنبر همراهم بود، به بیرونِ کوفه رفتم. پرسیدم: ای قنبر، آنچه را می‌بینم، می‌بینی؟

قنبر گفت: ای امیرالمؤمنین، خدا دیده‌ات را به چیزهایی روشن ساخت که چشم من از دیدنِ آن کور است.

از اصحابم این سؤال را کردم و آنان همان سخن قنبر را بر زبان آوردند.

گفتم: سوگند به خدایی که دانه را شکافت و جانداران را آفرید، آنچه را می‌بینم خواهید دید و آنچه را می‌شنوم خواهید شنید.

دیری نپایید که شیخی کلّه گنده [با قامتی کشیده] سر درآورد، دو چشم به طول [برفرازِ هم] داشت، گفت: سلام بر تو ای امیرالمؤمنین و رحمت و برکات خدا بر تو باد.

پرسیدم: ای لعین از کجا آمدی؟

گفت: از [محلّ ارتکاب] گناهان.

پرسیدم: قصد کجا داری؟

گفت: قصد [جای] گناهان.

گفتم: چه شیخ بدی می‌باشی.

گفت: ای امیرالمؤمنین، این چنین مگوی! والله، از خدای بزرگ برایت حدیثی را باز گویم که میان ما شخص سوّمی نبود!

گفتم: تو از خدای بزرگ حدیث می‌کنی، میانتان ثالثی نبود؟!

گفت: آری، چون به خاطر خطایم به آسمان چهارم پایین افتادم، ندا دادم، ای خدایم و سرورم، گمان ندارم آفریده‌ای بدبخت‌تر از مرا خلق کنی!

خدای متعال وحیم کرد که: آری، نگون بخت‌تر از تو را آفریدم، سوی مالک برو تا نشانت دهد.

پیش مالک رفتم، سلام کردم و گفتم: خدا سلامت می‌رساند و می‌فرماید: شقی‌تر از مرا نشانم ده. مالک مرا سمت دوزخ بُرد، طَبَق بالایی دوزخ را برداشت، آتش سیاهی بیرون آمد که گمان کردم من و مالک را خواهد خورد. مالک به آن گفت: آرام باش، آن آتش آرام گرفت.

سپس مالک مرا به طبق دوّم دوزخ برد. آتشی سیاه‌تر و داغ‌تر از آتش پیش خارج شد، مالک به آن گفت: فروکش کن، آن آتش فرو نشست.

[این کار ادامه یافت] تا اینکه مرا به طبق هفتم برد (هر آتشی که از هر طبقی زبانه می‌کشید، شدیدتر از طبق پیش از آن بود) آتشی از طبق هفتم خارج گشت که گمان بردم مرا و مالک را و آنچه را خدا آفرید، خواهد بلعید. دستم را بر چشم گذاشتم و گفتم: ای مالک، بگو فرو نشیند وگرنه نیست می‌شوم.

مالک گفت: تا وقت معیّن [که خدا مهلتت داد] هلاک نمی‌شوی، به آن آتش امر کرد و آتش فرو نشست.

دو مرد را دیدم که در گردنشان زنجیرهای آتشین است و با آنها به بالا بسته شده‌اند و بر سرشان قومی ایستاده‌اند که گرزهای آهنین به دست دارند و با آن گرزها بر [سر] آنها می‌کوبند.

پرسیدم: ای مالک، این دو شخص کیانند؟

مالک گفت: آیا [نوشتهٔ حک شده را] بر ساق عرش نخواندی؟! آن را دو هزار سال پیش از آنکه خدا دنیا را بیافریند خوانده بودم [بر ساق عرش نوشته

شده بود] خدایی جز «اللّه» نیست، محمّد رسول خداست، او را به علی نیرو دادم و یاری رساندم.

مالک گفت: این دو نفر، دشمنان آنهایند و به ایشان ستم روا داشتند.

حدیث (۱۳)

[عظمتِ سوگند به پنج تن و ماجرای ابلیس در این زمینه]

الخصال، اثر شیخ صدوق ﷺ.

صدوق ﷺ می‌گوید: برایم حدیث کرد پدرم ﷺ گفت: برای ما حدیث کرد سعد بن عبدالله، از محمّد بن عبدالحمید عَطّار، از محمّد بن راشد بَرْمَکی، از عمرو بن سهیل اَسَدی،[1] از سُهَیْل بن غَزْوان بصری که گفت:

سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِاللَّهِ عليه السلام يَقُولُ: إِنَّ امْرَأَةً مِنَ الْجِنِّ كَانَ يُقَالُ لَهَا عفْرَاءُ، وَكَانَتْ تَأْتِي النَّبِيَّ صلى الله عليه وآله فَتَسْمَعُ مِنْ كَلَامِهِ، فَتَأْتِي [صَالِحِي]الْجِنِّ فَيُسْلِمُونَ عَلىٰ يَدَيْهَا.

وَإِنَّهَا فقَدَهَا النَّبِيُّ صلى الله عليه وآله، فَسَأَلَ عَنْهَا جبْرَئِيلَ. فَقَالَ: إِنَّهَا زَارَتْ أُخْتاً لَهَا فِي اللَّهِ تَعَالىٰ.

فَقَالَ النَّبِيُّ صلى الله عليه وآله: طُوبىٰ لِلْمُتَحَابِّينَ فِي اللَّهِ، إِنَّ اللَّهَ ـ تَبَارَكَ وَتَعَالىٰ ـ خَلَقَ فِي الْجَنَّةِ عَمُوداً مِنْ يَاقُوتَةٍ حَمْرَاءَ، عَلَيْهِ سَبْعُونَ أَلْفَ قَصْرٍ، فِي كُلِّ قَصْرٍ سَبْعُونَ أَلْفَ غُرْفَةٍ، خَلَقَهَا اللَّهُ لِلْمُتَحَابِّينَ فِي اللَّهِ، وَالْمُتَجَاوِرِينَ وَالْمُتَزَاوِرِينَ فِي اللَّهِ.

يَا عَفْرَاءُ، أَيَّ شَيْءٍ رَأَيْتِ؟

قَالَتْ: عَجَائِبَ كَثِيرَةً.

---

۱. در «خصال» و نیز در «بحار الأنوار جلد ۱۸ و ۲۷ و ٦٠، ص۱۸ و ۱۳ و ۸۰»، آمده است: از عُمَر بن سَهْل اَسَدی، از سُهَیْل ...

قَالَ: فَأَعْجَبُ مَا رَأَيْتِ؟

قَالَتْ: رَأَيْتُ إِبْلِيسَ فِي الْبَحْرِ الأَخْضَرِ عَلىٰ صَخْرَةٍ بَيْضَاءَ، مَادّاً يَدَيْهِ إِلَى السَّمَاءِ وَهُوَ يَقُولُ: إِلٰهِي إِذَا بَرَرْتَ قَسَمَكَ وَأَدْخَلْتَنِي نَارَ جَهَنَّمَ، فَأَسْأَلُكَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَعَلِيٍّ وَفَاطِمَةَ وَالْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ إِلَّا خَلَّصْتَنِي مِنْهَا وَحَشَرْتَنِي مَعَهُمْ.

فَقُلْتُ: يَا حَارِثُ، مَا هٰذِهِ الأَسْمَاءُ الَّتِي تَدْعُو بِهَا؟

فَقَالَ لِي: رَأَيْتُهَا عَلىٰ سَاقِ الْعَرْشِ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَخْلُقَ اللَّهُ آدَمَ بِسَبْعَةِ آلَافِ سَنَةٍ فَعَلِمْتُ أَنَّهُمْ أَكْرَمُ الْخَلْقِ عَلَى اللَّهِ ـ عَزَّ وَجَلَّ ـ فَأَنَا أَسْأَلُهُ بِحَقِّهِمْ.

فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: لَوْ أَقْسَمَ أَهْلُ الأَرْضِ بِهٰذِهِ الأَسْمَاءِ لأَجَابَهُمُ اللَّهُ؛ [۱]

سُهَیل بن غَزوان می‌گوید: شنیدم امام صادق علیه‌السلام می‌فرمود: زنی از جن که او را «عَفْراء» می‌گفتند، پیش پیامبر ﷺ می‌آمد، سخن آن حضرت را می‌شنید، پیش نیکان جنّ می‌رفت [و آن سخنان را باز می‌گفت] و آنها به دست وی مسلمان می‌شدند.

[مدّتی] پیامبر ﷺ آن زن را ندید، حالش را از جبرئیل جویا شد. جبرئیل گفت: وی برای خشنودی خدا، به دیدار خواهرش رفت.

پیامبر ﷺ فرمود: خوشا به حال کسانی که در راه خدا یکدیگر را دوست می‌دارند! خدای متعال در بهشت ستونی از یاقوت سرخ را آفرید که بر آن هزار قصر قرار دارد و در هر کاخی، هفتاد هزار غرفه (اتاق) هست. خدا آنها را برای کسانی آفرید که به خاطر خدا همدیگر را دوست می‌دارند و همسایهٔ هم می‌شوند و به دیدار یکدیگر می‌روند.

---

۱. الخصال ۲: ۶۳۸ ـ ۶۳۹، حدیث ۱۳؛ بحار الأنوار ۱۸: ۸۳، حدیث ۱.

[پس از آنكه آن زن جنّى پيش پيامبر آمد] پيامبر ﷺ پرسيد: اى عَفْراء چه ديدى؟

وى گفت: شگفتى‌هاى فراوان را ديدم.

پيامبر ﷺ پرسيد: شگفت‌تر از همه چه ديدى؟

آن جن گفت: ابليس را در درياى سبز بر صخره‌اى سفيد ديدم كه دستش را سوى آسمان دراز كرده بود و مى‌گفت: خدايا، هرگاه سوگندت را عملى ساختى و در دوزخم انداختى، به حقّ محمّد و على و فاطمه و حسن و حسين از تو مى‌خواهم كه مرا از آن برهانى و با ايشان محشور سازى.

پرسيدم: اى حارث، اين اسامى كه به حقّ آنها خدا را مى‌خوانى چيستند؟

وى پاسخ داد: اين نام‌ها را بر ساق عرش ـ هفت هزار سال پيش از آنكه خدا آدم را بيافرينند ـ ديدم و دانستم كه آنان گرامى‌ترين خلق خدا نزد اويند، من هم به حقّ آنان از خدا مى‌خواهم [كه نجاتم دهد].

پيامبر ﷺ فرمود: اگر اهل زمين به اين اسامى خدا را قسم دهند، البته كه خدا خواسته‌شان را اجابت مى‌كند.

حديث (۱۴)

[خلق دوازده هزار عالم كه هريك از آسمان‌ها و زمين‌هاى هفتگانه بزرگترند]

الخصال، اثر شيخ صدوق رحمه الله.

صدوق رحمه الله مى‌گويد: براى ما حديث كرد پدرم رحمه الله گفت: براى ما حديث كرد سَعْد بن عبدالله، گفت: براى ما حديث كرد حسين بن عبدالصَّمد، از حسن بن

علی بن اَبی عثمان، گفت: برای ما حدیث کرد عبادی[1] بن عبدالخالق، از کسی که از او حدیث کرد، از امام صادق علیه السلام که فرمود:

إِنَّ لِلَّهِ ـ عَزَّ وَجَلَّ ـ اثْنَيْ عَشَرَ أَلْفَ عَالَمٍ، كُلُّ عَالَمٍ مِنْهُمْ أَكْبَرُ مِنْ سَبْعِ سَمَاوَاتٍ وَسَبْعِ أَرَضِينَ، مَا يَرىٰ عَالَمٌ مِنْهُمْ أَنَّ لِلَّهِ ـ عَزَّ وَجَلَّ ـ عَالَماً غَيْرَهُمْ، وَأَنَا الْحُجَّةُ عَلَيْهِمْ؛[2]

همانا برای خدای بزرگ دوازده هزار عالَم است، هر عالَمی از آنها از آسمان‌ها و زمین‌های هفت‌گانه بزرگ‌تر می‌باشد. هر عالَمی از آنها می‌پندارد که برای خدا عالَمی غیر از آنها نیست، و من بر ایشان حجّتم.

حدیث (۱۵)

[ماجرای خلق اَرواح پیش از اَجساد و شرافت ارواح پیامبر صلی الله علیه و آله و امامان علیهم السلام و سببِ هبوطِ آدم و حوا از بهشت و چگونگی توبهٔ آن دو]

معانی الأخبار، اثر شیخ صدوق رحمه الله.

صدوق رحمه الله می‌گوید: برای ما حدیث کرد احمد بن محمّد بن هَیْثَم عِجْلی، گفت: برای ما حدیث کرد ابو العبّاس، احمد بن یحیی بن زکریّا قَطّان، گفت: برای ما حدیث کرد ابوبکر، محمّد بن عبدالله بن حبیب،[3] گفت: برای ما حدیث کرد تمیم بن بُهلول، از پدرش، از محمّد بن سنان، از مُفَضَّل بن عُمَر که گفت:

قَالَ أَبُو عَبْدِاللَّهِ علیه السلام: إِنَّ اللَّهَ خَلَقَ الأَرْوَاحَ قَبْلَ الأَجْسَادِ بِأَلْفَيْ عَامٍ، فَجَعَلَ

---

۱. در «خصال» واژهٔ «عَبّاد» ضبط است و در «بحار الأنوار» «عِبادِی» ثبت شده است.

۲. الخصال ۲: ٦٣٩، حدیث ١٤؛ بحار الأنوار ۲۷: ٤١، حدیث ۱ (و جلد ٥٤، ص ۳۲۱، حدیث ۲).

۳. در «معانی الأخبار» ضبط چنین است: برای ما حدیث کرد ابو محمد، بَکْرُ بن عبدالله بن حبیب...

أَعْلَاهَا وَأَشْرَفَهَا أَرْوَاحَ مُحَمَّدٍ وَعَـلِيٍّ وَفَـاطِمَةَ وَالْـحَسَنِ وَالْـحُسَيْنِ عليهم السلام وَالأَئِـمَّةِ بَعْدَهُمْ (صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَيْهِمْ).

فَعَرَضَهَا عَـلَى السَّـمَاوَاتِ وَالأَرْضِ وَالْـجِبَالِ فَـغَشِيَهَا نُـورُهُمْ. فَـقَالَ تَـعَالىٰ لِلسَّمَاوَاتِ وَالأَرْضِ وَالْجِبَالِ: هٰؤُلَاءِ أَحِـبَّائِي وَأَوْلِـيَائِي وَحُـجَجِي عَـلىٰ خَـلْقِي وَأَئِمَّتِي مِنْ بَرِيَّتِي، مَا خَلَقْتُ خَلْقاً هُوَ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْهُمْ.

وَلِمَنْ تَوَلَّاهُمْ خَلَقْتُ جَنَّتِي، وَلِمَنْ خَالَفَهُمْ وَعَادَاهُمْ خَلَقْتُ نَارِي.

فَمَنِ ادَّعىٰ مَنْزِلَتَهُمْ مِنِّي وَمَحَلَّهُمْ مِنْ عَظَمَتِي، عَذَّبْتُهُ عَذَاباً لَا أُعَذِّبُهُ أَحَداً مِـنَ الْعَالَمِينَ، وَجَعَلْتُهُ مَعَ الْمُشْرِكِينَ فِي أَسْفَلِ دَرْكٍ مِنْ نَارِي.

وَمَنْ أَقَرَّ بِوَلَايَتِهِمْ وَلَمْ يَدَّعِ مَنْزِلَتَهُمْ وَمَكَانَهُمْ مِنْ عَظَمَتِي، جَـعَلْتُهُ مَـعَهُمْ فِـي رَوْضَاتِ جَنَّاتِي، وَكَانَ لَهُمْ فِيهَا مَا يَشَاءُونَ عِنْدِي، وَأَبَحْتُهُمْ كَرَامَتِي، وَأَحْـلَلْتُهُمْ جِوَارِي، وَشَفَّعْتُهُمْ فِي الْمُذْنِبِينَ مِنْ عِبَادِي وَإِمَائِي.

فَوَلَايَتُهُمْ أَمَانَةٌ عِنْدَ خَلْقِي، فَأَيُّكُمْ يَحْمِلُهَا بِأَثْقَالِهَا وَيَدَّعِيهَا لِنَفْسِهِ دُونَ خِيَرَتِي؟

فَأَبَتِ السَّمَاوَاتُ وَالأَرْضُ وَالْجِبَالُ أَنْ يَـحْمِلْنَهَا وَأَشْـفَقْنَ مِـنِ ادِّعَـاءِ مَـنْزِلَتِهَا وَتَمَنِّي مَحَلِّهَا مِنْ عَظَمَةِ رَبِّهَا.

فَلَمَّا أَسْكَنَ اللّٰهُ آدَمَ عليه السلام وَزَوْجَتَهُ الْجَنَّةَ قَالَ لَهُمَا: ﴿كُلَا مِنْهَا رَغَداً حَيْثُ شِئْتُمَا وَلَا تَقْرَبَا هٰذِهِ الشَّجَرَةَ﴾ يَعْنِي شَجَرَةَ الْحِنْطَةِ ﴿فَتَكُونَا مِنَ الظَّالِمِينَ﴾.[1]

فَنَظَرَا إِلىٰ مَنْزِلَةِ مُحَمَّدٍ وَعَلِيٍّ وَفَاطِمَةَ وَالْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ وَالأَئِمَّةِ عليهم السلام فَوَجَدَاهَا أَشْرَفَ مَنَازِلِ أَهْلِ الْجَنَّةِ.

---

۱. سورهٔ بقره (۲) آیهٔ ۳۵.

فَقَالَا: يَا رَبَّنَا لِمَنْ هٰذِهِ الْمَنْزِلَةُ؟

فَقَالَ اللّٰهُ عَزَّ وَجَلَّ: إِرْفَعَا رُءُوسَكُمَا إِلىٰ سَاقِ عَرْشِي.

فَرَفَعَا رُءُوسَهُمَا. فَوَجَدَا أَسْمَاءَ [۱] مُحَمَّدٍ وَعَلِيٍّ وَفَاطِمَةَ وَالْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ وَالأَئِمَّةِ بَعْدَهُمْ (صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَيْهِمْ) مَكْتُوبَةً عَلىٰ سَاقِ الْعَرْشِ مِنْ نُورِ الْجَبَّارِ [۲] (جَلَّ جَلَالُهُ).

فَقَالَا: يَا رَبَّنَا مَا أَكْرَمَ أَهْلَ هٰذِهِ الْمَنْزِلَةِ عَلَيْكَ. وَمَا أَحَبَّهُمْ إِلَيْكَ. وَمَا أَشْرَفَهُمْ لَدَيْكَ!

فَقَالَ اللّٰهُ جَلَّ جَلَالُهُ: لَوْلَاهُمْ مَا خَلَقْتُكُمَا. هٰؤُلَاءِ خَزَنَةُ عِلْمِي. وَأُمَنَائِي عَلىٰ سِرِّي. إِيَّاكُمَا أَنْ تَنْظُرَا إِلَيْهِمْ بِعَيْنِ الْحَسَدِ وَتَتَمَنَّيَا مَنْزِلَتَهُمْ عِنْدِي وَمَحَلَّهُمْ مِنْ كَرَامَتِي. فَتَدْخُلَا فِي نَهْيِي وَعِصْيَانِي فَتَكُونَا مِنَ الظَّالِمِينَ.

قَالَا: رَبَّنَا وَمَنِ الظَّالِمُونَ؟

قَالَ: الْمُدَّعُونَ لِمَنْزِلَتِهِمْ بِغَيْرِ حَقٍّ.

قَالَا: رَبَّنَا فَأَرِنَا مَنْزِلَةَ [۳] ظَالِمِيهِمْ فِي نَارِكَ حَتّىٰ نَرَاهَا كَمَا رَأَيْنَا مَنْزِلَتَهُمْ فِي جَنَّتِكَ.

فَأَمَرَ اللّٰهُ تَعَالىٰ النَّارَ، فَأَبْرَزَتْ جَمِيعَ مَا فِيهَا مِنْ أَلْوَانِ النَّكَالِ وَالْعَذَابِ.

فَقَالَ عَزَّ وَجَلَّ: مَكَانُ الظَّالِمِينَ لَهُمُ الْمُدَّعِينَ لِمَنْزِلَتِهِمْ فِي أَسْفَلِ دَرْكٍ مِنْهَا

---

۱. در «معانی الأخبار» و شماری از مآخذ آمده است: فَوَجَدا إسمَ ... .

۲. در مآخذ، «بِنور من نور الجبّار» ضبط است.

۳. در شماری از مآخذ، این واژه، به صورتِ جمع، «مَنازِل» ضبط است.

﴿كُلَّمَا أَرَادُوا أَنْ يَخْرُجُوا مِنْهَا أُعِيدُوا فِيهَا﴾ [١] وَكُلَّمَا نَضِجَتْ جُلُودُهُمْ بُدِّلُوا سِوَاهَا لِيَذُوقُوا الْعَذَابَ. [٢]

يَا آدَمُ وَيَا حَوَّاءُ، لَا تَنْظُرَا إِلَىٰ أَنْوَارِي وَحُجَجِي بِعَيْنِ الْحَسَدِ، فَأُهْبِطُكُمَا عَنْ جِوَارِي وَأُحِلُّ بِكُمَا عَذَابِي وَهَوَانِي. [٣]

﴿فَوَسْوَسَ لَهُمَا الشَّيْطَانُ لِيُبْدِيَ لَهُمَا مَا وُورِيَ عَنْهُمَا مِنْ سَوْآتِهِمَا وَقَالَ مَا نَهَاكُمَا رَبُّكُمَا عَنْ هٰذِهِ الشَّجَرَةِ إِلَّا أَنْ تَكُونَا مَلَكَيْنِ أَوْ تَكُونَا مِنَ الْخَالِدِينَ * وَقَاسَمَهُمَا إِنِّي لَكُمَا لَمِنَ النَّاصِحِينَ﴾. [٤]

﴿فَدَلَّاهُمَا بِغُرُورٍ﴾ وَحَمَلَهُمَا عَلَىٰ تَمَنِّي مَنْزِلَتِهِمْ، فَنَظَرَا إِلَيْهِمْ بِعَيْنِ الْحَسَدِ، فَخُذِلَا حَتَّىٰ أَكَلَا مِنْ شَجَرَةِ الْحِنْطَةِ، فَعَادَ مَكَانَ مَا أَكَلَاهُ شَعِيراً.

فَأَصْلُ الْحِنْطَةِ كُلِّهَا مِمَّا لَمْ يَأْكُلَاهُ، وَأَصْلُ الشَّعِيرِ كُلِّهَا [٥] مِمَّا عَادَ مَكَانَ مَا أَكَلَاهُ.

فَلَمَّا أَكَلَا مِنَ الشَّجَرَةِ طَارَ الْحُلِيُّ وَالْحُلَلُ عَنْ أَجْسَادِهِمَا وَبَقِيَا عُرْيَانَيْنِ ﴿وَطَفِقَا يَخْصِفَانِ عَلَيْهِمَا مِنْ وَرَقِ الْجَنَّةِ وَنَادَاهُمَا رَبُّهُمَا أَلَمْ أَنْهَكُمَا عَنْ تِلْكُمَا الشَّجَرَةِ وَأَقُلْ لَكُمَا إِنَّ الشَّيْطَانَ لَكُمَا عَدُوٌّ مُبِينٌ * قَالَا رَبَّنَا ظَلَمْنَا أَنْفُسَنَا وَإِنْ لَمْ تَغْفِرْ لَنَا وَتَرْحَمْنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ﴾. [٦]

قَالَ: اهْبِطَا مِنْ جِوَارِي، فَلَا يُجَاوِرُنِي فِي جَنَّتِي مَنْ يَعْصِينِي.

فَهَبَطَا مَوْكُولَيْنَ إِلَىٰ أَنْفُسِهِمَا فِي طَلَبِ الْمَعَاشِ، فَلَمَّا أَرَادَ اللَّهُ أَنْ يَتُوبَ عَلَيْهِمَا

---

١. سورة حج (٢٢) آية ٢٠.
٢. برگرفته از آية ٥١، سورة نساء.
٣. در مآخذ، آمده است: وأُحلّ بكما هواني.
٤. سورة اعراف (٧) آية ٢٠ ـ ٢١.
٥. در مآخذ، «كلّه» ضبط است.
٦. سورة اعراف (٧) آية ٢٢ ـ ٢٣.

جاءَهُما جَبْرَئيلُ عليه السلام وَقالَ لَهُما: إِنَّكُما ظَلَمْتُما أَنْفُسَكُما بِتَمَنّي مَنْزِلَةِ مَنْ فُضِّلَ عَلَيْكُما، فَجَزاؤُكُما ما قَدْ عُوقِبْتُما مِنَ الْهُبُوطِ مِنْ جِوارِ اللَّهِ تَعالىٰ إِلىٰ أَرْضِهِ، فاسْأَلا رَبَّكُما بِحَقِّ الأَسْماءِ الَّتِي رَأَيْتُمُوها عَلىٰ ساقِ الْعَرْشِ حَتّىٰ يَتُوبَ عَلَيْكُما.

فَقالا: اللَّهُمَّ إِنّا نَسْأَلُكَ بِحَقِّ الأَكْرَمِينَ عَلَيْكَ مُحَمَّدٍ وَعَلِيٍّ وَفاطِمَةَ وَالْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ عليهم السلام إِلّا تُبْتَ عَلَيْنا وَرَحِمْتَنا.

فَتابَ اللَّهُ عَلَيْهِما ﴿إِنَّهُ هُوَ التَّوّابُ الرَّحِيمُ﴾.[1]

فَلَمْ يَزَلْ أَنْبِياءُ اللَّهِ تَعالىٰ بَعْدَ ذٰلِكَ يَحْفَظُونَ هٰذِهِ الأَمانَةَ وَيُخْبِرُونَ بِها أَوْصِياءَهُمْ وَالْمُخْلَصِينَ مِنْ أُمَمِهِمْ فَيَأْبَوْنَ حَمْلَها وَيُشْفِقُونَ مِنِ ادِّعائِها، وَحَمَلَهَا الإِنْسانُ الَّذِي قَدْ عُرِفَ، فَأَصْلُ كُلِّ ظُلْمٍ مِنْهُ إِلىٰ يَوْمِ الْقِيامَةِ.

وَذٰلِكَ قَوْلُ اللَّهِ تَعالىٰ: ﴿إِنّا عَرَضْنَا الأَمانَةَ عَلَى السَّماواتِ وَالأَرْضِ وَالْجِبالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَها وَأَشْفَقْنَ مِنْها وَحَمَلَهَا الإِنْسانُ إِنَّهُ كانَ ظَلُوماً جَهُولاً﴾[2]؛[3]

امام صادق عليه السلام فرمود: خدا دو هزار سال پيش از أجساد، ارواح را آفريد و عالى‌ترين و شريف‌ترين آنها را أرواح محمّد و على و فاطمه و حسن و حسين و امامان بعد از آنها ـ صلوات خدا بر ايشان باد ـ قرار داد.

خدا ارواح آنان عليهم السلام را بر آسمان‌ها و زمين و كوه‌ها عرضه داشت، نورشان آسمان و زمين و كوه‌ها را فرا گرفت، خدا به آنها فرمود: اينان دوستان و اوليا و حجّت‌هايم بر خلق و امامانم بر آفريده‌هايم مى‌باشند، خلقى محبوب‌تر از آنها ـ نزد خود ـ نيافريدم.

---

١. سورة بقره (٢) آية ٣٧ و ٥٤.

٢. سورة احزاب (٣٣) آية ٧٢.

٣. معانى الأخبار ١: ١٠٨ ـ ١١٠؛ بحار الأنوار ١١: ١٧٢ ـ ١٧٤، حديث ١٩.

برای کسانی که آنها را دوست بدارند، بهشت را و برای آنان که با آنها مخالفت و دشمنی ورزند، دوزخ را پدید آوردم.

هرکه منزلت و مقامی را که آنها پیش عظمتِ من دارند ادّعا کند، او را چنان عذابی کنم که هیچ یک از عالمیان را آن گونه عذاب نکرده‌ام و او را به همراه مشرکان در پایین‌ترین طبقهٔ دوزخ جای دهم.

و هرکس به ولایت آنان تن دهد و منزلت و مکانت آنها را از من و عظمتم ادّعا نکند، او را در «روضات جنّات» خود با ایشان قرار دهم (و در آن آنچه را بخواهند ـ نزدم ـ هست) و کرامتم را ارزانی‌شان دارم و در جوار خویش آنها را جای دهم و نسبت به بندگان و کنیزان گناهکارم، آنها را شفیع سازم.

ولایت ایشان امانتی است نزد خلقم. کدام یک از شما بار سنگین این امانت را بر دوش می‌کشد و آن را برای خویش (نه برگزیدگانم) ادّعا می‌کند؟

آسمان‌ها و زمین و کوه‌ها از حمل این امانت سرباز زدند و ترسیدند منزلتِ آنان را ادّعا کنند و محلّ و مقام آنها را از عظمت پروردگار آرزو نمایند.

چون آدم علیه‌السلام و همسرش در بهشت سکنا گزید، خدا به آن دو فرمود: «از آن ـ هرچه خواستید ـ گوارا بخورید و به این درخت (یعنی درخت گندم) نزدیک نشوید [و اگر از میوهٔ این درخت بخورید] از ستمکارانید».

آن دو به منزلت محمّد و علی و فاطمه و حسن و حسین و ائمّه علیهم‌السلام نگریستند و دریافتند که مقام آنها بالاترین درجات اهل بهشت است.

گفتند: پروردگارا، این منزلت برای کیست؟

خدای بزرگ فرمود: سرتان را سوی ساق عرشم بالا آورید.

آن دو سرشان را بالا آوردند، دیدند اسامی محمّد و علی و فاطمه و حسن و حسین و امامان بعد از ایشان ـ صلوات خدا بر آنان باد ـ از نور خدای جبّار، بر ساق عرش مکتوب است.

گفتند: پروردگارا، چقدر این منزلت برایت گرامی، دوست داشتنی و ارجمند است!

خدای بزرگ فرمود: اگر ایشان نبودند، شما را نمی‌آفریدم. اینان گنجه‌داران علم من و اُمنای راز من‌اند. مبادا با چشم حسادت به آنان بنگرید و منزلت و مقامی را که آنان نزدم دارند آرزو کنید! وگرنه در نهی و عصیانم درمی‌آیید و از ظالمان می‌شوید.

گفتند: پروردگارا، ظالمان کیانند؟

خدا فرمود: آنان که به ناحق منزلت ایشان را ادّعا کنند.

گفتند: پروردگارا (چنان که منزلت آنان را در بهشت دیدیم) منزلت ظالمان به آنها را در دوزخ نشانمان ده تا آن را ببینیم.

خدای متعال به دوزخ فرمان داد و جهنّم انواع شکنجه و عذابی را که در آن بود، آشکار ساخت.

خدای بزرگ فرمود: مکان آنان که به ایشان ستم روا دارند و منزلت آنها را ادّعا کنند، در پایین‌ترین طبقهٔ دوزخ است. «هر وقت بخواهند از آن درآیند، بدان بازشان گردانند» و هر اندازه پوست‌هاشان بریان شد، پوست‌های دیگری به جایشان درآید تا عذاب را بچشند.

ای آدم و حوّا، به انوار و حجّت‌هایم رشک برانگیز ننگرید وگرنه از جوارم هبوط می‌کنید و عذاب و ذلّت بر شما فرود می‌آید.

«شیطان آن دو را وسوسه کرد تا لباس بهشت از تنشان درآید و برهنه و رسوا شوند، گفت: خدا از این درخت نهی نکرد مگر برای اینکه فرشته یا جاویدان نگردید و سوگند یاد کرد که من خیرخواه شمایم».

«شیطان آن دو را فریفت» و واداشت منزلت آنان علیهم السلام را آرزو کنند. به چشم حسادت به آنان نگریستند، رها شدند تا اینکه از درخت گندم خوردند و به جای آن «جو» رویید.

اصل همهٔ گندم‌ها، از گندم‌هایی است که آن دو نخوردند و اصل همهٔ جوها از مکانِ گندمی است که آن دو خوردند، رویید.

چون از آن درخت خوردند، پوشش و زیوری که بر اجسادشان بود، پرید و عریان ماندند «و به پوشاندن خود با برگ درخت دست یازیدند. پروردگارشان ندا داد: آیا شما را از این درخت باز نداشتم و به شما نگفتم که شیطان دشمن آشکار شماست؟! گفتند: پروردگارا، ما به خویشتن ظلم کردیم، اگر ما را نیامرزی و به ما رحم نکنی، از زیان‌کاران خواهیم شد».

خدا فرمود: از جوارم هبوط کنید، آن که مرا عصیان ورزد، در بهشتم مجاورم نباشد.

آنان هبوط کردند و در طلب معاش به خود وانهاده شدند. چون ارادهٔ خدا بر آن شد که توبه‌شان را بپذیرد، جبرئیل پیش آنها آمد و گفت: شما به خاطر آرزوی منزلت کسانی که بر شما برتری دارند، به خودتان ظلم کردید، کیفر کردارِ شما هبوط از جوار خدای متعال به زمین شد. از خدا به حقّ نام‌هایی که بر ساق عرش دیدید، مسئلت کنید تا توبه‌تان را بپذیرد.

گفتند: پروردگارا، از تو می‌خواهیم به حقّ کسانی که نزدت گرامی‌اند (محمّد، علی، فاطمه، حسن، حسین علیهم السلام) توبه‌مان را بپذیری و به ما رحم کنی.

خدای متعال، توبه‌شان را پذیرفت؛ چراکه «او بسیار توبه‌پذیر و مهربان است».

انبیای خدا ـ پس از آن ـ پیوسته این امانت را حفظ می‌کردند و اوصیای خویش و افراد مُخلص از امّت‌هاشان را بدان خبر می‌دادند، از حمل آن اِبا می‌ورزیدند و از ادّعای آن می‌هراسیدند. انسانی که ماجرایش بیان شد، آن را حمل کرد. ریشهٔ هر ظلمی تا روز قیامت از اوست.

و این است معنای سخن متعال که فرمود: «ما امانت را بر آسمان و زمین و کوه‌ها عرضه داشتیم، از حمل آن خودداری کردند و از آن ترسیدند، انسان آن را بر دوش گرفت. به راستی که انسان ستم پیشه و نادان است».

حديث (۱۶)

[چرا پیامبر صلی الله علیه و آله علی علیه السلام را ابو تُراب کنیت داد؟]

معانی الأخبار، اثر شیخ صدوق رحمه الله.

صدوق رحمه الله می‌گوید: پدرم رحمه الله گفت: برای ما حدیث کرد علی بن ابراهیم بن هاشم، از پدرش، از محمّد بن خالد بَرْقی، از ابو قَتاده قُمّی ـ به طور مرفوع ـ از امام صادق علیه السلام.

و برای ما حدیث کرد احمد بن حسن قَطّان عدل [گفت: برای ما حدیث کرد ابو العبّاس احمد بن یحیی بن زکریّا قطّان] گفت: برای ما حدیث کرد بَکْر بن عبدالله بن حبیب، گفت: برای ما حدیث کرد تمیم بن بُهلول، از پدرش، گفت: برای ما حدیث کرد ابو الحسن عَبْدی، از سُلیمان بن مهران، از عَبایَة بن رِبْعی، گفت:

قُلْتُ لِعَبْدِاللَّهِ بْنِ عَبَّاسٍ: لِمَ كَنَّى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَلِيّاً أَبَا تُرَابٍ؟

قَالَ: لأَنَّهُ صَاحِبُ الأَرْضِ وَحُجَّةُ اللَّهِ عَلىٰ أَهْلِهَا بَعْدَهُ، وَبِهِ بَقَاؤُهَا، وَإِلَيْهِ سُكُونُهَا.

وَلَقَدْ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: إِنَّهُ إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ وَرَأَى الْكَافِرُ مَا أَعَدَّ اللَّهُ - تَبَارَكَ وَتَعَالىٰ - لِشِيعَةِ عَلِيٍّ عليه السلام مِنَ الثَّوَابِ وَالزُّلْفىٰ وَالْكَرَامَةِ، قَال: ﴿ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ تُرَاباً ﴾ أَيْ: يَا لَيْتَنِي كُنْتُ مِنْ شِيعَةِ عَلِيٍّ.

وَذٰلِكَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿ وَيَقُولُ الْكَافِرُ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ تُرَاباً ﴾ [1]؛ [2]

عَبایة بن رِبْعی می‌گوید: از ابن عبّاس پرسیدم: چرا پیامبر ﷺ به علی عليه السلام کنیهٔ «ابو تراب» داد؟

ابن عبّاس گفت: زیرا علی عليه السلام صاحب زمین و حجّت خدا بر اهل آن - بعد از پیامبر - بود. بقای زمین و آرامش آن به سبب علی عليه السلام است.

از رسول خدا ﷺ شنیدم که می‌فرمود: هرگاه روز قیامت فرا رسد و کافر، ثواب و قُرب و کرامتی را که خدای متعال برای شیعهٔ علی عليه السلام آماده ساخته است بنگرد، می‌گوید: «کاش خاک بودم» یعنی کاش از شیعیان علی بودم.

و این است معنای سخن خدای بزرگ که فرمود: «و کافر می‌گوید: کاش خاک بودم».

---

۱. سورهٔ نبأ (۷۸) آیهٔ ٤۰.

۲. معانی الأخبار: ۱۲۰، حدیث ۱؛ بحار الأنوار ۳۵: ۵۱، حدیث ٤.

حدیث (۱۷)

[امامان علیهم السلام واسطه‌های فیض خدا]

معانی الأخبار، اثر شیخ صدوق رحمه الله.

صدوق رحمه الله می‌گوید: پدرم گفت: برای ما حدیث کرد سَعْد بن عبدالله، گفت: برای ما حدیث کرد احمد بن محمّد بن عیسی، از حسین بن سعید، از فَضالة بن ایّوب، از ابان بن عثمان، از محمّد بن مسلم که گفت:

سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِاللَّهِ عليه السلام يَقُولُ: إِنَّ لِلَّهِ ـ عَزَّ وَجَلَّ ـ خَلْقاً خَلَقَهُمْ مِنْ نُورِهِ، وَ رَحْمَةً مِنْ رَحْمَتِهِ لِرَحْمَتِهِ، فَهُمْ عَيْنُ اللَّهِ النَّاظِرَةُ، وَأُذُنُهُ السَّامِعَةُ، وَلِسَانُهُ النَّاطِقُ فِي خَلْقِهِ بِإِذْنِهِ، وَأُمَنَاؤُهُ عَلَىٰ مَا أَنْزَلَ مِنْ عُذْرٍ أَوْ نُذْرٍ أَوْ حُجَّةٍ.

فَبِهِمْ يَمْحُو اللَّهُ السَّيِّئَاتِ، وَبِهِمْ يَدْفَعُ الضَّيْمَ، وَبِهِمْ يُنْزِلُ الرَّحْمَةَ.

وَبِهِمْ يُحْيِي مَيِّتاً وَيُمِيتُ حَيّاً، وَبِهِمْ يَبْتَلِي خَلْقَهُ، وَبِهِمْ يَقْضِي فِي خَلْقِهِ قَضِيَّتَهُ.

قُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ، مَنْ هَؤُلَاءِ؟

قَالَ عليه السلام: الْأَوْلِيَاءُ؛[1]

برای خدا خلقی است که آنها را از نور خویش آفرید، و رحمتی است که از رحمت خویش برای رحمتش پدید آورد. آنان ـ به اذن خدا ـ چشم بینا و گوش شنوا و زبان گویای خدا در میان خلق و اُمنای خدا بر آنچه نازل فرمود (عذر یا بیم یا حجّت) می‌باشند.

به وسیلهٔ ایشان سیّئات (بدی‌ها و خطاها و گناهان) پاک می‌شود، ستم دفع می‌گردد، و رحمت فرود می‌آید.

---

۱. معانی الأخبار: ١٦، حديث ١٠؛ بحار الأنوار ٢٦: ٢٤٠، حديث ٢.

به وسیلهٔ ایشان خدا مرده را زنده می‌سازد، زنده را می‌میراند، خلق را می‌آزماید، و قضایش را در میان خلق جاری می‌سازد.

پرسیدم: فدایت شوم! آنها کیانند؟

امام علیه السلام فرمود: آنان اولیای خدایند.

حدیث (۱۸)

[ماجرایی شگفت]

از **دلائل الإمامة**، اثر محمّد بن جریر بن رستم رحمه الله.

طبری رحمه الله روایت می‌کند از محمّد بن هارون بن موسی، از پدرش، از محمّد بن هَمّام، از احمد بن حسین ـ معروف به ابوالقاسم ـ از پدرش، از بعض رجالش، از حسن بن شُعَیب، از محمّد بن سنان، از یونس بن ظَبْیان که گفت:

اسْتَأْذَنْتُ عَلىٰ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ علیه السلام فَخَرَجَ إِلَيَّ مُعَتِّبٌ فَأَذِنَ لِي، فَدَخَلْتُ وَلَمْ يَدْخُلْ مَعِي كَمَا كَانَ يَدْخُلُ.

فَلَمَّا أَنْ صِرْتُ فِي الدَّارِ نَظَرْتُ إِلىٰ رَجُلٍ عَلىٰ صُورَةِ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ علیه السلام فَسَلَّمْتُ عَلَيْهِ كَمَا كُنْتُ أَفْعَلُ.

فَقَالَ: مَنْ أَنْتَ يَا هٰذَا؟ لَقَدْ وَرَدْتَ عَلىٰ كُفْرٍ أَوْ إِيمَانٍ؟

وَكَانَ بَيْنَ يَدَيْهِ رَجُلَانِ كَأَنَّ عَلىٰ رُءُوسِهِمَا الطَّيْرَ، فَقَالَ: ادْخُلْ، فَدَخَلْتُ الدَّارَ الثَّانِيَةَ فَإِذَا رَجُلٌ عَلىٰ صُورَتِهِ وَإِذَا بَيْنَ يَدَيْهِ خَلْقٌ كَثِيرٌ كُلُّهُمْ صُوَرُهُمْ وَاحِدَةٌ، فَقَالَ: مَنْ تُرِيدُ؟

قُلْتُ: أُرِيدُ أَبَا عَبْدِاللّٰهِ علیه السلام.

فَقَالَ: قَدْ وَرَدْتَ عَلىٰ أَمْرٍ عَظِيمٍ إِمَّا كُفْرٍ أَوْ إِيمَانٍ.

ثُمَّ خَرَجَ مِنَ الْبَيْتِ رَجُلٌ حِينَ بَدَءَ بِهِ البيت [1] فَأَخَذَ بِيَدِي فَأَوْقَفَنِي عَلَى الْبَابِ وَغُشِيَ بَصَرِي مِنَ النُّورِ، فَقُلْتُ: السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا بَيْتَ اللّٰهِ وَنُورَهُ وَحِجَابَهُ.

فَقَالَ: وَعَلَيْكَ السَّلَامُ يَا يُونُسُ.

فَدَخَلْتُ الْبَيْتَ فَإِذَا بَيْنَ يَدَيْهِ طَائِرَانِ يَحْكِيَانِ فَكُنْتُ أَفْهَمُ كَلَامَ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ عليه السلام وَلَا أَفْهَمُ كَلَامَهُمَا، فَلَمَّا خَرَجَا قَالَ: يَا يُونُسُ سَلْ، نَحْنُ مَحَلُّ النُّورِ فِي الظُّلُمَاتِ وَنَحْنُ الْبَيْتُ الْمَعْمُورُ الَّذِي مَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِناً، نَحْنُ عِتْرَةُ اللّٰهِ وَكِبْرِيَاؤُهُ.

قَالَ، قُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ رَأَيْتُ شَيْئاً عَجَباً، [2] رَأَيْتُ رَجُلاً عَلىٰ صُورَتِكَ.

قَالَ: يَا يُونُسُ، إِنَّا لَا نُوصَفُ، ذٰلِكَ صَاحِبُ السَّمَاءِ الثَّالِثَةِ يَسْأَلُ أَنْ أَسْتَأْذِنَ اللّٰهَ لَهُ أَنْ يَصِيرَ مَعَ أَخٍ لَهُ فِي السَّمَاءِ الرَّابِعَةِ.

قَالَ، فَقُلْتُ: فَهٰؤُلَاءِ الَّذِينَ فِي الدَّارِ؟

قَالَ: هٰؤُلَاءِ أَصْحَابُ الْقَائِمِ مِنَ الْمَلَائِكَةِ.

قَالَ، قُلْتُ: فَهٰذَانِ؟

قَالَ: جَبْرَئِيلُ وَمِيكَائِيلُ، نَزَلَا إِلَى الْأَرْضِ فَلَنْ يَصْعَدَا حَتّىٰ يَكُونَ هٰذَا الْأَمْرُ إِنْ شَاءَ اللّٰهُ وَهُمْ خَمْسَةُ آلَافٍ.

يَا يُونُسُ، بِنَا أَضَاءَتِ الْأَبْصَارُ وَسَمِعَتِ الْآذَانُ وَوَعَتِ الْقُلُوبُ الإِيمَانَ؛ [3]

---

١. در «دلائل الإمامة» (و نيز در «مدينة المعاجز ٥: ٤٤٤، حديث ١٧٧٨») (نسخة نور ٣/٥) واژة (الشَّيب) ضبط است.

٢. در مآخذ، «عَجِيباً» ضبط است.

٣. دلائل الإمامة: ٢٧٠ ـ ٢٧١، حديث ٢٠٤؛ بحار الأنوار ٥٦: ١٩٦ ـ ١٩٧، حديث ٦٢.

یونس بن ظَبیان می‌گوید: از امام صادق علیه السلام اجازهٔ ورود خواستم، مُعتِّب بیرون آمد و به من اجازه داد، وارد خانه شدم و مُعَتِّب ـ مانند دیگر زمان‌ها ـ با من به خانه در نیامد.

چون به خانه درآمدم، نگاهم به شخصی افتاد که به سیمای امام علیه السلام بود. مانند همیشه بر او سلام کردم.

پرسید: ای شخص، تو که‌ای؟ بر کفر وارد شدی یا ایمان؟

پیشاپیش او دو مرد بودند [تکان نمی‌خوردند] گویا بر سرشان پرنده است. گفت: داخل شو. به اتاقِ دوّم درآمدم، ناگهان مردی را به صورت امام علیه السلام دیدم که پیش رویش خلق فراوان و یک شکل وجود داشتند، پرسید: که را می‌خواهی؟

گفتم: ابو عبدالله علیه السلام را می‌خواهم.

فرمود: بر امر بزرگی درآمدی، کفر یا ایمان؟

سپس هنگامی که خانه به او نمایان شد، مردی از خانه بیرون آمد و مرا بر در ایستاند.[1] نور، صورتم را فرا گرفت. گفتم: سلام بر تو ای خانهٔ خدا و نور و حجاب او.

فرمود: علیک السلام ای یونس.

به خانه درآمدم، ناگهان دیدم جلو آن حضرت دو پرنده [سخنی را] حکایت می‌کنند. کلام امام علیه السلام را می‌فهمیدم، ولی سخن آن دو را درک نمی‌کردم. چون آن دو خارج شدند، فرمود: ای یونس، بپرس، ما محلّ نور در ظلماتیم، ماییم آن بیت المعمور که هرکه در آن وارد شد، ایمنی یافت، ما عترت خدا وکبریای اوییم.

---

۱. براساس متن مأخذ و برخی از منابع، ترجمه چنین است: سپس شخصی که سپیدی موهایش تازه آغاز شده بود (و در اَوان دورانِ پیری به سر می‌برد) از خانه بیرون آمد، دستم را گرفت و بر در ایستاند.

گفتم: فدایت شوم! چیز عجیبی را دیدم، شخصی را بر صورت شما دیدم!

فرمود: ای یونس، ما به وصف در نمی‌آییم. آن شخص صاحب آسمان سوّم بود، می‌خواست از خدا برایش اجازه گیرم که با برادرش به آسمان چهارم راه یابد.

پرسیدم: آنها را که در خانه دیدم، چه کسانی بودند؟

فرمود: آنان اصحاب قائم از ملائکه‌اند.

پرسیدم: آن دو نفر چه؟

فرمود: آن دو جبرئیل و میکائیل‌اند، بر زمین فرود آمدند و به [آسمان] بالا نمی‌روند تا اینکه این امر ـ به خواست خدا ـ محقّق شود و ایشان پنج هزار تن‌اند.

ای یونس، به سبب ماست که چشم‌ها می‌بینند و گوش‌ها می‌شنود و قلب‌ها ایمان را در می‌یابد.

[توضیح بعضی از جملات حدیث]

می‌گویم: اینکه فرمود: «بر کفری یا ایمان» یعنی اگر آنچه را دیدی انکار کنی، کافری و اگر بپذیری مؤمنی.

اینکه فرمود: «نحن محلّ النور في الظلمات»[1] (ما کانون نور در تاریکی‌هاییم) احتمال دارد [ضبط درست] «مجلی النور» باشد [یعنی ما پرتو افکن نور در ظلمت‌هاییم].

اینکه فرمود: «نَزَلا إلى الأرض فلن يَصْعَدا...» ضمیرها به جبرئیل و میکائیل برمی‌گردد.

به خاطرم می‌آید که ضبط درست «نزلوا فلن یصعدوا» است و ضمیر جمع به ملائکه برمی‌گردد و سؤال و جواب میان آن دو، جملهٔ معترضه است.

---

۱. در نسخه همین‌گونه [محلّ النور] ضبط است (مؤلف ﷺ).

مؤيّد این مطلب، سخن بعدِ امام علیه السلام است که فرمود: «وهم خمسة آلاف».

از این جمله برمی‌آید که سخن سابق نیز وصف حال فرشتگان است (و خدا و حجّت‌های او داناترند).

حدیث (۱۹)

[ولایتِ علی علیه السلام جواز عبور از صراط]

معانی الأخبار، اثر شیخ صدوق رحمه الله.

صدوق رحمه الله می‌گوید: برای ما حدیث کرد پدرم رحمه الله گفت: برای ما حدیث کرد سَعْد بن عبدالله، از ابراهیم بن هاشم، از عُبَیدالله بن موسی العَبْسی، از سَعْد بن طَریف، از ابی جعفر علیه السلام که فرمود:

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه وآله: يَا عَلِيُّ، إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ أَقْعُدُ أَنَا وَأَنْتَ وَجَبْرَئِيلُ عَلَى الصِّرَاطِ، فَلَمْ يَجُزْ أَحَدٌ إِلَّا مَنْ كَانَ مَعَهُ كِتَابٌ فِيهِ بَرَاءَةٌ بِوَلَايَتِكَ؛ [1]

رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود: ای علی، هرگاه قیامت فرا رسد، من و تو و جبرئیل بر صراط می‌نشینیم. احدی از آن نمی‌گذرد مگر اینکه به همراهش نامه‌ای باشد که سندِ ولایت تو در آن است.

حدیث (۲۰)

[پیامبر صلی الله علیه وآله و خاندانِ آن حضرت، در فردوسِ بهشت‌اند و آدم و حوا و بهشت و دوزخ به خاطر آنها آفریده شد]

معانی الأخبار، اثر شیخ صدوق رحمه الله.

صدوق رحمه الله می‌گوید: برایم حدیث کرد پدرم رحمه الله گفت: برایم حدیث کرد سَعْد بن عبدالله، از قاسم بن محمّد اَصْبَهانی، از سلیمان بن داود مِنْقَری،

---

۱. معانی الأخبار: ۳۵ـ۳۶، حدیث ۶؛ بحار الأنوار ۸: ۶۶، حدیث ٤.

از حَفْص بن غياث نَخَعى قاضى، از امام صادق عليه السلام كه فرمود:

جَاءَ إِبْلِيسُ إِلىٰ مُوسَى بْنِ عِمْرَانَ وَهُوَ يُنَاجِي رَبَّهُ، فَقَالَ: أَرْجُو مِنْهُ مَا رَجَوْتُ مِنْ أَبِيهِ آدَمَ وَهُوَ فِي الْجَنَّةِ.

وَكَانَ فِيمَا نَاجَاهُ أَنْ قَالَ لَهُ: يَا مُوسىٰ، لَا أَقْبَلُ الصَّلَاةَ إِلَّا مِمَّنْ تَوَاضَعَ لِعَظَمَتِي، وَأَلْزَمَ قَلْبَهُ [خَوْفِي] وَقَطَعَ نَهَارَهُ بِذِكْرِي، وَلَمْ يَبِتْ مُصِرّاً عَلَى الْخَطِيئَةِ، وَعَرَفَ حَقَّ أَوْلِيَائِي.

فَقَالَ: يَا رَبِّ، تَعْنِي بِأَحِبَّائِكَ وَأَوْلِيَائِكَ، إِبْرَاهِيمَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ؟

فَقَالَ: هُمْ كَذٰلِكَ يَا مُوسَى إِلَّا أَنِّي أَرَدْتُ مَنْ مِنْ أَجْلِهِ خَلَقْتُ آدَمَ وَحَوَّاءَ، وَمَنْ مِنْ أَجْلِهِ خَلَقْتُ الْجَنَّةَ وَالنَّارَ.

فَقَالَ مُوسىٰ: وَمَنْ هُوَ يَا رَبِّ؟

قَالَ: مُحَمَّدٌ أَحْمَدُ؛ شَقَقْتُ اسْمَهُ مِنِ اسْمِي، لِأَنِّي أَنَا الْمَحْمُودُ.

فَقَالَ مُوسىٰ: يَا رَبِّ اجْعَلْنِي مِنْ أُمَّتِهِ.

قَالَ: أَنْتَ يَا مُوسىٰ مِنْ أُمَّتِهِ إِذَا عَرَفْتَهُ وَعَرَفْتَ مَنْزِلَتَهُ وَمَنْزِلَةَ أَهْلِ بَيْتِهِ، إِنَّ مَثَلَهُ وَمَثَلَ أَهْلِ بَيْتِهِ وَمَنْ خَلَقْتُ، كَمَثَلِ الْفِرْدَوْسِ فِي الْجِنَانِ، لَا يَيْبَسُ وَرَقُهَا وَلَا يَتَغَيَّرُ طَعْمُهَا.

فَمَنْ عَرَفَهُمْ وَعَرَفَ حَقَّهُمْ، جَعَلْتُ لَهُ عِنْدَ الْجَهْلِ عِلْماً، وَعِنْدَ الظُّلْمَةِ نُوراً، وَأَجَبْتُهُ قَبْلَ أَنْ يَدْعُوَ، وَأَعْطَيْتُهُ قَبْلَ أَنْ يَسْأَلَنِي.

ثُمَّ قَالَ الصَّدُوقُ رحمه الله: وَالْحَدِيثُ طَوِيلٌ أَخَذْنَا مِنْهُ مَوْضِعَ الْحَاجَةِ؛ [1]

---

۱. معانى الأخبار: ٥٤ ـ ٥٥، حديث ۱؛ بحار الأنوار ١٦: ٣٦٠ ـ ٣٦١، حديث ٦٠ (وجلد ١٣: ٣٣٨، حديث ١٤).

ابلیس، در حالی که موسی با خدا مناجات می‌کرد، پیش آن حضرت آمد و [با خود]گفت: از موسی آنچه را از پدرش آدم ـ که در بهشت بود ـ امید داشتم، امید دارم.

از مناجات وی این بود که خدا فرمود: ای موسی، نماز را نمی‌پذیرم مگر از کسی که برای عظمت من تواضع کند و قلبش را به خوف از من وادارد و روزش را به ذکر من پایان بَرَد و شب را در حال اِصرار بر گناه سپری نسازد و حقّ اولیای مرا بشناسد.

موسی پرسید: پروردگارا، مقصودت از اولیا و دوستانت، ابراهیم و اسحاق و یعقوب‌اند؟

خدا فرمود: ای موسی، آنان هم از اولیایند، امّا من کسانی را اراده کردم که به خاطرشان آدم و حوّا و بهشت و دوزخ را آفریدم.

موسی پرسید: آنها کیانند؟

خدا فرمود: محمّد، احمد که نامش را از اسم خویش گرفتم؛ زیرا من محمودم.

موسی گفت: پروردگارا، مرا از امّت او قرار ده.

خدا فرمود: ای موسی، تو هرگاه او را بشناسی و منزلت او و اهل بیتش را بدانی، از امّت اویی. مَثَل او و مَثَل اهل بیتش و کسانی را که آفریدم، مَثَل فردوس در بهشت است که برگش نخشکد و طعمش تغییر نیابد.

هرکه آنان و حقّشان را بشناسد، برایش در هنگامهٔ جهل، علم و در ظلمت نور قرار می‌دهم و پیش از آنکه دست به دعا بردارد، اجابتش می‌کنم و پیش از مسئلت، خواسته‌اش را برآورم.

صدوق ﷺ می‌گوید: حدیث طولانی است، به اندازهٔ نیاز از آن برگرفتیم.

حدیث (۲۱)

[پنج تن علیهم السلام محبوب‌ترین و گرامی‌ترین خلق خدا]

معانی الأخبار، اثر شیخ صدوق رحمه الله.

صدوق رحمه الله می‌گوید: برای ما حدیث کرد احمد بن محمّد بن هَیْثَم عِجْلی، گفت: برای ما حدیث کرد ابو العبّاس، محمّد بن یحیی بن زکریّا قَطّان، گفت: برای ما حدیث کرد بَکْر بن عبدالله بن حبیب، گفت: برای ما حدیث کرد ابو محمّد، تمیم بن بُهلول، از پدرش، از عبدالله بن فَضْل هاشمی، از جعفر بن محمّد، از پدرش، از جدّش که فرمود:

كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله ذَاتَ يَوْمٍ جَالِساً وَعِنْدَهُ عَلِيٌّ وَفَاطِمَةُ وَالْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ علیهم السلام، قَالَ صلی الله علیه و آله[1]: وَالَّذِي بَعَثَنِي بِالْحَقِّ بَشِيراً مَا عَلَىٰ وَجْهِ الأَرْضِ خَلْقٌ أَحَبَّ إِلَى اللَّهِ ـ عَزَّ وَجَلَّ ـ وَلَا أَكْرَمَ عَلَيْهِ مِنَّا، إِنَّ اللَّهَ (تَبَارَكَ وَتَعَالَىٰ) شَقَّ لِي اسْماً مِنْ أَسْمَائِهِ، فَهُوَ مَحْمُودٌ وَأَنَا مُحَمَّدٌ، وَشَقَّ لَكَ يَا عَلِيُّ اسْماً مِنْ أَسْمَائِهِ، فَهُوَ الْعَلِيُّ الأَعْلَى وَأَنْتَ عَلِيٌّ، وَشَقَّ لَكَ يَا حَسَنُ اسْماً مِنْ أَسْمَائِهِ، فَهُوَ الْمُحْسِنُ وَأَنْتَ حَسَنٌ، وَشَقَّ لَكَ يَا حُسَيْنُ اسْماً مِنْ أَسْمَائِهِ، فَهُوَ ذُو الإِحْسَانِ وَأَنْتَ حُسَيْنٌ، وَشَقَّ لَكِ يَا فَاطِمَةُ اسْماً مِنْ أَسْمَائِهِ، فَهُوَ الْفَاطِرُ وَأَنْتِ فَاطِمَةُ.

ثُمَّ قَالَ علیه السلام: اللَّهُمَّ إِنِّي أُشْهِدُكَ أَنِّي سِلْمٌ لِمَنْ سَالَمَهُمْ، وَحَرْبٌ لِمَنْ حَارَبَهُمْ، وَمُحِبٌّ لِمَنْ أَحَبَّهُمْ، وَمُبْغِضٌ لِمَنْ أَبْغَضَهُمْ، وَعَدُوٌّ لِمَنْ عَادَاهُمْ، وَوَلِيٌّ لِمَنْ وَالَاهُمْ؛ لأَنَّهُمْ مِنِّي وَأَنَا مِنْهُمْ؛[2]

---

۱. در «معانی الأخبار»، «فقال» ضبط است.

۲. معانی الأخبار: ۵۵ ـ ۵۶، حدیث ۳؛ بحار الأنوار ۳۷: ۴۷، حدیث ۲۳.

روزی رسول خدا ﷺ در حالی که نزدش علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم‌السلام قرار داشتند، نشسته بود، فرمود: سوگند به کسی که به حق، مرا به عنوان بشیر (مژده رسان) فرستاد، روی زمین، خلقی که محبوب‌تر و گرامی‌تر از ما پیش خدا باشد، وجود ندارد. خدای متعال برایم نامی از اسامی‌اش را جدا کرد. او محمود است و من محمّد. ای علی، برای تو هم نامی از اسامی‌اش را جدا ساخت، او «العلی الأعلی» است و تو علی. ای حسن برای تو هم نامی از اسامی‌اش را گرفت، او محسن است و تو حسن. ای حسین، برای تو نیز نامی از اسامی‌اش را برگزید، او صاحب احسان است و تو حسین. ای فاطمه، برای تو هم نامی از اسامی‌اش را جدا کرد، او فاطر است و تو فاطمه.

سپس فرمود: بارالها، شهادت می‌دهم که من با کسانی آشتی دارم که با ایشان آشتی باشند، و با کسانی در جنگم که با ایشان بستیزند، محبّان آنان را دوست دارم و دشمنانشان را دشمن می‌دارم، با کسانی که با آنان دشمنی می‌ورزند، دشمنم و با آنها که با ایشان دوستی می‌ورزند، دوستم؛ زیرا آنان از من‌اند و من از آنها.

[توضیحی دربارهٔ اشتقاق نام پنج تن ازنام‌های خدا]

این بندهٔ ضعیف، میرزا محمد تقی (مصنّف این کتاب) می‌گوید: مراد از اشتقاق نام، اشتراک در حروف الفاظ ـ به تنهایی ـ نیست؛ زیرا در آن چیزی که موجب شرف و فخر شود، وجود ندارد.

مقصود ظهور معانی این اسامی در آنان علیهم‌السلام است و به همین سبب، آنان علیهم‌السلام مظاهر صفات عُظما و اَمثال عُلیای خدایند (نیک بفهم و بیندیش).

حدیث (۲۲)

[ماجرای ولادت علی علیه السلام در کعبه]

معانی الأخبار، اثر شیخ صدوق رحمه الله.

صدوق می‌گوید: برای ما حدیث کرد علی بن احمد بن محمّد بن عِمْران دَقّاق، گفت: برای ما حدیث کرد محمّد بن جعفر اَسَدی، گفت: برای ما حدیث کرد موسی بن عِمْران، از حسین بن یزید، از محمّد بن سِنان، از مُفَضَّل بن عُمَر، از ثابت بن دِینار، از سعید بن جُبَیر، گفت:

قَالَ يَزِيدُ بْنُ قَعْنَبٍ: كُنْتُ جَالِساً مَعَ الْعَبَّاسِ بْنِ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ وَفَرِيقٍ مِنْ بَنِي عَبْدِالْعُزَّى بِإِزَاءِ بَيْتِ اللَّهِ الْحَرَامِ، إِذْ أَقْبَلَتْ فَاطِمَةُ بِنْتُ أَسَدٍ أُمُّ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام وَكَانَتْ حَامِلَةً بِهِ تِسْعَةَ [1] أَشْهُرٍ، وَقَدْ أَخَذَهَا الطَّلْقُ.

فَقَالَتْ: رَبِّ إِنِّي مُؤْمِنَةٌ بِكَ وَبِمَا جَاءَ مِنْ عِنْدِكَ مِنْ رُسُلٍ وَكُتُبٍ، وَإِنِّي مُصَدِّقَةٌ بِكَلَامِ جَدِّي إِبْرَاهِيمَ الْخَلِيلِ، وَإِنَّهُ بَنَى الْبَيْتَ الْعَتِيقَ.

فَبِحَقِّ النَّبِي الَّذِي بَنَىٰ هٰذَا الْبَيْتَ، وَبِحَقِّ الْمَوْلُودِ الَّذِي فِي بَطْنِي لَمَّا يَسَّرْتَ عَلَيَّ وِلَادَتِي.

قَالَ: قَالَ يَزِيدُ بْنُ قَعْنَبٍ: فَرَأَيْنَا الْبَيْتَ قَدِ انْفَتَحَ عَنْ ظَهْرِهِ وَدَخَلَتْ فَاطِمَةُ فِيهِ وَغَابَتْ عَنْ أَبْصَارِنَا وَالْتَزَقَ الْحَائِطُ، فَرُمْنَا أَنْ يَنْفَتِحَ لَنَا قُفْلُ الْبَيْتِ فَلَمْ يَنْفَتِحْ، فَعَلِمْنَا أَنَّ ذٰلِكَ مِنَ اللَّهِ تَعَالىٰ.

ثُمَّ خَرَجَتْ بَعْدَ الرَّابِعِ وَبِيَدِهَا أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام، ثُمَّ قَالَتْ: إِنِّي فُضِّلْتُ عَلىٰ مَنْ تَقَدَّمَنِي مِنَ النِّسَاءِ:

---

۱. در بیشتر مآخذ، «لِتِسعة» ضبط است.

إنَّ آسِيَةَ (بِنْتَ مُزَاحِمٍ) عَبَدَتِ اللَّهَ تَعَالىٰ سِرّاً فِي مَوْضِعٍ لَا تُحِبُّ أَنْ تَعْبُدَ اللَّهَ فِيهِ[۱] إِلَّا اضْطِرَاراً.

وَإِنَّ مَرْيَمَ (ابْنَةَ عِمْرَانَ) هَزَّتِ النَّخْلَةَ الْيَابِسَةَ بِيَدِهَا حَتّىٰ أَكَلَتْ مِنْهَا رُطَباً جَنِيّاً.

وَإِنِّي دَخَلْتُ بَيْتَ اللَّهِ الْحَرَامَ فَأَكَلْتُ مِنْ ثِمَارِ الْجَنَّةِ وَأَوْرَاقِهَا، فَلَمَّا أَرَدْتُ أَنْ أَخْرُجَ هَتَفَ بِي هَاتِفٌ: يَا فَاطِمَةُ، سَمِّيهِ عَلِيّاً فَهُوَ عَلِيٌّ وَاللَّهُ الْعَلِيُّ الأَعْلىٰ يَقُولُ: إِنِّي شَقَقْتُ اسْمَهُ مِنِ اسْمِي وَأَدَّبْتُهُ بِأَدَبِي وَأَوْقَفْتُهُ عَلىٰ غَامِضِ عِلْمِي، وَهُوَ[۲] يَكْسِرُ الأَصْنَامَ فِي بَيْتِي، وَهُوَ الَّذِي يُؤَذِّنُ فَوْقَ ظَهْرِ بَيْتِي وَيُقَدِّسُنِي وَيُمَجِّدُنِي؛ فَطُوبىٰ لِمَنْ أَحَبَّهُ وَأَطَاعَهُ، وَوَيْلٌ لِمَنْ أَبْغَضَهُ وَعَصَاهُ؛[۳]

یزید بن قَعْنَب می‌گوید: با عبّاس بن عبدالمطّلب و گروهی از بنی عبدالعُزّی در مقابل بیت الله الحرام (کعبه) نشسته بودیم که فاطمه بنت اسد، مادر امیرالمؤمنین علیه السلام که نُه ماهه به حضرت حامله بود و درد زایمان داشت [بدان جا] آمد.

آن بانو می‌گفت: پروردگارا، من به تو و رسولان و کتاب‌هایی که از نزدت آمدند ایمان دارم و کلام جَدّم ابراهیم را تصدیق می‌کنم و اینکه او این «بیت عتیق» (کعبه) را بنیان نهاد.

[خدایا] به حقّ پیامبری که این خانه را ساخت و به حقّ فرزندی که در شکم دارم، ولادتش را بر من آسان گردان.

یزید بن قَعْنَب می‌گوید: دیدیم که [دیوار] کعبه از پشت باز شد و فاطمه در

---

۱. در مآخذ، آمده است: لا يُحبُّ أن يُعْبَدَ اللّهُ فيه ... .
۲. در مآخذ، «وهو الّذي» ضبط است.
۳. معانی الأخبار: ۶۲، حدیث ۱۰؛ بحار الأنوار ۳۵: ۸-۹، حدیث ۱۱.

آن درآمد و از دیدهٔ ما پنهان شد و دیوار به هم چسبید. خواستیم قفل کعبه را بگشاییم باز نشد، دانستیم که این کار از سوی خداست.

پس از روز چهارم فاطمه ـ در حالی که امیرالمؤمنین علیه‌السلام به دستش بود ـ [از کعبه] بیرون آمد، می‌گفت: بر زنان پیش از خود برتری داده شدم:

آسیه ـ دختر مزاحم ـ پنهانی خدا را در جایی عبادت کرد که دوست نداشت خدا را در آنجا بپرستند مگر از سر ناچاری و اضطرار.

مریم ـ دختر عمران ـ نخل خشک را به دستش تکان داد تا اینکه از آن خرمای تازه خورد.

من به بیت الله الحرام درآمدم و از میوه‌های بهشت و برگ‌های آن خوردم. چون خواستم بیرون آیم، هاتفی ندا داد: ای فاطمه، او را «علی» بنام؛ زیرا او علی است. خدای علی الأعلی می‌گوید: نام او را از اسم خویش گرفتم و به ادب خویش او را ادب آموختم و بر علم پیچیده و دشوارم آگاهش ساختم. او بت‌های خانه‌ام را می‌شکند، اوست که بر بام خانه‌ام اذان می‌گوید و مرا تقدیس و تمجید می‌کند. خوشا به حال کسی که او را دوست بدارد و بپیرود و وای بر کسی که با او دشمنی ورزد و نافرمانی‌اش کند.

حدیث (۲۳)

[علی و ذُرّیهٔ آن حضرت، راه خداست]

معانی الأخبار، اثر شیخ صدوق رحمه‌الله.

صدوق رحمه‌الله می‌گوید: پدرم رحمه‌الله گفت: برای ما حدیث کرد سَعْد بن عبدالله، از محمّد بن حسین، از محمّد بن سنان، از [عمّار بن] مروان، از مُنَخَّل، از جابر، از امام باقر علیه‌السلام:

قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ هٰذِهِ الآيَةِ فِي قَوْلِ اللّٰهِ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿ وَلَئِن قُتِلْتُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَوْ مُتُّمْ﴾ [۱]، قَالَ فَقَالَ: أَتَدْرِي مَا سَبِيلُ اللّٰهِ؟

قَالَ، قُلْتُ: لَا واللّٰهِ إِلَّا أَنْ أَسْمَعَهُ مِنْكَ.

قَالَ: سَبِيلُ اللّٰهِ عَلِيٌّ وَذُرِّيَّتُهُ عليهم السلام، مَنْ قُتِلَ فِي وَلايَتِهِ قُتِلَ فِي سَبِيلِ اللّٰهِ، وَمَنْ مَاتَ فِي وَلَايَتِهِ مَاتَ فِي سَبِيلِ اللّٰهِ؛[۲]

جابر می‌گوید: از امام باقر عليه السلام دربارۀ این سخن خدا پرسیدم که می‌فرماید: «اگر در راه خدا کشته شدید یا درگذشتید»، امام عليه السلام پرسید: [آیا] می‌دانی «سبیل الله» (راه خدا) چیست؟

گفتم: نه والله، مگر اینکه از شما بشنوم.

فرمود: «سبیل الله» (راه خدا) علی و ذریّهٔ اوست. هرکه در [راه] ولایت علی به قتل رسد، در راه خدا کشته شد، و هرکه در [راه] ولایت علی بمیرد، در راه خدا جان سپرد.

حدیث (۲۴)

[ماجرایی شگفت دربارهٔ ولایت علی عليه السلام]

معانی الأخبار، اثر شیخ صدوق رحمه الله.

صدوق رحمه الله می‌گوید: برای ما حدیث کرد ابوالحسن، محمّد بن عَمْرو بن علی بصری، گفت: برای ما حدیث کرد ابو عبدالله عَبْدالسَّلام بن محمّد بن هارون هاشمی، گفت: برای ما حدیث کرد محمّد بن محمّد بن

۱. سورهٔ آل عمران (۳) آیهٔ ۱۵۷.

۲. معانی الأخبار: ۱۶۷، حدیث ۱؛ بحار الأنوار ۲۴: ۱۲، حدیث ۶.

عُقْبَة شیبانی، گفت: برای ما حدیث کرد ابوالقاسم خَضِر بن اَبان، از ابو هـدیه [ابو هُدْبَه] ابراهیم بن هدیه [هُدْبَه] بصری،[1] از انس بن مالک، گفت:

أَتَىٰ أَبُو ذَرٍّ يَوْماً إِلَىٰ مَسْجِدِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، فَقَالَ: مَا رَأَيْتُ كَمَا رَأَيْتُ الْبَارِحَةَ!

قَالُوا: وَمَا رَأَيْتَ الْبَارِحَةَ؟

قَالَ: رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ بِبَابِهِ فَخَرَجَ لَيْلاً وَأَخَذَ بِيَدِ عَلِيٍّ عليه السلام وَخَرَجَا إِلَى الْبَقِيعِ، فَمَا زِلْتُ أَقْفُو أَثَرَهُمَا إِلَىٰ أَنْ أَتَيَا مَقَابِرَ مَكَّةَ، فَعَدَلَ إِلَىٰ قَبْرِ أَبِيهِ فَصَلَّىٰ عِنْدَهُ رَكْعَتَيْنِ، فَإِذَا بِالْقَبْرِ قَدِ انْشَقَّ، وَإِذَا بِعَبْدِاللَّهِ جَالِسٌ وَهُوَ يَقُولُ: أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلٰهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ.

فَقَالَ لَهُ: مَنْ وَلِيُّكَ يَا أَبَهْ؟ فَقَالَ: وَمَا الْوَلِيُّ يَا بُنَيَّ؟ قَالَ: هُوَ هٰذَا عَلِيٌّ، قَالَ: إِنَّ عَلِيّاً عليه السلام وَلِيِّي.

قَالَ: فَارْجِعْ إِلَىٰ رَوْضَتِكَ، ثُمَّ عَدَلَ إِلَىٰ قَبْرِ أُمِّهِ «آمنة» فَصَنَعَ كَمَا صَنَعَ عِنْدَ قَبْرِ أَبِيهِ، فَإِذَا بِالْقَبْرِ قَدِ انْشَقَّ، فَإِذَا هِيَ تَقُولُ: أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلٰهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّكَ نَبِيُّ اللَّهِ وَرَسُولُهُ. فَقَالَ لَهَا: مَنْ وَلِيُّكِ يَا أُمَّاهْ؟ فَقَالَتْ: وَمَا الْوَلَايَةُ يَا بُنَيَّ؟ فَقَالَ: هُوَ هٰذَا عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ. فَقَالَتْ: إِنَّ عَلِيّاً عليه السلام وَلِيِّي. فَقَالَ ارْجِعِي إِلَى حُفْرَتِكِ وَرَوْضَتِكِ.

فَكَذَّبُوهُ وَلَبَّبُوهُ، وَقَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ ﷺ كَذَبَ عَلَيْكَ الْيَوْمَ.

فَقَالَ: وَمَا كَانَ ذٰلِكَ؟

---

١. در «علل الشرايع ١: ١٧٦» این واژه، «ابو هُدْبَه» ثبت است. در «بحار الأنوار ١٥: ١٠٨، پی‌نوشت ٤» آمده است که ضبط صحیح «ابو هُدْبَه» می‌باشد (چنان که در تاریخ بغداد و لسان المیزان) هست. ابو هُدْبَه فارسی، در بصره بود، سپس به اصفهان و ری و بغداد رفت و از انس بن مالک روایت می‌کند.

قَالُوا: إِنَّ جُنْدَبَ حَكَىٰ عَنْكَ كَيْتَ وَكَيْتَ.

فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: مَا أَظَلَّتِ الْخَضْرَاءُ وَلَا أَقَلَّتِ الْغَبْرَاءُ عَلَىٰ ذِي لَهْجَةٍ أَصْدَقَ مِنْ أَبِي ذَرٍّ؛[۱]

روزی ابوذر به مسجد پیامبر ﷺ آمد و گفت: هیچ شبی مانند آنچه را دیشب دیدم، ندیدم.

پرسیدند: دیشب چه دیدی؟

ابوذر گفت: رسول خدا را در جلوی خانه‌اش دیدم، شبانه بیرون آمد، دست علی را گرفت و سوی بقیع رهسپار شد. پیوسته در پی آن دو بودم تا اینکه به گورستان مکّه درآمدند. پیامبر پیش قبر پدرش رفت و در آنجا دو رکعت نماز گزارد، ناگهان قبر شکافت و عبدالله [از قبر درآمد و] در حالی که نشسته بود، می‌گفت: گواهی می‌دهم که خدایی جز «اللّه» نیست و محمّد، بنده و رسول اوست.

پیامبر ﷺ پرسید: ای پدر، ولیّ تو کیست؟ عبدالله گفت: ای فرزندم «ولی» چیست؟ پیامبر ﷺ فرمود: ولی، این شخص «علی» است. عبدالله گفت: همانا علی علیه‌السلام ولیّ من است. پیامبر ﷺ فرمود: به روضه [و قبر] خویش بازگرد.

سپس پیامبر ﷺ سوی قبر مادرش «آمنه» رفت. آنچه را نزد قبر پدرش انجام داد، آنجا به جا آورد. ناگهان قبر شکافت [مادرش بیرون آمد] در حالی که می‌گفت: شهادت می‌دهم که خدایی جز «اللّه» نیست و تو پیامبر و رسول خدایی. پیامبر ﷺ پرسید: ای مادرم، ولیّ تو کیست؟ آمنه پرسید: ای فرزندم،

---

۱. معانی الأخبار: ۱۷۸ ـ ۱۷۹، حدیث ۱؛ بحار الأنوار ۱۵: ۱۰۸ ـ ۱۰۹، حدیث ۵۳.

ولایت چیست؟ پیامبر ﷺ فرمود: ولی، این شخص، علی بن اَبی طالب است. آمنه گفت: به راستی که علی علیه السلام ولیّ من است. پیامبر ﷺ فرمود: به قبر و روضهٔ خویش باز گرد.

ابوذر را تکذیب کردند و گریبانش را گرفتند [و پیش پیامبر آوردند] و گفتند: ای رسول خدا، وی امروز بر تو دروغ بست.

پیامبر ﷺ پرسید: این دروغ چیست؟

گفتند: جندب، از تو چنین و چنان حکایت کرد!

پیامبر ﷺ فرمود: آسمان سایه نیفکند و زمین به خود برنداشت، صاحب لهجه‌ای را که راست‌گوتر از ابوذر باشد.

حدیث (۲۵)

[علی علیه السلام صاحب بهشت و دوزخ]

بصائر الدرجات، اثر صفّار رحمه الله.

صفّار می‌گوید: برای ما حدیث کرد احمد بن حسین، از احمد بن ابراهیم، از محمّد بن جُمهور، از عبدالله بن عبدالرَّحمان، از سَماعة بن مِهران که گفت:

قَالَ أَبُو عَبْدِاللَّهِ علیه السلام: إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ وُضِعَ مِنْبَرٌ يَرَاهُ الْخَلَائِقُ، يَصْعَدُهُ رَجُلٌ يَقُومُ مَلَكٌ عَنْ يَمِينِهِ وَمَلَكٌ عَنْ شِمَالِهِ، يُنَادِي الَّذِي عَنْ يَمِينِهِ: يَا مَعْشَرَ الْخَلَائِقِ، هٰذَا عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ، صَاحِبُ الْجَنَّةِ، يُدْخِلُهَا مَنْ يَشَاءُ.

وَيُنَادِي الَّذِي عَنْ يَسَارِهِ: يَا مَعْشَرَ الْخَلَائِقِ، هٰذَا عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ، صَاحِبُ النَّارِ، يُدْخِلُهَا مَنْ يَشَاءُ؛[1]

---

۱. بصائر الدرجات: ۴۱۵ـ۴۱۶، حدیث ٦؛ بحار الأنوار ۳۹: ۲۰۰، حدیث ۱۷.

امام صادق علیه السلام فرمود: هرگاه روز قیامت فرا رسد، منبری گذارند که همهٔ خلایق آن را می‌بینند. مردی بر آن منبر بالا می‌رود که فرشته‌ای از راست و فرشته‌ای از چپ او برمی‌خیزد. فرشتهٔ دست راست ندا می‌دهد: ای گروه خلایق، این شخص، علی بن اَبی طالب، صاحب [اختیار دار] بهشت است، هرکه را خواهد به بهشت وارد سازد.

فرشتهٔ دست چپ ندا می‌دهد: ای گروه مردمان، این شخص، علی بن اَبی طالب، صاحب [اختیار دار] دوزخ است، هرکه را خواهد به آتش درمی‌آورد.

حدیث (۲۶)

[احاطهٔ علمی و حسّی امام علیه السلام]

بصائر الدرجات، اثر صفّار رحمه الله.

صفّار می‌گوید: برای ما حدیث کرد احمد بن موسی، از حسن بن علی [موسی] خشّاب،[۱] از علی بن حَسّان، از عبدالرَّحمان بن کثیر، گفت:

قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ علیه السلام يَوْماً وَنَحْنُ عِنْدَهُ جَمَاعَةٌ مِنَ الشِّيعَةِ: قُومُوا تَفَرَّقُوا عَنِّي مَثْنىٰ وَثُلَاثَ، فَإِنِّي أَرَاكُمْ مِنْ خَلْفِي كَمَا أَرَاكُمْ مِنْ بَيْنِ يَدَيَّ، فَلْيُسِرَّ عَبْدٌ فِي نَفْسِهِ مَا شَاءَ فَإِنَّ اللَّهَ يُعَرِّفُنِيهِ؛[۲]

عبدالرّحمان بن کثیر می‌گوید: روزی ما ـ گروهی از شیعه ـ نزد ابو جعفر علیه السلام

---

۱. در «بصائر الدرجات» ضبط این نام بدین‌گونه است: «از حسن بن موسی خَشّاب» ضبط مصنّف، با سندی که در «بحار الأنوار» هست، تطابق دارد و این نام، اشتباه به نظر می‌رسد. ضبط درست «موسی خَشّاب» است.

۲. بصائر الدرجات ۱: ٤٢٠، حدیث ٦؛ بحار الأنوار ۲۵: ۱٤٨، حدیث ۲۲.

بودیم. آن حضرت فرمود: برخیزید، دو نفری و سه نفری از نزدم پراکنده شوید. چنان که از پیش رو شما را می‌بینم، از پشت سر شما را می‌نگرم. هرکه آنچه را می‌خواهد در دل پنهان دارد، [بر من پوشیده نمی‌ماند]، زیرا خدا مرا بدان آگاه می‌سازد.

حدیث (۲۷)

[توصیف شگرف قنبر از امام علی علیه‌السلام]

رجال کشّی، اثر ابو عَمْرو کشّی رحمه‌الله.

کشّی رحمه‌الله در این کتاب می‌گوید: ابراهیم بن حسین حسینی عقیقی،[1] گفت:

سُئِلَ قَنْبَرٌ: مَوْلىٰ مَنْ أَنْتَ؟

قَالَ: أَنَا مَوْلىٰ مَنْ ضَرَبَ بِسَيْفَيْنِ، وَطَعَنَ بِرُمْحَيْنِ، وَصَلَّى الْقِبْلَتَيْنِ، وَبَايَعَ الْبَيْعَتَيْنِ، وَهَاجَرَ الهِجْرَتَيْنِ، وَلَمْ يَكْفُرْ بِاللَّهِ طَرْفَةَ عَيْنٍ.

أَنَا مَوْلىٰ صَالِحِ الْمُؤْمِنِينَ، وَنُورُ الْمُجَاهِدِينَ، وَوَارِثُ النَّبِيِّينَ، وَخَيْرُ الْوَصِيِّينَ، وَأَكْبَرُ الْمُسْلِمِينَ، وَيَعْسُوبُ الْمُؤْمِنِينَ، وَرَئِيسُ الْبَكَّائِينَ، وَزَيْنُ الْعَابِدِينَ، وَسِرَاجُ الْمَاضِينَ، وَضَوْءُ الْقَائِمِينَ، وَأَفْضَلُ الْقَانِتِينَ، وَلِسَانُ رَسُولِ رَبِّ الْعَالَمِينَ.

وَأَوْلَى الْمُؤْمِنِينَ[2] مِنْ آلِ يس، الْمُؤَيَّدُ بِجَبْرَئِيلِ الأَمِينِ، وَالْمَنْصُورُ بِمِيكَائِيلِ الْمَتِينِ، وَالْمَحْمُودُ عِنْدَ أَهْلِ السَّمَاوَاتِ أَجْمَعِينَ، سَيِّدُ الْمُسْلِمِينَ وَالسَّابِقِينَ، وَقَاتِلُ النَّاكِثِينَ وَالْمَارِقِينَ وَالْقَاسِطِينَ.

---

۱. در «رجال کشّی» و «بحار الأنوار» واژهٔ «عقیقی» ضبط است. در متن دست‌نویس مصنّف (و نیز در نسخهٔ شاگرد وی) این واژه «عقیلی» به نظر می‌آید.

۲. در مآخذ، «وأوّل المؤمنین» ضبط است.

الْمُحَامِي عَنْ حَرَمِ الْـمُسْلِمِينَ، وَمُـجَاهِدُ أَعْـدَائِـهِ النَّـاصِبِينَ، وَمُـطْفِي نِـيرانِ الْمُوقِدِينَ، وَأَفْخَرُ مَنْ مَشىٰ مِنْ قُرَيْشٍ أَجْمَعِينَ، وَأَوَّلُ مَنْ أَجَابَ فَاسْتَجَابَ لِلَّهِ، [1] أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ، وَوَصِيُّ نَبِيِّهِ فِي الْعَالَمِينَ، وَأَمِينُهُ عَلَى الْمَخْلُوقِينَ، وَخَلِيفَةُ مَنْ بُعِثَ إِلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ، سَيِّدُ الْمُسْلِمِينَ وَالسَّابِقِينَ، وَمُبِيدُ الْمُشْرِكِينَ، وَسَهْمٌ مِنْ مَرامِي اللهِ عَلَى الْمُنَافِقِينَ، وَلِسَانُ كَلِمَةِ الْعَابِدِينَ، نَاصِرُ دِينِ اللهِ، وَوَلِيُّ اللَّهِ، وَلِسَانُ كَلِمَةِ اللهِ وَنَاصِرُهُ فِي أَرْضِهِ، وَعَيْبَةُ عِلْمِهِ، وَكَهْفُ دِينِهِ، إِمَامُ الأَبْرَارِ، رَضِيَ عَنْهُ الْعَلِيُّ الْجَبَّارُ.

سَمِحٌ، سَخِيٌّ، حَيِيٌّ بُهْلُولٌ، سَحَجِيٌّ زَكِيٌّ، مُطَهَّرٌ أَبْطَحِيٌّ، بَاذِلٌ جَرِيٌّ، هُـمَامٌ صَابِرٌ صَوَّامٌ، مَهْدِيٌّ مِقْدَامٌ، قَاطِعُ الأَصْلَابِ، مُفَرِّقُ الأَحْزَابِ، عَالِي الرِّقَابِ.

أَرْبَطُهُمْ عِنَاناً، وَأَثْبَتُهُمْ جَنَاناً، وَأَشَدُّهُمْ شَكِيمَةً، بَازِلٌ، بَاسِلٌ، صِنْدِيدٌ، هِـزَبْرٌ، ضِرْغَامٌ، جَازِمٌ، عَزَّامٌ، حَفِيفٌ، خَطِيبٌ، جَحْجَاحٌ، كَرِيمُ الأَصْلِ، شَرِيفُ الْفَضْلِ.

فَاضِلُ الْقَبِيلَةِ، نَقِيُّ الْعَشِيرَةِ، زَكِيُّ الرَّكَانَةِ، مُؤَدِّي الأَمَانَةِ، مِنْ بَنِي هَاشِمٍ، وَابْنُ عَمِّ النَّبِيِّ الإمام، مَهْدِيُّ الرَّشَادِ، مُجَانِبُ الْفَسَادِ، الأَشْعَثُ الْحَاتِمُ، الْبَطَلُ الْجُمَاجِمُ، وَاللَّيْثُ الْمُزَاحِمُ، بَدْرِيٌّ، مَكِّيٌّ، حَنِيفِيٌّ، رَوْحَانِيٌّ، شَعْشَعَانِيٌّ.

مِنَ الْجِبَالِ شَوَاهِقُهَا، وَمِنَ الْهَضَبَاتِ رُؤُوسُهَا، وَمِنَ الْعَرَبِ سَيِّدُهَا، وَمِنَ الوَغَاءِ لَيْثُهَا.

البَطَلُ الهُمَامُ، واللَّيْثُ المِقْدَامُ، وَالبَـدْرُ التَّـمَامُ، مَـحَكُّ [2] الْـمُؤْمِنِينَ، وَوَارِثُ المَشْعَرَيْنِ، وَأَبُو السِّبْطَيْنِ الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ، وَاللهِ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ حَقّاً حَقّاً، عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ مِنَ [اللَّهِ] الصَّلَوَاتُ الزَّكِيَّةُ وَالبَرَكَاتُ السَّنِيَّةُ؛ [3]

---

۱. در مآخذ، «واستجاب للّه» ضبط است.

۲. اين واژه، به صورت «محلّ» و «مجل» نيز ضبط است.

۳. رجال كشّي: ۷۲ ـ ۷۴، رقم ۱۲۹؛ بحار الأنوار ۴۲: ۱۳۳ ـ ۱۳۴، حديث ۱۵.

از قنبر پرسیدند: غلام که هستی؟

قنبر گفت: غلام کسی‌ام که با دو شمشیر ضربت کوفت، و با دو نیزه زخم زد. بر دو قبله نماز گزارد و دو بار بیعت و دو بار هجرت کرد، و چشم برهم زدنی به خدا نکفرید.

غلام کسی‌ام که نیکوی مؤمنان و نور مجاهدان و وارث پیامبران و بهترین اوصیاست. پادشاه مؤمنان، سرآمد اشک ریزان، زینت عابدان، چراغ گذشتگان، پرتو قائمان [و شب زنده‌داران] و برترین قانتان [و فروتنان] و زبان رسول پروردگار عالمیان است.

[غلام کسی‌ام که] اوّل مؤمن از «آل یاسین» می‌باشد، به وسیلهٔ جبرئیل امین قوّت یافت، به میکائیل متین یاری رسانده شد. نزد همهٔ اهل آسمان محمود است، سرور مسلمانان و سابقان، و قاتل ناکثان و مارقان و قاسطان می‌باشد.

[من غلام مولایی‌ام که] از حریم مسلمانان دفاع کرد و با دشمنان ناصبی درافتاد، و آتش جنگ افروزان را خاموشاند، فاخرترین همهٔ قریشیانی است که تاکنون پا بر زمین نهادند، نخستین کسی است که دعوت خدا [و رسول] را اجابت کرد، امیرالمؤمنین، وصیّ پیامبرش در میان جهانیان، امین پیامبر بر مخلوقان و خلیفهٔ کسی است که بر همهٔ ایشان مبعوث شد.

[من غلام آقایی‌ام که] سرور مسلمانان و سابقان و نابودگر مشرکان و تیری از تیرهای خدا بر منافقان و ورد زبانِ عابدان است. یاریگر دین خدا و ولیّ الله است و زبان گویای خدا و ناصر خدا در زمین و گنجهٔ علمش و پناهگاه دین اوست، امام آبرار است، کسی که خدای والا مرتبهٔ جبّار، از او خرسند شد.

[من غلام شخصی‌ام که] دست و دل باز و بخشنده است، حیا دارد و به تمام معنا آقاست، شب زنده‌دار و پاک و پاکیزه و از سرزمین بطحاست، گشاده دست، بی‌باک و دلاور است، صابر، روزه دار، هدایت یافته، نترس و شجاع است، کوبندهٔ کمرها، پراکنندهٔ أحزاب و گردن فراز است.

شریعت‌مدارترین، دل‌پایدارترین مردم است، آگاه، بی‌پروا، نیرومند و شیربیشه است، دوراندیش، تصمیم‌گیر، نیک رأی، سخنور، دلیل‌آور است، اصل کریم دارد و فضلی ارجمند.

دارای قبیله‌ای برتر و عشیره‌ای پاکیزه و متانتی بی‌غش است، امانت را ادا می‌کند.

[من بندهٔ آقایی‌ام که] از بنی هاشم و عمو زادهٔ پیامبر، امام [امّت] است، رشدی هدایت یافته دارد، از فساد دوری می‌گزیند، عزم و تصمیم‌ها را به هم می‌زند و آشفته می‌سازد، یلِ بزرگان است و شیر حریفان و رقیبان، بدری، مکّی، حَنَفی، روحانی و نورانی.

[من غلام مولایی‌ام که] از کوه‌ها، بلندترین آن است و از قلّه‌ها، رأس آنها و از عرب، سالار آن و از بیشه، شیر آن.

پهلوانی دلاور، شیر نترس، بَدْر کامل، ملاک و معیار مؤمنان، وارث مَشْعَرَین [مشعر ومنا] پدر (دو نوه) حسن وحسین، امیرالمؤمنین راستین، علی بن ابی طالب، صلوات پاک و برکات بلند مرتبهٔ خدا بر او باد.

حدیث (۲۸)

[ماجرایی از محبّت امام علیه السلام نسبت به شیعه]

رجال کشّی، اثر ابو عَمْرو کشّی رحمه الله.

در این کتاب آمده است: نَصْر بن صَبَّاح گفت: برای ما حدیث کرد حسن بن علی بن اَبی عثمان سجادَه، گفت: برای ما حدیث کرد محمّد بن صَبّاح، [1] از زید شَحّام، گفت:

دَخَلْتُ عَلىٰ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ عليه السلام، فَقَالَ لِي: جَدِّدِ التَّوْبَةَ وَأَحْدِثْ عِبَادَةً.

قَالَ، قُلْتُ: نَعَيْتَ إِلَيَّ نَفْسِي؟

قَالَ، فَقَالَ لِي: يَا زَيْدُ، مَا عِنْدَنَا لَكَ خَيْرٌ، وَأَنْتَ مِنْ شِيعَتِنَا، إِلَيْنَا الصِّرَاطُ وَإِلَيْنَا الْمِيزَانُ وَإِلَيْنَا حِسَابُ شِيعَتِنَا، وَاللّٰهِ لإِنَّا لَكُمْ أَرْحَمُ مِنْ أَحَدِكُمْ بِنَفْسِهِ.

يَا زَيْدُ، كَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَيْكَ فِي دَرَجَتِكَ مِنَ الْجَنَّةِ وَرَفِيقُكَ فِيهَا الْحَرْث بْنُ الْمُغِيرَةِ النَّصْرِيُّ [2]؛ [3]

زید شَحّام می‌گوید: بر امام صادق علیه السلام درآمدم، فرمود: تجدید توبه کن و به عبادت بپرداز.

گفتم: خبر مرگم را به من می‌دهی؟

امام علیه السلام فرمود: ای زید، آنچه پیش ما داری برایت بهتر است، تو از شیعیان

---

۱. در «رجال کشّی» ضبط این نام، بدین‌گونه است: محمد بن وَضّاح.

۲. ضبط این نام در مآخذ مختلف می‌باشد؛ در شماری از منابع «حَرْث بن مُغیرهٔ نَصْری» و در شمار دیگری از آنها «حارث بن مُغیرهٔ نَصْری» ضبط است.

۳. رجال کشّی: ۳۳۸، رقم ۶۱۹؛ بحار الأنوار ۶۵: ۱۱۴، حدیث ۳۰.

مایی. [اختیار] صراط و میزان و حساب شیعهٔ ما به دست ماست. والله، من از هر کدام شما به خودش مهربان‌تر و دلسوزترم.

ای زید، گویا درجهٔ تو را در بهشت می‌نگرم، رفیق تو در آن، حارث بن مُغیرهٔ نصری است.

حدیث (۲۹)

[هرکس شیعه را بر اعتقادی که دارد دوست بدارد، به بهشت درمی‌آید]

روضهٔ کافی، اثر کُلَینی رحمه‌الله.

[روایت است از] ابو علی اَشعری، از محمّد بن عبدالجَبّار، از صَفوان بن یحیی، از ابو الیَسَع، از ابو شِبْل[۱] (صفوان می‌گوید: نمی‌دانم جز اینکه از ابو شِبْل شنیدم) که گفت:

قَالَ أَبُو عَبْدِاللَّهِ عليه‌السلام: مَنْ أَحَبَّكُمْ عَلىٰ مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ دَخَلَ الْجَنَّةَ، وَإِنْ لَمْ يَقُلْ كَمَا تَقُولُونَ؛[۲]

امام صادق عليه‌السلام فرمود: هرکه شما را بر عقیده و راه و رسمی که دارید دوست بدارد وارد بهشت می‌شود، هرچند بدانچه شما اعتقاد دارید، قائل نباشد.

حدیث (۳۰)

[ماجرای ستارهٔ امیرالمؤمنین عليه‌السلام]

روضهٔ کافی، اثر کلینی رحمه‌الله.

در این کتاب آمده است: عدّه‌ای از اصحاب ما، از سَهْل بن زیاد، از حسن بن

---

۱. نام ابو شبل، عبدالله سعید است و احتمال دارد شخص دیگری باشد (مؤلف رحمه‌الله).
۲. الكافی ۸: ۲۱۳، حدیث ۳٦۷؛ تهذیب الأحكام ۱: ٤٦۸، حدیث ۱۵۳٦.

علی بن عثمان، گفت: برایم حدیث کرد ابو عبدالله مَدائنی از امام صادق علیه السلام که فرمود:

إِنَّ اللَّهَ ـ عَزَّ وَجَلَّ ـ خَلَقَ نَجْماً فِي الْفَلَكِ السَّابِعِ، فَخَلَقَهُ مِنْ مَاءٍ بَارِدٍ، وَسَائِرَ النُّجُومِ الْجَارِيَاتِ مِنْ مَاءٍ حَارٍّ.

وَهُوَ نَجْمُ الأَنْبِيَاءِ وَالأَوْصِيَاءِ، وَهُوَ نَجْمُ أَمِيرِ الْـمُؤْمِنِينَ (عَلَيْهِ الصَّلاةُ وَالسَّلامُ) يَأْمُرُ بِالْخُرُوجِ مِنَ الدُّنْيَا وَالزُّهْدِ فِيهَا، وَيَأْمُرُ بِافْتِرَاشِ التُّرَابِ وَتَوَسُّدِ اللَّبِنِ وَلِبَاسِ الْخَشِنِ وَأَكْلِ الْجَشِبِ.

وَمَا خَلَقَ اللَّهُ نَجْماً أَقْرَبَ إِلَيْهِ مِنْهُ؛ [1]

خدای بزرگ ستاره‌ای را در فلک هفتم از آب سرد آفرید و دیگر ستارگان جاری [و در حال حرکت] را از آب داغ خلق کرد.

این ستاره [که از آب خنک آفریده شد] ستارهٔ انبیا و اوصیا و ستارهٔ امیرالمؤمنین علیه السلام است. به خروج از دنیا و زهد در آن فرا می‌خواند، و امر می‌کند که بستر انسان خاک باشد، و بالش او خشت، و لباسش زبر و خشن، و خوراکش درشت و نالذیذ.

خدا ستاره‌ای را نزدیک‌تر از آن به خود، نیافرید.

حدیث (۳۱)

[نزول آیهٔ استجابت دربارهٔ ولایت علی علیه السلام و تأویلِ وَرَقه، حَبَّه و...]

روضهٔ کافی، اثر کُلَینی رحمه الله.

در این کتاب آمده است: محمّد بن یحیی، از احمد بن محمّد بن عیسی، از

۱. الکافی ۸: ۲۵۷، حدیث ۳۶۹؛ بحار الأنوار ۵۵: ۲۴۸ ـ ۲۴۹، حدیث ۲۹.

محمّد بن خالد و حسين بن سعيد (هر دو) از نضر بن سُوَيد، از يحيى حَلَبى، از عبدالله بن مُسْكان، از زيد بن وليد خَثْعَمى، از ابو رَبيع شامى كه گفت:

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِاللَّهِ عليه السلام عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ ﴾ (۱)، قَالَ: نَزَلَتْ فِي وَلَايَةِ عَلِيٍّ عليه السلام.

قَالَ: وَسَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿ وَمَا تَسْقُطُ مِنْ وَرَقَةٍ إِلَّا يَعْلَمُهَا وَلَا حَبَّةٍ فِي ظُلُمَاتِ الأَرْضِ وَلَا رَطْبٍ وَلَا يَابِسٍ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ ﴾ (۲).

قَالَ، فَقَالَ: الْوَرَقَةُ السِّقْطُ، وَالْحَبَّةُ الْوَلَدُ، وَظُلُمَاتُ [الأَرْضِ] الأَرْحَامُ، وَالرَّطْبُ مَا يَحْيَى مِنَ النَّاسِ، وَالْيَابِسُ مَا يُقْبَضُ، وَكُلُّ ذَلِكَ فِي إِمَامٍ مُبِينٍ؛ (۳)

ابو ربيع شامى مى‌گويد: از امام صادق عليه السلام دربارهٔ اين آيه پرسيدم: «اى كسانى كه ايمان آورديد، هنگامى كه خدا و پيامبر شما را فرا مى‌خوانند تا زنده‌تان سازند، آنها را اجابت كنيد» امام عليه السلام فرمود: اين آيه دربارهٔ ولايت على عليه السلام نازل شد.

و [نيز] از اين سخن خداى بزرگ پرسيد: «هيچ برگى [از درخت] نمى‌افتد مگر اينكه خدا مى‌داند، و هيچ دانه‌اى در ظُلُمات زمين و هيچ تر و خشكى نيست مگر اينكه در كتاب مُبين هست».

امام عليه السلام فرمود: مقصود از «وَرَقه» (برگ) سقط و مراد از «حَبّه» (دانه) كودک و منظور از «ظُلُمات» (تاريكى‌ها) رحم‌هاست، و «رَطْب» (تر) جان‌هايى است كه خدا زنده مى‌سازد و «يابس» (خشک) جان‌هايى است كه خدا آنها را مى‌گيرد و مى‌ميراند، و همهٔ اينها در امام مُبين، هست.

---

۱. سورهٔ انفال (۸) آيهٔ ۲۴.
۲. سورهٔ انعام (۶) آيهٔ ۵۹.
۳. الكافى ۸: ۲۴۸ ـ ۲۴۹، حديث ۳۴۹.

حدیث (۳۲)

[فضایل سترگ چهارده معصوم علیهم السلام]

از کتاب **المحتضر**، اثر حسن بن سلیمان رحمه الله.

از روایاتی که از کتاب «مَنْهَج التَّحقیق» روایت می‌کند، به اسنادش از محمّد بن حسین ـ به طور مرفوع ـ از عَمْرو بن شمر، از جابر، از امام باقر علیه السلام روایت است که فرمود:

إِنَّ اللَّهَ خَلَقَ أَرْبَعَةَ عَشَرَ نُوراً مِنْ نُورِ عَظَمَتِهِ قَبْلَ خَلْقِ آدَمَ بِأَرْبَعَةَ عَشَرَ أَلْفَ عَامٍ، فَهِيَ أَرْوَاحُنَا.

فَقِيلَ لَهُ: يَابْنَ رَسُولِ اللَّهِ، عُدَّهُمْ بِأَسْمَائِهِمْ مَنْ هَؤُلَاءِ الأَرْبَعَةَ عَشَرَ نُوراً.

فَقَالَ: مُحَمَّدٌ وَعَلِيٌّ وَفَاطِمَةُ وَالْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ وَتِسْعَةٌ مِنْ ذُرِّيَّةِ الْحُسَيْنِ، وَتَاسِعُهُمْ قَائِمُهُمْ.

ثُمَّ عَدَّهُمْ بِأَسْمَائِهِمْ، ثُمَّ قَالَ: نَحْنُ وَاللَّهِ الأَوْصِيَاءُ الْخُلَفَاءُ مِنْ بَعْدِ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله، وَنَحْنُ الْمَثَانِي الَّتِي أَعْطَاهَا اللَّهُ نَبِيَّنَا، وَنَحْنُ شَجَرَةُ النُّبُوَّةِ، وَمَنْبِتُ الرَّحْمَةِ، وَمَعْدِنُ الْحِكْمَةِ، وَمَصَابِيحُ الْعِلْمِ، وَمَوْضِعُ الرِّسَالَةِ، وَمُخْتَلَفُ الْمَلَائِكَةِ، وَمَوْضِعُ سِرِّ اللَّهِ وَوَدِيعَةُ اللَّهِ ـ عَزَّ وَجَلَّ ـ فِي عِبَادِهِ، وَحَرَمُ اللَّهِ الأَكْبَرُ، وَعَهْدُهُ الْمَسْئُولُ عَنْهُ.

فَمَنْ وَفَىٰ بِعَهْدِنَا فَقَدْ وَفَىٰ بِعَهْدِ اللَّهِ، وَمَنْ خَفَرَهُ فَقَدْ خَفَرَ ذِمَّةَ اللَّهِ وَعَهْدَهُ.

وَعَرَفَنَا مَنْ عَرَفَنَا، وَجَهِلَنَا مَنْ جَهِلَنَا.

نَحْنُ الأَسْمَاءُ الْحُسْنَى الَّتِي لَا يَقْبَلُ اللَّهُ مِنَ الْعِبَادِ عَمَلاً إِلَّا بِمَعْرِفَتِنَا، وَنَحْنُ وَاللَّهِ الْكَلِمَاتُ الَّتِي تَلَقَّاهَا آدَمُ مِنْ رَبِّهِ فَتَابَ عَلَيْهِ.

إِنَّ اللَّهَ تَعالىٰ خَلَقَنَا فَأَحْسَنَ خَلْقَنا، وَصَوَّرَنا فَأَحْسَنَ صُوَرَنا، وَجَعَلَنا عَيْنَهُ عَلىٰ عِبادِهِ، وَلِسانَهُ النّاطِقَ فِي خَلْقِهِ، وَيَدَهُ الْمَبْسُوطَةَ عَلَيْهِمْ بِالرَّأْفَةِ وَالرَّحْمَةِ، وَوَجْهَهُ الَّذِي يُؤْتىٰ مِنْهُ، وَبابَهُ الَّذِي يَدُلُّ عَلَيْهِ.

وَخُزّانَ عِلْمِهِ، وَتَراجِمَةَ وَحْيِهِ، وَأَعْلامَ دِينِهِ، وَالْعُرْوَةَ الْوُثْقىٰ، وَالدَّلِيلَ الْواضِحَ لِمَنِ اهْتَدىٰ.

وَبِنا أَثْمَرَتِ الْأَشْجارُ، وَأَيْنَعَتِ الثِّمارُ، وَجَرَتِ الْأَنْهارُ، وَنَزَلَ الْغَيْثُ مِنَ السَّماءِ، وَنَبَتَ عُشْبُ الْأَرْضِ.

وَبِعِبادَتِنا عُبِدَ اللَّهُ، وَلَوْلانا ما عُرِفَ اللَّهُ.

وَايْمُ اللَّهِ، لَوْلا وَصِيَّةٌ سَبَقَتْ وَعَهْدٌ أُخِذَ عَلَيْنا، لَقُلْتُ قَوْلاً تَعْجَبُ مِنْهُ أَوْ تَذْهَلُ مِنْهُ الْأَوَّلُونَ وَالْآخِرُونَ؛[1]

خدای بزرگ (چهارده هزار سال پیش از آنکه آدم را بیافریند) از نور عظمت خویش، چهارده نور را آفرید و این چهارده نور، اَرواح ما بود.

به امام عليه‌السلام گفتند: ای فرزند رسول خدا، اسامی این چهارده نور را بشمار.

امام عليه‌السلام فرمود: محمّد، علی، فاطمه، حسن، حسین و نُه تن از ذُرّیّهٔ حسین که نهمین آنان قائم آنهاست.

سپس امام عليه‌السلام آنان را به نام‌هاشان شمرد، آن گاه فرمود: والله ما اَوصیا و خلفای بعد از پیامبریم، ماییم آن «مثانی» که خدا به پیامبرمان ارزانی داشت، ماییم درخت نبوّت، و رستنگاه رحمت، ومعدن حکمت، وچراغ‌های علم، و جایگاه رسالت، و محلّ رفت و آمد ملائکه، و جای سِرّ خدا و ودیعت خدای

---

۱. المحتضر: ۲۲۸، حديث ۲۹۹؛ بحار الأنوار ۲۵: ٤ـ٥ حديث ۷.

(عزّوجلّ) در بندگانش، و حرم بزرگ خدا، و عهد خدا که جویایش شود و از آن عهد بپرسد.

هرکه به عهد ما وفا کند، به عهد خدا وفا کرده است و هرکه عهد ما را بشکند، عهد خدا را شکسته است.

هرکه ما را شناخت، [معارف حقیقی و درست را] شناخت و هرکه ما را نشناخت [چیزی به دست نیاورد و معرفتِ راستینی را] نشناخت.

ماییم آن اَسمای حُسنا و نام‌های نیکی که خدا از بندگان عملی را نمی‌پذیرد مگر به معرفت ما، وَالله، ماییم آن کلماتی که آدم از پروردگارش دریافت و خدا توبه‌اش را پذیرفت.

خدا ما را به بهترین خلقت و نیکوترین صورت آفرید، و چشم خویش در میان بندگان قرار داد، و زبانِ گویایش و دست گشاده به رأفت و رحمتش بر آنها، و وجهی که باید از آن درآمد و دری که به او رهنمون است.

[ماییم] خزانه‌داران علم و مترجمان وحی و ستون‌های دین خدا، و دست‌گیرهٔ محکم و دلیل روشن برای کسی که هدایت یابد.

به سبب ما درختان ثمر دهند، میوه‌ها برسند، رودها جریان یابند، باران از آسمان فرود آید و گیاهِ زمین بروید.

به عبادت ما خدا عبادت شود و اگر ما نبودیم، خدا شناخته نمی‌شد.

سوگند به خدا، اگر نبود وصیّتی که پیشی گرفت و عهدی که از ما ستانده شد، سخنی را بر زبان می‌آوردم که اوّلی‌ها و آخری‌ها از آن، تعجّب کنند یا حیران بمانند.

حدیث (۳۳)

[چگونگی آفرینش پیامبرﷺ و علیؑ و فضایل نابشان]

از کتاب **المحتضر**، اثر حسن بن سُلیمان رحمه‌الله.

از روایاتی که از کتاب **المعراج** (ابو محمّد، حسن) می‌آورد.

[روایت است] از صدوق رحمه‌الله از حسن بن محمّد بن سعید، از فُرات بن ابراهیم، از محمّد بن ظُهَیر، از احمد بن عبدالمَلِک، از حسین بن راشد و فَضْل بن جعفر، از اسحاق بن بشیر، [1] از لَیْث بن اَبی سُلَیم، از ابن عبّاس که گفت:

سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ لَمَّا أُسْرِيَ بِهِ إِلَى السَّمَاءِ السَّابِعَةِ ثُمَّ أُهْبِطَ إِلَى الْأَرْضِ يَقُولُ لِعَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ؑ: يَا عَلِيُّ إِنَّ اللَّهَ - تَبَارَكَ وَتَعَالَىٰ - كَانَ وَلَا شَيْءَ مَعَهُ فَخَلَقَنِي وَخَلَقَكَ رُوحَيْنِ مِنْ نُورِ جَلَالِهِ، فَكُنَّا أَمَامَ عَرْشِ رَبِّ الْعَالَمِينَ نُسَبِّحُ اللَّهَ وَنُقَدِّسُهُ، وَنَحْمِدُهُ وَنُهَلِّلُهُ، وَذٰلِكَ قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرَضِينَ.

فَلَمَّا أَرَادَ أَنْ يَخْلُقَ آدَمَ، خَلَقَنِي وَإِيَّاكَ مِنْ طِينَةٍ وَاحِدَةٍ - مِنْ طِينَةِ عِلِّيِّينَ - وَعَجَنَنَا بِذٰلِكَ النُّورِ، وَغَمَسَنَا فِي جَمِيعِ الْأَنْوَارِ وَأَنْهَارِ الْجَنَّةِ.

ثُمَّ خَلَقَ آدَمَ، وَاسْتَوْدَعَ صُلْبَهُ تِلْكَ الطِّينَةَ وَالنُّورَ. فَلَمَّا خَلَقَهُ، اسْتَخْرَجَ ذُرِّيَّتَهُ مِنْ ظَهْرِهِ فَاسْتَنْطَقَهُمْ وَقَرَّرَهُمْ بِرُبُوبِيَّتِهِ، فَأَوَّلُ خَلْقٍ لِلَّهِ أَقَرَّ لَهُ بِالرُّبُوبِيَّةِ أَنَا وَأَنْتَ، وَالنَّبِيُّونَ عَلَىٰ قَدْرِ مَنَازِلِهِمْ وَقُرْبِهِمْ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ.

فَقَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَىٰ: صَدَقْتُمَا وَأَقْرَرْتُمَا يَا مُحَمَّدُ وَيَا عَلِيُّ، وَسَبَقْتُمَا خَلْقِي إِلَىٰ طَاعَتِي، وَكَذٰلِكَ كُنْتُمَا فِي سَابِقِ عِلْمِي فِيكُمَا، فَأَنْتُمَا صَفْوَتِي مِنْ خَلْقِي،

---

۱. در «بحار الأنوار ۲۵: ٤، حدیث ٦» به جای «بَشیر» واژهٔ «بِشر» ضبط است.

وَالأَئِمَّةُ مِنْ ذُرِّيَّتِكُمَا وَشِيعَتُكُمَا، وَلِذٰلِكَ[1] خَلَقْتُكُمْ.

ثُمَّ قَالَ النَّبِيُّ ﷺ: يَا عَلِيُّ، فَكَانَتِ الطِّينَةُ فِي صُلْبِ آدَمَ وَنُورِي وَنُورُكَ بَيْنَ عَيْنَيْهِ، فَمَا زَالَ ذٰلِكَ النُّورُ يَنْتَقِلُ بَيْنَ أَعْيُنِ النَّبِيِّينَ حَتّىٰ وَصَلَ النُّورُ وَالطِّينَةُ إِلىٰ صُلْبِ عَبْدِالْمُطَّلِبِ، فَافْتَرَقَ نِصْفَيْنِ. فَخَلَقَنِيَ اللّٰهُ مِنْ نِصْفِهِ، وَاتَّخَذَنِي نَبِيّاً وَرَسُولاً وَخَلَقَكَ مِنَ النِّصْفِ الآخَرِ، فَاتَّخَذَكَ خَلِيفَةً عَلىٰ خَلْقِهِ وَوَصِيّاً وَوَلِيّاً.

فَلَمَّا كُنْتُ مِنْ عَظَمَةِ رَبِّي ـ جَلَّ جَلَالُهُ ـ كَقَابِ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنىٰ، قَالَ لِي: يَا مُحَمَّدُ، مَنْ أَطْوَعُ خَلْقِي لَكَ؟ فَقُلْتُ: عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ، فَقَالَ عَزَّ وَجَلَّ: فَاتَّخِذْهُ خَلِيفَةً وَوَصِيّاً فَقَدِ اتَّخَذْتُهُ صَفِيّاً وَوَلِيّاً.

يَا مُحَمَّدُ، كَتَبْتُ اسْمَكَ وَاسْمَهُ عَلىٰ عَرْشِي مِنْ قَبْلِ أَنْ أَخْلُقَ الْخَلْقَ، مَحَبَّةً مِنِّي لَكُمَا وَلِمَنْ أَحَبَّكُمَا وَتَوَالَاكُمَا، وَأَطَاعَكُمَا؛ فَمَنْ أَحَبَّكُمَا وَأَطَاعَكُمَا وَتَوَالَاكُمَا كَانَ عِنْدِي مِنَ الْمُقَرَّبِينَ، وَمَنْ جَحَدَ وَلَايَتَكُمَا وَعَدَلَ عَنْكُمَا، كَانَ عِنْدِي مِنَ الْكَافِرِينَ الضَّالِّينَ.

ثُمَّ قَالَ النَّبِيُّ ﷺ: يَا عَلِيُّ، فَمَنْ ذَا يَلِجُ بَيْنِي وَبَيْنَكَ وَأَنَا وَأَنْتَ مِنْ نُورٍ وَاحِدٍ وَطِينَةٍ وَاحِدَةٍ، فَأَنْتَ أَحَقُّ النَّاسِ بِي فِي الدُّنْيَا وَالآخِرَةِ، وَوُلْدُكَ وُلْدِي، وَشِيعَتُكَ شِيعَتِي، وَأَوْلِيَاؤُكَ أَوْلِيَائِي، وَهُمْ مَعَكَ غَداً فِي الْجَنَّةِ جِيرَانِي؛[2]

ابن عباس می‌گوید: از رسول خدا ﷺ (آن گاه که به آسمان هفتم بالا برده شد سپس به زمین هُبوط یافت) شنیدم که به علی علیه‌السلام می‌فرمود: ای علی، خدای متعال بود و چیزی با او وجود نداشت. روح من و تو را از نور جلال خویش

---

۱. در مآخذ، «وکذلك» ضبط است.

۲. المحتضر: ۲۵۱، حدیث ۳٤۰؛ بحار الأنوار ۲۵: ۳ ـ ٤، حدیث ۵.

آفريد. ما پيش عرش پروردگار عالميان بوديم، خدا را تسبيح و تقديس و تحميد و تهليل مى‌كرديم و اين امر، پيش از خلق آسمان‌ها و زمين‌ها بود.

چون خدا خواست آدم را خلق كند، من و تو را از يک طينت (از سرشت علّيّين) آفريد و با آن نور، عجين ساخت و در همهٔ نورها و نهرهاى بهشت غوطه داد.

سپس خدا آدم را خلق كرد و در صُلب وى اين طينت و نور را به امانت سپرد. چون آدم را آفريد، ذرّيّهٔ او را از پشتش خارج ساخت و آنها را به حرف درآورد و به پروردگارى‌اش از آنان اِقرار گرفت. نخستين خلقِ خدا كه به ربوبيّتِ او اعتراف كردند، من و تو و پيامبران ـ هر كدام به اندازهٔ منزلت و قُربشان نسبت به خداى بزرگ ـ بوديم.

خداى بزرگ فرمود: اى محمّد و اى على، تصديق و اقرار [به پروردگارى‌ام] كرديد و به طاعتم از خلقم سبقت جستيد! در علمِ پيشينم همين‌گونه بوديد. شما و امامان از ذرّيّهٔ شما و شيعيان شما، برگزيده‌ام از آفريده‌هايم مى‌باشيد، و بدين خاطر، آفريدمتان.

سپس پيامبر ﷺ فرمود: اى على، آن طينت در صُلب آدم، و نور من و تو بينِ دو چشمش بود. اين نور، پيوسته ميان چشم‌هاى پيامبران جا به جا مى‌شد تا اينكه اين نور و طينت، به صلب عبدالمطّلب رسيد و دو نصف شد. خدا از نيم آن مرا آفريد و نبى و رسول ساخت و از نيم ديگر تو را آفريد و خليفه بر خلق خويش و وصى و ولى برگرفت.

چون به اندازهٔ دو كمان يا كمتر به عظمت پروردگارم نزديک شدم، فرمود: اى محمّد، چه كسى از خلقم بيشتر از تو فرمان مى‌برد؟ گفتم: على بن اَبى طالب.

خدای بزرگ فرمود: او را خلیفه و وصی برگیر، من او را صفی و ولی گرفتم.

ای محمّد، از سر محبّتی که به تو و او (و کسانی که شما را دوست بدارند و ولایتتان را بپذیرند و شما را اطاعت کنند) داشتم ـ پیش از آنکه خلق را بیافرینم ـ نام تو و نام علی را بر عرشم نوشتم. هرکه شما را دوست بدارد و فرمان برد و به ولایت شما تن دهد، نزد من از مقرّبان است و هرکه ولایت شما را انکار کند و از شما روی برتابد، نزد من از کافرانِ گمراه است.

سپس پیامبر صلّی الله علیه و آله فرمود: ای علی، چه کسی می‌تواند میان من و تو فاصله اندازد در حالی که من و تو از یک طینت و یک نوریم؟! تو در دنیا و آخرت به من سزامندتری، فرزند تو فرزندم و شیعهٔ تو شیعه‌ام، و اولیای تو اولیای من است. ایشان ـ فردای قیامت ـ در بهشت همسایگان من‌اند.

حدیث (۳۴)

[خلقتِ جهان هستی از نور پنج تن علیهم السلام و دلیل نامگذاری حضرت فاطمه علیها السلام به زهرا]

از کتاب **ریاض الجنان**، اثر فضل الله بن محمود فارسی رحمه الله.

با حذف اسانید، از انس بن مالک روایت است که گفت:

بَيْنَا رَسُولُ اللَّهِ صلّی الله علیه و آله صَلَّىٰ صَلَاةَ الْفَجْرِ ثُمَّ اسْتَوىٰ فِي مِحْرَابِهِ كَالْبَدْرِ فِي تَمَامِهِ، فَقُلْنَا: يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنْ رَأَيْتَ أَنْ تُفَسِّرَ لَنَا هٰذِهِ الْآيَةَ، قَوْلَهُ تَعَالىٰ: ﴿أُولٰـئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصِّدِّيقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَحَسُنَ أُولٰئِكَ رَفِيقاً﴾. [1]

---

۱. سورهٔ نساء (٤) آیهٔ ٦٩.

فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: أَمَّا النَّبِيُّونَ فَأَنَا، وَأَمَّا الصِّدِّيقُونَ فَعَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ، وَأَمَّا الشُّهَدَاءُ فَعَمِّي حَمْزَةُ، وَأَمَّا الصَّالِحُونَ فَابْنَتِي فَاطِمَةُ وَوَلَدَاهَا الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ.

فَنَهَضَ الْعَبَّاسُ مِنْ زَاوِيَةِ الْمَسْجِدِ إِلىٰ بَيْنِ يَدَيْهِ وَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَلَسْتُ أَنَا وَأَنْتَ وَعَلِيٌّ وَفَاطِمَةُ وَالْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ مِنْ يَنْبُوعٍ وَاحِدَةٍ؟

قَالَ ﷺ: وَمَا وَرَاءَ ذٰلِكَ يَا عَمَّاهْ؟

قَالَ: لأَنَّكَ لَمْ تَذْكُرْنِي حِينَ ذَكَرْتَهُمْ، وَلَمْ تُشَرِّفْنِي حِينَ شَرَّفْتَهُمْ.

فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: يَا عَمَّاهْ، أَمَّا قَوْلُكَ أَنَا وَأَنْتَ وَعَلِيٌّ وَفَاطِمَةَ وَالْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ مِنْ يَنْبُوعٍ وَاحِدٍ فَصَدَقْتَ، وَلٰكِنْ خَلَقَنَا اللَّهُ نَحْنُ حَيْثُ لَا سَمَاءَ مَبْنِيَّةً وَلَا أَرْضَ مَدْحِيَّةً وَلَا عَرْشَ وَلَا جَنَّةَ وَلَا نَارَ، كُنَّا نُسَبِّحُهُ حِينَ لَا تَسْبِيحَ. وَنُقَدِّسُهُ حِينَ لَا تَقْدِيسَ.

فَلَمَّا أَرَادَ اللَّهُ بَدْءَ الصَّنْعَةِ، فَتَقَ نُورِي فَخَلَقَ مِنْهُ الْعَرْشَ؛ فَنُورُ الْعَرْشِ مِنْ نُورِي وَنُورِي مِنْ نُورِ اللَّهِ، وَأَنَا أَفْضَلُ مِنَ الْعَرْشِ.

ثُمَّ فَتَقَ [من (خ)] نُورَ ابْنِ أَبِي طَالِبٍ، فَخَلَقَ مِنْهُ الْمَلَائِكَةَ، فَنُورُ الْمَلَائِكَةِ مِنْ نُورِ ابْنِ أَبِي طَالِبٍ وَنُورُ ابْنِ أَبِي طَالِبٍ مِنْ نُورِ اللَّهِ، وَنُورُ ابْنِ أَبِي طَالِبٍ أَفْضَلُ مِنَ الْمَلَائِكَةِ.

وَفَتَقَ نُورَ ابْنَتِي فَاطِمَةَ مِنْهُ، فَخَلَقَ مِنْهُ السَّمَاوَاتِ وَالأَرْضَ، فَنُورُ السَّمَاوَاتِ وَالأَرْضِ مِنْ نُورِ ابْنَتِي فَاطِمَةَ، وَنُورُ فَاطِمَةَ مِنْ نُورِ اللَّهِ، وَفَاطِمَةُ أَفْضَلُ مِنَ السَّمَاوَاتِ وَالأَرْضِ.

ثُمَّ فَتَقَ [من (خ)] نُورَ الْحَسَنِ، فَخَلَقَ مِنْهُ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ، فَنُورُ الشَّمْسِ وَالْقَمَرِ

مِنْ نُورِ الْحَسَنِ، وَنُورُ الْحَسَنِ مِنْ نُورِ اللَّهِ، وَالْحَسَنُ أَفْضَلُ مِنَ الشَّمْسِ وَالْقَمَرِ.

ثُمَّ فَتَقَ [من (خ)] نُورَ الْحُسَيْنِ، فَخَلَقَ مِنْهُ الْجَنَّةَ وَالْحُورَ الْعِينَ. فَنُورُ الْجَنَّةِ وَالْحُورِ الْعِينِ مِنْ نُورِ وَلَدِيَ الْحُسَيْنِ، وَنُورُ وَلَدِيَ الْحُسَيْنِ مِنْ نُورِ اللَّهِ، وَوَلَدِي الْحُسَيْنُ أَفْضَلُ مِنَ الْجَنَّةِ وَالْحُورِ الْعِينِ.

ثُمَّ إِنَّ اللَّهَ خَلَقَ الظُّلْمَةَ بِالْقُدْرَةِ، فَأَرْسَلَهَا فِي سَحَائِبِ الْبَصَرِ،[1] فَقَالَتِ الْمَلَائِكَةُ: سُبُّوحٌ قُدُّوسٌ، قَدْ عَرَفْنَا هٰذِهِ الْأَشْبَاحَ فَرَأَيْنَا فَبِحُرْمَتِهِمْ إِلَّا كَشَفْتَ مَا نَزَلَ بِنَا.

فَهُنَالِكَ خَلَقَ اللَّهُ تَعَالَىٰ قَنَادِيلَ الرَّحْمَةِ فَعَلَّقَهَا عَلَىٰ سُرَادِقِ الْعَرْشِ.

فَقَالَتْ: إِلٰهَنَا لِمَنْ هٰذِهِ الْفَضِيلَةُ وَهٰذِهِ الْأَنْوَارُ؟

فَقَالَ: هٰذَا نُورُ أَمَتِي فَاطِمَةَ الزَّهْرَاءِ فَلِذٰلِكَ سُمِّيَتْ إِبْنَتِيَ الزَّهْرَاءَ، لِأَنَّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرَضِينَ بِنُورِهَا زَهَرَتْ، وَهِيَ ابْنَةُ نَبِيِّي وَزَوْجَةُ وَصِيِّي وَحُجَّتِي عَلَىٰ خَلْقِي، أُشْهِدُكُمْ يَا مَلَائِكَتِي أَنِّي قَدْ جَعَلْتُ ثَوَابَ تَسْبِيحِكُمْ وَتَقْدِيسِكُمْ لِهٰذِهِ الْمَرْأَةِ وَشِيعَتِهَا إِلَىٰ يَوْمِ الْقِيَامَةِ.

فَعِنْدَ ذٰلِكَ نَهَضَ [الْعَبَّاسُ] إِلَىٰ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ وَقَبَّلَ مَا بَيْنَ عَيْنَيْهِ وَقَالَ: يَا عَلِيُّ، لَقَدْ جَعَلَكَ اللَّهُ حُجَّةً بَالِغَةً عَلَى الْعِبَادِ إِلَىٰ يَوْمِ الْقِيَامَةِ؛[2]

اَنس می‌گوید: [روزی] هنگامی که رسول خدا ﷺ نماز فجر را گزارد، سپس مانند ماه کامل در محرابش قرار گرفت. گفتیم: ای رسول خدا، اگر صلاح می‌دانی این سخن خدا را برایمان تفسیر کن که می‌فرماید: «آنان با کسانی‌اند که

---

۱. این عبارت، در مآخذ، به صورتِ «سحائب القَطْر»، «سحائب النَّظَر»، نیز آمده است.

۲. بحار الأنوار ۲۵: ۱۶ ـ ۱۷، حدیث ۳۰ (با اندکی اختلاف در بعضی الفاظ).

خدا بر ایشان انعام کرد (لُطف ویژهٔ خویش را شامل حال آنان ساخت) پیامبران، صدّیقان، شهیدان، صالحان و چه نیک رفیقانی‌اند اینان».

پیامبر ﷺ فرمود: انبیا منم و صدّیقان، علی است و شهیدان، عمویم حمزه است و صالحان، دخترم فاطمه و دو فرزندش حسن و حسین‌اند.

عبّاس از گوشهٔ مسجد برخاست و پیش آن حضرت آمد و گفت: ای رسول خدا، آیا من و تو و علی و فاطمه و حسن و حسین، از یک سرچشمه نیستیم؟

پیامبر ﷺ پرسید: ای عمویم، منظورت چیست؟

عبّاس گفت: زیرا هنگامی که ایشان را نام بردی، مرا ذکر نکردی و آن گاه که آنها را شرافت بخشیدی مرا مشرّف نساختی!

پیامبر ﷺ فرمود: ای عمویم، اینکه گفتی من و تو و علی و فاطمه و حسن و حسین از یک سرچشمه‌ایم، راست گفتی، لیکن ما زمانی آفریده شدیم که آسمان برافراشته و زمین گسترانیده نبود، و عرش و بهشت و دوزخی وجود نداشت. ما زمانی که تسبیح و تقدیسی نبود، خدا را تسبیح و تقدیس می‌کردیم.

چون خدا اراده کرد آفرینش را بیاغازد، نورم را شکافت و از آن عرش را آفرید. نور عرش از نور من است، و نور من از نور خداست، و من از عرش برترم.

سپس خدا نور علی را شکافت و از آن فرشتگان را خلق کرد، نور آنها از نور علی است، و نور علی از نور خداست، و نور علی برتر از ملائکه است.

[آن گاه] خدا نور دخترم فاطمه را شکافت و از آن آسمان‌ها و زمین را پدید

آورد. نور آسمان‌ها و زمین از نور دخترم فاطمه است، و نـور فـاطمه از نـور خداست، و فاطمه از آسمان‌ها و زمین برتر می‌باشد.

[پس از آن] خدا نور حسن را شکافت و از آن خورشید و ماه را آفرید. نور آن دو از نور حسن است، و نور حسن از نور خداست، و حسن از خورشید و ماه برتر می‌باشد.

[بعد از آن] خدا نور حسین را شکافت و از آن بهشت و حور العین را پدید آورد. نور آنها از نور فرزندم حسین است، و نور فرزندم حسین از نور خداست، و حسین از بهشت و حور العین برتر است.

باری، خدا به قدرت خویش ظلمت را پدید آورد و آن را در ابرهای بـصر فرستاد، ملائکه گفتند: منزّه و مقدّس است خدا، این اشباح را شناختیم و دیدیم. خدایا، به حرمت آنان آنچه را بر ما فرود آمد برطرف ساز.

در ایـن هـنگام، خـدای مـتعال قـندیل‌های رحـمت را آفـرید و آنـها را بـر سراپرده‌های عرش آویخت.

فرشتگان گفتند: بارالها، این فضیلت و این انوار برای کیست؟

خدای فرمود: این نور کنیزم فاطمهٔ زهـرا است. بـه هـمین خـاطر، دخـترم «زهرا» نامیده شد؛ زیرا آسمان‌ها و زمین به نورش درخشـان شـد. وی دخـتر پیامبر و همسر وصی و حجّتم بر خلقِ من است. ای فرشتگانم، شما را شاهد می‌گیرم که ثواب تسبیح و تقدیس شما را ـ تا روز قیامت ـ بـرای ایـن بـانو و شیعه‌اش قرار دادم.

در این هنگام، عبّاس برخاست و پیش علی رفت و پیشانی‌اش را بوسید و گفت: ای علی، خدا تو را حجّت رسایی بر بندگان ـ تا روز قیامت ـ قرار داد.

حدیث (۳۵)

[اول چیزی که خدا آفرید و آن را اَقسامی قرار داد و از آن اَقسام (عرش، کرسی، لوح، قلم، ...) را پدید آورد]

[ریاض الجنان، اثر فضل الله بن محمود فارسی ﷺ].

از کتاب مذکور، از جابر بن عبدالله روایت است که گفت:

قُلْتُ لِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ: أَوَّلُ شَيْءٍ خَلَقَ اللَّهُ تَعالىٰ مَا هُوَ؟

فَقَالَ نُورُ نَبِيِّكَ يَا جَابِرُ، خَلَقَهُ اللَّهُ ثُمَّ خَلَقَ مِنْهُ كُلَّ خَيْرٍ، ثُمَّ أَقَامَهُ بَيْنَ يَدَيْهِ فِي مَقَامِ الْقُرْبِ مَا شَاءَ اللَّهُ، ثُمَّ جَعَلَهُ أَقْسَاماً؛ فَخَلَقَ الْعَرْشَ مِنْ قِسْمٍ، وَالْكُرْسِيَّ مِنْ قِسْمٍ، وَحَمَلَةَ الْعَرْشِ وَخَزَنَةَ الْكُرْسِيِّ مِنْ قِسْمٍ، وَأَقَامَ الْقِسْمَ الرَّابِعَ فِي مَقَامِ الْحُبِّ مَا شَاءَ اللَّهُ.

ثُمَّ جَعَلَهُ أَقْسَاماً؛ فَخَلَقَ الْقَلَمَ مِنْ قِسْمٍ، وَاللَّوْحَ مِنْ قِسْمٍ، وَالْجَنَّةَ مِنْ قِسْمٍ، وَأَقَامَ الْقِسْمَ الرَّابِعَ فِي مَقَامِ الْخَوْفِ مَا شَاءَ اللَّهُ.

ثُمَّ جَعَلَهُ أَجْزَاءً؛ فَخَلَقَ الْمَلائِكَةَ مِنْ جُزْءٍ، وَالشَّمْسَ مِنْ جُزْءٍ، وَالْقَمَرَ وَالْكَوَاكِبَ مِنْ جُزْءٍ، وَأَقَامَ الْقِسْمَ الرَّابِعَ فِي مَقَامِ الرَّجَاءِ مَا شَاءَ اللَّهُ.

ثُمَّ جَعَلَهُ أَجْزَاءً؛ فَخَلَقَ الْعَقْلَ مِنْ جُزْءٍ، وَالْعِلْمَ وَالْحِلْمَ مِنْ جُزْءٍ، وَالْعِصْمَةَ وَالتَّوْفِيقَ مِنْ جُزْءٍ، وَأَقَامَ الْقِسْمَ الرَّابِعَ فِي مَقَامِ الْحَيَاءِ مَا شَاءَ اللَّهُ.

ثُمَّ نَظَرَ إِلَيْهِ بِعَيْنِ الْهَيْبَةِ، فَرَشَحَ ذٰلِكَ النُّورُ، وَقَطَرَتْ مِنْهُ مِائَةُ أَلْفٍ وَأَرْبَعَةٌ وَعِشْرُونَ أَلْفَ قَطْرَةٍ، فَخَلَقَ اللَّهُ مِنْ كُلِّ قَطْرَةٍ رُوحَ نَبِيٍّ وَرَسُولٍ.

ثُمَّ تَنَفَّسَتْ أَرْوَاحُ الأَنْبِيَاءِ، فَخَلَقَ اللَّهُ مِنْ أَنْفَاسِهَا أَرْوَاحَ الأَوْلِيَاءِ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ؛ [۱]

جابر می‌گوید، از پیامبر ﷺ پرسیدم: اوّل چیزی که خدای متعال آفرید چه بود؟

پیامبر ﷺ فرمود: ای جابر، نخستین خلق، نور پیامبرت بود. خدا آن را آفرید و از آن هر خیری را پدید آورد. سپس خدا آن را ـ پیش خود ـ در «مقام قُرب» (مقام قرب خدا) به اندازه‌ای که مشیّتش اقتضا می‌کرد، نگه داشت. سپس آن را چهار قسمت ساخت: از قسمی عرش، و از قسمی کرسی، و از قسمی حاملان عرش و خزانه‌دارانِ کرسی را آفرید، و قسم چهارم را در «مقام الحب» (مقام محبّت خدا) به اندازه‌ای که مشیّت الهی اقتضا می‌کرد، نگه داشت.

آن گاه آن را چهار قسم کرد: از قسمی قلم و از قسمی لوح و از قسمی بهشت را پدید آورد و قسم چهارم را در «مقام خوف» (مقام خوف خدا) هر اندازه مشیّت خدا اقتضا می‌کرد، نگه داشت.

سپس آن را چهار جزء ساخت: از بخشی ملائکه، و از بخشی خورشید، و از بخشی ماه و ستارگان را خلق کرد و جزء چهارم را در «مقام رجا» (مقام رجای خدا) هر اندازه که مشیّت خدا اقتضا می‌کرد، نگه داشت.

آن گاه آن را چهار جزء کرد: از قسمی عقل و از قسمی علم و حلم و از قسمی عصمت و توفیق را آفرید و قسم چهارم را در «مقام حیا» به اندازه‌ای که مشیّت خدا اقتضا می‌کرد، نگه داشت.

---

۱. بحار الأنوار ۲۵: ۲۱ ـ ۲۲، حدیث ۳۷.

سپس به چشم هیبت بدان نگریست، آن نور ترشُّح کرد و از آن ۱۲٤ هزار قطره چکید، خدا از هر قطره‌ای روح نبی و رسولی را آفرید.

پس از آن، اَرواح انبیا نفس کشیدند. خدا از نفس‌های آنان، ارواح اولیـا و شهدا و صالحان را پدید آورد.

حدیث (۳۶)

[امام علیه‌السلام آشیانِ ارادهٔ خدای متعال]

از کتاب **المحتضر**، اثر حسن بن سلیمان حلّی رحمه‌الله.

به نقل از کتاب «منهج التحقیق» (آن را به ابن ابی عُمَیر مـی‌رساند)، روایت است از مفضّل، از امام صادق علیه‌السلام که فرمود:

لَوْ أُذِنَ لَنَا أَنْ نُعْلِمَ النَّاسَ حَالَنَا عِنْدَ اللَّهِ وَمَنْزِلَتَنَا مِنْهُ، لَمَا احْتَمَلْتُمْ.

فَقَالَ لَهُ: فِي الْعِلْمِ؟

فَقَالَ: الْعِلْمُ أَيْسَرُ مِنْ ذٰلِكَ، إِنَّ الإِمَامَ وَكْرٌ لإِرَادَةِ اللَّهِ؛ لَا يَشَاءُ إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ؛[1]

اگر به ما اجازه داده می‌شد که حال و منزلتی را که نزد خدا داریم، اعلام کنیم، تحمّل نمی‌کردید.

پرسیدند: حال و منزلت شما در علم [مقصودتان است]؟

امام علیه‌السلام فرمود: علم آسان‌تر از این است![2] امام، لانهٔ ارادهٔ خـداست! جـز آنچه را مشیّت خدا اقتضا دارد، نمی‌خواهد.

---

۱. المحتضر: ۲۲۷، حدیث ۲۹٦؛ بحار الأنوار ۲۵: ۳۸۵، حدیث

۲. یعنی علم در آن حد و اندازه نیست (ق).

حدیث (۳۷)

[دنیا و آسمان‌ها و زمین برای امام‌علیه‌السلام مانند کف دست نمایان است]

[**المحتضر**، اثر حسن بن سلیمان حلّی رحمه‌الله].

از کتاب مذکور، از کتاب «نوادر الحکمة» به طور مرفوع، روایت است از اسحاق قمّی که گفت:

قَالَ أَبُو عَبْدِاللّٰهِ علیه‌السلام لِحُمْرَانَ بْنِ أَعْيَنَ: يَا حُمْرَانُ، إِنِ الدُّنْيَا عِنْدَ الإِمَامِ وَالسَّمَاوَاتُ وَالأَرْضونَ (۱) إِلَّا هٰكَذَا ـ وَأَشَارَ بِيَدِهِ إِلىٰ رَاحَتِهِ ـ يَعْرِفُ ظَاهِرَهَا وَبَاطِنَهَا، وَدَاخِلَهَا وَخَارِجَهَا، وَرَطْبَهَا وَيَابِسَهَا؛ (۲)

امام صادق علیه‌السلام [دستش را باز کرد و] با اشاره به کف دستش، به حُمران بن اَعْيَن، فرمود: ای حُمران، دنیا و آسمان‌ها و زمین، نزد امام، این چنین است؛ ظاهر و باطن، داخل و خارج، تر و خشک آن را می‌داند و می‌شناسد.

حدیث (۳۸)

[امارت علی‌علیه‌السلام مکتوب بر ابواب آسمان هفتم

و حجاب‌های نور و ارکان عرش]

[**المحتضر**، اثر حسن بن سلیمان حلّی رحمه‌الله].

از کتاب مذکور، به نقل از «کتاب المعراج» (تألیف شیخ صالح، ابو محمّد، حسن) روایت است از صدوق، از ابن ولید، از صَفّار، از بَرقی، از پدرش، از احمد بن نَضْر، از عَمْرو بن شمر، از جابر جُعفی، از جابر انصاری که گفت:

---

۱. در «بحار»، «وَالأرضين» ضبط است.

۲. بحار الأنوار ۲۵: ۳۸۵، حدیث ۴۲.

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: مَا بَالُ أَقْوَامٍ يَلُومُونَنِي فِي مَحَبَّتِي لأَخِي عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام. فَوَ الَّذِي بَعَثَنِي بِالْحَقِّ نَبِيّاً مَا أَحْبَبْتُهُ حَتَّىٰ أَمَرَنِي رَبِّي (جَلَّ جَلَالُهُ) بِمَحَبَّتِهِ.

ثُمَّ قَالَ ﷺ: مَا بَالُ أَقْوَامٍ يَلُومُونَنِي فِي تَقْدِيمِي لِعَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام، فَوَ عِزَّةِ رَبِّي، مَا قَدَّمْتُهُ حَتَّىٰ أَمَرَنِي ـ عَزَّ اسْمُهُ ـ بِتَقْدِيمِهِ وَجَعَلَهُ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَأَمِيرَ أُمَّتِي وَإِمَامَهَا.

أَيُّهَا النَّاسُ، إِنَّهُ لَمَّا عُرِجَ بِي إِلَى السَّمَاءِ السَّابِعَةِ، وَجَدْتُ عَلَىٰ كُلِّ بَابٍ فِي السَّمَاءِ مَكْتُوباً: «لَا إِلٰهَ إِلَّا اللَّهُ، مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ، عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ».

وَلَمَّا صِرْتُ إِلىٰ حُجُبِ النُّورِ، رَأَيْتُ عَلَىٰ كُلِّ حِجَابٍ مَكْتُوباً: «لَا إِلٰهَ إِلَّا اللَّهُ، مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ، عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ».

وَلَمَّا صِرْتُ إِلَى الْعَرْشِ وَجَدْتُ عَلىٰ كُلِّ رُكْنٍ مِنْ أَرْكَانِهِ مَكْتُوباً: «لَا إِلٰهَ إِلَّا اللَّهُ، مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ، عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ»؛ [1]

رسول خدا ﷺ فرمود: اقوامی را چه می‌شود که مرا در محبّت نسبت به برادرم علیّ بن اَبی طالب، ملامت می‌کنند؟! سوگند به کسی که مرا ـ به حق ـ به عنوان پیامبر فرستاد، او را [پیش مردم] دوست نداشتم تا اینکه پروردگار بزرگ مرا به محبّت او امر کرد.

سپس پیامبر ﷺ فرمود: اَقوامی را چه می‌شود که مرا بدان خاطر که علی را مقدّم داشتم، می‌نکوهند؟! به عزّت پروردگارم سوگند، او را مقدّم نداشتم تا

---

۱. المحتضر: ۲۴۹، حدیث ۳۳۸؛ بحار الأنوار ۲۷: ۱۲، حدیث ۲۸.

اینکه پروردگارم مرا به تقدیم وی فرمان داد و او را امیرالمؤمنین و امیر امّتم و امام آنها قرار داد.

ای مردم، چون به آسمان هفتم مرا بالا بردند، در هر دری در [این] آسمان دیدم که نوشته‌اند: خدایی جز «اللّه» نیست، محمّد رسول خداست، علی بن ابی طالب، امیرالمؤمنین است.

و چون به حجاب نور رسیدم، دیدم بر هر حجابی مکتوب است: خدایی جز «اللّه» نیست، محمّد رسول خداست، علی بن ابی طالب، امیرالمؤمنین است.

و آن گاه که به عرش رسیدم، بر هر رکنی از ارکانش نوشته شده بود: خدایی جز «اللّه» نیست، محمّد رسول خداست، علی بن ابی طالب، امیرالمؤمنین است.

حدیث (۳۹)

[خدا هر مخلوق با عظمتی را که آفرید، همراه توحید و رسالت، امارت علی علیه السلام را بر آن نوشت]

الاحتجاج، اثر شیخ جلیل، احمد بن ابی طالب طبرسی رحمه الله.

طبرسی رحمه الله می‌گوید: قاسم بن معاویه روایت می‌کند، می‌گوید:

قُلْتُ لأَبِي عَبْدِاللَّهِ عليه السلام: هَؤُلَاءِ يَرْوُونَ حَدِيثاً فِي مِعْرَاجِهِمْ، أَنَّهُ لَمَّا أُسْرِيَ بِرَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله رَأَىٰ عَلَى الْعَرْشِ: لَا إِلٰهَ إِلَّا اللَّهُ، مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ، أَبُو بَكْرٍ الصِّدِّيقُ!

فَقَالَ: سُبْحَانَ اللَّهِ! غَيَّرُوا كُلَّ شَيْءٍ حَتَّىٰ هٰذَا؟! قُلْتُ: نَعَمْ.

قَالَ: إِنَّ اللَّهَ ـ عَزَّ وَجَلَّ ـ لَمَّا خَلَقَ الْعَرْشَ، كَتَبَ عَلَيْهِ: لَا إِلٰهَ إِلَّا اللَّهُ، مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ، عَلِيٌّ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ.

وَلَمَّا خَلَقَ اللَّهُ ـ عَزَّ وَجَلَّ ـ الْمَاءَ، كَتَبَ عَلىٰ مَجْرَاهُ: لَا إِلٰهَ إِلَّا اللَّهُ، مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ، عَلِيٌّ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ.

وَلَمَّا خَلَقَ اللَّهُ ـ عَزَّ وَجَلَّ ـ الْكُرْسِيَّ، كَتَبَ عَلىٰ قَوَائِمِهِ: لَا إِلٰهَ إِلَّا اللَّهُ، مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ، عَلِيٌّ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ.

وَلَمَّا خَلَقَ اللَّهُ ـ عَزَّ وَجَلَّ ـ اللَّوْحَ، كَتَبَ فِيهِ: لَا إِلٰهَ إِلَّا اللَّهُ، مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ، عَلِيٌّ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ.

وَلَمَّا خَلَقَ اللَّهُ ـ عَزَّ وَجَلَّ ـ إِسْرَافِيلَ، كَتَبَ عَلىٰ جَبْهَتِهِ: لَا إِلٰهَ إِلَّا اللَّهُ، مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ، عَلِيٌّ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ.

وَلَمَّا خَلَقَ اللَّهُ ـ عَزَّ وَجَلَّ ـ جَبْرَئِيلَ، كَتَبَ عَلىٰ جَنَاحِهِ: لَا إِلٰهَ إِلَّا اللَّهُ، مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ، عَلِيٌّ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ.

وَلَمَّا خَلَقَ اللَّهُ ـ عَزَّ وَجَلَّ ـ السَّمَاوَاتِ، كَتَبَ فِي أَكْنَافِهَا: لَا إِلٰهَ إِلَّا اللَّهُ، مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ، عَلِيٌّ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ.

وَلَمَّا خَلَقَ اللَّهُ ـ عَزَّ وَجَلَّ ـ الأَرَضِينَ، كَتَبَ فِي أَطْبَاقِهَا: لَا إِلٰهَ إِلَّا اللَّهُ، مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ، عَلِيٌّ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ.

وَلَمَّا خَلَقَ اللَّهُ ـ عَزَّ وَجَلَّ ـ الْجِبَالَ، كَتَبَ فِي رُؤُوسِهَا: لَا إِلٰهَ إِلَّا اللَّهُ، مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ، عَلِيٌّ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ.

وَلَمَّا خَلَقَ اللَّهُ ـ عَزَّ وَجَلَّ ـ الشَّمْسَ، كَتَبَ عَلَيْهَا: لَا إِلٰهَ إِلَّا اللَّهُ، مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ، عَلِيٌّ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ.

وَلَمَّا خَلَقَ اللَّهُ ـ عَزَّ وَجَلَّ ـ الْقَمَرَ، كَتَبَ عَلَيْهِ: لَا إِلٰهَ إِلَّا اللَّهُ، مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ، عَلِيٌّ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ، وَهُوَ السَّوَادُ الَّذِي تَرَوْنَهُ فِي الْقَمَرِ.

فَإِذَا قَالَ أَحَدُكُمْ «لَا إِلٰهَ إِلَّا اللّٰهُ، مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللّٰهِ» فَلْيَقُلْ: «عَلِيٌّ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ»؛ (۱)

قاسم بن معاویه می‌گوید: به امام صادق علیه السلام گفتم: اینان (اهل سنت) در حدیث معراجشان روایت می‌کنند که چون رسول خدا صلی الله علیه و آله به آسمان بالا برده شد، دید بر عرش نوشته‌اند: خدایی جز «اللّه» نیست، محمّد رسول خداست، ابوبکر صدّیقِ امّت است.

امام علیه السلام فرمود: شگفتا! هر چیزی حتّی این [حدیث معراج] را تغییر دادند!
گفتم: آری.

امام علیه السلام فرمود: خدای بزرگ چون عرش را آفرید، بر آن نوشت: خدایی جز «اللّه» نیست، محمّد رسول خداست، علی امیرالمؤمنین است.

و چون خدای بزرگ «ماء» (آب) را آفرید، بر مجرای آن نوشت: خدایی جز «اللّه» نیست، محمّد رسول خداست، علی امیرالمؤمنین است.

و آن گاه که خدای بزرگ کرسی را آفرید، بر پایه‌هایش نوشت: خدایی جز «اللّه» نیست، محمّد رسول خداست، علی امیرالمؤمنین است.

و هنگامی که خدای بزرگ لوح را آفرید، در آن نگاشت: خدایی جز «اللّه» نیست، محمّد رسول خداست، علی امیرالمؤمنین است.

و زمانی که خدای بزرگ اسرافیل را خلق کرد، بر پیشانی‌اش نوشت: خدایی جز «اللّه» نیست، محمّد رسول خداست، علی امیرالمؤمنین است.

و وقتی که خدای بزرگ جبرئیل را آفرید، بر بالش نوشت: خدایی جز «اللّه» نیست، محمّد رسول خداست، علی امیرالمؤمنین است.

---

۱. احتجاج طبرسی ۱: ۱۵۸؛ بحار الأنوار ۲۷: ۱ ـ ۲، حدیث ۱.

و آن‌گاه که خدای بزرگ آسمان‌ها را آفرید، در پهنهٔ آن نگاشت: خدایی جز «اللّه» نیست، محمّد رسول خداست، علی امیرالمؤمنین است.

و هنگامی که خدای بزرگ زمین‌ها را پدید آورد، بر طبقات آن نوشت: خدایی جز «اللّه» نیست، محمّد رسول خداست، علی امیرالمؤمنین است.

و چون خدای بزرگ کوه‌ها را آفرید، بر قلّه‌های آنها نوشت: خدایی جز «اللّه» نیست، محمّد رسول خداست، علی امیرالمؤمنین است.

و زمانی که خدای بزرگ خورشید را آفرید، بر آن نوشت: خدایی جز «اللّه» نیست، محمّد رسول خداست، علی امیرالمؤمنین است.

و آن گاه که خدای بزرگ ماه را خلق کرد، بر روی آن نوشت: خدایی جز «اللّه» نیست، محمّد رسول خداست، علی امیرالمؤمنین است (سیاهه‌ای را که در ماه می‌بینید [نقش] همین عبارات است).

هرگاه یکی از شما می‌گوید: خدایی جز «اللّه» نیست، محمّد رسول خداست، باید بگوید: علی، امیرالمؤمنین است.

حدیث (۴۰)

[شهادت به یگانگی خدای متعال و رسالت پیامبر ﷺ و ولایت علی علیه السلام در سنگ نوشتهٔ حضرت موسی علیه السلام]

از کتاب **کنز الفوائد**، اثر کراجکی رحمه الله.

از کراجکی رحمه الله نقل است که گفت: برایم حدیث کرد سیّد طاهر بن موسی حسینی (در سال ۴۰۷ هجری در مصر) از عبدالوَهّاب بن احمد خَلّال، از احمد بن محمّد بن زیاد، از ابوالحسن تهرانی.

و برایم حدیث کرد محمّد بن عُبَید، از حسین بن ابی‌بکر، از ابوالفَضل و ابو علی بن حسن ثَمّار [تَمّار] (هر دو) از ابو سعید، از عبدالرزّاق، از مَعْمَر،[1] گفت:

أَشْخَصَنِي هِشَامُ بْنُ عَبْدِ الْمَلِكِ عَنْ أَرْضِ الْحِجَازِ إِلَى الشَّامِ زَائِراً لَهُ، فَسِرْتُ فَلَمَّا أَتَيْتُ أَرْضَ الْبَلْقَاءِ، رَأَيْتُ جَبَلاً أَسْوَدَ وَعَلَيْهِ مَكْتُوبٌ أَحْرُفاً لَمْ أَعْلَمْهُ مَا هِيَ، فَعَجِبْتُ مِنْ ذٰلِكَ.

ثُمَّ دَخَلْتُ عُمَانَ قَصَبَةَ الْبَلْقَاءِ، فَسَأَلْتُ عَنْ رَجُلٍ يَقْرَأُ مَا عَلَى الْقُبُورِ وَالْجِبَالِ، فَأُرْشِدْتُ إِلىٰ شَيْخٍ كَبِيرٍ، فَعَرَّفْتُهُ مَا رَأَيْتُ، فَقَالَ: اطْلُبْ شَيْئاً أَرْكَبُهُ لأَخْرُجَ مَعَكَ.

فَحَمَلْتُهُ مَعِي عَلىٰ رَاحِلَتِي وَخَرَجْنَا إِلَى الْجَبَلِ وَمَعِي مَحْبَرَةٌ وَبَيَاضٌ، فَلَمَّا قَرَأَهُ قَالَ لِي: مَا أَعْجَبَ مَا عَلَيْهِ بِالْعِبْرَانِيَّةِ!

فَنَقَلْتُهُ بِالْعَرَبِيَّةِ فَإِذَا هُوَ: بِاسْمِكَ اللَّهُمَّ، جَاءَ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ بِلِسَانٍ عَرَبِيٍّ مُبِينٍ، لَا إِلٰهَ إِلَّا اللَّهُ، مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ، وَعَلِيٌّ وَلِيُّ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِمَا) وَكَتَبَ مُوسَى بْنُ عِمْرَانَ بِيَدِهِ؛[2]

مَعْمَر می‌گوید: هشام بن عبدالملک از سرزمین حجاز مرا به دیدار خویش فرا خواند، رهسپار شدم. چون به زمین «بلقا» رسیدم، کوه سیاهی را دیدم که حرف‌هایی بر آن نوشته شده بود و نمی‌دانستم چیستند و از آنها تعجّب کردم.

چون به «عمان» دهکدهٔ بلقا درآمدم، شخصی را جویا شدم که بتواند [سنگ]

---

۱. این سند، مطابق نقل «بحار الأنوار» است، ترجمهٔ سند روایتی که در «کنز الفوائد» آمده است (با حذف برخی عبارت‌ها) در نقل دوم، چنین است: ... از ابو علی بن حسن ثمّار، از ابو سعید (هر دو) از ابو سعید ...

۲. کنز الفوائد ۱: ۳۳۲؛ بحار الأنوار ۲۷: ۹، حدیث ۲۰.

نوشته‌های قبرها و کوه‌ها را بخواند. مرا به شیخ کبیر [سالمندی] رهنمون شدند. آنچه را دیدم به او معرّفی کردم. گفت: مرکبی را بطلب تا آن را سوار شوم و همراهت بیایم.

آن شیخ را با خودم بر مرکبم سوار کردم و سوی کوه به راه افتادیم. مرکّب و کاغذ همراهم بود. چون آن نوشته را خواند، به من گفت: چقدر این نوشته به عبرانی شگفت‌انگیزست!

آن را به عربی ترجمه کردم، این جمله درآمد: خدایا به نام تو، حق از جانب پروردگارت ـ به زبان عربی آشکار ـ آمد: خدایی جز «اللّه» نیست، محمّد رسول خداست، علی ولیّ خداست (صلوات خدا بر آن دو باد) موسی بن عمران به دست خویش [این را] نوشت.

حدیث (۴۱)

[شهادت به برتری آل محمد بر بال هُدهُد]

از **الأمالی**، اثر شیخ طوسی ﷺ.

روایت است از هلال بن محمّد بن عیسی مُقرِئ،[1] از سعید بن احمد بزّاز، از مُنذِر بن محمّد بن محمّد، از پدرش، از علی بن موسی الرضا علیه‌السلام، از پدرانش، از علی ـ صلوات خدا بر ایشان باد ـ که فرمود:

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: مَا مِنْ هُدْهُدٍ إِلَّا وَفِي جَنَاحِهِ مَكْتُوبٌ بِالسُّرْيَانِيَّةِ: آلُ مُحَمَّدٍ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ؛[2]

---

۱. این سند، مطابق نقل بحار است. در «امالی طوسی» سند این‌گونه می‌باشد: ابوالفتح هلال بن محمد، از ابوالفضل عیسی بن متوکل، از ابو عبدالله بن نُصَیر، از محمد بن عیسی مُقرِئ ...

۲. امالی طوسی: ۳۵۰، حدیث ۷۲۳؛ بحار الأنوار ۲۷: ۲۶۱، حدیث ۲.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هیچ هُدهُدی نیست مگر اینکه در بالش به زبان سریانی نوشته‌اند: آل محمّد، بهترین خلق‌اند.

حدیث (۴۲)

[دستور العملی برای رؤیت امام علیه السلام و بیانِ برخی از امتیازات انحصاری آنان علیهم السلام]

از **الاختصاص**، اثر شیخ مفید رحمه الله.

[روایت می‌کند] ابوالفرج، از سَهْل [بن زیاد]، از شخصی، از ابن جَبَلَة، از ابو المَغْراء، از موسی بن جعفر علیهما السلام، می‌گوید:

سَمِعْتُهُ يَقُولُ: مَنْ كَانَتْ لَهُ إِلَى اللَّهِ حَاجَةٌ، وَأَرَادَ أَنْ يَرَانَا، وَأَنْ يَعْرِفَ مَوْضِعَهُ مِنَ اللَّهِ، فَلْيَغْتَسِلْ ثَلَاثَ لَيَالٍ يُنَاجِي بِنَا فَإِنَّهُ يَرَانَا وَيُغْفَرُ لَهُ بِنَا، وَلَا يَخْفَىٰ عَلَيْهِ مَوْضِعُهُ.

قُلْتُ: سَيِّدِي فَإِنَّ رَجُلاً رَآكَ فِي مَنَامِهِ وَهُوَ يَشْرَبُ النَّبِيذَ؟

قَالَ: لَيْسَ النَّبِيذُ يُفْسِدُ عَلَيْهِ دِينَهُ، إِنَّمَا يُفْسِدُ عَلَيْهِ تَرْكُنَا وَتَخَلُّفُهُ عَنَّا.

إِنَّ أَشْقَى أَشْقِيَائِكُمْ مَنْ يُكَذِّبُنَا فِي الْبَاطِنِ مِمَّا يُخْبِرُ عَنَّا وَيُصَدِّقُنَا فِي الظَّاهِرِ.

نَحْنُ أَبْنَاءُ نَبِيِّ اللَّهِ وَأَبْنَاءُ رَسُولِ اللَّهِ، وَأَبْنَاءُ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ، وَأَحْبَابُ رَبِّ الْعَالَمِينَ.

نَحْنُ مِفْتَاحُ الْكِتَابِ، بِنَا نَطَقَ الْعُلَمَاءُ وَلَوْلَا ذٰلِكَ لَخَرِسُوا.

نَحْنُ رَفَعْنَا الْمَنَارَ، وَعَرَّفْنَا الْقِبْلَةَ، نَحْنُ حَجَرُ الْبَيْتِ فِي السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ.

بِنَا غُفِرَ لِآدَمَ، وَبِنَا ابْتُلِيَ أَيُّوبُ، وَبِنَا افْتُقِدَ يَعْقُوبُ، وَبِنَا حُبِسَ يُوسُفُ.

وَبِنَا رُفِعَ الْبَلَاءُ، وَبِنَا أَضَاءَتِ الشَّمْسُ.

نَحْنُ مَكْتُوبُونَ عَلىٰ عَرْشِ رَبِّنَا، مَكْتُوبٌ: مُحَمَّدٌ خَيْرُ النَّبِيِّينَ. وَعَلِيٌّ سَيِّدُ الْوَصِيِّينَ، وَفَاطِمَةُ سَيِّدَةُ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ؛[1]

ابو المَغْراء می‌گوید: شنیدم امام کاظم علیه السلام می‌فرمود: هرکه پیش خدا حاجتی دارد و می‌خواهد ما را در خواب بیند و جایگاه خویش را در پیشگاه خدا بشناسد، سه شب غسل کند و به ما [با خدا] به راز و نیاز بپردازد [در پی این کار] ما را در خواب می‌بیند و به سببِ ما آمرزیده می‌شود، و جایگاهش بر وی پوشیده نمی‌ماند.

گفتم: سرورم، شخصی شما را در خواب می‌بیند در حالی که «نبیذ» (نوعی شراب) می‌آشامد!

فرمود: نبیذ دینش را فاسد نمی‌سازد. وقتی دینش تباه می‌شود که ما را رها سازد و از ما تخلّف ورزد.

شقی‌ترین نگون‌بختان شما کسی است که اخباری را که از ما نقل می‌شود در باطن (و درون) تکذیب کند و در ظاهر آنها را تصدیق نماید.

ماییم فرزندانِ نبیّ خدا و رسول خدا، و فرزندان امیرالمؤمنین، و حبیبان پروردگار جهانیان.

ماییم کلید قرآن، به وسیلهٔ ما زبان عالمان گویاست و اگر این امر نبود، آنان گنگ می‌شدند.

ما مناره را برافراشتیم و قبله را شناساندیم، ما سنگ خانهٔ خدا [یا ما مانند حِجر اسماعیل نسبت به کعبه] در آسمان و زمینیم.

به ما خطای آدم آمرزیده شد، ایّوب مبتلا گردید، یعقوب به فراق دچار گشت

---

۱. الاختصاص: ۹۰ ـ ۹۱؛ بحار الأنوار ۲۶: ۲۵۶ ـ ۲۵۷، حدیث ۳۳.

و یوسف به زندان افتاد.[1]

به ما بلا رفع می‌شود، و خورشید می‌درخشد.

نامِ ما بر عرش پروردگارمان مکتوب است [بر آن نوشته‌اند] محمّد بهترین پیامبران و علی سرور اَوصیا و فاطمه بانوی زنان جهانیان است.

حدیث (۴۳)

[دستِ خط امام حسن عسکری علیه السلام در بیان فضایل منحصر به فرد آنان علیهم السلام]

المحجّة البیضاء، اثر فیض کاشانی رحمه الله.

روایت است که به خطِّ مولانا ابو محمّد عسکری علیه السلام این سخنان یافت شد:

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ قَوْمٍ حَذَفُوا مُحْكَمَاتِ الْكِتَابِ، وَنَسُوا اللَّهَ رَبَّ الأَرْبَابِ، وَالنَّبِيَّ وَسَاقِيَ الْكَوْثَرِ فِي مَوَاقِفِ الْحِسَابِ، وَلَظىٰ وَالطَّامَّةَ الْكُبْرَى وَنَعِيمَ دَارِ الثَّوَابِ.

فَنَحْنُ السَّنَامُ الأَعْظَمُ، وَفِينَا النُّبُوَّةُ وَالْوَلَايَةُ وَالْكَرَمُ.

وَنَحْنُ مَنَارُ الْهُدَى وَالْعُرْوَةُ الْوُثْقَى.

وَالأَنْبِيَاءُ كَانُوا يَقْتَبِسُونَ مِنْ أَنْوَارِنَا وَيَقْتَفُونَ آثَارَنَا، وَسَيَظْهَرُ حُجَّةُ اللَّهِ عَلَى الْخَلْقِ بِالسَّيْفِ [وَالسَّيْفِ (خ)] الْمَسْلُولِ لإِظْهَارِ الْحَقِّ.

---

۱. این ابتلا و حبس و... (چنان که مجلسی رحمه الله در بیانی در ذیل این حدیث می‌آورد) دو گونه تصوّر دارد:

- به خاطر اندکی قصور در معرفت و ولایت آنان علیهم السلام که به حد معصیت نمی‌رسید.
- به خاطر کمال معرفت و فضل؛ چنان که سروده‌اند:

هرکه در این بزم مُقرّب‌تر است　　　جام بلا بیشترش می‌دهند

و یا به قول حافظ:

ناز پروردِ تنعّم نَبَرد راه به دوست　　　عاشقی شیوهٔ رندان بلاکش باشد

وَهٰذَا خَطُّ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ؛[۱]

به خدا پناه می‌برم از قومی که محکمات قرآن را حذف کردند، و خدا (ربّ الأرباب) و پیامبر و ساقی کوثر و مواقف حساب و زبانهٔ آتش و مصیبت بزرگ و نعمت‌های سرای پاداش را از یاد بردند.

ماییم آن کوهان بزرگ،[۲] نبوّت و ولایت و کَرَم در میان ماست.

ماییم منارهٔ هدایت و دستگیرهٔ محکم.

انبیا از انوار ما برمی‌گرفتند و آثار ما را پی می جستند و در آینده، حجّت خدا با شمشیر آخته، برای آشکار ساختن حق، ظهور خواهد کرد.

این نوشته، خطّ حسن بن علی بن علی بن محمّد بن علی بن موسی بن جعفر بن محمّد بن علی بن حسین بن علی، امیرالمؤمنین، است.

حدیث (۴۴)

[بیانی شگفت و آکنده از رمز و راز در دست نبشتهٔ امام حسن عسکری علیه‌السلام]

محجّة البیضاء، اثر محدّث، فیض کاشانی رحمه‌الله.

نیز روایت است که این سخنان به خطّ امام عسکری علیه‌السلام یافت شد:

---

۱. المحجّة البیضاء ۱: ۱۹۹؛ بحار الأنوار ۲٦: ۲٦٤، حدیث ۵۰.

۲. در «مرآة العقول ۱۸: ۳۷۵» در توضیح کلمه «السّنام الأعظم» (که در سخن امام علی علیه‌السلام هست) به نقل از ابن میثم آمده است که لفظ سنام (کوهان) برای مشارکت در علو و رفعت است (نیز بنگرید به، منهاج البراعه ۷: ۲۷٦).

قَدْ صَعِدْنَا ذُرَى الْحَقَائِقِ بِأَقْدَامِ النُّبُوَّةِ وَالْـوَلَايَةِ، وَنَـوَّرْنَا سَـبْعَ طَـبَقَاتِ أَعْـلَامِ الْفَتْوَى بِالْهِدَايَةِ.

فَنَحْنُ لُيُوثُ الْوَغىٰ وَغُيُوثُ النَّدىٰ، وَطَعَّانُ الْعِدىٰ.

وَفِينَا السَّيْفُ وَالْقَلَمُ فِي الْعَاجِلِ، وَلِوَاءُ الْحَمْدِ وَالْـحَوْضُ [وَالعِـلْمُ(خ)] فِـي الْآجِلِ.

وَأَسْبَاطُنَا حُلَفَاءُ الدِّينِ، وَخُلَفَاءُ النَّبِيِّينَ، وَمَصَابِيحُ الْأُمَمِ، وَمَفَاتِيحُ الْكَرَمِ.

فَالْكَلِيمُ أُلْبِسَ [حُلَّةَ] الاصْطِفَاءِ لِمَا عَهِدْنَا مِنْهُ الْوَفَاءَ، وَرُوحُ الْقُدُسِ فِي جِنَانِ الصَّاقُورَةِ [الصَّاغُوره(خ)] ذَاقَ مِنْ حَدَائِقِنَا الْبَاكُورَةِ، وَشِيعَتُنَا الْفِئَةُ النَّاجِيَةُ وَالْفِرْقَةُ الزَّاكِيَةُ، صَارُوا لَنَا رِدْءاً وَصَوْناً، وَعَلَى الظَّلَمَةِ أَلْباً وَعَوْناً.

وَسَيُفَجَّرُ لَهُمْ يَنَابِيعُ الْحَيَوَانِ بَعْدَ لَظَى النِّيرَانِ لِتَمَامِ الم وَطه وَالطَّـوَاسِينِ مِـنَ السِّنِينَ.

وَهٰذَا الْكِتَابُ ذَرَّةٌ مِنْ جَبَلِ الرَّحْمَةِ وَقَطْرَةٌ مِنْ بَحْرِ الْحِكْمَةِ، وَكَتَبَ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ الْعَسْكَرِيُّ فِي سَنَةِ أَرْبَعٍ وَخَمْسِينَ وَمِائَتَيْنِ؛[1]

با گام‌های نبوّت و ولایت بر فراز قلّه‌های حقایق بالا رفتیم، و هفت طبقه اَعلام فتوت را به هدایت [خویش] روشن ساختیم.

ماییم شیران میدان نبرد، و باران‌های پر برکت، و نیزه زنندگان بر دشمن.

در میانِ ماست شمشیر و قلم در دنیا، و پرچم حَمْد و حوض و عِلم در آخرت.

فرزندان ما هم‌پیمانانِ دین و جانشینان پیامبران و چراغ‌های امّت‌ها و کلیدهای کرم‌اند.

---

۱. المحجّة البيضاء ۱: ۱۹۸؛ بحار الأنوار ۲۶: ۲۶٤ ـ ۲٦٥، حديث ٥۱.

موسای کلیم، دیبای برگزیدگی [نبوّت] را به تن کرد، چون ما وفایش را دریافتیم، روح القدس در بهشتِ عرش، از [میوه‌های] باغ‌های بِکر [و دست نخوردهٔ] ما چشید، شیعیان ما گروه اهل نجات و فرقهٔ پاک‌اند، ما را یاور و نگهبانند و علیه ستمگران همدوش و مددکار هم‌اند.

در آینده (پس از زبانه‌های آتش، با پایان یافتن سال‌های «الم» و «طه» و «طاسین»ها) چشمه‌های حَیَوان (آب حیات) برای آنان می‌جوشد.

این نوشته، ذرّه‌ای از کوه رحمت و قطره‌ای از دریای حکمت است. حسن بن علی عسکری [آن را] در سال ۲٥٤ [هجری] نوشت.

حدیث (۴۵)

[فضایل شگرفی از معصومین علیهم‌السلام]

جامع الأخبار، اثر شعیری رحمه‌الله.

در این کتاب (که سخن دربارهٔ نویسندهٔ آن در آخر کتاب ـ به خواست خدا ـ خواهد آمد) از شیخ صدوق روایت است که گفت: برای ما حدیث کرد حسین بن احمد بن ادریس، گفت: برای ما حدیث کرد احمد بن محمّد بن عیسی، از محمّد بن ضَحّاک، گفت: به ما خبر داد عزیز بن عبدالحمید، از اسماعیل بن طَلْحه، از کثیر بن عُمَیر، از جابر بن عبدالله انصاری که گفت.

در کتاب «المحتضر» از جابر بن عبدالله انصاری (با اندکی تفاوت در الفاظ) این روایت آمده است.[1]

متن حدیث ـ در اینجا ـ از کتاب اوّل است:

---

۱. المحتضر: ۲۰۲، حدیث ۲٤۹.

سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: إِنَّ اللَّهَ خَلَقَنِي وَخَلَقَ عَلِيّاً وَفَاطِمَةَ وَالْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ وَالأَئِمَّةَ مِنْ نُورٍ، فَعَصَرَ ذٰلِكَ النُّورَ عَصْرَةً فَخَرَجَ مِنْهُ شِيعَتُنَا.

فَسَبَّحْنَا فَسَبَّحُوا، وَقَدَّسْنَا فَقَدَّسُوا، وَهَلَّلْنَا فَهَلَّلُوا، وَمَجَّدْنَا فَمَجَّدُوا، وَوَحَّدْنَا فَوَحَّدُوا.

ثُمَّ خَلَقَ اللَّهُ السَّمَاوَاتِ وَالأَرَضِينَ وَخَلَقَ الْمَلَائِكَةَ، فَمَكَثَتِ الْمَلَائِكَةُ مِائَةَ عَامٍ لَا تَعْرِفُ تَسْبِيحاً وَلَا تَقْدِيساً وَلَا تَمْجِيداً، فَسَبَّحْنَا فَسَبَّحَتْ شِيعَتُنَا، فَسَبَّحَتِ الْمَلَائِكَةُ لِتَسْبِيحِنَا، وَقَدَّسْنَا فَقَدَّسَتْ شِيعَتُنَا، فَقَدَّسَتِ الْمَلَائِكَةُ لِتَقْدِيسِنَا، وَمَجَّدْنَا فَمَجَّدَتْ شِيعَتُنَا، فَمَجَّدَتِ الْمَلَائِكَةُ لِتَمْجِيدِنَا، وَوَحَّدْنَا فَوَحَّدَتْ شِيعَتُنَا، فَوَحَّدَتِ الْمَلَائِكَةُ لِتَوْحِيدِنَا، وَكَانَتِ الْمَلَائِكَةُ لَا تَعْرِفُ تَسْبِيحاً وَلَا تَقْدِيساً مِنْ قَبْلِ تَسْبِيحِنَا وَتَسْبِيحِ شِيعَتِنَا.

فَنَحْنُ الْمُوَحِّدُونَ حِينَ لَا مُوَحِّدَ غَيْرُنَا، وَحَقِيقٌ عَلَى اللَّهِ تَعَالَىٰ كَمَا اخْتَصَّنَا وَاخْتَصَّ شِيعَتَنَا أَنْ يُنَزِّلَنَا فِي أَعْلَىٰ عِلِّيِّينَ، إِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ اصْطَفَانَا وَاصْطَفَىٰ شِيعَتَنَا مِنْ قَبْلِ أَنْ نَكُونَ أَجْسَاماً ـ فَدَعَانَا وَأَجَبْنَا ـ فَغَفَرَ لَنَا وَلِشِيعَتِنَا، مِنْ قَبْلِ أَنْ نَسْبِقَ أَنْ نَسْتَغْفِرَ اللَّهَ؛ (۱)

جابر می‌گوید: شنیدم رسول خدا ﷺ می‌فرمود: خدا مرا و علی و فاطمه و حسن و حسین و ائمّه را از یک نور آفرید. این نور را ـ به نوعی ویژه ـ فشرد، از آن شیعیان ما بیرون آمد.

ما خدا را تسبیح و تقدیس و تهلیل و تمجید کردیم، آنها هم این کار را انجام دادند، ما خدا را یگانه دانستیم، آنها هم مُوحِّد شدند.

---

۱. جامع الأخبار: ۹؛ بحار الأنوار ۲۶: ۳۴۳ ـ ۳۴۴، حدیث ۱۶.

سپس خدا آسمان‌ها و زمین‌ها را آفرید و ملائکه را خلق کرد. فرشتگان صد سال [در همان حال] ماندند و تسبیح و تقدیس و تمجید خدا را نمی‌دانستند. ما و سپس شیعیانمان، خدا را تسبیح و تقدیس و تمجید کردیم و یگانه‌اش شمردیم، ملائکه از ما یاد گرفتند و بدین کار پرداختند و پیش از تسبیح و تقدیسِ ما و شیعیانمان، این کار را نمی‌شناختند.

ما زمانی مُوحِّد بودیم که یکتاپرستی جز ما نبود. شایسته و بجاست که خدا ـ همان‌گونه که ما و شیعیانمان را ویژه ساخت ـ در «اعلی علیّین» ما را منزل دهد. خدای سبحان، پیش از آنکه اَجسام باشیم ما و شیعیانمان را برگزید، ما را فراخواند و اجابت کردیم. از این رو، پیش از آنکه استغفار بگوییم، خدا ما و شیعیانمان را آمرزید.

حدیث (۴۶)

[تهی بودن دوزخ از شیعیان]

روضهٔ کافی، اثر کُلَینی رحمه‌الله.

در این کتاب روایت است از علی بن محمّد، از احمد بن اَبی عبدالله، از عثمان بن عیسی، از مُیَسِّر که گفت:

دَخَلْتُ عَلىٰ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ عليه‌السلام فَقَالَ: كَيْفَ أَصْحَابُكَ؟ فَقُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ، لَنَحْنُ عِنْدَهُمْ أَشَرُّ مِنَ الْيَهُودِ وَالنَّصارىٰ وَالْمَجُوسِ وَالَّذِينَ أَشْرَكُوا.

قَالَ: وَكَانَ مُتَّكِئاً فَاسْتَوىٰ جَالِساً ثُمَّ قَالَ: كَيْفَ قُلْتَ؟ قُلْتُ: وَاللّٰهِ لَنَحْنُ عِنْدَهُمْ أَشَرُّ مِنَ الْيَهُودِ وَالنَّصارىٰ وَالْمَجُوسِ وَالَّذِينَ أَشْرَكُوا.

فَقَالَ: أَمَا وَاللّٰهِ لَا يَدْخُلُ النَّارَ مِنْكُمُ اثْنَانِ، لَا وَاللّٰهِ، وَلَا وَاحِدٌ.

وَاللّٰهِ إِنَّكُمُ الَّذِينَ قَالَ اللّٰهُ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿وَقَالُوا مَا لَنَا لَا نَرىٰ رِجالاً كُنَّا نَعُدُّهُمْ مِنَ

الأَشْرَارِ * أَتَّخَذْنَاهُمْ سِخْرِيًّا أَمْ زَاغَتْ عَنْهُمُ الأَبْصَارُ * إِنَّ ذٰلِكَ لَحَقٌّ تَخَاصُمُ أَهْلِ النَّارِ﴾ (۱).

ثُمَّ قَالَ: طَلَبُوكُمْ وَاللَّهِ فِي النَّارِ، وَاللَّهِ، فَمَا وَجَدُوا مِنْكُمْ أَحَداً؛ (۲)

مُیَسِّر می‌گوید: بر امام صادق علیه السلام وارد شدم، پرسید: یارانت چگونه‌اند؟ پاسخ دادم: فدایت شوم! ما نزد آنها از یهود و نصارا و مجوس و مشرکان، بدتریم.

امام علیه السلام که تکیه داده بود، راست نشست، سپس فرمود: چه گفتی؟ سخنم را باز گفتم. فرمود: بدان که والله، دو نفر از شما و حتّی یک نفر از شما هم به دوزخ درنمی‌آید.

به خدا سوگند، شمایید کسانی که خدای بزرگ فرمود: «گفتند: ما را چه می‌شود؟! اشخاصی را که جزو اَشرار می‌شمردیم [در اینجا] نمی‌بینیم! آیا آنها را به ریشخند می‌گرفتیم [و آنان چنان که ما گمان داشتیم نبودند] یا در دوزخ‌اند و چشم ما به آنها نیفتاد؟! باری، بگو و مگوی اهل آتش، حقیقت دارد».

آن گاه، امام علیه السلام فرمود: والله، آنان شما را در جهنّم می‌جویند، امّا ـ والله ـ هیچ یک از شما را [در آن] نمی‌یابند.

حدیث (۴۷)

[بیانی در معنای رافضه و تأویل آیات فراوانی دربارهٔ شیعه]

روضهٔ کافی، اثر کلینی رحمه الله.

در این کتاب آمده است: عدّه‌ای از اصحاب ما روایت کرده‌اند از سَهْل بن زیاد، از محمّد بن سلیمان، از پدرش که گفت:

---

۱. سورهٔ ص (۳۸) آیات ٦٢ ـ ٦٤.

۲. الکافی ۸: ۷۸، حدیث ۳۲؛ بحار الأنوار ۸: ۳٥٤، حدیث ٤.

كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ عليه السلام إِذْ دَخَلَ عَلَيْهِ أَبُو بَصِيرٍ وَقَدْ حَفَزَهُ النَّفَسُ، فَلَمَّا أَخَذَ مَجْلِسَهُ قَالَ لَهُ أَبُو عَبْدِاللّٰهِ عليه السلام: يَا أَبَا مُحَمَّدٍ، مَا هٰذَا النَّفَسُ الْعَالِي؟

فَقَالَ: جُعِلْتُ فِدَاكَ يَابْنَ رَسُولِ اللّٰهِ، كَبِرَ سِنِّي وَدَقَّ عَظْمِي وَاقْتَرَبَ أَجَلِي مَعَ مَا أَنَّنِي لَسْتُ أَدْرِي مَا أَرِدُ عَلَيْهِ مِنْ أَمْرِ آخِرَتِي.

فَقَالَ أَبُو عَبْدِاللّٰهِ عليه السلام: يَا أَبَا مُحَمَّدٍ، وَإِنَّكَ لَتَقُولُ هٰذَا؟

قَالَ: جُعِلْتُ فِدَاكَ، وَكَيْفَ لَا أَقُولُ هٰذَا؟

فَقَالَ: يَا أَبَا مُحَمَّدٍ، أَمَا عَلِمْتَ أَنَّ اللّٰهَ تَعَالىٰ يُكْرِمُ الشَّبَابَ مِنْكُمْ وَيَسْتَحْيِي مِنَ الْكُهُولِ.

قَالَ، قُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ فَكَيْفَ يُكْرِمُ الشَّبَابَ وَيَسْتَحْيِي مِنَ الْكُهُولِ؟

فَقَالَ: يُكْرِمُ اللّٰهُ الشَّبَابَ أَنْ يُعَذِّبَهُمْ، وَيَسْتَحْيِي مِنَ الْكُهُولِ أَنْ يُحَاسِبَهُمْ.

قَالَ، قُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ هٰذَا لَنَا خَاصَّةً أَمْ لِأَهْلِ التَّوْحِيدِ؟

قَالَ، فَقَالَ: لَا وَاللّٰهِ، إِلَّا لَكُمْ خَاصَّةً دُونَ الْعَالَمِ.

قَالَ، قُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ، فَإِنَّا نُنْبَزُ نَبْزاً انْكَسَرَتْ لَهُ ظُهُورُنَا وَمَاتَتْ لَهُ أَفْئِدَتُنَا وَاسْتَحَلَّتْ لَهُ الْوُلَاةُ دِمَاءَنَا فِي حَدِيثٍ رَوَاهُ لَهُمْ فُقَهَاؤُهُمْ.

قَالَ، فَقَالَ أَبُو عَبْدِاللّٰهِ عليه السلام: الرَّافِضَةُ؟

قَالَ، قُلْتُ: نَعَمْ.

قَالَ: لَا وَاللّٰهِ، مَا هُمْ سَمَّوْكُمْ وَلٰكِنَّ اللّٰهَ سَمَّاكُمْ بِهِ.

أَمَا عَلِمْتَ يَا أَبَا مُحَمَّدٍ أَنَّ سَبْعِينَ رَجُلاً مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ رَفَضُوا فِرْعَوْنَ وَقَوْمَهُ لَمَّا اسْتَبَانَ لَهُمْ ضَلَالُهُمْ، فَلَحِقُوا بِمُوسَى عليه السلام لَمَّا اسْتَبَانَ لَهُمْ هُدَاهُ، فَسُمُّوا فِي عَسْكَرِ مُوسىٰ الرَّافِضَةَ لِأَنَّهُمْ رَفَضُوا فِرْعَوْنَ.

وكانوا أَشَدَّ أَهْلِ ذٰلِكَ الْعَسْكَرِ عِبَادَةً وَأَشَدَّهُمْ حُبّاً لِمُوسىٰ وَهَارُونَ وَذُرِّيَّتِهِماﷺ، فَأَوْحَى اللَّهُ - عَزَّ وَجَلَّ - إِلىٰ مُوسىٰ أَنْ أَثْبِتْ لَهُمْ هٰذَا الاسْمَ فِي التَّوْرَاةِ فَإِنِّي قَدْ سَمَّيْتُهُمْ بِهِ وَنَحَلْتُهُمْ إِيَّاهُ.

فَأَثْبَتَ مُوسَى عليه السلام الاسْمَ لَهُمْ، ثُمَّ ذَخَرَ اللَّهُ - عَزَّ وَجَلَّ - لَكُمْ هٰذَا الاسْمَ حَتّىٰ نَحَلَكُمُوهُ.

يَا أَبَا مُحَمَّدٍ، رَفَضُوا الْخَيْرَ وَرَفَضْتُمُ الشَّرَّ، افْتَرَقَ النَّاسُ كُلَّ فِرْقَةٍ وَتَشَعَّبُوا كُلَّ شُعْبَةٍ، فَانْشَعَبْتُمْ مَعَ أَهْلِ بَيْتِ نَبِيِّكُمْ (صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَعَلَيْهِم) وَذَهَبْتُمْ حَيْثُ ذَهَبُوا وَاخْتَرْتُمْ مَنِ اخْتَارَ اللَّهُ لَكُمْ، وَأَرَدْتُمْ مَنْ أَرَادَ اللَّهُ.

فَأَبْشِرُوا ثُمَّ أَبْشِرُوا، فَأَنْتُمْ وَاللَّهِ الْمَرْحُومُونَ الْمُتَقَبَّلُ مِنْ مُحْسِنِكُمْ وَالْمُتَجَاوَزُ عَنْ مُسِيئِكُمْ. مَنْ لَمْ يَأْتِ اللَّهَ - عَزَّ وَجَلَّ - بِمَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، لَمْ يُتَقَبَّلْ مِنْهُ حَسَنَةٌ وَلَمْ يُتَجَاوَزْ لَهُ عَنْ سَيِّئَةٍ.

يَا أَبَا مُحَمَّدٍ، فَهَلْ سَرَرْتُك؟

قَالَ، قُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ زِدْنِي.

فَقَالَ: يَا أَبَا مُحَمَّدٍ، إِنَّ لِلَّهِ - عَزَّ وَجَلَّ - مَلَائِكَةً يُسْقِطُونَ الذُّنُوبَ عَنْ ظُهُورِ شِيعَتِنَا كَمَا يُسْقِطُ الرِّيحُ الْوَرَقَ فِي أَوَانِ سُقُوطِهِ، وَذٰلِكَ قَوْلُهُ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿الَّذِينَ يَحْمِلُونَ الْعَرْشَ وَمَنْ حَوْلَهُ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَيَسْتَغْفِرُونَ لِلَّذِينَ آمَنُوا﴾[1]، اسْتِغْفَارُهُمْ وَاللَّهِ لَكُمْ دُونَ هٰذَا الْخَلْقِ.

يَا أَبَا مُحَمَّدٍ، فَهَلْ سَرَرْتُك؟

قَالَ، قُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ زِدْنِي.

---

١. سورة غافر (٤٠) آية ٧.

قَالَ: يَا أَبَا مُحَمَّدٍ، لَقَدْ ذَكَرَكُمُ اللَّهُ فِي كِتَابِهِ فَقَالَ: ﴿مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَنْ قَضىٰ نَحْبَهُ وَمِنْهُمْ مَنْ يَنْتَظِرُ وَمَا بَدَّلُوا تَبْدِيلاً﴾ [١] إِنَّكُمْ وَفَيْتُمْ بِمَا أَخَذَ اللَّهُ عَلَيْهِ مِيثَاقَكُمْ مِنْ وَلَايَتِنَا، وَإِنَّكُمْ لَمْ تُبَدِّلُوا بِنَا غَيْرَنَا، وَلَوْ لَمْ تَفْعَلُوا لَعَيَّرَكُمُ اللَّهُ كَمَا عَيَّرَهُمْ حَيْثُ يَقُولُ جَلَّ ذِكْرُهُ: ﴿وَمَا وَجَدْنَا لِأَكْثَرِهِمْ مِنْ عَهْدٍ وَإِنْ وَجَدْنَا أَكْثَرَهُمْ لَفَاسِقِينَ﴾. [٢]

يَا أَبَا مُحَمَّدٍ، فَهَلْ سَرَرْتُكَ؟

قَالَ، قُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ زِدْنِي.

فَقَالَ: يَا أَبَا مُحَمَّدٍ، لَقَدْ ذَكَرَكُمُ اللَّهُ فِي كِتَابِهِ فَقَالَ: ﴿إِخْوَاناً عَلىٰ سُرُرٍ مُتَقَابِلِينَ﴾ [٣] وَاللَّهِ مَا أَرَادَ بِهٰذَا غَيْرَكُمْ.

يَا أَبَا مُحَمَّدٍ، فَهَلْ سَرَرْتُكَ؟

قَالَ، قُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ زِدْنِي.

فَقَالَ: يَا أَبَا مُحَمَّدٍ، ﴿الْأَخِلَّاءُ يَوْمَئِذٍ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ إِلَّا الْمُتَّقِينَ﴾ [٤] وَاللَّهِ مَا أَرَادَ بِذلك [٥] غَيْرَكُمْ.

يَا أَبَا مُحَمَّدٍ، فَهَلْ سَرَرْتُكَ؟

قَالَ، قُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ زِدْنِي.

فَقَالَ: يَا أَبَا مُحَمَّدٍ، لَقَدْ ذَكَرَنَا اللَّهُ ـ عَزَّ وَجَلَّ ـ وَشِيعَتَنَا وَعَدُوَّنَا فِي آيَةٍ مِنْ

---

١. سورهٔ احزاب (٣٣) آيهٔ ٢٣.

٢. سورهٔ اعراف (٧) آيهٔ ١٠٢.

٣. سورهٔ حجر (١٥) آيهٔ ٤٧.

٤. سورهٔ زخرف (٤٣) آيهٔ ٦٧.

٥. در «الكافى»، «بهذا» ضبط است.

كِتَابِهِ، فَقَالَ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُوا الْأَلْبَابِ﴾ [١]؛ فَنَحْنُ الَّذِينَ يَعْلَمُونَ، وَعَدُوُّنَا الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ، وَشِيعَتُنَا هُمْ أُولُو الْأَلْبَابِ.

يَا أَبَا مُحَمَّدٍ، فَهَلْ سَرَرْتُكَ؟

قَالَ، قُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ زِدْنِي.

فَقَالَ: يَا أَبَا مُحَمَّدٍ، وَاللَّهِ مَا اسْتَثْنَى اللَّهُ ـ عَزَّ ذِكْرُهُ ـ بِأَحَدٍ مِنْ أَوْصِيَاءِ الْأَنْبِيَاءِ وَلَا أَتْبَاعِهِمْ مَا خَلَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَشِيعَتَهُ، فَقَالَ فِي كِتَابِهِ وَقَوْلُهُ الْحَقُّ: ﴿يَوْمَ لَا يُغْنِي مَوْلًى عَنْ مَوْلًى شَيْئاً وَلَا هُمْ يُنْصَرُونَ * إِلَّا مَنْ رَحِمَ اللَّهُ﴾ [٢] يَعْنِي بِذٰلِكَ عَلِيّاً عليه السلام وَشِيعَتَهُ.

يَا أَبَا مُحَمَّدٍ، فَهَلْ سَرَرْتُكَ؟

قَالَ، قُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ زِدْنِي.

قَالَ: لَقَدْ ذَكَرَكُمُ اللَّهُ فِي كِتَابِهِ إِذْ يَقُولُ: ﴿يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعاً إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ﴾ [٣] وَاللَّهِ مَا أَرَادَ بِهٰذَا غَيْرَكُمْ.

فَهَلْ سَرَرْتُكَ يَا أَبَا مُحَمَّدٍ؟

قَالَ، قُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ زِدْنِي.

فَقَالَ: يَا أَبَا مُحَمَّدٍ، لَقَدْ ذَكَرَكُمُ اللَّهُ فِي كِتَابِهِ فَقَالَ: ﴿إِنَّ عِبَادِي لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ

---

١. سورة زمر (٣٩) آية ٩.

٢. سورة دخان (٤٤) آيات ٤١ ـ ٤٢.

٣. سورة زمر (٣٩) آية ٥٣.

سُلْطَانٌ﴾ [١] وَاللَّهِ مَا أَرَادَ بِهٰذَا إِلَّا الأَئِمَّةَ عليهم السلام وَشِيعَتَهُمْ.

فَهَلْ سَرَرْتُكَ يَا أَبَا مُحَمَّدٍ؟

قَالَ، قُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ زِدْنِي.

فَقَالَ: يَا أَبَا مُحَمَّدٍ، لَقَدْ ذَكَرَكُمُ اللَّهُ فِي كِتَابِهِ فَقَالَ: ﴿فَأُولٰئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصِّدِّيقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَحَسُنَ أُولٰئِكَ رَفِيقاً﴾ [٢]؛ فَرَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله فِي الآيَةِ ﴿النَّبِيِّينَ﴾، وَنَحْنُ فِي هٰذَا الْمَوْضِعِ الصِّدِّيقُونَ [الصّدّيقين (خ)] وَالشُّهَدَاءُ، وَأَنْتُمُ الصَّالِحُونَ؛ فَتَسَمَّوْا بِالصَّلَاحِ كَمَا سَمَّاكُمُ اللَّهُ، عَزَّ وَجَلَّ.

يَا أَبَا مُحَمَّدٍ، فَهَلْ سَرَرْتُكَ؟

قَالَ، قُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ زِدْنِي.

قَالَ: يَا أَبَا مُحَمَّدٍ، لَقَدْ ذَكَرَكُمُ اللَّهُ ـ عَزَّ وَجَلَّ ـ إِذْ حَكىٰ عَنْ عَدُوِّكُمْ فِي النَّارِ بِقَوْلِهِ: ﴿وَقَالُوا مَا لَنَا لَا نَرىٰ رِجَالاً كُنَّا نَعُدُّهُمْ مِنَ الأَشْرَارِ * أَتَّخَذْنَاهُمْ سِخْرِيّاً أَمْ زَاغَتْ عَنْهُمُ الأَبْصَارُ﴾ [٣] وَاللَّهِ مَا عَنَى اللَّهُ وَلَا أَرَادَ بِهٰذَا غَيْرَكُمْ، صِرْتُمْ عِنْدَ أَهْلِ هٰذَا الْعَالَمِ شِرَارَ النَّاسِ وَأَنْتُمْ فِي الْجَنَّةِ تُحْبَرُونَ وَفِي النَّارِ تُطْلَبُونَ.

يَا أَبَا مُحَمَّدٍ، فَهَلْ سَرَرْتُكَ؟

قَالَ، قُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ زِدْنِي.

قَالَ: يَا أَبَا مُحَمَّدٍ، مَا مِنْ آيَةٍ نَزَلَتْ تَقُودُ إِلَى الْجَنَّةِ وَلَا يُذْكَرُ أَهْلُهَا بِخَيْرٍ إِلَّا وَهِيَ

---

١. سورة حجر (١٥) آية ٤٢، سورة اسراء (١٧) آية ٤٥.

٢. سورة نساء (٤) آية ٦٩.

٣. سورة ص (٣٨) آيات ٦٢ ـ ٦٣.

فِينَا وَفِي شِيعَتِنَا، وَمَا مِنْ آيَةٍ نَزَلَتْ يُذْكَرُ أَهْلُهَا فِيهَا بِشَرٍّ وَلَا تَسُوقُ إِلَى النَّارِ إِلَّا وَهِيَ فِي عَدُوِّنَا وَمَنْ خَالَفَنَا.

فَهَلْ سَرَرْتُكَ يَا أَبَا مُحَمَّدٍ؟

قَالَ، قُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ زِدْنِي.

قَالَ: يَا أَبَا مُحَمَّدٍ، لَيْسَ عَلَىٰ مِلَّةِ إِبْرَاهِيمَ إِلَّا نَحْنُ وَشِيعَتُنَا، وَسَائِرُ النَّاسِ مِنْ ذٰلِكَ بُرَآءُ.

فَهَلْ سَرَرْتُكَ يَا أَبَا مُحَمَّدٍ؟

وَفِي رِوَايَةٍ أُخْرىٰ: فَقَالَ: حَسْبِي؛ [۱]

سلیمان می‌گوید: نزد امام صادق علیه السلام بودم که ابو بصیر ـ در حالی که نَفَس نَفَس می‌زد ـ درآمد. چون در جای خویش قرار گرفت، امام علیه السلام پرسید: ای ابو محمّد، این نفس‌های بلند از چیست؟

ابو بصیر گفت: ای فرزند رسول خدا، فدایت شوم! سنّم بالا رفته و استخوانم پوک شده و اَجَلم نزدیک است با اینکه نمی‌دانم امر آخرتم چه می‌شود و به کجا می‌روم.

امام علیه السلام فرمود: ای ابو محمّد، تو هم این حرف را می‌زنی؟!

ابو بصیر گفت: فدایت شوم! چگونه این را نگویم؟

امام علیه السلام فرمود: ای ابو محمّد، مگر نمی‌دانی که خدای متعال جوانانتان را گرامی می‌دارد و از پیرانتان شرم می‌کند!

ابو بصیر گفت: فدایت شوم، چگونه؟

---

۱. الکافی ۸: ۳۳ـ۳۶، حدیث ۶؛ بحار الأنوار ۶۵: ۴۸ ـ ۵۱، حدیث ۹۳.

امام علیه السلام فرمود: جوانان را با عذاب نکردن گرامی می‌دارد و از پیران شرم می‌کند حساب بکشد.

ابو بصیر گفت: فدایت شوم! این [اکرام و لطف] ویژهٔ ماست یا برای اهل توحید [همهٔ یکتاپرستان و مسلمان‌ها] است؟

امام علیه السلام فرمود: نه، به خدا سوگند، ویژهٔ شماست، نه دیگر افراد عالَم.

ابو بصیر گفت: فدایت شوم! با تکیه بر حدیثی که فقهای آنها برای‌شان روایت می‌کنند، به ما لقب ناروایی را نسبت می‌دهند که کمرمان از آن می‌شکند و دلمان در برابر آن می‌میرد و با این لَقب، والیان، خونمان را حلال می‌شمارند.

امام علیه السلام فرمود: [منظورت این است که به شما می‌گویند] رافضه!

ابو بصیر گفت: آری.

امام علیه السلام فرمود: نه والله، آنها شما را «رافضه» ننامیدند، بلکه خدا شما را «رافضه» نام نهاد.

ای ابو محمّد، آیا نمی‌دانی که هفتاد نفر از بنی اسرائیل (چون برای‌شان گمراهی فرعون و قومش و هدایتگری موسی آشکار شد) او را وانهادند و به موسی علیه السلام پیوستند و در سپاه موسی علیه السلام رافضه نامیده شدند؛ زیرا فرعون را ترک کردند.

اینان در لشکر موسی از نظر عبادت و محبّت نسبت به موسی و هارون (و ذریّهٔ آن دو) سرامد بودند. خدای بزرگ به موسی وحی کرد که این نام را برای آنها در تورات ثبت کن؛ چراکه من آنان را «رافضه» نامیدم و این نسبت را به آنها دادم.

موسی علیه السلام این اسم را برای‌شان ثبت کرد. سپس خدا این نام را برای شما ذخیره ساخت تا اینکه بدان نسبت یافتید.

ای ابو محمّد، آنان خیر را رفض کردند [و وانهادند] و شما شر [و ناراستی] را رفض و ترک کردید. مردم فرقه فرقه و شعبه شعبه شدند. شما در شعبهٔ اهل بیت پیامبرتان (صلوات خدا بر او و بر ایشان باد) درآمدید و مذهب آنان را پی گرفتید و کسانی را که خدا برایتان اختیار کرد، برگزیدید و آنان را که خدا اراده کرد، خواستید.

بشارتتان باد! مژده‌تان باد! والله، شما مرحومید [رحمت شما را در برگرفت] از نیکوکارتان می‌پذیرند و از بدکارتان می‌گذرند. هرکه با عقیده‌ای که شما دارید ـ روز قیامت ـ پیش خدا نیاید، حسنه‌ای را از او نپذیرند و از هیچ سیّئه (و خطا و گناه) او چشم نپوشند.

ای ابو محمّد، آیا مسرورت ساختم؟

ابو بصیر گفت: فدایت شوم! برایم بیفزا.

امام علیه السلام فرمود: ای ابو محمّد، خدای بزرگ فرشتگانی دارد که گناهان را از پشت شیعیان ما می‌ریزانند؛ چنان که باد، برگ‌های درختان را در زمان ریختن آنها (پاییز) می‌ریزاند، و این است سخن خدای بزرگ که فرمود: «فرشتگانی که عرش را حمل می‌کنند و فرشتگان پیرامون عرش، به حمد پروردگارشان تسبیح می‌گویند و برای کسانی که ایمان آوردند، آمرزش می‌طلبند»، والله استغفار آنها برای شماست، نه این خلق.

ای ابو محمّد، آیا شادمانت ساختم؟

ابو بصير گفت: فدايت شوم! برايم بيفزا.

امام عليه السلام فرمود: اى ابو محمّد، خدا شما را در قرآن ذكر كرد، فرمود: «از مؤمنان مردانى‌اند كه در عهدى كه با خدا بستند صادق (رو راست) بودند؛ بعضى‌شان درگذشتند و برخى در انتظارند و هيچ تغييرى در عهدشان ندادند»، شما به ميثاقى كه خدا نسبت به ولايت ما از شما گرفت، وفادار مانديد و غير ما را جايگزين ما نساختيد. اگر اين كار را نمى‌كرديد، خدا شما را سرزنش مى‌كرد چنان كه آنها را سرزنش كرد، چراكه خداى بزرگ مى‌فرمايد: «بيشتر آنها را پايبند به عهدى نيافتيم، اكثر آنها را فاسق يافتيم».

اى ابو محمّد، آيا شادت ساختم؟

ابو بصير گفت: فدايت شوم! برايم بيفزا.

امام عليه السلام فرمود: اى ابو محمّد، خدا در قرآن شما را ياد مى‌كند، مى‌فرمايد: «برادرانى بر تخت‌هايى مقابل هم»، والله، در اين سخن، خدا جز شما را قصد نمى‌كند.

اى ابو محمّد، آيا مسرورت كردم؟

ابو بصير گفت: فدايت شوم! برايم بيفزا.

امام عليه السلام فرمود: [اينكه خدا مى‌فرمايد] «دوستان صميمى در آن روز با يكديگر دشمن‌اند، مگر باتقوايان» جز شما را اراده نمى‌كند.

اى ابو محمّد، آيا تو را شاد ساختم؟

ابو بصير گفت: فدايت شوم! برايم بيفزا.

امام عليه السلام فرمود: اى ابو محمّد، خداى بزرگ، ما و شيعيان ما و دشمنانمان را

در یک آیه از کتابش بیان کرد، فرمود: «آیا آنها که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند با هم برابرند؟! این را صاحبان خرد ناب به یاد می‌آورند». آنان که می‌دانند، ماییم و آنها که نمی‌دانند، دشمنان مایند، و دارندگان خرد ناب، شیعیان مایند.

ای ابو محمّد، آیا شادمانت ساختم؟!

ابو بصیر گفت: فدایت شوم! برایم بیفزا.

امام علیه السلام فرمود: ای ابو محمّد، والله، خدای بزرگ از اوصیای انبیا و پیروان آنها جز امیرالمؤمنین و شیعیانش را استثنا نکرد، در کتاب و قول حقِّ خود، فرمود: «روزی که هیچ مولایی از مولای دیگر چیزی را بسنده نکند و ایشان یاری نشوند مگر کسی را که خدا رحم کرد». خدا در این سخن، علی و شیعهٔ او را در نظر دارد.

ای ابو محمّد، آیا مسرورت کردم؟

ابو بصیر گفت: فدایت شوم! برایم بیفزا.

امام علیه السلام فرمود: خدا شما را در قرآن ذکر می‌کند هنگامی که می‌فرماید: «ای بندگانم که بر خویشتن اسراف کردید، از رحمت خدا نومید نشوید، خدا همهٔ گناهان را می‌آمرزد، همانا او بسیار آمرزنده و مهربان است»، والله، خدا در این سخن، جز شما را قصد نکرد.

ای ابو محمّد، آیا شادمانت ساختم؟

ابو بصیر گفت: فدایت شوم، برایم بیفزا.

امام علیه السلام فرمود: ای ابو محمّد، خدای بزرگ، در این سخن شما را یاد کرد که فرمود: «ای شیطان، بر بندگانم سلطه نداری». والله، خدا در این سخن، ائمّه علیهم السلام و شیعهٔ آنان را در نظر دارد.

ای ابو محمّد، آیا خوش حالت ساختم؟

ابو بصیر گفت: فدایت شوم! برایم بیفزا.

امام علیه السلام فرمود: خدا در کتابش شما را نام برد و فرمود: «آنان با کسانی‌اند که خدا بر ایشان انعام کرد [و لطف ویژه‌اش را شامل حالشان ساخت] پیامبران، صدّیقان، شهیدان، صالحان و چه نیک رفیقانی‌اند اینان»، در این آیه، مقصود از «پیامبران» رسول خداست و مراد از «صدّیقان و شهیدان» در اینجا، ماییم و منظور از «صالحان» شمایید. پس به صلاح نشان‌دار باشید؛ چنان که خدا شما را صالح [و نیکوکار] نامید.

ای ابو محمّد، آیا مسرورت نساختم؟

ابو بصیر گفت: فدایت شوم، برایم بیفزا.

امام علیه السلام فرمود: ای ابو محمّد، خدای بزرگ، شما را ذکر کرد، آنجا که به حکایت از دشمنانتان بیان داشت: «و گفتند: ما را چه می‌شود مردانی را که از اَشرار می‌شمردیم [در دوزخ] نمی‌بینیم؛ آیا آنان را ریشخند می‌کردیم یا به چشم نمی‌آمدند [اما آنان از نیکان بودند و ما نمی‌دانستیم]؟!». والله، خدا در این آیه، جز شما را قصد و اراده نکرد. شما نزد اهل این عالَم بدترین مردمانید و در بهشت، شاد و خوش حالید و در دوزخ، شما را می‌جویند [و نمی‌یابند].

ای ابو محمّد، آیا خوش حالت نکردم؟

ابو بصیر گفت: فدایت شوم، برایم بیفزا!

امام علیه السلام فرمود: ای ابو محمّد، آیه‌ای نازل نشد که به بهشت می‌راند و از اهل آن به خوبی یاد می‌شود مگر اینکه دربارهٔ ما و شیعیان ماست، و آیه‌ای نازل نشد

که به دوزخ می‌راند و از اهل آن به بدی یاد می‌شود مگر اینکه دربارهٔ دشمنان و مخالفانِ ماست.

ای ابو محمّد، آیا شادت نساختم؟

ابو بصیر گفت: فدایت شوم! برایم بیفزا.

امام علیه السلام فرمود: ملّت ابراهیم نیست مگر ما و شیعیان ما، و دیگر مردم از آن برکنارند.

ای ابو محمّد، آیا خوش حالت نکردم؟

در روایت دیگر آمده است که ابو بصیر گفت: کفایتم کرد.

حدیث (۴۸)

حدیث طارق بن شهاب

لوامع انوار التمجید، اثر حافظ بُرْسی رحمه الله.

بُرسی ـ به طور مُرسل ـ از طارق بن شهاب، از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت می‌کند که فرمود:

يَا طَارِقُ، الإِمَامُ كَلِمَةُ اللَّهِ وَحُجَّةُ اللَّهِ وَوَجْهُ اللَّهِ وَنُورُ اللَّهِ وَحِجَابُ اللَّهِ وَآيَـةُ اللَّهِ، يَخْتَارُهُ اللَّهُ وَيَجْعَلُ فِيهِ مِنْهُ مَا يَشَاءُ، وَيُوجِبُ لَهُ بِذَلِكَ الطَّاعَةَ وَالْوَلَايَةَ عَلىٰ جَمِيعِ خَلْقِهِ.

فَهُوَ وَلِيُّهُ فِي سَمَاوَاتِهِ وَأَرْضِهِ، أَخَذَ لَهُ بِذَلِكَ الْعَهْدَ عَلىٰ جَمِيعِ عِبَادِهِ؛ فَمَنْ تَقَدَّمَ عَلَيْهِ كَفَرَ بِاللَّهِ مِنْ فَوْقِ عَرْشِهِ.

فَهُوَ يَفْعَلُ مَا يَشَاءُ، وَإِذَا شَاءَ اللَّهُ شَاءَ.

وَيُكْتَبُ عَلىٰ عَضُدِهِ: ﴿وَتَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ صِدْقاً وَعَدْلاً﴾[1] فَهُوَ الصِّدْقُ وَالْعَدْلُ.

وَيُنْصَبُ لَهُ عَمُودٌ مِنْ نُورٍ مِنَ الْأَرْضِ إِلَى السَّمَاءِ يَرىٰ فِيهِ أَعْمَالَ الْعِبَادِ، وَيُلْبَسُ الْهَيْبَةُ وَعِلْمُ الضَّمِيرِ، وَيُطَّلَعُ عَلَى الْغَيْبِ، وَيُعْطَى التَّصَرُّفُ عَلَى الإِطْلَاقِ، وَيرىٰ مَا بَيْنَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ، فَلَا يَخْفىٰ عَلَيْهِ شَيْءٌ مِنْ عَالَمِ الْمُلْكِ وَالْمَلَكُوتِ، وَيُعْطىٰ مَنْطِقُ الطَّيْرِ عِنْدَ وِلَادَتِهِ.

فَهٰذَا الَّذِي يَخْتَارُهُ اللَّهُ لِوَحْيِهِ، وَيَرْتَضِيهِ لِغَيْبِهِ، وَيُؤَيِّدُهُ بِكَلِمَتِهِ، وَيُلَقِّنُهُ حِكْمَتَهُ، وَيَجْعَلُ قَلْبَهُ مَكَانَ مَشِيئَتِهِ، وَيُنَادى لَهُ بِالسَّلْطَنَةِ، وَيُذْعَنُ لَهُ بِالإِمْرَةِ، وَيُحْكَمُ لَهُ بِالطَّاعَةِ، وَذٰلِكَ لأَنَّ الإِمَامَةَ مِيرَاثُ الأَنْبِيَاءِ وَمَنْزِلَةُ الأَصْفِيَاءِ، وَخِلَافَةُ اللَّهِ وَخِلَافَةُ رَسُولِ اللَّهِ.

فَهِيَ عِصْمَةٌ [عظمة (خ)] وَوَلَايَةٌ وَسَلْطَنَةٌ وَهِدَايَةٌ، لأَنَّهَا تَمَامُ الدِّينِ، وَرُجَحُ الْمَوَازِينَ.[2]

وَعِزُّ الْمُؤْمِنِينَ، وَشَفَاعَةُ الْمُذْنِبِينَ، وَنَجَاةُ الْمُحِبِّينَ، وَفَوْزُ التَّابِعِينَ؛ لأَنَّهَا رَأْسُ الإِسْلَامِ، وَكَمَالُ الإِيمَانِ، وَمَعْرِفَةُ الْحُدُودِ وَالأَحْكَامِ، وَسُنَنُ الْحَلَالِ وَالْحَرَامِ.[3]

فَهِيَ رُتبَةٌ[4] لَا يَنَالُهَا إِلَّا مَنِ اخْتَارَهُ اللَّهُ وَقَدَّمَهُ وَوَلَّاهُ وَحَكَّمَهُ.

فَالْوَلَايَةُ هِيَ حِفْظُ الثُّغُورِ، وَتَدْبِيرُ الأُمُورِ، وَتَعْدِيدُ الأَيَّامِ وَالشُّهُورِ.

---

۱. سورهٔ انعام (٦) آیهٔ ۱۱۵.

۲. به نظر می‌رسد در این قسمت، چند جمله از قلم افتاده است. در ترجمه، به آنها اشاره خواهد شد.

۳. در «بحار» آمده است: و تبيين الحلالِ من الحرام.

٤. در «بحار»، «مرتبةٌ» ضبط است.

الإِمَامُ الْمَاءُ الْعَذْبُ عَلَى الظَّمَإِ، وَالدَّالُّ عَلَى الْهُدىٰ.

الإِمَامُ الْمُطَهَّرُ مِنَ الذُّنُوبِ، الْمُطَّلِعُ عَلَى الْغُيُوبِ.

الإِمَامُ هُوَ الشَّمْسُ الطَّالِعَةُ عَلَى الْعِبَادِ بِالأَنْوارِ.

فَلَا تَنَالُهُ الأَيْدِي وَالأَبْصَارُ، وَإِلَيْهِ الإِشَارَةُ بِقَوْلِهِ تَعَالىٰ: ﴿وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ﴾ [1] وَالْمُؤْمِنُونَ عَلِيٌّ وَعِتْرَتُهُ؛ فَالْعِزَّةُ لِلنَّبِيِّ وَلِلْعِتْرَةِ، وَالنَّبِيُّ وَالْعِتْرَةُ لَا يَفْتَرِقَانِ فِي الْعِزَّةِ إِلىٰ آخِرِ الدَّهْرِ.

فَهُمْ رَأْسُ دَائِرَةِ الإِيمَانِ، وَقُطْبُ الْوُجُودِ، وَسَمَاءُ الْجُودِ، وَشَرَفُ الْمَوْجُودِ، وَضَوْءُ شَمْسِ الشَّرَفِ وَنُورُ قَمَرِهِ، وَأَصْلُ الْعِزِّ وَالْمَجْدِ وَمَبْدَؤُهُ وَمَعْنَاهُ وَمَبْنَاهُ.

فَالإِمَامُ هُوَ السِّرَاجُ الْوَهَّاجُ، وَالسَّبِيلُ وَالْمِنْهَاجُ، وَالْمَاءُ الثَّجَّاجُ، وَالْبَحْرُ الْعَجَّاجُ، وَالْبَدْرُ الْمُشْرِقُ، وَالْغَدِيرُ الْمُغْدِقُ، وَالْمَنْهَجُ الْوَاضِحُ لِلسَّالِكِ، وَالدَّلِيلُ إِذَا عَمِيَتِ الْمَسَالِكُ [أغمت المهالك (خ)]، وَالسَّحَابُ الْهَاطِلُ، وَالْغَيْثُ الْهَامِلُ، وَالْبَدْرُ الْكَامِلُ، وَالدَّلِيلُ الْفَاضِلُ، وَالسَّمَاءُ الظَّلِيلَةُ، وَالنِّعْمَةُ الجَمِيلَةُ الْجَلِيلَةُ، وَالْبَحْرُ الَّذِي لَا يُنْزَفُ، وَالشَّرَفُ الَّذِي لَا يُوصَفُ، وَالْعَيْنُ الْغَزِيرَةُ، وَالرَّوْضَةُ الْمَطِيرَةُ، وَالزَّهْرُ الأَرِيجُ، وَالْبَدْرُ الْبَهِيجُ، وَالنَّيِّرُ اللَّائِحُ، وَالطِّيبُ الْفَائِحُ، وَالْعَمَلُ الصَّالِحُ، وَالْمَتْجَرُ الرَّابِحُ، وَالْمَنْهَجُ الْوَاضِحُ، وَالطَّبِيبُ الرَّفِيقُ، وَالأَبُ الشَّفِيقُ.

مَفْزَعُ الْعِبَادِ فِي الدَّوَاهِي، وَالْحَاكِمُ وَالآمِرُ وَالنَّاهِي، مُهَيْمِنُ اللَّهِ عَلَى الْخَلَائِقِ، وَأَمِينُهُ عَلَى الْحَقَائِقِ، حُجَّةُ اللَّهِ عَلىٰ عِبَادِهِ، وَمَحَجَّتُهُ فِي أَرْضِهِ وَبِلَادِهِ، مُطَهَّرٌ مِنَ الذُّنُوبِ، مُبَرَّأٌ مِنَ الْعُيُوبِ، مُطَّلِعٌ عَلَى الْغُيُوبِ.

ظَاهِرُهُ أَمْرٌ لَا يُمْلَكُ، وَبَاطِنُهُ غَيْبٌ لَا يُدْرَكُ.

---

١. سورة منافقون (٦٣) آية ٨.

وَاحِدُ دَهْرِهِ، وَخَلِيفَةُ اللّٰهِ فِي نَهْيِهِ وَأَمْرِهِ، لَا يُوجَدُ لَهُ مَثِيلٌ، وَلَا يَقُومُ لَهُ بَدِيلٌ.

فَمَنْ ذَا يَنَالُ مَعْرِفَتَنَا، أَوْ يَعْرِفُ دَرَجَتَنَا، أَوْ يَشْهَدُ كَرَامَتَنَا، أَوْ يُدْرِكُ مَنْزِلَتَنَا؟

حَارَتِ الأَلْبَابُ وَالْعُقُولُ، وَتَاهَتِ الأَفْهَامُ فِيمَا أَقُولُ، تَصَاغَرَتِ الْعُظَمَاءُ، وَتَقَاصَرَتِ الْعُلَمَاءُ، وَكَلَّتِ الشُّعَرَاءُ، وَحَسَرَتْ [وَخَرِسَتِ (خ)] الْبُلَغَاءُ، وَلَكِنَتِ الْخُطَبَاءُ، وَعَجَزَتِ الْفُصَحَاءُ، وَتَوَاضَعَتِ الأَرْضُ وَالسَّمَاءُ عَنْ وَصْفِ شَأْنِ الأَوْلِيَاءِ.

وَهَلْ يُعْرَفُ أَوْ يُوصَفُ أَوْ يُعْلَمُ أَوْ يُفْهَمُ أَوْ يُدْرَكُ شَأْنُ مَنْ هُوَ نُقْطَةُ الْكَائِنَاتِ، وَقُطْبُ الدَّائِرَاتِ، وَسِرُّ الْمُمْكِنَاتِ، وَشُعَاعُ جَلَالِ الْكِبْرِيَاءِ، وَشَرَفُ الأَرْضِ وَالسَّمَاءِ؟

جَلَّ مَقَامُ آلِ مُحَمَّدٍ عَنْ وَصْفِ الْوَاصِفِينَ، وَنَعْتِ النَّاعِتِينَ، وَأَنْ يُقَاسَ بِهِمْ أَحَدٌ مِنَ الْعَالَمِينَ.

وَكَيْفَ وَهُمُ النُّورُ الأَوَّلُ، وَالْكَلِمَةُ الْعُلْيَا، وَالسُّنَّةُ [والسِّمَة (خ)][1] الْبَيْضَاءُ، وَالْوَحْدَانِيَّةُ الْكُبْرَى الَّتِي أَعْرَضَ عَنْهَا مَنْ أَدْبَرَ وَتَوَلّٰى، وَحِجَابُ اللّٰهِ الأَعْظَمُ الأَعْلَىٰ.

فَأَيْنَ الإِخْتِيَارُ مِنْ هٰذَا؟ وَأَيْنَ الْعُقُولُ عَنْ هٰذَا؟ وَمَنْ ذَا عَرَفَ مَنْ عَرَّفْتُ، أَوْ وَصَفَ مَنْ وَصَفْتُ؟

ظَنُّوا أَنَّ ذٰلِكَ فِي غَيْرِ آلِ مُحَمَّدٍ، كَذَبُوا وَزَلَّتْ أَقْدَامُهُمْ، وَاتَّخَذُوا الْعِجْلَ رَبّاً، وَالشَّيَاطِينَ حِزْباً.

كُلُّ ذٰلِكَ بُغْضاً لِبَيْتِ الصَّفْوَةِ وَدَارِ الْعِصْمَةِ، وَحَسَداً لِمَعْدِنِ الرِّسَالَةِ وَالْحِكْمَةِ،

---

١. مؤلف ﷺ پس از اين كلمه، علامتى مى‌گذارد كه بيانگر صحيح بودن واژهٔ «السِّمَة» است.

وَزَيَّنَ لَهُمُ الشَّيْطانُ أَعْمالَهُمْ، فَتَبّاً لَهُمْ وَسُحْقاً.

كَيْفَ اخْتَارُوا إِمَاماً جَاهِلاً عَابِداً لِلأَصْنَامِ، جَبَاناً يَوْمَ الزِّحَامِ.

وَالإِمَامُ يَجِبُ أَنْ يَكُونَ عَالِماً لَا يَجْهَلُ، وَشُجَاعاً لَا يَنْكُلُ، لَا يَعْلُو عَلَيْهِ حَسَبٌ، وَلَا يُدَانِيهِ نَسَبٌ.

فَهُوَ فِي الذِّرْوَةِ مِنْ قُرَيْشٍ، وَالشَّرَفِ مِنْ هَاشِمٍ، وَالْبَقِيَّةِ مِنْ إِبْرَاهِيمَ، وَالنَّهْجِ مِنَ المَنْبَعِ [1] الْكَرِيمِ، وَالنَّفْسِ مِنَ الرَّسُولِ، وَالرِّضىٰ مِنَ اللّٰهِ، وَالْقَوْلِ عَنِ اللّٰهِ.

فَهُوَ شَرَفُ الأَشْرَافِ، وَالْفَرْعُ مِنْ عَبْدِ مَنَافٍ، عَالِمٌ بِالسِّيَاسَةِ، قَائِمٌ بِالرِّئَاسَةِ، مُفْتَرَضُ الطَّاعَةِ إِلىٰ يَوْمِ السَّاعَةِ، أَوْدَعَ اللّٰهُ قَلْبَهُ سِرَّهُ، وَأَطْلَقَ بِهِ لِسَانَهُ.

فَهُوَ مَعْصُومٌ مُوَفَّقٌ، لَيْسَ بِجَبَانٍ وَلَا جَاهِلٍ.

فَتَرَكُوهُ يَا طَارِقُ وَاتَّبَعُوا أَهْوَاءَهُمْ ﴿وَمَنْ أَضَلُّ مِمَّنِ اتَّبَعَ هَوَاهُ بِغَيْرِ هُدىً مِنَ اللّٰهِ﴾. [2]

وَالإِمَامُ يَا طَارِقُ بَشَرٌ مَلَكِيٌّ، وَجَسَدٌ سَمَاوِيٌّ، وَأَمْرٌ إِلٰهِيٌّ، وَرُوحٌ قُدْسِيٌّ، وَمَقَامٌ عَلِيٌّ، وَنُورٌ جَلِيٌّ، وَسِرٌّ خَفِيٌّ.

فَهُوَ مَلَكِيُّ الذَّاتِ، إِلٰهِيُّ الصِّفَاتِ، زَائِدُ الْحَسَنَاتِ، عَالِمٌ بِالْمُغَيَّبَاتِ، خَصّاً مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ، وَنَصّاً مِنَ الصَّادِقِ الأَمِينِ.

وَهٰذَا كُلُّهُ لآلِ مُحَمَّدٍ لَا يُشَارِكُهُمْ فِيهِ مُشَارِكٌ؛ لأَنَّهُمْ مَعْدِنُ التَّنْزِيلِ، وَمَعْنَى التَّأْوِيلِ، وَخَاصَّةُ الرَّبِّ الْجَلِيلِ، وَمَهْبِطُ الأَمِينِ جَبْرَئِيلَ.

صِفَاتُ اللّٰهِ وَصَفْوَتُهْ، وَسِرُّهُ وَكَلِمَتُهُ.

---

١. در مآخذ، «النّبع» ضبط است.

٢. سورة قصص (٢٨) آية ٥٠.

شَجَرَةُ النُّبُوَّةِ، وَمَعْدِنُ الْفُتُوَّةِ، عَيْنُ الْمَقَالَةِ، وَمُنْتَهَى الدَّلَالَةِ، وَمُحْكَمُ الرِّسَالَةِ، وَنُورُ الْجَلَالَةِ.

وَجَنْبُ اللَّهِ وَوَدِيعَتُهُ، وَمَوْضِعُ كَلِمَةِ اللَّهِ وَمِفْتَاحُ حِكْمَتِهِ، وَمَصَابِيحُ رَحْمَةِ اللَّهِ وَيَنَابِيعُ نِعْمَتِهِ.

وَالسَّبِيلُ إِلَى اللَّهِ، وَالسَّلْسَبِيلُ وَالْقِسْطَاسُ الْمُسْتَقِيمُ، وَالْمِنْهَاجُ الْقَوِيمُ، وَالذِّكْرُ الْحَكِيمُ، وَالْوَجْهُ الْكَرِيمُ، وَالنُّورُ الْقَدِيمُ.

أَهْلُ التَّشْرِيفِ وَالتَّقْدِيمِ، وَالتَّفْضِيلِ وَالتَّعْظِيمِ، خُلَفَاءُ النَّبِيِّ الْكَرِيمِ، وَأَبْنَاءُ الرَّءُوفِ الرَّحِيمِ، وَأُمَنَاءُ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ ﴿ ذُرِّيَّةً بَعْضُهَا مِنْ بَعْضٍ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ﴾ .[1]

السَّنَامُ الأَعْظَمُ، وَالطَّرِيقُ الأَقْوَمُ؛ مَنْ عَرَفَهُمْ وَأَخَذَ عَنْهُمْ فَهُوَ مِنْهُمْ، وَإِلَيْهِ الإِشَارَةُ بِقَوْلِهِ: ﴿ فَمَنْ تَبِعَنِي فَإِنَّهُ مِنِّي﴾ .[2]

خَلَقَهُمُ اللَّهُ مِنْ نُورِ عَظَمَتِهِ، وَوَلَّاهُمْ أَمْرَ مَمْلَكَتِهِ.

فَهُمْ سِرُّ اللَّهِ الْمَخْزُونُ، وَأَوْلِيَاؤُهُ الْمُقَرَّبُونَ. وَأَمْرُهُ بَيْنَ الْكَافِ وَالنُّونِ.

إِلَى اللَّهِ يَدْعُونَ، وَعَنْهُ يَقُولُونَ، وَبِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ.

عِلْمُ الأَنْبِيَاءِ فِي عِلْمِهِمْ وَسِرُّ الأَوْصِيَاءِ فِي سِرِّهِمْ وَعِزُّ الأَوْلِيَاءِ فِي عِزِّهِمْ، كَالْقَطْرَةِ فِي الْبَحْرِ وَالذَّرَّةِ فِي الْقَفْرِ.

وَالسَّمَاوَاتُ وَالأَرْضُ عِنْدَ الإِمَامِ كَيَدِهِ مِنْ رَاحَتِهِ، يَعْرِفُ ظَاهِرَهَا مِنْ بَاطِنِهَا، وَيَعْلَمُ بَرَّهَا مِنْ فَاجِرِهَا، وَرَطْبَهَا مِنْ يَابِسِهَا؛ لأَنَّ اللَّهَ عَلَّمَ نَبِيَّهُ عِلْمَ مَا كَانَ وَمَا يَكُونُ

---

١. سورة آل عمران (٣) آية ٣٤.

٢. سورة ابراهيم (١٤) آية ٣٦.

وَوَرِثَ ذٰلِك السِّرَّ الْمَصُونَ الأَوْصِياءُ الْمُنْتَجَبُونَ، وَمَنْ أَنْكَرَ ذٰلِك فَهُوَ شَقِيٌّ مَلْعُونٌ، يَلْعَنُهُ اللّٰهُ وَيَلْعَنُهُ اللَّاعِنُونَ.[۱]

وَكَيْفَ يَفْرِضُ اللّٰهُ عَلىٰ عِبَادِهِ طَاعَةَ مَنْ يُحْجَبُ عَنْهُ مَلَكُوتُ السَّمَاوَاتِ وَالأَرْضِ؟

وَإِنَّ الْكَلِمَةَ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ ﷺ تَنْصَرِفُ إِلىٰ سَبْعِينَ وَجْهاً.

وَكُلُّ مَا فِي الذِّكْرِ الْحَكِيمِ وَالْكِتَابِ الْكَرِيمِ وَالْكَلَامِ الْقَدِيمِ مِنْ آيَةٍ تُذْكَرُ فِيهَا الْعَيْنُ وَالْوَجْهُ وَالْيَدُ وَالْجَنْبُ، فَالْمُرَادُ مِنْهَا الْوَلِيُّ؛ لأَنَّهُ جَنْبُ اللّٰهِ وَوَجْهُ اللّٰهِ، يَعْنِي حَقَّ اللّٰهِ وَعِلْمَ اللّٰهِ وَعَيْنَ اللّٰهِ وَيَدَ اللّٰهِ.

فَهُمُ الْجَنْبُ الْعَلِيُّ، وَالْوَجْهُ الرَّضِيُّ، وَالْمَنْهَلُ الرَّوِيُّ، وَالصِّرَاطُ السَّوِيُّ، وَالْوَسِيلَةُ إِلَى اللّٰهِ، وَالْوُصْلَةُ إِلىٰ عَفْوِهِ، وَرِضَاهُ سِرُّ الْوَاحِدِ الأَحَدِ، فَلَا يُقَاسُ بِهِمْ أَحَدٌ.

فَهُمْ خَاصَّةُ اللّٰهِ وَخَالِصَتُهُ، وَسِرُّ الدَّيَّانِ وَكَلِمَتُهُ، وَبَابُ الإِيمَانِ وَكَعْبَتُهُ، وَحُجَّةُ اللّٰهِ وَمَحَجَّتُهُ، وَأَعْلَامُ الْهُدىٰ وَرَايَتُهُ، وَفَضْلُ اللّٰهِ وَرَحْمَتُهُ، وَعَيْنُ الْيَقِينِ وَحَقِيقَتُهُ، وَصِرَاطُ الْحَقِّ وَعِصْمَتُهُ، وَمَبْدَأُ الْوُجُودِ وَغَايَتُهُ، وَقُدْرَةُ الرَّبِّ وَمَشِيئَتُهُ، وَأُمُّ الْكِتَابِ وَخَاتِمَتُهُ، وَفَصْلُ الْخِطَابِ وَدَلَالَتُهُ، وَخَزَنَةُ الْوَحْيِ وَحَفَظَتُهُ، وَآيَةُ الذِّكْرِ وَتَرَاجِمَتُهُ، وَمَعْدِنُ التَّنْزِيلِ وَنِهَايَتُهُ.

فَهُمُ الْكَوَاكِبُ الْعُلْوِيَّةُ، وَالأَنْوَارُ الْعَلَوِيَّةُ الْمُشْرِقَةُ مِنْ شَمْسِ الْعِصْمَةِ الْفَاطِمِيَّةِ فِي سَمَاءِ الْعَظَمَةِ الْمُحَمَّدِيَّةِ، وَالأَغْصَانُ النَّبَوِيَّةُ النَّابِتَةُ فِي دَوْحَةِ الأَحْمَدِيَّةِ.

---

۱. برگرفته از آيهٔ ۱۵۹ سورهٔ بقره: ﴿يَلْعَنُهُمُ اللّٰهُ وَيَلْعَنُهُمُ اللَّاعِنُونَ﴾؛ آنان را خدا و لعنت‌کنندگان، لعنت می‌کنند.

وَالأَسْرَارُ الإلَهِيَّةُ الْمُودَعَةُ فِي الْهَيَاكِلِ الْبَشَرِيَّةِ، وَالذُّرِّيَّةُ الزَّكِيَّةُ، وَالْعِتْرَةُ الْهَاشِمِيَّةُ الْهَادِيَةُ الْمَهْدِيَّةُ

أُولٰئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ.

فَهُمُ الأَئِمَّةُ الطَّاهِرُونَ، وَالْعِتْرَةُ الْمَعْصُومُونَ، وَالذُّرِّيَّةُ الأَكْرَمُونَ، وَالْخُلَفَاءُ الرَّاشِدُونَ، وَالْكُبَرَاءُ الصِّدِّيقُونَ، وَالأَوْصِيَاءُ الْمُنْتَجَبُونَ، وَالأَسْبَاطُ الْمَرْضِيُّونَ، وَالْهُدَاةُ الْمَهْدِيُّونَ، وَالْغُرُّ الْمَيَامِينُ مِنْ آلِ طٰهَ وَيَاسِينَ، وَحُجَجُ اللَّهِ عَلَى الأَوَّلِينَ وَالآخِرِينَ.

وَاسْمُهُمْ مَكْتُوبٌ عَلَى الأَحْجَارِ، وَعَلىٰ أَوْرَاقِ الأَشْجَارِ، وَعَلىٰ أَجْنِحَةِ الأَطْيَارِ، وَعَلىٰ أَبْوَابِ الْجَنَّةِ وَالنَّارِ، وَعَلَى الْعَرْشِ وَالأَفْلاكِ، وَعَلىٰ أَجْنِحَةِ الأَمْلاكِ، وَعَلىٰ حُجُبِ الْجَلاَلِ وَسُرَادِقَاتِ الْعِزِّ وَالْجَمَالِ.

وَبِاسْمِهِمْ تُسَبِّحُ الأَطْيَارُ، وَتَسْتَغْفِرُ لِشِيعَتِهِمُ الْحِيتَانُ فِي لُجَجِ الْبِحَارِ.

وَإِنَّ اللَّهَ لَمْ يَخْلُقْ خَلْقاً إِلَّا وَأَخَذَ عَلَيْهِ الإِقْرَارَ بِالْوَحْدَانِيَّةِ، وَالْوَلاَيَةِ لِلذُّرِّيَّةِ الزَّكِيَّةِ، وَالْبَرَاءَةِ مِنْ أَعْدَائِهِمْ.

وَإِنَّ الْعَرْشَ لَمْ يَسْتَقِرَّ حَتّىٰ كُتِبَ عَلَيْهِ بِالنُّورِ: لَا إِلٰهَ إِلَّا اللَّهُ، مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ، عَلِيٌّ وَلِيُّ اللَّهِ؛[1]

امام على عليه السلام فرمود: اى طارق، امام، كلمه و حجّت و وجه و نور و حجاب و آيتِ خداست. خدا او را برمى‌گزيند و در او آنچه را مشيّت خدا اقتضا كند، قرار مى‌دهد و به خاطر همين، طاعت و ولايتش را بر همهٔ خلق واجب مى‌گرداند.

امام، ولىّ خدا در آسمان‌ها و زمين است. خدا از همهٔ بندگان بدين امر برايش

---

۱. مشارق انوار اليقين: ۱۷۷ ـ ۱۸۱؛ بحار الأنوار ۲۵: ۱۶۹ ـ ۱۷۴، حديث ۳۹.

عهد گرفت. هرکه بر امام تقدّم جوید، به خدا در بالای عرش کفر می‌ورزد.

امام، آنچه را مشیّت خدا باشد انجام می‌دهد و خواست او طبق مشیّت خداست.[۱]

بر بازوی امام نوشته شده است: «کلمهٔ پروردگارت ـ به صدق و عدل ـ پایان یافت» مقصود از «صدق و عدل» در این آیه، امام علیه السلام است.

برای امام ستونی از نور از زمین به آسمان برافرازند و در آن اعمال بندگان را می‌نگرد. لباس هیبت و علم به نیّت های درونی آدمیان را بر قامت او بپوشانند و او را بر غیب مطلع سازند. تصرّف ـ بی چون و چرا [بر کائنات] ـ را ارزانی‌اش دارند [از این رو] امام میان مشرق و مغرب را می‌بیند و چیزی از عالم مُلک و ملکوت، بر او مخفی نمی‌ماند. زبان پرندگان ـ هنگام ولادت امام ـ به وی داده می‌شود.

امام کسی است که خدا برای وحیش او را برمی‌گزیند، برای غیبش او را می‌پسندد، به کلمه‌اش او را تأیید می‌کند، حکمتش را به او می‌آموزد، قلبش را مکان مشیّتِ خویش قرار می‌دهد، سلطنت را برایش ندا می‌زند و به امارتش اعتراف می‌گیرد، به طاعتش حکم می‌کند؛ چراکه امامت، میراث انبیا و منزلت اصفیا و خلافت خدا [بر زمین] و جانشینی رسول الله است.

امامت، عصمت (عظمت) و ولایت و سلطنت و هدایت است.

امام همهٔ دین و [سبب] سنگینی ترازوی اعمال بندگان است.[۲]

---

۱. امام هرچه را بخواهد انجام می‌دهد و البته هرگاه خدا بخواهد او می‌خواهد (ق).

۲. در «مشارق انوار الیقین: ۱۷۷» و «بحار الأنوار ۲۵: ۱۷۰» در اینجا، این عبارات را می‌نگریم: ⇐

امام [مایهٔ] عزّت مؤمنان و شفاعت گنه‌کاران و نجات محبّان و رستگاری پیروان می‌باشد؛ چراکه امام اساسِ اسلام و کمال ایمان و شناخت حدود و احکام و سنّت‌های حلال و حرام است.

امامت، مرتبه‌ای است که به آن دست نمی‌یابد مگر کسی که خدا او را برگزید و مقدّم داشت و ولایت و حکومت داد.

از این رو، ولایت، حفظ مرزها و تدبیر امور و شمردن روزها و ماه‌هاست.

امام، آب گوارا بر تشنگان است و راهنمای هدایت.

امام، از گناهان پاک و بر غیب‌ها مطلع و آگاه می‌باشد.

امام، خورشیدی است که با انوار [معرفت و حکمت و...] بر بندگان می‌تابد.

دست‌ها و دیده‌ها به [عظمت] امام نمی‌رسند. خدای متعال به همین امر اشاره دارد آنجا که می‌فرماید: «بگو: عزّت برای خداست و پیامبرش و مؤمنان». مؤمنان، علی علیه‌السلام وعترت اویند. عزّت برای پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله است وعترت آن حضرت. پیامبر و عترت ـ در عزّت ـ تا پایان روزگار از هم جدا نمی‌شوند.

آنان علیهم‌السلام رأس دایرهٔ ایمان‌اند و قطب وجود [و عالم امکان] و آسمان جود [وکرم] و شَرَف موجودات [هستی] و پرتو خورشید شرف و نورماه آن و ریشهٔ عزّت و بزرگی و مبدأ و معنا و مبنای آن.

امام، چراغ فروزنده است، و راه و روش، و آب سرشار، و دریای خروشان،

⇐ الإمام دليلٌ للقاصدين ومنارٌ للمُهْتَدينَ وسبيلُ السالكينَ وشمسٌ مُشرِقَةٌ في قُلُوبِ العارفين، ولايَتُهُ سَبَبٌ للنَّجاتِ وطاعَتُهُ مُفْتَرَضَةٌ في الحياتِ وعدّةٌ بعدَ المَمَات؛ امام، راهنمای قاصدان است، و منارهٔ هدایت جویان، و طریق سالکان، و خورشیدی که در قلوب عارفان می‌تابد، ولایتش سبب نجات است و طاعتش در زندگی واجب می‌باشد و زاد و توشه‌ای است برای پس از مرگ.

و بدر تابان، و برکهٔ پر آب، و طریق واضح برای سالک [و رهرو] و دلیل و راهنما آن گاه که راه‌ها ناپیدا شود و ابر سیل آسا، و باران پیاپی و بدر کامل، و دلیل برتر، و آسمان سایه‌افکن، و نعمت جمیل و جلیل، و دریایی که نخشکد، و شرفی که به وصف درنیاید، و چشمهٔ پر آب، و باغستانی شاداب، و گُلی خوش بو، و بدری زیبا و باشکوه، و ستاره‌ای درخشان، و عطری که بویش در فضا پیچد، و عمل صالح، و تجارتی پر سود، و راه روشن، و طبیب همدم و پدر مهربان و دل سوز.

امام، در بلاها و سختی‌ها پناهگاه بندگان است، حاکم و آمر و نهی کننده و مُشرف و مراقب خدا بر خلایق، امین خدا بر حقایق، حجّت خدا بر بندگان، وسط راه (نه کناره‌های آن) در زمین و شهرها، پاکیزه از گناهان، مُبرّا از عیب‌ها، آگاه بر غیب‌ها.

ظاهرِ امام امری است که به تصرّف در نمی‌آید، باطنِ امام غیبی است که درک نمی‌شود.

امام، یگانهٔ دوران خویش است و خلیفهٔ خدا در نهی و امر او، مثل و نظیری برای امام نتوان یافت، بدیل و جایگزینی برای او نتوان برافراشت.

کیست که بتواند به معرفت ما دست یابد یا درجهٔ ما را بشناسد یا کرامتِ ما را گواه باشد یا منزلت ما را درک کند؟!

در آنچه می‌گویم: خردها و عقل‌ها حیران می‌مانند و فهم‌ها سرگشته و گیج می‌شوند.

در توصیف شأن اولیای خدا بزرگان احساس حقارت می‌کنند، عالمان خود

را ناتوان می‌یابند، زبان شاعران بند می‌آید، بلیغان می‌لنگند (گنگ می‌شوند) خطیبان به لکنت می‌افتند، فصیحان در می‌مانند، زمین و آسمان سر فرود می‌آورند.

آیا کسی که نقطهٔ کائنات و قطب دوائر و سرّ ممکنات و شعاع جلال کبریای الهی و [باعث] شرفِ [اهل] زمین و آسمان است، تعریف یا توصیف می‌شود؟ یا می‌توان به او علم یافت یا فهم و درکش کرد یا به او دست یافت؟

مقام آل محمّد ﷺ فراتر از توصیف واصفان و تعریف توصیف‌گران و بالاتر از این است که اَحَدی از عالمیان را با آنها بسنجند.

چه کس و چگونه می‌تواند آنها را توصیف و تعریف کند، در حالی که آنان علیهم‌السلام نور اوّل و کلمهٔ عُلیا و سنّت (سِمَتِ) بیضا و وحدانیّت کبرای الهی‌اند (که هرکه عقب‌گرد رفت و پشت کرد، از آن روی برتافت)[1] و حجاب بزرگ و اعلای خدا.

اینجا چه جای اختیار [آدمیان] است؟ عقل‌ها کجا به این مقام می‌رسد؟ چه کسی می‌تواند بشناسد آن را که من معرّفی کردم؟ یا می‌تواند وصف نماید آن را که وصف کردم؟

گمان بردند که امامت در غیر آل محمّد است! دروغ گفتند و قدم‌هاشان لغزید، گوساله‌ای را پروردگار خویش گرفتند و به حزب شیطان درآمدند.

---

۱. برگرفته از آیه ۱۷ سورهٔ معارج است: ﴿تَدْعُوا مَنْ أَدْبَرَ وَتَوَلَّى﴾؛ آتش سوزانِ دوزخ، کسانی را که [به آیات الهی و آیین حق] پشت کردند و روی برگرداندند [به کامِ خویش] فرامی‌خواند.
از این‌رو، در معنای این فقرهٔ حدیث، می‌توان گفت که هرکس از امام روی برتابد و ولایت اولیای الهی را نپذیرد، سوی دوزخ کشانده می‌شود.

این کار از سر کینه به خاندان برگزیده و سرای عصمت صورت گرفت و از روی حسادتی که نسبت به معدن رسالت و حکمت داشتند. شیطان اعمالشان را به نظرشان آراست (زیان و هلاکت و دوری از رحمت خدا نثارشان باد).

چگونه جاهلی را که [در گذشته] بت‌پرست و در هنگامهٔ جنگ، بُزدلانه از میدان گریخت، به عنوان امام انتخاب کردند؟!

امام، باید عالمی باشد که در او جهل راه نیابد، شجاعی باشد که پا پس نکشد و طفره نرود. حَسَبی فراتر از او نباشد و نَسَبی به پایش نرسد.

وی، سرآمد قریش به شمار می‌آید، شرافت هاشمی دارد، باقی مانده‌ای از نسل ابراهیم و راه و رسمی از سرچشمه‌ای کریم است.

امام، جان پیامبر است، رضای خدا را می‌جوید و سخن خدا را بر زبان می‌آورد.

او، شَرَفِ اَشراف و از شاخهٔ عبد مَناف است، سیاست می‌داند، ریاست به دست دارد، تا قیامت باید او را فرمان بُرد. خدا اسرارِ خویش را در قلبش نهاد و زبانش را بدان گویا ساخت.

او، معصوم است و موفّق، نه ترسو و جاهل.

ای طارق، اینان او را وانهادند و هواهای دلشان را پیرویدند «چه کسی گمراه‌تر از آن که بی‌هدایتی از جانب خدا، هوای نفس خویش را پیروی کند».

امام، انسانی است فرشته سان، جَسَدی آسمانی، اَمری الهی، روحی قدسی، مَقامی عالی، نوری نمایان و رازی پنهان.

امام، ذاتی فرشته مانند و صفاتی الهی‌گونه دارد، حَسَنات (و کارهای نیک) او

فزاینده است، غیب (و پوشیده‌ها) را می‌داند. امامتِ او، از سوی پروردگار جهانیان و به نصّ پیامبر ﷺ به وی اختصاص یافت.

همهٔ اینها برای آل محمّد علیهم السلام است، هیچ شریکی با آنها در آن مشارکت ندارد؛ زیرا آنان علیهم السلام معدن تنزیل (نزول قرآن) اند و معنای تأویل و خواصّ پروردگار جلیل و محلّ فرود امین خدا جبرئیل.

آنان علیهم السلام صفات خدا و برگزیدهٔ او، و سِرّ او و کلمهٔ خدایند.

آنان علیهم السلام شجرهٔ نبوّت‌اند، و معدن فتوّت، و سرچشمهٔ اعتقادات ناب، و منتهای دلالت، و مُحْکمِ رسالت و نور جلالت [خدا].

آنان علیهم السلام جنب الله و ودیعت اویند و موضع کلمة الله و کلیدِ حکمت و چراغِ رحمت و چشمه‌های نعمت خدا.

آنان علیهم السلام راه سوی خدایند و سلسبیل، و ترازوی راست و درست، و روش استوار، و ذکر حکیم و وجه کریم و نور قدیم.

آنان علیهم السلام اهلِ شرافت و ارجمندی و تعظیم و تفضیل‌اند، خلفای نبیّ کریم و فرزندان پیامبر دل‌سوز و مهربان [نسبت به مؤمنان] و امینان خدای بلند مرتبه و بزرگ، ذریّه‌ای از نسل یکدیگر، و خدا شنوا و داناست.

آنان علیهم السلام سرانِ اَعظم و طریق مُحکم‌اند. هرکه آنان را شناخت و [معارف را] از آنها گرفت، از ایشان است. سخن خدا به همین اشاره دارد که [به حکایت از ابراهیم] می‌فرماید: «هرکه مرا بپیرود، از من است».

خدا آنها را از نورعظمت خویش آفرید و بر امر مملکت خویش ولایت داد.

آنان علیهم‌السلام راز در گنجه و اولیای مُقرّب و آن امرِ بینِ کاف و نونِ خدایند.[1]

آنان علیهم‌السلام سوی خدا فرا می‌خوانند و از جانب خدا سخن می‌گویند و به امر خدا عمل می‌کنند.

علم انبیا و راز اوصیا و عزّت اولیا، در برابر علم و راز و عزّت آنان علیهم‌السلام مانند قطره‌ای از دریا و گردی در بیابان است.

آسمان‌ها و زمین نزد امام علیه‌السلام مانند دستش نسبت به کف آن است؛ ظاهر و باطن، خوب و بد و خشک و تر آن را می‌داند؛ زیرا خدا علم آنچه را هست و در آینده پدید خواهد آمد، به پیامبرش آموزاند و این راز در پرده را اوصیای برگزیده‌اش به ارث بردند. هرکه این را انکار کند، شقاوتمند و ملعون است (خدا و نفرین گویان او را لعن می‌کنند).

چگونه [ممکن است] خدا طاعتِ کسی را بر بندگان واجب سازد که آگاهی به ملکوت آسمان‌ها و زمین را از او پوشیده بدارد؟!

همانا یک کلمه از آل محمّد علیهم‌السلام هفتاد وجه [و لایه و معنا] دارد.

هر آیه‌ای در ذکر حکیم و کتاب کریم و کلام قدیم [یعنی در قرآن] که در آن «عین الله» (چشم خدا) و «وجه الله» (صورت خدا) و «ید الله» (دست خدا) و «جنب الله» (پهلوی خدا) ذکر شده است، مقصود، ولیّ خداست؛ زیرا وی، جنب الله و وجه الله است؛ یعنی حقّ الله و علم الله و عین الله و ید الله.

آنان علیهم‌السلام جنب بلند مرتبهٔ خدایند، و وجه پسندیده، و چشمهٔ سیراب، و راه

---

۱. اشاره است به آیهٔ ﴿إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئاً أَن يَقُولَ لَهُ كُن فَيَكُونُ﴾ (سورهٔ یس آیهٔ ۸۲)؛ هرگاه خدا چیزی را اراده کند به او «باش» می‌گوید و بی‌درنگ آن چیز هست می‌شود.

صاف و هموار، و وسیله سوی خدا و رابطی [که از طریق آن می‌توان] به عفو و رضای خدا [دست یافت] و سِرّ خدای واحد و اَحد. از این رو، هیچ کس با آنان علیهم‌السلام مقایسه نمی‌شود.

آنان علیهم‌السلام خواصّ و خالص شده‌های خدایند و سِرّ و کلمه‌اش، باب و کعبهٔ ایمان، حجّت خدا و راه و روش او، عَلَم‌ها و پرچم‌های هدایت، فضل و رحمت خدا، عین الیقین و حقیقتِ آن، صراط حق و عصمت آن، مبدأ وجود و غایتِ آن، قدرت پروردگار و مشیّت او، اُمّ الکتاب و خاتمه‌اش، فصل الخطاب و دلالتش، خازنان وحی و حافظان آن، آیت قرآن و ترجمان آن، معدن تنزیل و نهایت آن.

آنان علیهم‌السلام ستارگان بلند و اَنوار علوی‌اند که از خورشید عصمت فاطمی در آسمان عظمتِ محمّدی و شاخسارِ نبوی، در تبارِ احمدی، فروزان‌اند.

آنان علیهم‌السلام اسرار الهی‌اند که در هیکل‌های بشری نهاده شدند، ذُرّیّهٔ پاکیزه و عترت هاشمی، هدایتگر و هدایت یافته.

آنان علیهم‌السلام بهترین خلق‌اند.

آنان علیهم‌السلام امامان پاک‌اند، و عترت معصوم، و ذُرّیّهٔ گرامی، و خلفای رشد یافته، و بزرگان صدّیق، و اوصیای برگزیده، و اَسباط (فرزندان) پسندیده، و هادیان هدایت شده، و رو سفیدان خجسته و بابرکت از آل طه و یاسین و حجّت‌های خدا بر اوّلین و آخرین.

نام آنان علیهم‌السلام بر سنگ‌ها و بر برگ‌های درختان و بر بال‌های پرندگان و بر درهای بهشت و دوزخ و بر عرش و افلاک و بر بال فرشتگان و بر حجاب‌های جلال و سراپرده‌های عزّت و جمال، نوشته شده است.

به نام آنان علیهم‌السلام پرندگان [خدا را] تسبیح می‌کنند و ماهی‌ها در گرداب‌های دریاها برای شیعیانشان آمرزش می‌طلبند.

خدای متعال اَحَدی را نیافرید مگر اینکه از او به وحدانیّت خویش و ولایتِ این ذُرّیّهٔ پاک و برائت از دشمنانشان، پیمان ستاند.

همانا عرش، آرام و قرار نیافت تا اینکه بر آن با نور نوشته شد: خدایی جز «اللّه» نیست، محمّد رسول خداست، علی ولیّ خدا می‌باشد.

[یادآوریِ شایان توجه]

این بندهٔ ضعیف، میرزا محمد تقی (مصنّف این کتاب) می‌گوید: این حدیث شریف را مجلسی رحمه‌الله در **بحار الأنوار** و شاگردش شیخ عبدالله بحرانی در **عوالم العلوم** از کتاب **مشارق الأنوار** (اثر بُرسی رحمه‌الله) روایت می‌کند و این کار سهو و خطاست.

بُرسی رحمه‌الله این حدیث را در **لوامع انوار التمجید** می‌آورد و این کتاب، غیر از کتاب «مشارق الأنوار» است.

بُرسی رحمه‌الله در آغاز این کتاب، پس از بسمله، می‌گوید:

ستایش خدای را که واحد است نه از قلّت، و موجود است نه از علّت، و صلوات بر کسی که بر اَشرفِ ملّت مبعوث شد و بر آل او که ستارگان اَهِلّه‌اند.

و بعد از حمد و سپاس خدا و درود بر محمّد و خاندانش، چنین می‌گوید: کسی که از آب پست آفریده شد، بندهٔ فقیر مسکین مستکین، مؤمن به وحدانیّت پروردگار جهانیان، کسی که خدا را از اقوال ظالمان و تشبیه گمراهان و گمراهی تشبیه‌گران و الحاد مبطلان و ابطال ملحدان، منزّه می‌داند، به صدقِ انبیا

و رسولان و عصمت اولیای صدّیق و خلفای صادق، شهادت می‌دهد، روز جزا (رستاخیز) را تصدیق می‌کند، رجب حافظ (خدا ایمانش را حفظ کند و در هر دو سرا اَمانش دهد).

این رساله‌ای است در اصول کتاب، آن را «لوامع انوار التمجید و جوامع أسراره» نامیدم و دین و اعتقادم را در آن نهادم و آن را توشه‌ام برای یوم معادم قرار دادم.

این کتاب را ـ به خاطر وجوب تقدیم توحید بر سایر علوم ـ مقدّم داشتم و در پی آن کتابی آوردم و آن را «مشارق انوار الیقین فی اظهار أسرار حقایق امیرالمؤمنین» نامیدم،...

وی سپس در این کتاب، أسرار توحید و نبوّت و امامت و پاره‌ای از معجزات چهارده معصوم علیهم السلام را به ترتیب می‌آورد و بعضی از اخباری را که در مناقب آنان علیهم السلام وارد شده است، به عنوان شاهد ذکر می‌کند که یکی از آنها حدیث «طارق بن شهاب» است.

باری، یکی از نسخه نویسان، دیباچهٔ این کتاب را (مقصودم «لوامع الأنوار» است) حذف کرد و بقیّهٔ آن را با کتاب «مشارق الأنوار» آمیخت و یک کتاب ساخت.

از این روست که مشهور شد نسخه‌های مشارق الأنوار ـ به راستی ـ مختلف است.

به نظر می‌رسد همین کار منشأ اشتباه این دو بزرگوار (مجلسی و شاگردش) در نسبت حدیث مذکور به کتاب مشارق (با اینکه این حدیث در مشارق ذکر نشده است) شد.

از آنجا که خدای متعال به [دست‌یابی به] نسخهٔ هر دو کتاب بر ما منّت نهاد، حدیث را در کتاب مذکور (که در آغاز حدیث نامش آمد) یافتیم (نه در مشارق) به آن نسبت دادیم و از آن نقل کردیم.

برای این به این نکته اشاره کردیم که گاه شخصی به کتاب «مشارق الأنوار» ـ به تنهایی ـ دست می‌یابد و این خبر را در آن نمی‌بیند و در پی آن، در نقل این دو بزرگوار در دلش شک می‌افتد.

بسا این کتاب ما به دستش افتد و شکّ او از بین برود (و توفیق از جانب خداست).

حدیث (۴۹)

[پیرامونِ «بیان» و «معانی»]

مشارق انوار الیقین، اثر حافظ برسی ﷫.

از جابر بن عبدالله از امام باقر﵇ روایت است که فرمود:

يَا جَابِرُ، عَلَيْكَ بِالْبَيَانِ وَالْمَعَانِي.

قَالَ، فَقُلْتُ: وَمَا الْبَيَانُ وَالْمَعَانِي؟

فَقَالَ﵇: أَمَّا الْبَيَانُ، فَهُوَ أَنْ تَعْرِفَ اللّٰهَ سُبْحَانَهُ لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ فَتَعْبُدَهُ وَلَا تُشْرِكَ بِهِ شَيْئاً.

وَأَمَا الْمَعَانِي فَنَحْنُ مَعَانِيهِ وَنَحْنُ جَنْبُهُ وَيَدُهُ وَلِسَانُهُ وَأَمْرُهُ وَحُكْمُهُ وَكَلِمَتُهُ وَعِلْمُهُ وَحَقُّهُ، وَإِذَا شِئْنَا شَاءَ اللّٰهُ، وَيُرِيدُ اللّٰهُ مَا نُرِيدُهُ، وَنَحْنُ الْمَثَانِي الَّتِي أَعْطَاهَا اللّٰهُ نَبِيَّنَا، وَنَحْنُ وَجْهُ اللّٰهِ الَّذِي نَتَقَلَّبُ فِي الْأَرْضِ بَيْنَ أَظْهُرِكُمْ.

فَمَنْ عَرَفَنَا فَأَمَامَهُ الْيَقِينُ، وَمَنْ جَهِلَنَا فَأَمَامَهُ سِجِّينٌ.

وَلَوْ شِئْنَا خَرَقْنَا الأَرْضَ وَصَعَدْنَا السَّمَاءَ.

وَإِنَّ إِلَيْنَا إِيَابَ هٰذَا الْخَلْقِ ﴿ ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا حِسَابَهُمْ ﴾ [1]؛ [2]

ای جابر، بر تو باد بیان و معانی!

گفتم: بیان و معانی چیست؟

فرمود: بیان این است که بدانی که هیچ چیزی مانند خدای سبحان نیست، او را بپرستی و چیزی را با خدا شریک نسازی.

و امّا معانی [بدان که] ماییم معانی خدا، ماییم جنب و ید و لسان (پهلو و دست و زبان) و امر و حُکم و کلمه و علم و حقّ خدا، هنگامی که ما [چیزی را] بخواهیم، خدا مشیّت می‌کند و آنچه را ما قصد کنیم خدا اراده می‌کند، ماییم آن «مثانی» که خدا به پیامبرمان داد، ما وجه خداییم که در زمین میان شما به سر می‌بریم.

هرکه ما را بشناسد، یقین در پیش رو دارد و هرکه ما را نشناسد، پیش رویش «سجّین» است.

اگر بخواهیم، [فضای] زمین را می‌شکافیم و به آسمان بالا می‌رویم.

بازگشت خلق سوی ماست «سپس حسابشان با ماست».

حدیث (۵۰)

[معارفی دربارهٔ خلقت و ولایت و دیگر آموزه‌های شگرف]

از کتاب **ریاض الجنان**، اثر فضل الله بن محمود فارسی ﷺ.

---

۱. سورهٔ غاشیه (۸۸) آیهٔ ۲۶.

۲. مشارق انوار الیقین: ۲۸۶ ـ ۲۸۷. در «بحار الأنوار ۲۴: ۱۱۶، حدیث ۳» بخشی از این حدیث هست.

از این کتاب، با اسنادش ـ به طور مرفوع ـ از جابر بن یزید جُعْفی نقل است که گفت:

قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ، مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ الْبَاقِرُ عليه السلام: يَا جَابِرُ، كَانَ اللَّهُ وَلَا شَيْءَ غَيْرُهُ، وَلَا مَعْلُومَ وَلَا مَجْهُولَ، فَأَوَّلُ مَا ابْتَدَأَ مِنْ خَلْقٍ خَلَقَهُ أَنْ خَلَقَ مُحَمَّداً وَخَلَقَنَا أَهْلَ الْبَيْتِ مَعَهُ مِنْ نُورِ عَظَمَتِهِ، فَأَوْقَفَنَا أَظِلَّةً خَضْرَاءَ بَيْنَ يَدَيْهِ حَيْثُ لَا سَمَاءَ وَلَا أَرْضَ وَلَا مَكَانَ وَلَا لَيْلَ وَلَا نَهَارَ وَلَا شَمْسَ وَلَا قَمَرَ، يَفْصِلُ نُورُنَا مِنْ نُورِ رَبِّنَا كَشُعَاعِ الشَّمْسِ مِنَ الشَّمْسِ، نُسَبِّحُ اللَّهَ وَنُقَدِّسُهُ وَنَحْمَدُهُ وَنَعْبُدُهُ حَقَّ عِبَادَتِهِ.

ثُمَّ بَدَا لِلَّهِ تَعَالىٰ أَنْ يَخْلُقَ الْمَكَانَ فَخَلَقَهُ، وَكَتَبَ عَلَى الْمَكَانِ: لَا إِلٰهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ، عَلِيٌّ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَوَصِيُّهُ، بِهِ أَيَّدْتُهُ وَنَصَرْتُهُ.

ثُمَّ خَلَقَ اللَّهُ الْعَرْشَ، فَكَتَبَ عَلىٰ سُرَادِقَاتِ الْعَرْشِ مِثْلَ ذٰلِكَ.

ثُمَّ خَلَقَ اللَّهُ السَّمَاوَاتِ، فَكَتَبَ عَلىٰ أَطْرَافِهَا مِثْلَ ذٰلِكَ.

ثُمَّ خَلَقَ الْجَنَّةَ وَالنَّارَ، فَكَتَبَ عَلَيْهَا مِثْلَ ذٰلِكَ.

ثُمَّ خَلَقَ الْمَلَائِكَةَ وَأَسْكَنَهُمُ السَّمَاءَ، ثُمَّ تَرَاءىٰ لَهُمُ اللَّهُ تَعَالىٰ، وَأَخَذَ عَلَيْهِمُ الْمِيثَاقَ لَهُ بِالرُّبُوبِيَّةِ، وَلِمُحَمَّدٍ بِالنُّبُوَّةِ، وَلِعَلِيٍّ بِالْوَلَايَةِ، فَاضْطَرَبَتْ فَرَائِصُ الْمَلَائِكَةِ، فَسَخِطَ اللَّهُ عَلَى الْمَلَائِكَةِ وَاحْتَجَبَ عَنْهُمْ، فَلَاذُوا بِالْعَرْشِ سَبْعَ سِنِينَ يَسْتَجِيرُونَ اللَّهَ مِنْ سَخَطِهِ وَيُقِرُّونَ بِمَا أَخَذَ عَلَيْهِمْ وَيَسْأَلُونَهُ الرِّضَا.

فَرَضِيَ عَنْهُمْ بَعْدَ مَا أَقَرُّوا بِذٰلِكَ، وَأَسْكَنَهُمْ بِذٰلِكَ الْإِقْرَارِ السَّمَاءَ وَاخْتَصَّهُمْ لِنَفْسِهِ، وَاخْتَارَهُمْ لِعِبَادَتِهِ.

ثُمَّ أَمَرَ اللَّهُ تَعَالىٰ أَنْوَارَنَا أَنْ تُسَبِّحَ، فَسَبَّحْنَا فَسَبَّحَتْ بِتَسْبِيحِنَا، وَلَوْ لَا تَسْبِيحُ أَنْوَارِنَا، مَا دَرَوْا كَيْفَ يُسَبِّحُونَ اللَّهَ، وَلَا كَيْفَ يُقَدِّسُونَهُ.

ثُمَّ إِنَّ اللَّهَ خَلَقَ الْهَوَاءَ، فَكَتَبَ عَلَيْهِ: لَا إِلٰهَ إِلَّا اللَّهُ، مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّـهِ، عَـلِيٌّ أَمِيرُالْمُؤْمِنِينَ وَصِيُّهُ، بِهِ أَيَّدْتُهُ وَنَصَرْتُهُ.

ثُمَّ خَلَقَ اللَّهُ الْجِنَّ وَأَسْكَنَهُمُ الْهَوَاءَ، وَأَخَذَ الْمِيثَاقَ مِنْهُمْ لَهُ بِالرُّبُوبِيَّةِ، وَلِمُحَمَّدٍ بِالنُّبُوَّةِ، وَلِعَلِيٍّ بِالْوَلَايَةِ، فَأَقَرَّ مِنْهُمْ بِذٰلِكَ مَنْ أَقَرَّ، وَجَحَدَ مِنْهُمْ مَنْ جَحَدَ. فَأَوَّلُ مَنْ جَحَدَ إِبْلِيسُ (لَعَنَهُ اللَّهُ) فَخُتِمَ لَهُ بِالشَّقَاوَةِ وَمَا صَارَ إِلَيْهِ.

ثُمَّ أَمَرَ اللَّهُ تَعَالىٰ أَنْوَارَنَا أَنْ تُسَبِّحَ، فَسَبَّحَتْ فَسَبَّحُوا بِتَسْبِيحِنَا، وَلَوْلَا ذٰلِكَ مَـا دَرَوْا كَيْفَ يُسَبِّحُونَ اللَّهَ.

ثُمَّ خَلَقَ اللَّهُ الْأَرْضَ، فَكَتَبَ عَلىٰ أَطْرَافِهَا: لَا إِلٰهَ إِلَّا اللَّهُ، مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّـهِ، عَلِيٌّ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَصِيُّهُ، بِهِ أَيَّدْتُهُ وَنَصَرْتُهُ.

فَبِذٰلِكَ ـ يَا جَابِرُ ـ قَامَتِ السَّمَاوَاتُ بِغَيْرِ عَمَدٍ، وَثَبَتَتِ الْأَرْضُ.

ثُمَّ خَلَقَ اللَّهُ تَعَالىٰ آدَمَ مِنْ أَدِيمِ الْأَرْضِ، فَسَوَّاهُ وَنَفَخَ فِيهِ مِنْ رُوحِهِ، ثُمَّ أَخْرَجَ ذُرِّيَّتَهُ مِنْ صُلْبِهِ وَأَخَذَ عَلَيْهِمُ الْمِيثَاقَ لَهُ بِالرُّبُوبِيَّةِ، وَلِـمُحَمَّدٍ ﷺ بِـالنُّبُوَّةِ، وَلِـعَلِيٍّ بِالْوَلَايَةِ، أَقَرَّ مِنْهُمْ مَنْ أَقَرَّ، وَجَحَدَ مِنْهُمْ مَنْ جَحَدَ، فَكُنَّا أَوَّلَ مَنْ أَقَرَّ بِذٰلِكَ.

ثُمَّ قَالَ لِمُحَمَّدٍ ﷺ: وَعِزَّتِي وَجَلَالِي وَعُلُوِّ شَأْنِي، لَوْلَاكَ وَلَوْلَا عَلِيٌّ وَعِتْرَتُكُمَا الْهَادُونَ الْمَهْدِيُّونَ الرَّاشِدُونَ مَا خَلَقْتُ الْجَنَّةَ وَالنَّارَ، وَلَا الْمَكَانَ، وَلَا الْأَرْضَ وَلَا السَّمَاءَ، وَلَا الْمَلَائِكَةَ، وَلَا خَلْقاً يَعْبُدُنِي.

يَا مُحَمَّدُ، أَنْتَ خَلِيلِي وَحَبِيبِي وَصَفِيِّي، وَخِيَرَتِي مِنْ خَلْقِي، أَحَبُّ الْخَلْقِ إِلَيَّ، وَأَوَّلُ مَنِ ابْتَدَأْتُ إِخْرَاجَهُ مِنْ خَلْقِي.

ثُمَّ مِنْ بَعْدِكَ الصِّدِّيقُ عَلِيٌّ أَمِيرُ الْـمُؤْمِنِينَ، وَصِـيُّكَ، بِـهِ أَيَّـدْتُكَ وَنَـصَرْتُكَ، وَجَعَلْتُهُ الْعُرْوَةَ الْوُثْقىٰ، وَنُورَ أَوْلِيَائِي، وَمَنَارَ الْهُدىٰ.

ثُمَّ هٰؤُلَاءِ الْهُدَاةُ الْمَهْدِيُّونَ.

مِنْ أَجْلِكُمْ ابْتَدَأْتُ خَلْقَ مَا خَلَقْتُ، وَأَنْتُمْ خِيَارُ خَلْقِي، وَأَحِبَّائِي، وَكَلِمَاتِي، وَأَسْمَائِيَ الْحُسْنىٰ، وَأَسْبَابِي، وَآيَاتِيَ الْكُبْرىٰ، وَحُجَّتِي فِيمَا بَيْنِي وَبَيْنَ خَلْقِي.

خَلَقْتُكُمْ مِنْ نُورِ عَظَمَتِي، وَاحْتَجَبْتُ[1] بِكُمْ عَمَّنْ سِوَاكُمْ مِنْ خَلْقِي، وَجَعَلْتُكُمْ أُسْتَقْبَلُ بِكُمْ، وَأُسْأَلُ بِكُمْ.

فَكُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهِي وَأَنْتُمْ وَجْهِي لَا تَبِيدُونَ وَلَا تَهْلِكُونَ، وَلَا يَبِيدُ وَلَا يَهْلِكُ مَنْ تَوَلَّاكُمْ.

وَمَنِ اسْتَقْبَلَنِي بِغَيْرِكُمْ، فَقَدْ ضَلَّ وَهَوىٰ؛ وَأَنْتُمْ خِيَارُ خَلْقِي، وَحَمَلَةُ سِرِّي، وَخُزَّانُ عِلْمِي، وَسَادَةُ أَهْلِ السَّمَاوَاتِ وَأَهْلِ الْأَرْضِ.

ثُمَّ إِنَّ اللَّهَ تَعَالىٰ هَبَطَ إِلَى الْأَرْضِ فِي ظُلَلٍ مِنَ الْغَمَامِ وَالْمَلَائِكَةِ، وَأَهْبَطَ أَنْوَارَنَا أَهْلَ الْبَيْتِ مَعَهُ، وَأَوْقَفَنَا نُوراً صُفُوفاً بَيْنَ يَدَيْهِ نُسَبِّحُهُ فِي أَرْضِهِ كَمَا سَبَّحْنَاهُ فِي سَمَائِهِ، وَنُقَدِّسُهُ فِي أَرْضِهِ كَمَا قَدَّسْنَاهُ فِي سَمَائِهِ، وَنَعْبُدُهُ فِي أَرْضِهِ كَمَا عَبَدْنَاهُ فِي سَمَائِهِ.

فَلَمَّا أَرَادَ اللَّهُ إِخْرَاجَ ذُرِّيَّةِ آدَمَ عليه السلام لِأَخْذِ الْمِيثَاقِ، سَلَكَ ذٰلِكَ النُّورَ فِيهِ، ثُمَّ أَخْرَجَ ذُرِّيَّتَهُ مِنْ صُلْبِهِ يُلَبُّونَ، فَسَبَّحْنَاهُ فَسَبَّحُوا بِتَسْبِيحِنَا، وَلَوْلَا ذٰلِكَ لَمَا دَرَوْا كَيْفَ يُسَبِّحُونَ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ.

ثُمَّ تَرَاءىٰ لَهُمْ بِأَخْذِ الْمِيثَاقِ مِنْهُمْ لَهُ بِالرُّبُوبِيَّةِ، وَكُنَّا أَوَّلَ مَنْ قَالَ «بَلىٰ» عِنْدَ قَوْلِهِ: «أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ».

---

١. در «مدينة المعاجز»، «واحتجبت» و در «بحار»، «وَاحْتَجَبْتُ» ضبط است.

ثُمَّ أَخَذَ الْمِيثَاقَ مِنْهُمْ بِالنُّبُوَّةِ لِمُحَمَّدٍ ﷺ، وَلِعَلِيٍّ عليه السلام بِالْوَلَايَةِ، فَأَقَرَّ مَنْ أَقَرَّ، وَجَحَدَ مَنْ جَحَدَ.

ثُمَّ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام: فَنَحْنُ أَوَّلُ خَلْقِ اللَّهِ، وَأَوَّلُ خَلْقٍ عَبَدَ اللَّهَ وَسَبَّحَهُ، وَنَحْنُ سَبَبُ خَلْقِ الْخَلْقِ، وَسَبَبُ تَسْبِيحِهِمْ وَعِبَادَتِهِمْ مِنَ الْمَلَائِكَةِ وَالْآدَمِيِّينَ، فَبِنَا عُرِفَ اللَّهُ، وَبِنَا وُحِّدَ اللَّهُ، وَبِنَا عُبِدَ اللَّهُ، وَبِنَا أَكْرَمَ اللَّهُ مَنْ أَكْرَمَ مِنْ جَمِيعِ خَلْقِهِ، وَبِنَا أَثَابَ مَنْ أَثَابَ، وَبِنَا عَاقَبَ مَنْ عَاقَبَ.

ثُمَّ تَلَا قَوْلَهُ تَعَالَىٰ: ﴿وَإِنَّا لَنَحْنُ الصَّافُّونَ * وَإِنَّا لَنَحْنُ الْمُسَبِّحُونَ﴾ [1]. وَقَوْلَهُ تَعَالَىٰ: ﴿قُلْ إِنْ كَانَ لِلرَّحْمٰنِ وَلَدٌ فَأَنَا أَوَّلُ الْعَابِدِينَ﴾ [2]؛ فَرَسُولُ اللَّهِ أَوَّلُ مَنْ عَبَدَ اللَّهَ تَعَالَىٰ، وَأَوَّلُ مَنْ أَنْكَرَ أَنْ يَكُونَ لَهُ وَلَدٌ أَوْ شَرِيكٌ، ثُمَّ نَحْنُ بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ.

ثُمَّ أَوْدَعَنَا بَعْدَ ذٰلِكَ صُلْبَ آدَمَ، فَمَا زَالَ ذٰلِكَ النُّورُ يَنْتَقِلُ مِنَ الْأَصْلَابِ وَالْأَرْحَامِ، مِنْ صُلْبٍ إِلَىٰ صُلْبٍ، وَلَا اسْتَقَرَّ فِي صُلْبٍ إِلَّا تَبَيَّنَ عَنِ الَّذِي انْتَقَلَ مِنْهُ انْتِقَالُهُ، وَشَرُفَ الَّذِي اسْتَقَرَّ فِيهِ.

حَتَّىٰ صَارَ فِي صُلْبِ عَبْدِالْمُطَّلِبِ، فَوَقَعَ بِأُمِّ عَبْدِاللَّـهِ فَاطِمَةَ، فَافْتَرَقَ النُّورُ جُزْءَيْنِ: جُزْءٌ فِي عَبْدِاللَّهِ، وَجُزْءٌ فِي أَبِي طَالِبٍ.

فَذٰلِكَ قَوْلُهُ تَعَالَىٰ: ﴿وَتَقَلُّبَكَ فِي السَّاجِدِينَ﴾ [3] يَعْنِي فِي أَصْلَابِ النَّبِيِّينَ وَأَرْحَامِ نِسَائِهِمْ.

---

١. سورة صافّات (٣٧) آيات ١٦٥ و١٦٦.
٢. سورة زخرف (٤٣) آية ٨١.
٣. سورة شعراء (٢٦) آية ٢١٩.

فَعَلىٰ هٰذَا أَجْرَانَا اللّٰهُ تَعَالىٰ فِي الأَصْلَابِ وَالأَرْحَامِ، وَوَلَّدَنَا الآبَاءُ وَالأُمَّهَاتُ مِنْ لَدُنْ آدَمَ عليه‌السلام؛ [1]

امام باقر عليه‌السلام فرمود: ای جابر، خدا بود و چیزی جز او نبود و معلوم و مجهولی وجود نداشت. نخستین بار که آفرینش را آغازید، محمّد را خلق کرد و با آن حضرت، ما را از نور عظمتش آفرید. ما را در سایبانی سبز در حضورش نگه داشت. آسمان و زمین و مکانی و شب و روز و خورشید و ماهی نبود. نور ما از نور پروردگارمان (مانند شعاع خورشید از آن) جدا می‌شد، خدا را تسبیح و تقدیس می‌کردیم او را می‌ستودیم و آن گونه که سزامندش بود می‌پرستیدیم.

سپس برای خدا «بدا» حاصل شد که مکان را بیافریند. مکان را خلق کرد و بر آن نوشت: خدایی جز «اللّٰه» نیست، محمّد رسول خداست، علی امیرالمؤمنین و وصیّ محمّد است، به علی، او را نیرو بخشیدم و یاری‌اش کردم.

سپس خدا عرش را آفرید. بر سراپرده‌های عرش مثل این سخن را نگاشت.

پس از آن، خدا آسمان‌ها را آفرید، بر اطراف آن مانند این را نوشت.

بعد، بهشت و دوزخ را آفرید و بر آن دو، نظیر این را نگاشت.

آن گاه خدا فرشتگان را خلق کرد و آنان را در آسمان ساکن ساخت. سپس برایشان نمایان شد و از آنها به پروردگاری خود و نبوّت محمّد صلى‌الله‌عليه‌وآله و ولایت علی عليه‌السلام عهد ستاند. شانه‌های ملائکه لرزید، خدا بر آنان خشم گرفت و در پردهٔ حجاب رفت. آنان هفت سال به عرش چسبیدند و از خشم خدا پناه می‌جستند و به پیمانی که از آنها گرفته شد اقرار می‌کردند و رضای خدا را مسئلت داشتند.

---

۱. بحار الأنوار ۲۵: ۱۷ ـ ۲۰، حدیث ۳۱؛ مدینة المعاجز ۲: ۳۷۱ ـ ۳۷۵، حدیث ۶۱۱.

پس از اقرار و اعتراف آنها، خدا از آنان خشنود گشت و ایشان را ـ به سبب این اقرار ـ در آسمان ساکن کرد و به خویش اختصاص‌شان داد و برای عبادتش برگزید.

سپس خدای متعال انوار ما را به تسبیح امر کرد، ما خدا را تسبیح کردیم و با تسبیح ما ملائکه تسبیح گفتند و اگر انوار ما خدا را تسبیح نمی‌کرد، فرشتگان نمی‌دانستند چگونه خدا را تسبیح و تقدیس کنند.

بعد، خدا هوا را آفرید و بر آن نوشت: خدایی جز «اللّه» نیست، محمّد رسول خداست، علی ـ امیرالمؤمنین ـ وصیّ اوست، به او محمّد را قوّت دادم و یاری‌اش رساندم.

پس از آن، خدا جنّ را آفرید و در هوا ساکن ساخت و از آنها به ربوبیّت خود و نبوّت محمّد ﷺ و ولایت علی علیه‌السلام پیمان گرفت. دسته‌ای از آنها بدان اقرار کردند و گروهی زیر این بار نرفتند. اوّل کسی که انکار کرد، ابلیس (لعنت خدا بر او باد) بود. از این رو، خدا برای او شقاوت را (و آنچه را بدان گرفتار شد) حتم ساخت.

سپس خدا انوار ما را به تسبیح امر کرد. انوار ما خدا را تسبیح گفتند و جنّیان با تسبیح ما به تسبیح خدا پرداختند و اگر تسبیح ما نمی‌بود، آنان نمی‌دانستند چگونه خدا را تسبیح کنند.

آن گاه خدا زمین را آفرید و بر اطراف آن نوشت: خدایی جز «اللّه» وجود ندارد، محمّد رسول خداست، علی ـ امیرالمؤمنین ـ وصیّ اوست. به علی، محمّد را تأیید کردم و نصرت دادم.

ای جابر، بدین سان آسمان‌ها بدون ستون به پا شد و زمین استوار گشت.

سپس خدای متعال آدم را از پوستهٔ زمین آفرید، آن را راست و درست کرد و از روحش در او دمید و آن گاه ذرّیّه‌اش را از صُلب وی بیرون کشید و از آنها به پروردگاری خویش و نبوّت محمّد ﷺ و ولایت علی علیه‌السلام اقرار گرفت. دسته‌ای بدان اقرار کردند و گروهی به انکارش پرداختند. ما اوّل کسانی بودیم که بدان اقرار کردیم.

پس از آن، خدا به محمّد ﷺ فرمود: به عزّت و جلال و والا شأنی‌ام سوگند، اگر تو نبودی و علی و عترت شما (هادیان هدایت شدهٔ رشد یافته) نبودند، بهشت و دوزخ و مکان و زمین و آسمان و فرشتگان و خلقی که مرا بپرستند، نمی‌آفریدم.

ای محمّد، تویی خلیل، حبیب، صفی وبرگزیده وبهترین خلقم ومحبوب‌ترینِ خلق پیش من و اوّل مخلوقی که در خلقت آغازیدم.

پس از تو، صدّیق، علی امیرالمؤمنین، وصیّ توست. به وسیلهٔ او تو را تأیید و یاری کردم، و او را دستگیرهٔ محکم و نور اولیای خویش و منارهٔ هدایت قرار دادم.

سپس این [امامان] هدایتگر و هدایت یافته‌اند.

به خاطر شما به خلقت دست یازیدم. شما بهترین خلق منید و اَحبّای من و کلماتم و نام‌های نیکم و سبب‌هایم و آیات بزرگم و حجّت میان من و خلقم.

شما را از نور عظمت خویش آفریدم و به شما از ماسوای خلقم در حجاب شدم و شما را کسانی قرار دادم که به وسیلهٔ شما [خلق] به من روی آورند و [نیازهاشان را] از من بخواهند.

هر چیزی از بین برود مگر وجه من، و شما وجه منید که نابود و هلاک نشوید، و کسانی که شما را دوست بدارند، نابود و هلاک نگردند.

هرکس به غیر شما به من روی آورد، گمراه و ساقط است. شما برگزیدهٔ خلقم و حاملان اَسرار و خزینه‌داران علم من و سروران اهل آسمان‌ها و زمینید.

سپس خدای متعال در پوششی از ابرها و ملائکه، به زمین هبوط کرد و انوار ما را با خود فرود آورد و ما را به صورت صفوف نور، پیش خود نگه داشت؛ همان‌گونه که در آسمان او را تسبیح و تقدیس و عبادت می‌کردیم، در زمین به این کار پرداختیم.

چون خدا اراده کرد ذرّیّهٔ آدم را برای اخذِ میثاق بیرون آورد، این نور در آن راه یافت. سپس خدا ذرّیّهٔ آدم را لبّیک گویان از صلب او درآورد. ما خدا را تسبیح گفتیم، با تسبیح ما آنها هم تسبیح گفتند و اگر این کار ما نبود، نمی‌دانستند چگونه خدای بزرگ را تسبیح کنند.

سپس خدا برای اخذ میثاق به ربوبیّت، برای آنها نمایان شد. ما اوّل کسانی بودیم که در پاسخ خدا که فرمود: «آیا من پروردگارتان نیستم» آری گفتیم.

آن گاه خدا از آنان به نبوّت محمّد و ولایت علی پیمان ستاند، بعضی اقرار و بعضی انکار کردند.

سپس امام باقر علیه السلام فرمود: ما اوّل خلق خداییم و نخستین خلقی که خدا را پرستید و تسبیح گفت. ما سبب آفرینش خلقیم و سبب تسبیح و عبادت فرشتگان و آدمیان. به وسیلهٔ ما خدا را شناسند و بپرستند. هرکه از خلق را که خدا گرامی داشت به وسیلهٔ ما اکرام کرد، هرکه را خدا ثواب و پاداش دهد به

وسیلهٔ ما می‌دهد و هرکه را عقاب و کیفر کند به وسیلهٔ ما این کار را انجام دهد.

آن گاه امام این دو آیه را تلاوت فرمود: «ماییم صف کشیدگان و ماییم تسبیح گویان»، «بگو اگر برای خدای رحمان فرزندی بود، من نخستین پرستندگانش بودم». رسول خدا اوّل کسی بود که خدا را عبادت کرد و اوّل کسی که فرزند یا شریک را برای خدا برنتافت. بعد از آن حضرت، ما این کار را انجام دادیم.

سپس خدا ما را در صلب آدم سپرد. این نور پیوسته از صلب‌ها و رحم‌ها، از صُلبی به صُلب دیگر منتقل می‌شد. در صلبی قرار نمی‌گرفت مگر اینکه انتقال آن از صلبی که از آن انتقال یافته بود و شرافت آن در صلبی که استقرار می‌یافت، آشکار می‌گشت.

تا اینکه در صلب عبدالمُطَّلب درآمد. وی با فاطمه (مادر عبدالله) همبستر شد [در اینجا بود که] آن نور، دو جزء گشت و از هم جدا شد: جزئی از آن در صلب عبدالله و جزء دیگر در صُلب ابوطالب قرار گرفت.

سخن خدای متعال همین را گویاست که می‌فرماید: «و گردش تو در سجده‌کنندگان»؛ یعنی در اصلاب پیامبران و اَرحام زنان آنها.

بدین ترتیب، خدای متعال ما را در اصلاب و اَرحام جریان داد و از زمان آدم [تاکنون] پدران و مادران ما را به دنیا آوردند.

[بیانی دربارهٔ نمایان شدن و هبوطِ خدای متعال]

مُصنّف این کتاب (عفی الله عنه) می‌گوید: اینکه امام علیه‌السلام فرمود: «ثُمَّ تَراءی لَهُم» (سپس خدا برای‌شان نمایان شد) یعنی امر خدا برای‌شان آشکار گشت، در هویّت ایشان، مِثالش را افکند.

و اینکه فرمود: «ثمّ إنّ الله تَعَالَى هَبَطَ إلى الأرض» (سپس خدا به زمین فرود آمد) یعنی اراده و اشراقِ فعلی‌اش را به زمین فرستاد تا آنچه را ـ در زمین ـ اراده می‌کند انجام دهد.

امثال این کلمات از باب ﴿وَجَاءَ رَبُّكَ وَالْمَلَكُ صَفّاً صَفّاً﴾[1] (پروردگارت و فرشتگان صف به صف بیایند) می‌باشد [یعنی امر پروردگارت بیاید] (پس بفهم و نیک بیندیش).

حدیث (۵۱)

[ولایت، ملاک ایمان و کفر در خبر معراج و اشاره به ظهور مهدی علیه السلام]

مقتضب الأثر [اثر محمّد بن محمّد بن عبدالله ﷺ].

[ابن عیّاش می‌گوید:] برای ما حدیث کرد ابوالحسن، علی بن سِنان مَوْصلی مُعَدِّل، گفت: به من خبر داد احمد بن محمّد خلیلی آملی، گفت: برای ما حدیث کرد محمّد بن صالح هَمْدانی، گفت: برای ما حدیث کرد سلیمان بن احمد، گفت: به من خبر داد زَیّات، رَیّان بن مسلم،[2] از عبدالرّحمان بن یزید، از جابر،[3] گفت: شنیدم سَلّام بن اَبی عُمْرَه گفت: شنیدم ابو سَلْمی (شبان پیامبر ﷺ) می‌گفت: شنیدم رسول خدا ﷺ می‌فرمود:

---

۱. سورهٔ فجر (۸۹) آیهٔ ۲۲.

۲. در «الغیبة (طوسی): ۱۴۷» (نسخهٔ تحقیق شده) «زیاد بن مسلم» ضبط است و محقق در پی‌نوشت، خاطرنشان می‌سازد که واژه‌های «ذمال، ذبال، ریّان» تصحیف‌اند.

۳. در «مقتضب الأثر» سند بدین‌گونه است: ... به من خبر داد رَیّان بن مسلم، از عبدالرّحمان بن یزید بن جابر ...

لَيْلَةَ أُسْرِيَ بِي إِلَى السَّمَاءِ قَالَ الْعَزِيزُ جَلَّ ثَنَاؤُهُ: ﴿آمَنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنْزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ﴾ قُلْتُ: ﴿وَالْمُؤْمِنُونَ﴾ قَالَ: صَدَقْتَ يَا مُحَمَّدُ.

مَنْ خَلَّفْتَ لِأُمَّتِكَ؟ قُلْتُ: خَيْرَهَا. قَالَ: عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ؟ قُلْتُ: نَعَمْ.

قَالَ: يَا مُحَمَّدُ، إِنِّي اطَّلَعْتُ عَلَى الْأَرْضِ اطِّلَاعَةً فَاخْتَرْتُكَ مِنْهَا فَشَقَقْتُ لَكَ اسْماً مِنْ أَسْمَائِي فَلَا أُذْكَرُ فِي مَوْضِعٍ إِلَّا وَذُكِرْتَ مَعِي، فَأَنَا الْمَحْمُودُ وَأَنْتَ مُحَمَّدٌ.

ثُمَّ اطَّلَعْتُ فَاخْتَرْتُ مِنْهَا عَلِيّاً وَشَقَقْتُ لَهُ اسْماً مِنْ أَسْمَائِي، فَأَنَا الْعُلَى [الأعلى (خ)] وَهُوَ عَلِيٌّ.

يَا مُحَمَّدُ، إِنِّي خَلَقْتُكَ وَخَلَقْتُ عَلِيّاً وَفَاطِمَةَ وَالْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ مِنْ سنخ [شبح (خ)] نُورِي، وَعَرَضْتُ وَلَايَتَكُمْ عَلَىٰ أَهْلِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرَضِينَ؛ فَمَنْ قَبِلَهَا كَانَ عِنْدِي مِنَ الْمُؤْمِنِينَ، وَمَنْ جَحَدَهَا كَانَ عِنْدِي مِنَ الْكَافِرِينَ.

يَا مُحَمَّدُ، لَوْ أَنَّ عَبْداً مِنْ عِبَادِي عَبَدَنِي حَتَّىٰ يَتَقَطَّعَ[1] أَوْ يَصِيرَ كَالشَّنِّ الْبَالِي، ثُمَّ أَتَانِي جَاحِداً لِوَلَايَتِكُمْ، مَا غَفَرْتُ لَهُ أَوْ يُقِرَّ بِوَلَايَتِكُمْ.

يَا مُحَمَّدُ، أَتُحِبُّ أَنْ تَرَاهُمْ؟ قُلْتُ: نَعَمْ يَا رَبِّ، فَقَالَ لِي: الْتَفِتْ إِلَى[2] يَمِينِ الْعَرْشِ، فَالْتَفَتُّ فَإِذَا بِعَلِيٍّ وَفَاطِمَةَ وَالْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ وَعَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ وَمُحَمَّدِ ابْنِ عَلِيٍّ وَجَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ وَمُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ وَعَلِيِّ بْنِ مُوسَىٰ وَمُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ وَعَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ وَالْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ وَالْمَهْدِيِّ فِي ضَحْضَاحٍ مِنْ نُورٍ قِيَاماً يُصَلُّونَ وَهُوَ فِي وَسَطِهِمْ - يَعْنِي الْمَهْدِيَّ - كَأَنَّهُ كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ.

---

١. در مآخذ، «يَنْقَطِعُ» ضبط است.

٢. در مآخذ، «عن» ضبط است.

فَقَالَ: يَا مُحَمَّدُ، هَؤُلَاءِ الْحُجَجُ وَهُوَ الثَّائِرُ مِنْ عِتْرَتِكَ، وَجَلَالِي [۱] إِنَّهُ الْحُجَّةُ الْوَاجِبَةُ لأَوْلِيَائِي، وَالْمُنْتَقِمُ مِنْ أَعْدَائِي؛ [۲]

پیامبر ﷺ فرمود: شبی که به آسمان بالا برده شدم، خدای عزیز فرمود: «پیامبر به آنچه سویش نازل شد ایمان آورد»، گفتم: «و مؤمنان» فرمود: راست گفتی ای محمّد.

[خدای متعال، پرسید:] چه کسی را برای امّت برجای نهادی؟ گفتم: بهترین آنها را. پرسید: علیّ بن اَبی طالب؟ گفتم: آری.

خدای متعال فرمود: ای محمّد، من سری به زمین زدم و از آن تو را برگزیدم و نامی از اسامی‌ام را برایت جدا ساختم، در جایی ذکر نمی‌شوم مگر اینکه با من یادت کنند، من محمودم و تو احمد.

بار دیگر به زمین سر زدم و از آن علی را انتخاب کردم و نامی از نام‌هایم را برایش جدا ساختم، من علی اعلایم و او علی است.

ای محمّد، من تو را آفریدم و علی و فاطمه و حسن و حسین را از سنخ (شبح) نورم خلق کردم، و ولایت شما را بر اهل آسمان‌ها و زمین عرضه داشتم؛ هرکه آن را پذیرفت، نزد من از مؤمنان است، و هرکه آن را انکار کرد، نزد من از کافران است.

ای محمّد، اگر بنده‌ای به اندازه‌ای مرا عبادت کند که جان سپارد یا مانند

---

۱. در مآخذ آمده است: وَعِزَّتِي وَجَلَالِي ... .

۲. مقتضب الأثر: ۱۱؛ بحار الأنوار ۳۶: ۲۱۶ـ۲۱۷، حدیث ۱۸.

مشکِ خشک بچروکد، سپس در حالی که منکر ولایت شماست پیش من آید، او را نمی‌آمرزم مگر اینکه به ولایت شما تن دهد.

ای محمّد، دوست داری ایشان را بنگری؟ گفتم: آری، ای پروردگارم. خدا فرمود: به راست عرش بنگر! نگاه کردم، ناگهان علی، فاطمه، حسن و حسین، علی بن حسین، محمّد بن علی، جعفر بن محمّد، موسی بن جعفر، علی بن موسی، محمّد بن علی، علی بن محمّد، حسن بن علی و مهدی را دیدم. مهدی در موجی از نور قرار داشت، همه ایستاده نماز می‌گزاردند و مهدی در میان آنان چون ستاره‌ای می‌درخشید.

خدا فرمود: ای محمّد، اینان حجّت‌هایم بر خلق‌اند و مهدی انتقام خون عترتت را می‌گیرد. به عزّت و جلالم سوگند، وی حجّت واجب برای اولیایم و انتقام‌گیرنده از دشمنانم می‌باشد.

حدیث (۵۲)

[صفاتِ بی‌مانندِ امامان علیهم‌السلام]

کمال الدین، اثر شیخ صدوق رحمه‌الله.

صدوق رحمه‌الله می‌گوید: برای ما حدیث کرد پدرم رحمه‌الله گفت: برای ما حدیث کرد سَعْد بن عبدالله، از احمد بن محمّد بن عیسی، از عبّاس بن معروف، از عبدالله بن عبدالرّحمان بَصْری، از ابو مغرا، احمد [حمید (خ)][1] بن مثنّی عِجْلی، از ابوبصیر، از خَیْثَمَهٔ جُعْفی، از امام باقر علیه‌السلام، گفت: شنیدم آن حضرت می‌فرمود:

۱. در «بصائر الدرجات» به جای «عبدالرّحمان بن اَبی عبدالله بَصْری» نام «عبدالله بن عبدالرّحمان» آمده است، و همین اسم، صحیح است. نام ابوالمغرا، «حمید بن مُثَنّی» می‌باشد، لیکن او را آن‌گونه که در نسخه‌ام از «کمال الدین» یافتم نقل کردم (مصنّف (عفی عنه)).

نَحْنُ جَنْبُ اللّٰهِ وَنَحْنُ صَفْوَتُهُ، وَنَحْنُ خِيَرَتُهُ، وَنَحْنُ مُسْتَوْدَعُ مَوَارِيثِ الْأَنْبِيَاءِ، وَنَحْنُ أُمَنَاءُ اللّٰهِ ـ عَزَّ وَجَلَّ ـ وَنَحْنُ حُجَّةُ اللّٰهِ، وَنَحْنُ أَرْكَانُ الإِيمَانِ، وَنَحْنُ دَعَائِمُ الإِسْلَامِ.

وَنَحْنُ مِنْ رَحْمَةِ اللّٰهِ عَلىٰ خَلْقِهِ، وَنَحْنُ مَنْ بِنَا يُفْتَحُ وَبِنَا يُخْتَمُ، وَنَحْنُ أَئِمَّةُ الْهُدىٰ وَمَصَابِيحُ الدُّجىٰ، وَنَحْنُ مَنَارُ الْهُدىٰ.

وَنَحْنُ السَّابِقُونَ وَنَحْنُ الْآخِرُونَ، وَنَحْنُ الْعَلَمُ الْمَرْفُوعُ لِلْخَلْقِ؛ مَنْ تَمَسَّكَ بِنَا لَحِقَ، وَمَنْ تَأَخَّرَ عَنَّا غَرِقَ.

وَنَحْنُ قَادَةُ الْغُرِّ الْمُحَجَّلِينَ، وَنَحْنُ خِيَرَةُ اللّٰهِ، وَنَحْنُ الطَّرِيقُ الْوَاضِحُ، وَالصِّرَاطُ الْمُسْتَقِيمُ إِلَى اللّٰهِ، وَنَحْنُ مِنْ نِعْمَةِ اللّٰهِ عَلىٰ خَلْقِهِ.

وَنَحْنُ الْمِنْهَاجُ، وَنَحْنُ مَعْدِنُ النُّبُوَّةِ، وَنَحْنُ مَوْضِعُ الرِّسَالَةِ.

وَنَحْنُ الَّذِينَ إِلَيْنَا تَخْتَلِفُ الْمَلَائِكَةُ، وَنَحْنُ السِّرَاجُ لِمَنِ اسْتَضَاءَ بِنَا، وَنَحْنُ السَّبِيلُ لِمَنِ اهْتَدىٰ [اقتدى (خ)] بِنَا.

وَنَحْنُ الْهُدَاةُ إِلَى الْجَنَّةِ، وَنَحْنُ عُرَى الإِسْلَامِ، وَنَحْنُ الْجُسُورُ وَالْقَنَاطِرُ؛ مَنْ مَضىٰ عَلَيْهَا لَمْ يُسْبَقْ،[1] وَمَنْ تَخَلَّفَ عَنْهَا مُحِقَ.

وَنَحْنُ السَّنَامُ الْأَعْظَمُ، وَنَحْنُ الَّذِينَ أَنْزَلَ اللّٰهُ بِنَا الرَّحْمَةَ، وَبِنَا تُسْقَوْنَ الْغَيْثَ، وَنَحْنُ الَّذِينَ بِنَا يُصْرَفُ عَنْكُمُ الْعَذَابُ.

فَمَنْ عَرَفَنَا وَأَبْصَرَنَا [وَنَصرنا (خ)] وَعَرَفَ حَقَّنَا وَأَخَذَ بِأَمْرِنَا، فَهُوَ مِنَّا وَإِلَيْنَا؛[2]

---

۱. در «بصائر الدرجات ۱: ٦۳» و در «بحار»، «سبق» ضبط است.

۲. كمال الدين ۱: ۲۰۵ ـ ۲۰٦، حديث ۲۰؛ بحار الأنوار ۲٦: ۲٤۸ ـ ۲٤۹، حديث ۱۹ (با اندكى اختلاف).

امام باقر علیه‌السلام فرمود: ماییم جنب خدا و برگزیدگان و انتخاب شده‌هایش، میراث انبیا به ما سپرده شد و ماییم اُمَنای خدای بزرگ و حجّت خدا و ارکان ایمان و پایه‌های اسلام.

ما رحمت خدا بر خلقیم، ماییم کسانی که [هر آغاز و انجامی] به ما آغاز شد و به ما پایان می‌یابد. ماییم امامان هدایت و چراغ‌های تاریکی و مناره‌های راهنما.

ماییم سابقان و آخران، ماییم عَلَم برافراشته برای خلق؛ هرکه به ما تمسّک جست، به ما پیوست، و آن که از ما جا ماند، غرق گردید.

ماییم رهبران پیشانی و پاسفیدان، برگزیدگان خدا، طریق روشن، راه راست سوی خدا، نعمت خدای بزرگ بر خلق.

ماییم راه و روش، معدن نبوّت، جایگاه رسالت.

ماییم کسانی که ملائکه [در خانه‌های آنها] آمد و رفت دارند، ماییم چراغ برای کسی که به ما روشنی بطلبد، ماییم راه برای کسی که به ما هدایت جوید.

ما راهنمایان به بهشتیم و ریسمان اسلام، ماییم پل‌ها و گذرگاه‌هایی که هرکس از آنها گذشت، مسابقه را نباخت و هرکه جا ماند، نابود شد.

ماییم آن قلّهِ بلند، خدا به [برکت وجود] ما رحمت فرود آورد، به ما از آب باران سیراب می‌شوید، به ما عذاب از شما برطرف می‌گردد.

هرکه ما را بشناسد و ما را یاری رساند و حقّ ما را بشناسد و امر ما را برگیرد، از ماست و سوی ما [در حرکت] است.

حديث (۵۳)

[چگونگى رويش ايمان در دلِ شيعيان، و محبّت على عليه السلام و ايمان، سرمايۀ سعادت انسان]

ارشاد القلوب، اثر ديلمى رحمه الله.

در اين كتاب ـ به طور مرفوع ـ از ابو بَرْزَه روايت است كه گفت: ابن مهران از عبدالله بن عبّاس پرسيد (ادامۀ آن حديث ذيل است).

(ح) در كتاب «تأويل الآيات» از تفسير محمّد بن عبّاس ـ به طور مرفوع ـ از محمّد بن زياد روايت است كه گفت:

متن حديث ـ در اينجا ـ ازكتاب ارشاد القلوب است.

سَأَلَ ابْنُ مِهْرَانَ عَبْدَاللَّهِ بْنَ الْعَبَّاسِ عَنْ تَفْسِيرِ قَوْلِهِ تَعَالىٰ: ﴿إِنَّا لَنَحْنُ الصَّافُّونَ * وَإِنَّا لَنَحْنُ الْمُسَبِّحُونَ﴾[1].

فَقَالَ ابنُ عَبّاس: إِنَّا كُنَّا عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله فَأَقْبَلَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام، فَلَمَّا رَآهُ النَّبِيُّ صلى الله عليه وآله تَبَسَّمَ فِي وَجْهِهِ وَقَالَ: مَرْحَباً بِمَنْ خَلَقَهُ اللَّهُ قَبْلَ آدَم بِأَرْبَعِينَ أَلْفَ عَامٍ.

فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَكَانَ الابْنُ قَبْلَ الأَبِ؟!

فَقَالَ: نَعَمْ، إِنَّ اللَّهَ خَلَقَنِي وَخَلَقَ عَلِيّاً قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَ آدَمَ بِهٰذِهِ الْمُدَّةِ، خَلَقَ نُوراً فَقَسَّمَهُ نِصْفَيْنِ، فَخَلَقَنِي مِنْ نِصْفِهِ وَخَلَقَ عَلِيّاً مِنَ النِّصْفِ الآخَرِ قَبْلَ الأَشْيَاءِ، ثُمَّ خَلَقَ الأَشْيَاءَ، فَكَانَتْ مُظْلِمَةً، فَنَوَّرَهَا مِنْ نُورِي وَنُورِ عَلِيٍّ.

---

۱. سورۀ صافّات (۳۷) آيات ۱۶۵ و۱۶۶.

ثُمَّ جَعَلَنَا عَنْ يَمينِ الْعَرْشِ، ثُمَّ خَلَقَ الْمَلائِكَةَ فَسَبَّحْنا فَسَبَّحَتِ الْمَلائِكَةُ، فَهَلَّلْنا فَهَلَّلَتِ الْمَلائِكَةُ، وَكَبَّرْنا فَكَبَّرَتِ الْمَلائِكَةُ. وَكانَ ذٰلِكَ مِنْ تَعْليمي وَتَعْليمِ عَلِيٍّ.

وَكانَ ذٰلِكَ فِي عِلْمِ اللّٰهِ السّابِقِ أَنَّ الْمَلائِكَةَ تَتَعَلَّمُ مِنّا التَّسْبيحَ وَالتَّهْليلَ والتَّكْبيرَ. وَكُلُّ شَيْءٍ سَبَّحَ اللّٰهَ وَكَبَّرَهُ وَهَلَّلَهُ، بِتَعْليمي وَتَعْليمِ عَلِيٍّ عليه السلام.

وَكانَ فِي عِلْمِ اللّٰهِ السّابِقِ أَنْ لا يَدْخُلَ النّارَ مُحِبٌّ لِي وَلِعَلِيٍّ، وَكَذا كانَ فِي عِلْمِهِ أَنْ لا يَدْخُلَ الْجَنَّةَ مُبْغِضٌ لِي وَلِعَلِيٍّ.

أَلا وَإِنَّ اللّٰهَ ـ عَزَّ وَجَلَّ ـ خَلَقَ مَلائِكَةً بِأَيْدِيهِمْ أَباريقُ اللُّجَيْنِ مَمْلُوءَةً مِنْ ماءِ الْجَنَّةِ [1] مِنَ الْفِرْدَوْسِ: فَما أَحَدٌ مِنْ شيعَةِ عَلِيٍّ إِلّا وَهُوَ طاهِرُ الْوالِدَيْنِ، تَقِيٌّ، نَقِيٌّ، مُؤْمِنٌ بِاللّٰهِ، فَإِذا أَرادَ واحِدٌ مِنْهُمْ أَنْ يُواقِعَ أَهْلَهُ جاءَ مَلَكٌ مِنَ الْمَلائِكَةِ الَّذينَ بِأَيْدِيهِمْ أَباريقُ الْجَنَّةِ فَيَطْرَحُ مِنْ ذٰلِكَ الْماءِ فِي إِنائِهِ الَّذي يَشْرَبُ بِهِ، فَيَشْرَبُ ذٰلِكَ الْماءَ وَيُنْبِتُ الإِيمانَ فِي قَلْبِهِ كَما يُنْبِتُ الزَّرْعَ.

فَهُمْ عَلىٰ بَيِّنَةٍ مِنْ رَبِّهِمْ، وَمِنْ نَبِيِّهِمْ، وَمِنْ وَصِيِّي عَلِيٍّ، وَمِنِ ابْنَتي فاطِمَةَ الزَّهْراءِ، ثُمَّ الْحَسَنِ، ثُمَّ الْحُسَيْنِ، وَالأَئِمَّةِ مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ.

قُلْتُ: يا رَسُولَ اللّٰهِ، وَمَنْ هُمْ؟

قالَ: إِثْنَي عَشَرَ [2] مِنّي، أَبُوهُمْ عَلِيُّ بْنُ أَبي طالِبٍ.

ثُمَّ قالَ النَّبِيُّ صلى الله عليه وآله: الْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذي جَعَلَ مَحَبَّةَ عَلِيٍّ وَالإِيمانَ سَبَبَيْنِ؛ [3]

ابن مهران از عبدالله بن عبّاس از تفسير اين سخن خدا پرسيد كه: «ماييم صف بسته‌ها و ماييم تسبيح كننده‌ها».

---

١. در تأويل الآيات «ماء الحَيَوان» ضبط است (مؤلف رحمه الله).

٢. در مآخذ، «اَحَدَ عَشَرَ» ضبط است.

٣. تأويل الآيات: ٤٨٨ ـ ٤٨٩؛ بحار الأنوار ٢٤: ٨٨ ـ ٨٩، حديث ٤.

ابن عبّاس گفت: ما نزد پیامبر ﷺ بودیم که علی علیه‌السلام بدانجا روی آورد. چون پیامبر ﷺ علی را دید، به روی او لبخند زد و فرمود: مرحبا به شخصی که خدا چهل هزار سال پیش از آدم او را آفرید.

پرسیدم: ای رسول خدا، آیا فرزند پیش از پدر بود؟

پیامبر ﷺ فرمود: آری، خدا قبل از آنکه آدم را در این مدّت خلق کند، من و علی را آفرید. خدا نوری را خلق کرد، آن را دو نصف نمود، از نیم آن مرا و از نیم دیگر علی را (پیش از اشیا) آفرید، سپس اشیا را خلق کرد. اشیا تاریک بود، آنها را از نور من و علی روشن ساخت.

سپس خدا ما را در طرفِ راست عرش قرار داد، آن گاه ملائکه را آفرید. ما خدا را تسبیح و تهلیل و تکبیر گفتیم، فرشتگان در پی ما این کار را کردند و این، از تعلیم [های] من و علی بود.

در علم سابق خدا بود که ملائکه تسبیح و تهلیل و تکبیر را از ما بیاموزند و هر چیزی که خدا را تسبیح و تکبیر و تهلیل می‌گوید، به خاطر تعلیم من و علی است.

در علم سابق خدا بود که دوستدار من و علی به دوزخ نرود و دشمن من و او، به بهشت درنیاید.

بدان که خدای بزرگ فرشتگانی آفرید که به دستشان آبریزهای سیمینی پر از آب بهشت فردوس است. هیچ شیعهٔ علی نیست مگر اینکه پدر و مادرش، پاک و پرهیزکار و پاکیزه و باایمان است. هرگاه یکی از آنها بخواهد با همسرش بیامیزد، یکی از این فرشتگان (که آفتابه‌های بهشتی به دست دارند) می‌آید

و از آن آب در ظرفی که وی می‌آشامد، می‌ریزد. او آن آب را می‌نوشد و ایمان (مانند گیاه) در دلش می‌روید.[۱]

از این رو، شیعیان دارای بیّنه [و دلیل روشن] نسبت به پروردگار و پیامبرشان و نسبت به وصیّ من علی و دخترم زهرا، سپس حسن و حسین و امامان از نسل حسین‌اند.

پرسیدم: ای رسول خدا آنها کیانند؟

فرمود: دوازده نفر از من،[۲] پدرشان علی است.

سپس پیامبر ﷺ فرمود: سپاس خدای را که محبّت علی و ایمان را دو سبب قرار داد.

حدیث (۵۴)

[چگونه ابراهیم علیه‌السلام از شیعیان علی علیه‌السلام شد؟]

تأویل الآیات، اثر شرف الدین نجفی رحمه‌الله.

[روایت است] از شیخ محمّد بن حسن رحمه‌الله، از محمّد بن وهبان، از ابو جعفر، محمّد بن علی بن رحیم، از عبّاس بن محمّد، گفت: برایم حدیث کرد پدرم، از حسن بن علی بن حمزه، گفت: برایم حدیث کرد پدرم، از ابو بصیر، یحیی بن أبی القاسم،[۳] گفت:

---

۱. این ترجمه، در صورتی است که «یَنْبُتُ» (ثلاثی مجرد) خوانده شود، اما اگر آن را از باب إفعال «یُنْبِتُ» بخوانیم، ترجمه چنین است: این آب، ایمان را در دلش می‌رویاند، چنان که گیاه را می‌رویاند.

۲. براساس ضبط مآخذ، ترجمه چنین است: یازده نفر از [نسلِ] من، ... .

۳. در «تأویل الآیات» سند بدین‌گونه است: محمد بن حسین ... حسن بن علی بن أبی حمزه، ⇐

سَأَلَ جَابِرُ بْنُ يَزِيدِ الْجُعْفِيِّ جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ الصَّادقَ عليه السلام عَنْ تَفْسِيرِ هٰذِهِ الآيَةِ: ﴿ وَإِنَّ مِنْ شِيعَتِهِ لَإِبْرَاهِيمَ ﴾ [1].

فَقَالَ عليه السلام: إِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ لَمَّا خَلَقَ إِبْرَاهِيمَ كَشَفَ لَهُ عَنْ بَصَرِهِ، فَنَظَرَ فَرَأَىٰ نُوراً إِلى جَنْبِ الْعَرْشِ. فَقَالَ: إِلٰهِي مَا هٰذَا النُّورُ؟

فَقِيلَ لَهُ: هٰذَا نُورُ مُحَمَّدٍ صَفْوَتِي مِنْ خَلْقِي.

وَرَأَىٰ نُوراً إِلَىٰ جَنْبِهِ، فَقَالَ: إِلٰهِي وَمَا هٰذَا النُّورُ؟

فَقِيلَ لَهُ: هَذَا نُورُ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ نَاصِرِ دِينِي.

فَرَأَىٰ إِلَىٰ جَنْبَيْهِمَا [2] ثَلَاثَةَ أَنْوَارٍ. فَقَالَ: إِلٰهِي وَمَا هٰذِهِ الأَنْوَارُ؟

فَقِيلَ لَهُ: هٰذَا نُورُ فَاطِمَةَ، فَطَمَتْ مُحِبِّيهَا مِنَ النَّارِ. وَنُورُ وَلَدَيْهَا الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ.

قَالَ: إِلٰهِي وَأَرَىٰ تِسْعَةَ أَنْوَارٍ قَدْ حَفُّوا بِهِمْ؟

قِيلَ: يَا إِبْرَاهِيمُ، هٰؤُلَاءِ الأَئِمَّةُ مِنْ وُلْدِ عَلِيٍّ وَفَاطِمَةَ.

فَقَالَ إِبْرَاهِيمُ: إِلٰهِي بِحَقِّ هٰؤُلَاءِ الْخَمْسَةِ إِلَّا عَرَّفْتَنِي مَنِ التِّسْعَةُ؟

قِيلَ: يَا إِبْرَاهِيمُ، أَوَّلُهُمْ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ، وَابْنُهُ مُحَمَّدٌ، وَابْنُهُ جَعْفَرٌ، وَابْنُهُ مُوسَىٰ، وَابْنُهُ عَلِيٌّ، وَابْنُهُ مُحَمَّدٌ، وَابْنُهُ عَلِيٌّ، وَابْنُهُ الْحَسَنُ، وَالْحُجَّةُ الْقَائِمُ ابْنُهُ.

فَقَالَ إِبْرَاهِيمُ: إِلٰهِي وَسَيِّدِي، أَرَىٰ أَنْوَاراً قَدْ أَحْدَقُوا بِهِمْ لَا يُحْصِي عَدَدَهُمْ إِلَّا أَنْتَ؟

⇐ گفت: برايم حديث كرد پدرم، از ابو بصير، يحيى بن قاسم ... . در «بحار الأنوار» آمده است: ... محمّد بن علي بن وَخِيم ... .

۱. سورۀ صافّات (۳۷) آيۀ ۸۳.

۲. در شمارى از مآخذ، «جَنْبِها»، «جَنْبِهِم» نيز ضبط است.

قِيلَ: يَا إِبْرَاهِيمُ، هَؤُلَاءِ شِيعَتُهُمْ، شِيعَةُ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ.

فَقَالَ إِبْرَاهِيمُ: وَبِمَا تُعْرَفُ شِيعَتُهُ؟

قَالَ: بِصَلَاةِ إِحْدىٰ وَخَمْسِينَ، وَالْجَهْرِ بِبِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، وَالْقُنُوتِ قَبْلَ الرُّكُوعِ، وَالتَّخَتُّمِ فِي الْيَمِينِ.[1]

فَعِنْدَ ذٰلِكَ قَالَ إِبْرَاهِيمُ: اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي مِنْ شِيعَةِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ.

قَالَ: فَأَخْبَرَ اللَّهُ تَعَالىٰ فِي كِتَابِهِ فَقَالَ: ﴿وَإِنَّ مِنْ شِيعَتِهِ لَإِبْرَاهِيمَ﴾[2]؛[3]

جابر بن يزيد جعفى از امام صادق عليه السلام از تفسير اين آيه پرسيد كه: «همانا از شيعهٔ او ابراهيم است».

امام عليه السلام فرمود: خداى سبحان چون ابراهيم را آفريد، پرده از جلو چشم او برداشت. ابراهيم نگاه كرد ونورى را در كنار عرش ديد، پرسيد: خدايا، اين نور چيست؟

---

١. در كتاب‌هاى گوناگون، از جمله در «بحار الأنوار ٩٥: ٣٤٨، حديث ١» به نقل از اقبال الأعمال، آمده است: **عَلَامَاتُ الْمُؤْمِنِ خَمْسٌ: صَلَاةُ إِحْدَى وَخَمْسِينَ وَزِيَارَةُ الْأَرْبَعِينَ، وَالتَّخَتُّمُ فِي الْيَمِينِ، وَتَعْفِيرُ الجَبِينِ والجَهْرُ بِـ﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ﴾**؛ علامات مؤمن پنج چيز است: پنجاه و يک ركعت نماز (در شبانه‌روز) گزاردن، و زيارت اربعين، و انگشتر را در دست راست كردن، و پيشانى را [هنگام سجده] بر خاک نهادن و «بسم الله» را در نماز آشكارا (با صداى بلند) گفتن.
البته، اين روايت با رواياتى كه علامات ديگرى را براى مؤمن برشمرده‌اند، ناسازگارى ندارد و در هر كدام آنها رهنمودهايى مدنظر مى‌باشد.
در «خصال صدوق ١: ٢٦٩، حديث ٤» از امام سجاد عليه السلام روايت است كه دربارهٔ نشانه‌هاى پنج‌گانه مؤمن، پيامبر صلى الله عليه و آله فرمود: **الْوَرَعُ فِي الْخَلْوَةِ، وَالصَّدَقَةُ فِي الْقِلَّةِ، وَالصَّبْرُ عِنْدَ الْمُصِيبَةِ، وَالْحِلْمُ عِنْدَ الْغَضَبِ، وَالصِّدْقُ عِنْدَ الْخَوْفِ**؛ پارسايى در خلوت، صدقه دادن در نادارى، صبر در مصيبت، بردبارى هنگام خشم، راستگويى هنگام ترس.

٢. سورهٔ صافّات (٣٧) آيهٔ ٨٣.

٣. تأويل الآيات: ٤٨٥ ـ ٤٨٦؛ بحار الأنوار ٣٦: ١٥١ ـ ١٥٢، حديث ١٣١.

ندا آمد: این، نور محمّد، برگزیدهٔ خلق من است.

ابراهیم نوری در کنار آن نور دید، پرسید: خدایا، این نور چیست؟

ندا آمد: این، نور علی، یاریگر دین من است.

ابراهیم در کنار آن دو نور (نور پیامبر و علی) سه نور [دیگر] دید، پرسید: خدایا، این نورها چیستند؟

ندا آمد: این، نور فاطمه است (محبّانش را از آتش جدا می‌سازد) و نور دو فرزندش، حسن و حسین.

ابراهیم گفت: خدایا، نُه نور می‌بینم که ایشان را در بر گرفته‌اند!

ندا آمد: ای ابراهیم، اینها امامان از نسل علی و فاطمه‌اند.

ابراهیم گفت: خدایا، به حقّ این پنج تن، آن نُه نفر را برایم معرّفی کن.

ندا آمد: ای ابراهیم، اینان، علی بن حسین، فرزندش محمّد و فرزند محمّد، جعفر و فرزند جعفر، موسی و فرزند موسی، علی و فرزند علی، محمّد وفرزند محمّد، علی و فرزند علی، حسن و فرزند حسن، حجّت قائم‌اند.

ابراهیم گفت: ای خدا و آقای من، انواری می‌بینم که گرد ایشان حلقه زده‌اند و عددِ آنها را جز تو نمی‌تواند بشمارد!

ندا آمد: ای ابراهیم، آنها شیعیانِ آنهایند؛ شیعهٔ امیرالمؤمنین، علی بن اَبی طالب.

ابراهیم پرسید: شیعه را به چه چیز بشناسند؟

ندا آمد: به پنجاه و یک رکعت نماز [در شبانه‌روز خواندن]، آشکار گفتن ﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ﴾، قنوت قبل از رکوع، انگشتر در دست راست کردن.

در این هنگام، ابراهیم گفت: بار الها، مرا از شیعهٔ امیرالمؤمنین قرار ده.
خدای متعال در قرآن [از این امر] خبر داد و فرمود: «از شیعهٔ او ابراهیم است».

حديث (۵۵)

[خوش فرجامی شیعه]

کتاب زید نَرْسی.

این کتاب از اصول [چهارصد گانه] است به روایت شیخ جلیل ثقه، ابو محمّد، هارون بن موسی بن احمد تَلَّعُکْبَری.

از ابوالعبّاس، احمد بن محمّد بن سعید هَمْدانی، از جعفر بن عبدالله علوی، از محمّد بن ابی عُمیر، از زید نَرْسی، گفت:

قُلْتُ لأَبِي الْحَسَنِ مُوسىٰ عليه السلام: الرَّجُلُ مِنْ مَوَالِيكُمْ يَكُونُ عَارِفاً، يَشْرَبُ الْخَمْرَ، وَيَرْتَكِبُ الْمُوبِقَ مِنَ الذَّنْبِ، نَتَبَرَّأُ مِنْهُ؟

فَقَالَ: تَبَرَّءُوا مِنْ فِعْلِهِ وَلَا تَتَبَرَّءُوا مِنْهُ، أَحِبُّوهُ وَأَبْغِضُوا عَمَلَهُ.

قُلْتُ: فَيَسَعُنَا أَنْ نَقُولَ فَاسِقٌ فَاجِرٌ؟

فَقَالَ: لَا، الْفَاسِقُ الْفَاجِرُ الْكَافِرُ الْجَاحِدُ لَنَا، النَّاصِبُ لأَوْلِيَائِنَا؛ أَبَى اللَّهُ أَنْ يَكُونَ وَلِيُّنَا فَاسِقاً فَاجِراً، وَإِنْ عَمِلَ مَا عَمِلَ، وَلٰكِنَّكُمْ تَقُولُونَ فَاسِقُ الْعَمَلِ، فَاجِرُ الْعَمَلِ، مُؤْمِنُ النَّفْسِ، خَبِيثُ الْفِعْلِ، طَيِّبُ الرُّوحِ وَالْبَدَنِ.

وَاللَّهِ مَا يَخْرُجُ وَلِيُّنَا مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا وَاللَّهُ وَرَسُولُهُ وَنَحْنُ عَنْهُ رَاضُونَ، يَحْشُرُهُ اللَّهُ عَلىٰ مَا فِيهِ مِنَ الذُّنُوبِ مُبْيَضّاً وَجْهُهُ، مَسْتُورَةً عَوْرَتُهُ، آمِنَةً رَوْعَتُهُ، لَا خَوْفٌ عَلَيْهِ وَلَا حُزْنٌ، وَذٰلِكَ أَنَّهُ لَا يَخْرُجُ مِنَ الدُّنْيَا حَتّىٰ يُصَفّىٰ مِنَ الذُّنُوبِ؛ إِمَّا بِمُصِيبَةٍ فِي مَالٍ، أَوْ نَفْسٍ، أَوْ وَلَدٍ، أَوْ مَرَضٍ.

وَأَدْنىٰ مَا يُصَفّىٰ بِهِ وَلِيُّنَا أَنْ يُرِيَهُ اللّٰهُ رُؤْيَا مَهُولَةً فَيُصْبِحُ حَزِيناً لِمَا رَأىٰ فَيَكُونُ ذٰلِكَ كَفَّارَةً لَهُ، أَوْ خَوْفاً يَرِدُ عَلَيْهِ مِنْ أَهْلِ دَوْلَةِ الْبَاطِلِ، أَوْ يُشَدَّدُ عَلَيْهِ عِنْدَ الْمَوْتِ فَيَلْقَى اللّٰهَ طَاهِراً مِنَ الذُّنُوبِ، آمِناً رَوْعَتَهُ بِمُحَمَّدٍ ﷺ وَأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام.

ثُمَّ يَكُونُ أَمَامَهُ أَحَدُ الأَمْرَيْنِ:

رَحْمَةُ اللّٰهِ الْوَاسِعَةُ الَّتِي هِيَ أَوْسَعُ مِنْ ذُنُوبِ أَهْلِ الأَرْضِ جَمِيعاً.

وَشَفَاعَةُ مُحَمَّدٍ ﷺ وَأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام.

إِنْ أَخْطَأَتْهُ رَحْمَةُ رَبِّهِ، أَدْرَكَتْهُ شَفَاعَةُ نَبِيِّهِ وَأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام، فَعِنْدَهَا تُصِيبُهُ رَحْمَةُ رَبِّهِ الْوَاسِعَةُ؛[1]

زید نَرْسی می‌گوید: به امام کاظم عليه السلام گفتم: شخصی از موالیان شما ـ که حقّ شما را می‌شناسد ـ شراب می‌آشامد و مرتکب گناهان بزرگ می‌شود، آیا از وی برائت بجوییم؟

امام عليه السلام فرمود: از فعل وی بیزار باشید و از خودش برائت نجویید، او را دوست و عملش را دشمن بدارید.

گفتم: آیا می‌توانیم او را فاسق یا فاجر بگوییم؟

امام عليه السلام فرمود: نه، فاسق و فاجر و کافر، کسی است که ما را انکار کند، با اولیای ما دشمن باشد و به آنها ناسزا گوید. خدا برنمی‌تابد که ولیّ ما فاسق و فاجر باشد، هرچند بدترین اعمال را انجام دهد، لیکن می‌توانید بگویید فاسق العمل (بدکار)، فاجر العمل (زناکار)، مؤمن النفس، خبیث الفعل، پاکیزه روح، پاک‌تن.

---

۱. الأُصول الستّة عشر: ۲۰۰ ـ ۲۰۱؛ بحار الأنوار ٦٥: ۱٤۷ ـ ۱٤۸، حدیث ۹٦.

والله، وَلِیِّ ما از دنیا نمی‌رود مگر اینکه خدا و پیامبرش و ما از او خشنودیم، با وجود گناهانی که دارد خدا او را سپید روی، پوشیده عورت، بی‌واهمه، محشور می‌سازد، ترس و اندوهی ندارد؛ چراکه از دنیا نمی‌رود تا اینکه از گناهان پاک شود یا به مصیبت مالی یا جانی، یا داغ فرزند یا بیماری.

کمتر چیزی که ولیّ ما بدان صاف و پاک می‌شود این است که خدا رؤیای هول انگیزی را به او می‌نمایاند و در پی آن ـ به خاطر خوابی که دید ـ در اندوه فرو می‌رود و این حُزن، کفّارهٔ خطا و گناه او می‌شود یا از سوی اهل دولت باطل ترسی بر او درآید، یا هنگام مرگ، سخت جان سپارد و در نتیجه، خدا را پاک از گناهان (وایمن از هول وهراس به وسیلهٔ محمّد ﷺ وامیرالمؤمنین علیه السلام) ملاقات می‌کند.

سپس پیشاپیش او یکی از دو چیز است:

- رحمت گستردهٔ خدا که از گناهان همهٔ اهل زمین وسیع‌تر است.
- شفاعت محمّد ﷺ و امیرالمؤمنین علیه السلام.

اگر رحمت پروردگار او را در بر نگیرد، شفاعت پیامبر ﷺ و امیرالمؤمنین علیه السلام به دادش می‌رسد و در این هنگام، رحمت واسعهٔ الهی نصیبش می‌شود.

حدیث (۵۶)

[فرشته‌ای در دلِ عرش به شمایل علی علیه السلام]

عیون اَخبار الرضا علیه السلام، اثر شیخ صدوق رحمه الله.

صدوق رحمه الله می‌گوید: برای ما حدیث کرد محمّد بن احمد بن حسین بن یوسف بغدادی، گفت: برایم حدیث کرد احمد بن فضل، گفت: برایم حدیث

کرد بَکْر بن احمد قَصْری، گفت: برایم حدیث کرد ابو محمّد، حسن بن علی بن [محمّد بن علی بن]موسی، از پدرش، از پدرانش، از حسین بن علی علیه السلام گفت:

سَمِعْتُ جَدِّي رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَقُولُ: لَيْلَةَ أَسْرىٰ بِي رَبِّي - عَزَّ وَجَلَّ - رَأَيْتُ فِي بُطْنَانِ الْعَرْشِ مَلَكاً بِيَدِهِ سَيْفٌ مِنْ نُورٍ، يَلْعَبُ بِهِ كَمَا يَلْعَبُ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ علیه السلام بِذِي الْفَقَارِ، وَأَنَّ الْمَلَائِكَةَ إِذَا اشْتَاقُوا إِلَى عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ، نَظَرُوا إِلىٰ وَجْهِ ذٰلِكَ الْمَلَكِ.

فَقُلْتُ: يَا رَبِّ، هٰذَا أَخِي، عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ وَابْنُ عَمِّي؟

فَقَالَ: يَا مُحَمَّدُ، هٰذَا مَلَكٌ خَلَقْتُهُ عَلىٰ صُورَةِ عَلِيٍّ، يَعْبُدُنِي فِي بُطْنَانِ عَرْشِي، تُكْتَبُ حَسَنَاتُهُ وَتَسْبِيحُهُ وَتَقْدِيسُهُ لِعَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ إِلىٰ يَوْمِ الْقِيَامَةِ؛[1]

امام حسین علیه السلام فرمود: شنیدم جدّم رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌فرمود: شبی که پروردگارم مرا بالا برد، در دلِ عرش فرشته‌ای را دیدم که در دستش شمشیری از نور بود و با آن (همان گونه که علی با ذوالفقار بازی می‌کند) بازی می‌کرد و ملائکه هرگاه مشتاق علی می‌شدند، به روی آن فرشته می‌نگریستند.

گفتم: ای پروردگارم، این، برادرم و پسر عمویم علی بن اَبی طالب است؟!

خدا فرمود: ای محمّد، این، فرشته‌ای است که بر صورت علی آفریدم، در درون عرش مرا عبادت می‌کند [و] تا روز قیامت، حسنات و تسبیح و تقدیس او برای علی بن اَبی طالب نوشته می‌شود.

---

۱. عیون اخبار الرضا علیه السلام ۲: ۱۳۱، حدیث ۱۵؛ بحار الأنوار ۱۸: ۳۵۳ ـ ۳۵۴، حدیث ۶۵.

حدیث (۵۷)

[نور امام علیه السلام هنگام قیام]

تفسیر قمی، اثر علی بن ابراهیم رحمه الله.

علی بن ابراهیم، می‌گوید: برای ما حدیث کرد محمّد بن اَبی عبدالله، گفت: برای ما حدیث کرد جعفر بن محمّد، گفت: برای ما حدیث کرد قاسم بن رَبیع، گفت: برای ما حدیث کرد صَبّاح مداینی،[1] گفت: برای ما حدیث کرد مُفَضَّل بن عُمَر، که:

أَنَّهُ سَمِعَ أَبَا عَبْدِاللَّهِ علیه السلام يَقُولُ فِي قَوْلِهِ تَعَالىٰ: ﴿وَأَشْرَقَتِ الأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا﴾[2] قَالَ: رَبُّ الأَرْضِ يَعْنِي إِمَامُ الأَرْضِ.

قُلْتُ: فَإِذَا خَرَجَ يَكُونُ مَا ذَا؟

قَالَ: إِذاً يَسْتَغْنِي النَّاسُ عَنْ ضَوْءِ الشَّمْسِ وَنُورِ الْقَمَرِ وَيَجْتَزِءُونَ بِنُورِ الإِمَامِ؛[3]

مفضّل عُمَر شنید امام صادق علیه السلام دربارهٔ این سخن خدای متعال که «زمین به نور پروردگارش روشن است» فرمود: پروردگار زمین، یعنی امام زمین.

[می‌گوید] پرسیدم: هرگاه امام قیام کند، چه می‌شود؟

امام علیه السلام فرمود: در آن هنگام، مردم از نور خورشید و ماه بی‌نیاز می‌شوند و به نور امام بسنده می‌کنند.

---

۱. در «بحار الأنوار» آمده است: ... صَبّاح مُزَنی، ...

۲. سورهٔ زمر (۳۹) آیهٔ ٦٩.

۳. تفسیر قمّی ۲: ۲۵۳؛ بحار الأنوار ۷: ۳۲٦، حدیث ۱.

حديث (۵۸)

[قيام امام مهدی علیه السلام در آيۀ ارايۀ آفاق و اَنفس]

تأويل الآيات، اثر شرف الدين نجفى رحمه الله.

از تفسير محمّد بن عبّاس بن مروان رحمه الله روايت است كه گفت: براى ما حديث كرد جعفر بن محمّد بن مالك، از قاسم بن اسماعيل اَنبارى، از حسن بن على بن اَبى حمزه، از پدرش، از ابراهيم:

عَنْ أَبِي عَبْدِاللَّهِ علیه السلام فِي قَوْلِهِ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿ سَنُرِيهِمْ آيَاتِنَا فِي الآفَاقِ وَفِي أَنْفُسِهِمْ حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ ﴾ [1]، قَالَ: فِي الآفَاقِ إِسقَاطُ [2] الأَطْرَافِ عَلَيْهِمْ، وَفِي أَنْفُسِهِمْ بِالْمَسْخِ «حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ» أي أَنَّهُ الْقَائِمُ علیه السلام؛ [3]

از امام صادق علیه السلام دربارۀ اين سخن خدا كه: «آيات خويش را در آفاق و در اَنْفُسِ آنان مى‌نمايانيم تا براى‌شان روشن شود كه او حق است» روايت است كه فرمود: نشان دادن آيات در آفاق، به كاستن اطراف آن، بر آنهاست و در «اَنْفُس» به وسيلۀ «مسخ»، «تا اينكه براى آنها روشن شود كه او حق است»؛ يعنى او قائم علیه السلام است. [4]

حديث (۵۹)

[دو خدا نگيريد، يعنى دو امام نگيريد]

مشكاة الأنوار در تفسير، اثر شيخ محدّث، شيخ جليل، ميرزا ابوالحسن نُباطى رحمه الله.

---

۱. سورۀ فصّلت (۴۱) آيۀ ۵۳.

۲. در مآخذ، «اِنتقاص» ضبط است.

۳. تأويل الآيات: ۵۲۷؛ بحار الأنوار ۲۴: ۱۶۴، حديث ۲.

۴. يعنى قيام قائم علیه السلام حق و راست است.

از تفسیر عیّاشی، از ابو بصیر روایت است که گفت:

سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِاللَّهِ عليه السلام يَقُولُ: ﴿ لا تَتَّخِذُوا إِلٰهَيْنِ اثْنَيْنِ إِنَّمَا هُوَ إِلٰـهٌ وٰاحِـدٌ ﴾ (۱) يَعْنِي بِذٰلِكَ: لَا تَتَّخِذُوا إِمَامَيْنِ إِنَّمَا هُوَ إِمَامٌ وَاحِدٌ؛ (۲)

ابو بصیر می‌گوید: شنیدم امام صادق عليه السلام می‌فرمود [این سخن خدا که] «دو خدا را برنگیرید، خدا ـ فقط ـ خدای واحد (یکتا) است» مقصود این است که دو امام برنگیرید، امام ـ فقط ـ یکی است.

حديث (۶۰)

[معبودی با خدا؛ یعنی امام هدایت با امام ضلالت]

مشكاة الأنوار، اثر نُباطی رحمه الله.

در این کتاب، از «کنز الفوائد» (اثر کراجکی رحمه الله) روایت است از علی بن اَسباط، از ابراهیم جعفری، از ابو جارود:

عَنْ أَبِي عَبْدِاللَّهِ عليه السلام فِي قَوْلِهِ تَعَالىٰ: ﴿ أَإِلٰهٌ مَعَ اللَّهِ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ ﴾ (۳)، قَالَ: أَيْ إِمَامُ هُدًى مَعَ إِمَامِ ضَلَالٍ فِي قَرْنٍ وَاحِدٍ؛ (٤)

دربارهٔ این سخن خدا که «آیا خدایی با الله هست؟ [خدایی جز الله وجود ندارد] بلکه بیشتر آنان نمی‌دانند» امام صادق عليه السلام فرمود: یعنی [آیا ممکن است] در یک قرن [و زمان] امام هدایت با امام ضلالت [از جانب خدا] باشند.

---

١. سورهٔ نحل (١٦) آية ٥١.

٢. بحار الأنوار ٢٣: ٣٥٧، حديث ٩.

٣. سورهٔ نمل (٢٧) آية ٦١.

٤. بحار الأنوار ٢٣: ٣٦١، حديث ١٨؛ تأويل الآيات: ٣٩٧.

[اشاره‌ای به معنای تأویلِ خدا به امام علیه السلام]

این بندهٔ ناتوان، میرزا محمد تقی (مصنّف این کتاب) می‌گوید: گویا ضعفا را می‌بینم که این دو حدیث را سنگین می‌بینند و آن را نمی‌پذیرند، بلکه راویان آن دو را به ارتفاع و غلو نسبت می‌دهند.

اینان از حقایق الهی غافل‌اند؛ چراکه اخبار نزدیک به حدّ تواتر است که شرک به ولایتِ امیرالمؤمنین علیه السلام شرک به خداست و کفر به علی، کفر به خداست و هرکه جز او امامی برگیرد، با خدا، خدای دیگری را گرفته است.

وجه مشارکت و مشابهت میان دو امر این است که پیامبر و امام (به ویژه رسول خدا صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین و فرزندان پاک آن حضرت علیهم السلام) خلفای خدا در زمین و ظاهر خدا در میان خلق‌اند. خدا آنان را در مقامِ اَداء بر جای خویش نهاد؛ زیرا خدا را دیده‌ها درک نمی‌کند و خطورات فکری او را در بر نمی‌گیرد و پیچیده‌ترین گمان‌ها، او را مجسّم نمی‌سازد.

از این رو، خدای متعال طاعت پیامبر صلی الله علیه و آله را طاعت خویش قرار داد و فرمود: ﴿مَن يُطِعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ﴾؛[1] هرکه پیامبر را فرمان برد، خدا را اطاعت کرده است.

این طاعت، برای اوصیای آن حضرت، جاری است.

همچنین خدا معرفت آنان علیهم السلام را معرفت خویش و معصیت آنان را نافرمانی خود و حکم ایشان را حکم خود و امر آنها را امر خود قرار داد (و به همین ترتیب است دیگر امور).

---

۱. سورهٔ نساء (٤) آیهٔ ۸۰.

زیرا ظهور خدای متعال برای خلق به وسیلهٔ آنهاست و ظاهر ـ در ظهورش ـ از خود ظهور، ظاهرتر است.

لفظ جلالهٔ «اللّه» را بنگرید. این لفظ، یکی از نقوش مکتوب است (نه ذاتِ قدیم خدای متعال) با وجود این، هرکه به آن اهانت کند به خدا توهین کرده است و توجّه به آن، توجّه به خداست و هرکه معنای آن را بشناسد، خدا را شناخته است؛ زیرا این لفظ حامل معنایی از خدای متعال است که این معنا در اَسامی خلق وجود ندارد.

هرکه با لفظ «اللّه» اسم دیگری از اسامی سایر خلق را (مانند: زید، عمرو، بکر) برگیرد و خدای بزرگ را به وسیلهٔ آن بخواند و صدا زند، به خدا شرک ورزیده است؛ زیرا این اسامی، نام‌های خدای متعال نمی‌باشد و تنها نام‌هایی است برای غیر خدا.

خدای متعال می‌فرماید: ﴿وَلِلَّهِ الأَسْمَاءُ الْحُسْنیٰ فَادْعُوهُ بِهَا﴾؛[1] برای خدا نام‌های نیک است، او را به آن نام‌ها بخوانید.

و می‌فرماید: ﴿وَذَرُوا الَّذِينَ يُلْحِدُونَ فِي أَسْمَائِهِ﴾؛[2] کسانی را که در اسامی خدا الحاد می‌ورزند، واگذارید.

هنگامی که حکمِ نقش‌های نوشتهٔ با مداد و اَسامی بیان شده با زبان، این باشد، دربارهٔ نام نیک کَوْنیّه و کلمات تامّ نوشته شده با مداد نور (برگرفته از دواتِ اُولی در صفحه‌های آفاق و اَلواح عینی) چه می‌توان گفت؟! ﴿فَارْجِعِ

۱. سورهٔ اعراف (۷) آیهٔ ۱۸۰.

۲. همان.

الْبَصَرَ هَلْ تَرَى مِنْ فُطُورٍ﴾؛[1] چشم باز کن آیا رخنه‌ای می‌بینی؟! لیکن ﴿وَمَنْ لَمْ يَجْعَلِ اللَّهُ لَهُ نُورًا فَمَا لَهُ مِنْ نُورٍ﴾؛[2] کسی را که خدا برایش نور قرار نداد، نوری برای او نیست.

به جانم سوگند، هرکس بر حقیقت این راز در پرده (که آن را آشکار ساختیم) پی ببرد، خبری از اخبار فضایل آل الله نزدش باقی نمی‌ماند مگر اینکه معنایش برای او نمایان می‌گردد و از دو حدّ افراط و تفریط بیرون می‌آید و در هر آنچه بر او وارد شود طریق وسط را در پیش می‌گیرد و روایات را همچون باد که کاه را می‌پراکند نمی‌پاشاند [و دور نمی‌اندازد] و به محض شنیدن روایتی از آنها که بر ضعفا سنگین است (به خاطر قصور عقولشان از ادراک وجه تأویل در آن) بزرگان اصحاب و حاملان اخبار را به غلو و ارتفاع نسبت نمی‌دهد (و توفیق از جانب خداست).

حدیث (۶۱)

[فرجامِ انواع مُحبّانِ امام علی علیه السلام در روز قیامت]

تفسیر امام حسن عسکری علیه السلام.

از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت است که به علی علیه السلام فرمود:

يَا أَبَا الْحَسَنِ، إِنَّ اللَّهَ ـ عَزَّ وَجَلَّ ـ أَوْجَبَ لَكَ مِنَ الْفَضَائِلِ وَالثَّوَابِ مَا لَا يَعْرِفُهُ غَيْرُهُ، يُنَادِي مُنَادٍ يَوْمَ الْقِيَامَةِ: أَيْنَ مُحِبُّو عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ، فَيَقُومُ قَوْمٌ مِنَ الصَّالِحِينَ، فَيُقَالُ لَهُمْ: خُذُوا بِأَيْدِي مَنْ شِئْتُمْ مِنْ أَهْلِ الْعَرَصَاتِ فَأَدْخِلُوهُمُ الْجَنَّةَ.

---

۱. سورهٔ ملک (۶۷) آیهٔ ۳.

۲. سورهٔ نور (۲۴) آیهٔ ۴۰.

فَأَقَلُّ رَجُلٍ مِنْهُمْ يَنْجُو بِشَفَاعَتِهِ مِنْ أَهْلِ الْعَرَصَاتِ أَلْفُ أَلْفِ رَجُلٍ.

ثُمَّ يُنَادِي مُنَادٍ: أَيْنَ الْبَقِيَّةُ مِنْ مُحِبِّي عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ؟

فَيَقُومُ قَوْمٌ مُقْتَصِدُونَ، فَيُقَالُ لَهُمْ: تَمَنَّوْا عَلَى اللَّهِ مَا شِئْتُمْ، فَيَتَمَنَّوْنَ مَا يَشَاؤُونَ، فَيُعْطَوْنَ ذٰلِكَ مَعَ مِائَةِ أَلْفِ ضِعْفٍ.

ثُمَّ يُنَادِي مُنَادٍ: أَيْنَ الْبَقِيَّةُ مِنْ مُحِبِّي عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ؟

فَيَقُومُ قَوْمٌ ظَالِمُونَ لأَنْفُسِهِمْ، مُعْتَدُونَ عَلَيْهَا.

فَيُقَالُ حِينَئِذٍ: أَيْنَ الْمُبْغِضُونَ لِعَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ؟ فَيُؤْتَى بِهِمْ جَمٌّ غَفِيرٌ وَعَدَدٌ عَظِيمٌ كَثِيرٌ.

فَيُقَالُ: اجْعَلُوا كُلَّ أَلْفٍ مِنْ هٰؤُلَاءِ فِدَاءً لِوَاحِدٍ مِنْ مُحِبِّي عَلِيٍّ لِيَدْخُلُوا الْجَنَّةَ.

فَيُنَجِّي اللَّهُ (عَزَّ وَجَلَّ) مُحِبَّكَ ـ يَا عَلِيُّ ـ وَيَجْعَلُ أَعْدَاءَكَ فِدَاءَهُم؛ [1]

پیامبر ﷺ فرمود: ای ابوالحسن، خدای بزرگ فضایل و ثواب‌هایی را برایت واجب ساخت که جز من آنها را نمی‌شناسد. منادی ـ روز قیامت ـ ندا می‌دهد: محبّان علیّ بن أبی طالب کجایند؟ گروهی از صالحان برمی‌خیزند. به آنان می‌گویند: به دست خویش از اهل عرصات [عرصه‌های قیامت و محشر] هرکه را خواستید برگیرید و به بهشت درآورید.

به شفاعت کمترین نفر آنها یک میلیون نفر از اهل عرصات، نجات می‌یابد.

سپس منادی صدا می‌زند: دیگر محبّان علی بن ابی طالب کجایند؟

قومی مقتصد (میانه رو) برمی‌خیزند. به آنان می‌گویند: هرچه می‌خواهید آرزو کنید. آنچه را بخواهند تمنّا می‌کنند و صد هزار برابر آن به ایشان داده می‌شود.

---

۱. تفسیر المنسوب إلى الإمام الحسن العسكری ؑ: ۱۱۰؛ بحار الأنوار ۴۲: ۲۸ ـ ۲۹.

باز منادی ندا می‌دهد: بقیّهٔ محبّان علی بن اَبی طالب کجایند؟

قومی که به خویشتن ظلم کرده‌اند و بر خودشان تعدّی کرده‌اند، برمی‌خیزند.

در این هنگام، صدا می‌زنند: دشمنان علی بن اَبی طالب کجایند؟ گروه فراوان و شمار بسیار بزرگی را می‌آورند.

سپس گفته می‌شود: هر هزار نفر از اینان را به عنوان «فداء» برای یکی از محبّان علی قرار دهید تا وارد بهشت شوند.

ای علی، بدین‌سان، خدای بزرگ محبّان تو را نجات می‌دهد و دشمنانت را فداء ایشان قرار می‌دهد.

حدیث (۶۲)

[علی علیه السلام علم و قلب و زبان ... و دست خدا]

بصائر الدرجات، اثر صفّار رحمه الله.

صفّار می‌گوید: برای ما حدیث کرد عبدالله بن محمّد، از محمّد بن اسماعیل نیشابوری، از احمد بن حسن کوفی، از اسماعیل بن نَصْر و علی بن عبدالله هاشمی، از عبدالمُزاحم بن کثیر، [از امام صادق علیه السلام] فرمود:

كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام يَقُولُ: أَنَا عِلْمُ اللَّهِ، وَأَنَا قَلْبُ اللَّهِ الْوَاعِي، وَلِسَانُ اللَّهِ النَّاطِقُ، وَعَيْنُ اللَّهِ النَّاظِرَةُ.

وَأَنَا جَنْبُ اللَّهِ وَأَنَا يَدُ اللَّهِ؛[1]

امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرمود: من علم خدا، قلب آگاه و بیدار او، زبان گویایش و چشم بینای اویم.

منم جنب خدا و دست خدا.

---

۱. بصائر الدرجات: ٦٤، حدیث ۱۳؛ بحار الأنوار ۲٤: ۹۸، حدیث ۲۵.

[روایاتی در فضایل امام حسین علیه السلام]

میرزا محمّد تقی (مصنّف این کتاب) می‌گوید: از آنجا که روز نهم محرّم بدین جا رسیدیم، دوست دارم اخباری را در خصوص فضیلتِ مولایمان ابو عبدالله علیه السلام (برای تقرّب به پیشگاه والا و جایگاه ارجمند آن حضرت) بیاورم.

حدیث (۶۳)

[امام مهدی علیه السلام انتقام گیرندهٔ خون امام حسین علیه السلام]

الکافی، اثر کلینی رحمه الله.

در باب «النصّ علی الإثنی عشر» (نصّ بر امامان دوازده گانه).

[روایت است از] علی بن محمّد و محمّد بن حسن، از سَهْل بن زیاد، از محمّد بن حسن بن شَمُّون، از عبدالله بن عبدالرحمان اَصَمّ، از کَرّام، گفت:

حَلَفْتُ فِيمَا بَيْنِي وَبَيْنَ نَفْسِي أَلَّا آكُلَ طَعَاماً بِنَهَارٍ أَبَداً حَتَّىٰ يَقُومَ قَائِمُ آلِ مُحَمَّدٍ عليهم السلام. فَدَخَلْتُ عَلَىٰ أَبِي عَبْدِاللَّهِ عليه السلام.

قَالَ: فَقُلْتُ لَهُ: رَجُلٌ مِنْ شِيعَتِكُمْ جَعَلَ لِلَّهِ عَلَيْهِ أَلَّا يَأْكُلَ طَعَاماً بِنَهَارٍ أَبَداً حَتَّىٰ يَقُومَ قَائِمُ آلِ مُحَمَّدٍ.

قَالَ: فَصُمْ إِذاً يَا كَرَّامُ، وَلَا تَصُمِ الْعِيدَيْنِ، وَلَا ثَلَاثَةَ أَيَّامِ التَّشْرِيقِ، وَلَا إِذَا كُنْتَ مُسَافِراً وَلَا مَرِيضاً.

فَإِنَّ الْحُسَيْنَ عليه السلام لَمَّا قُتِلَ عَجَّتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ وَمَنْ عَلَيْهِمَا وَالْمَلَائِكَةُ، فَقَالُوا: يَا رَبَّنَا، ائْذَنْ لَنَا فِي هَلَاكِ الْخَلْقِ حَتَّىٰ نَجُدَّهُمْ عَنْ جَدِيدِ الْأَرْضِ بِمَا اسْتَحَلُّوا حُرْمَتَكَ وَقَتَلُوا صَفْوَتَكَ.

فَأَوْحَى اللَّهُ إِلَيْهِمْ: يَا مَلَائِكَتِي وَيَا سَمَاوَاتِي وَيَا أَرْضِيَ اسْكُنُوا؛ ثُمَّ كَشَفَ حِجَاباً

مِنَ الْحُجُبِ، فَإِذَا خَلْفَهُ مُحَمَّدٌ وَاثْنَا عَشَرَ وَصِيّاً لَهُ عليهم السلام، وَأَخَذَ بِيَدِ الْقَائِمِ فُلَانٍ مِنْ بَيْنِهِمْ فَقَالَ: يَا مَلَائِكَتِي وَيَا سَمَاوَاتِي وَيَا أَرْضِي، بِهٰذَا أَنْتَصِرُ لِهٰذَا، قَالَهَا ثَلَاثَ مَرَّاتٍ؛[۱]

کَرّام می‌گوید: پیش خود عهد بستم که تا قائم آل محمّد قیام نکند، هرگز در روز طعامی نخورم، بر امام صادق علیه السلام درآمدم، گفتم: مردی از شیعیان شما قسم خورده است که تا قائم آل محمّد قیام نکند، هرگز در روز، خوراکی نخورد.

امام علیه السلام فرمود: ای کرّام، در این صورت، روزه باش و روز عید فطر و قربان و ایّام تشریق[۲] و هنگامی که مسافر یا مریضی، روزه نگیر.

چون حسین علیه السلام کشته شد، آسمان‌ها و زمین و کسانی که در آن بودند و فرشتگان، داد کشیدند و گفتند: ای پروردگار ما، در هلاک خلق ما را اجازه ده تا بدان خاطر که حرمتت را حلال شمردند و برگزیده‌ات را کشتند، از روی زمین برشان داریم.

خدا به ایشان وحی کرد: ای فرشتگانم و ای آسمان‌ها و ای زمینم، آرام گیرید. سپس خدا حجابی از حجاب‌ها را کنار زد، ناگهان پشت آن، محمّد و دوازده وصیّ آن حضرت نمایان شدند. خدا ـ از میان آنان ـ دست قائم را گرفت و سه بار فرمود: ای ملائکه‌ام و ای آسمان‌ها و ای زمینم، به وسیلهٔ این شخص برای این [حسین علیه السلام] یاری می‌جویم [و از دشمنانش انتقام می‌گیرم].

---

۱. الکافی ۱: ۵۳٤، حدیث ۱۹؛ بحار الأنوار ٤۵: ۲۲۸، حدیث ۲۳.

۲. أیام تشریق (ایّام مِنا) عبارتند از: روز یازدهم و دوازدهم و سیزدهم ذی حجّه (یعنی سه روز بعد از عید قربان)، این سه روز را بدان سبب روزهای تشریق می‌نامیدند که در آن گوشت‌های قربانی را در آفتاب، قدید (خشک) می‌کردند، و گفته‌اند: آنها را قطعه قطعه می‌کردند (المصباح المنیر ۲: ۳۱۰).

حدیث (۶۴)

[حسین علیه السلام آغشته به خون در آسمان پنجم]

بحار الأنوار، اثر علّامه مجلسی رحمه الله.

مجلسی رحمه الله می‌گوید: حسن بن سلیمان روایت می‌کند از «کتاب المعراج» - به اسنادش - از صدوق، به اسنادش از بَکْر بن عبدالله، از سَهْل بن عبدالوهّاب، از ابو معاویه، از اَعْمَش، از جعفر بن محمّد، از پدرش، از جدّش علیه السلام که گفت:

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ [النبيّ (خ)] صلی الله علیه و آله: لَيْلَةَ أُسْرِيَ بِي إِلَى السَّمَاءِ فَبَلَغْتُ السَّمَاءَ الْخَامِسَةَ، فَنَظَرْتُ[1] إِلىٰ صُورَةِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ، فَقُلْتُ: حَبِيبِي جَبْرَئِيلُ مَا هٰذِهِ الصُّورَةُ؟

فَقَالَ جَبْرَئِيلُ: يَا مُحَمَّدُ، اشْتَهَتِ الْمَلَائِكَةُ أَنْ يَنْظُرُوا إِلىٰ صُورَةِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ، فَقَالُوا: رَبَّنَا إِنَّ بَنِي آدَمَ فِي دُنْيَاهُمْ يَتَمَتَّعُونَ غُدْوَةً وَعَشِيَّةً بِالنَّظَرِ إِلىٰ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ حَبِيبِ حَبِيبِكَ مُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله وَخَلِيفَتِهِ وَوَصِيِّهِ وَأَمِينِهِ، فَمَتِّعْنَا بِصُورَتِهِ قَدْرَ مَا تَمَتَّعَ أَهْلُ الدُّنْيَا بِهِ.

فَصَوَّرَ لَهُمْ صُورَتَهُ مِنْ نُورِ قُدْسِهِ - عَزَّ وَجَلَّ - فَعَلِيٌّ علیه السلام بَيْنَ أَيْدِيهِمْ لَيْلاً وَنَهَاراً يَزُورُونَهُ وَيَنْظُرُونَ إِلَيْهِ غُدْوَةً وَعَشِيَّةً.

قَالَ: فَأَخْبَرَنِي الْأَعْمَشُ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ علیهما السلام، قَالَ: فَلَمَّا ضَرَبَهُ اللَّعِينُ ابْنُ مُلْجَمٍ عَلىٰ رَأْسِهِ صَارَتْ تِلْكَ الضَّرْبَةُ فِي صُورَتِهِ الَّتِي فِي السَّمَاءِ، فَالْمَلَائِكَةُ يَنْظُرُونَ إِلَيْهِ غُدْوَةً وَعَشِيَّةً وَيَلْعَنُونَ قَاتِلَهُ ابْنَ مُلْجَمٍ.

فَلَمَّا قُتِلَ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ (صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ) هَبَطَتِ الْمَلَائِكَةُ وَحَمَلَتْهُ حَتّىٰ

---

۱. در مآخذ، «نظرتُ» ضبط است.

أَوْقَفْتُهُ مَعَ صُورَةِ عَلِيٍّ عليه‌السلام فِي السَّمَاءِ الْخَامِسَةِ.

فَكُلَّمَا هَبَطَتِ الْمَلَائِكَةُ مِنَ السَّمَاوَاتِ مِنْ عُلاً وَصَعِدَتْ مَلَائِكَةُ السَّمَاءِ الدُّنْيَا فَمَنْ فَوْقَهَا إِلَى السَّمَاءِ الْخَامِسَةِ لِزِيَارَةِ صُورَةِ عَلِيٍّ عليه‌السلام وَالنَّظَرِ إِلَيْهِ وَإِلَى الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ مُتَشَحِّطاً[1] بِدَمِهِ، لَعَنُوا يَزِيدَ وَابْنَ زِيَادٍ وَقَاتِلِي الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عليهما‌السلام إِلَىٰ يَوْمِ الْقِيَامَةِ.

قَالَ الْأَعْمَشُ: قَالَ لِي الصَّادِقُ عليه‌السلام: هٰذَا مِنْ مَكْنُونِ الْعِلْمِ وَمَخْزُونِهِ، لَا تُخْرِجْهُ إِلَّا إِلَىٰ أَهْلِهِ؛[2]

رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله فرمود: شبی که به آسمان بالا برده شدم، به آسمان پنجم رسیدم، به صورتِ علیّ بن اَبی طالب نگاه کردم، گفتم: حبیبم جبرئیل، این صورت چیست؟

جبرئیل گفت: ای محمّد، ملائکه میل داشتند به صورت علی بنگرند، گفتند: پروردگارا، بنی آدم در دنیا، صبح و شام، از نگاه به علی (حبیب حبیبت محمّد و خلیفه و وصی و امین او) بهره‌مندند، به اندازه‌ای که اهل دنیا [از نگاه به او] لذّت می‌برند، ما را هم به صورت او بهره‌مند ساز.

خدا از نور قدس خویش صورتی را برای آنها کشید. [صورت] علی عليه‌السلام شب و روز، پیش آنهاست، او را دیدار می‌کنند و صبح و شام به وی می‌نگرند.

می‌گوید: اعمش به من خبر داد از جعفر بن محمّد از پدرش عليهما‌السلام که گفت: چون ابن مُلجم لعین بر فرق علی عليه‌السلام ضربت زد، این ضربت بر آن صورت

۱. در مآخذ، «مُتَشَحِّطاً» ضبط است.
۲. بحار الأنوار ۴۵: ۲۲۸ ـ ۲۲۹، حدیث ۲۴؛ عوالم العلوم ۱۷: ۴۷۵ ـ ۴۷۶، حدیث ۷.

علی ـ در آسمان ـ اثر نهاد. ملائکه صبح و شام به آن می‌نگرند و قاتل آن حضرت ـ ابن ملجم ـ را لعنت می‌فرستند.

چون حسین بن علی (صلوات خدا بر او باد) به قتل رسید، ملائکه فرود آمدند و او را بردند تا اینکه با صورت علی علیه السلام در آسمان پنجم گذاشتند.

هر زمان که فرشتگان آسمان‌ها از بالا فرود می‌آیند و فرشتگان آسمان دنیا و آسمان‌های بالای آن به آسمان پنجم برای زیارت صورت علی علیه السلام و نگاه به آن و حسین بن علی ـ که به خونش آغشته شده است ـ بالا می‌روند، یزید و ابن زیاد و قاتلانِ حسین علیه السلام را ـ تا روز قیامت ـ لعن می‌کنند.

اَعْمَش می‌گوید: امام صادق علیه السلام به من فرمود: این سخن از علوم در پرده و در گنجه [از اَسرار] است، آن را جز برای اهلش باز مگوی.

حدیث (۶۵)

[اهمیت عزاداری برای امامان علیهم السلام]

از **الأمالی**، اثر شیخ طوسی رحمه الله.

از مفید رحمه الله از ابن قُولَوَیه، از پدرش، از سَعْد بن عبدالله، از بَرْقی، از سلیمان بن مسلم کِنْدِی، از ابن غَزْوان،[۱] از عیسی بن ابی منصور، از اَبان بن تغلب، از امام صادق علیه السلام روایت است که فرمود:

نَفَسُ الْمَهْمُومِ لِظُلْمِنَا تَسْبِيحٌ، وَهَمُّهُ لَنَا عِبَادَةٌ، وَكِتْمَانُ سِرِّنَا جِهَادٌ فِي سَبِيلِ اللَّهِ.

ثُمَّ قَالَ أَبُو عَبْدِاللَّهِ علیه السلام: يَجِبُ أَنْ يُكْتَبَ هٰذَا الْحَدِيثُ بِالذَّهَبِ[۲]؛[۳]

---

۱. نام وی، محمد بن سعید بن غزوان است (مؤلف رحمه الله).

۲. امالی طوسی: ۱۱۵، حدیث ۱۷۸؛ بحار الأنوار ٤٤: ۲۷۸، حدیث ٤.

۳. می‌گویم: در روایت کُلَینی رحمه الله در باب الکتمان (از کتاب الإیمان) آمده است: **نَفَسُ الْمَهْمُومِ لَنَا** ⇐

نَفَسِ اندوهگین برای ستمی که بر ما رفت، تسبیح است و غصّهٔ او برای ما، عبادت می‌باشد و کتمان سرّ و راز ما، جهاد در راه خداست.

سپس امام علیه السلام فرمود: باید این حدیث را با طلا نوشت.

حدیث (۶۶)

حدیثی طریف

از **کامل الزیارات**، اثر شیخ ثقه، جعفر بن محمّد بن قولویه رحمه الله.

ابن قولویه، از پدرش، از سَعْد، از یَقْطینی، از محمّد بن سنان، از ابو سعید قَمّاط، از ابن ابی یَعفور، از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود:

بَيْنَا رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله فِي مَنْزِلِ فَاطِمَةَ عليها السلام وَالْحُسَيْنُ عليه السلام فِي حَجْرِهِ إِذْ بَكىٰ وَخَرَّ سَاجِداً.

ثُمَّ قَالَ: يَا فَاطِمَةُ يَا بِنْتَ مُحَمَّدٍ، إِنَّ الْعَلِيَّ الأَعْلَى تَرَاءىٰ لِي فِي بَيْتِكِ هٰذَا سَاعَتِي هٰذِهِ فِي أَحْسَنِ صُورَةٍ وَأَهْيَإِ هَيْئَةٍ، وَقَالَ لِي: يَا مُحَمَّدُ، أَتُحِبُّ الْحُسَيْنَ؟ فَقُلْتُ: نَعَمْ؛ قُرَّةُ عَيْنِي [1] وَثَمَرَةُ فُؤَادِي وَجِلْدَةُ مَا بَيْنَ عَيْنَيَّ.

فَقَالَ لِي: يَا مُحَمَّدُ، وَوَضَعَ يَدَهُ عَلىٰ رَأْسِ الْحُسَيْنِ عليه السلام: بُورِكَ مِنْ مَوْلُودٍ عَلَيْهِ بَرَكَاتِي وَصَلَوَاتِي وَرَحْمَتِي وَرِضْوَانِي، وَلَعْنَتِي وَسَخَطِي وَعَذَابِي وَخِزْيِي وَنَكَالِي عَلىٰ مَنْ قَتَلَهُ وَنَاصَبَهُ وَنَاوَاهُ وَنَازَعَهُ.

أَمَا إِنَّهُ سَيِّدُ الشُّهَدَاءِ مِنَ الأَوَّلِينَ وَالآخِرِينَ فِي الدُّنْيَا وَالآخِرَةِ، وَسَيِّدُ شَبَابِ أَهْلِ

⇐ **المُغْتَمُّ لِظُلْمِنَا تَسْبِيحٌ، وَهَمُّهُ لِأَمْرِنَا عِبَادَةٌ، وَكِتْمَانُهُ لِسِرِّنَا جِهَادٌ فِي سَبِيلِ اللَّهِ**(مؤلف رحمه الله)؛ نَفَسی که برای ما اندوهگین شود و برای ظلمی که به ما شده است غمگین گردد، تسبیح است و غصّهٔ او برای امر ما عبادت می‌باشد و کتمان سرّ ما جهاد در راه خداست.

۱. در مآخذ آمده است: قُرّة عيني ورَيْحانتي.

الْجَنَّةِ مِنَ الْخَلْقِ أَجْمَعِينَ، وَأَبُوهُ أَفْضَلُ مِنْهُ وَخَيْرٌ، فَأَقْرِئْهُ السَّلَامَ وَبَشِّرْهُ بِأَنَّهُ رَايَةُ الْهُدىٰ، وَمَنَارُ أَوْلِيَائِي، وَحَفِيظِي، وَشَهِيدِي عَلىٰ خَلْقِي، وَخَازِنُ عِلْمِي، وَحُجَّتِي عَلىٰ أَهْلِ السَّمَاوَاتِ وَأَهْلِ الأَرَضِينَ، وَالثَّقَلَيْنِ الْجِنِّ وَالإِنْسِ؛ [۱]

روزی رسول خدا ﷺ در منزل فاطمه ﷺ بود و حسین ﷺ در دامنش قرار داشت که ناگهان پیامبر ﷺ گریست و به سجده افتاد.

سپس فرمود: ای فاطمه (ای دختر محمّد) خدای علیّ اعلا هم اکنون در خانه‌ات در نیکوترین صورت و بهترین هیئت، برایم نمایان شد و پرسید: ای محمّد، آیا حسین را دوست می‌داری؟ گفتم: آری، روشنی چشم و میوهٔ قلب و پوستِ میانِ دو چشمِ من است. [۲]

خدا دستش را بر سر حسین نهاد و فرمود: ای محمّد، مبارک باد مولودی که برکات وصلوات ورحمت ورضوانم بر اوست، ولعنت وخشم وعذاب وخواری و شکنجه‌ام بر قاتلان اوست و بر کسانی که با او درافتند و دشمنی ورزند و بستیزند.

بدان که او سیّد الشهدای اوّلین و آخرین ـ در دنیا و آخرت ـ است و آقای جوانان همهٔ خلقِ اهل بهشت. پدرش از او بافضیلت‌تر و بهتر است. او را سلام برسان و مژده‌اش ده که اوست پرچمدار هدایت و منارهٔ اولیای من و حفیظ

---

۱. كامل الزيارات: ٧٠ـ ٧١، حديث ٦؛ بحار الأنوار ٤٤: ٢٣٨، حديث ٢٩.

۲. علّامه مجلسی ﷺ در «بحار الأنوار ۳۳: ۱۷» (در توضیح این سخن پیامبر ﷺ که فرمود: «عمّار بن یاسر، جِلْدَةُ بَيْنَ عَيْنَيَ»؛ عمّار، پوستِ بین دو چشم من است) می‌گوید: «جلدة بينَ عَيْنَي» و در بعضی از روایات «جِلْدَة ما بَيْنَ عَيْنَي وَأَنفي» آمده است، بنابر هر دو تقدیر، کنایه از غایتِ اتصال و شدتِ اختصاص است.

[و نگهبان دینم] و شاهدی از جانب من بر خلق، و خزینه‌دار علمم و حجّتم بر اهل آسمان‌ها و زمین و جنّ و انس.

حدیث (۶۷)

[پیامبر ﷺ خاستگاه نور عقل و معرفت و... و صفات ممتاز اهل بیت علیهم السلام]

از کتاب **رياض الجنان**، اثر فضل الله بن محمود فارسی رحمه الله.

از این کتاب ـ با حذف اسناد ـ نقل است:

عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِاللَّهِ فِي تَفْسِيرِ قَوْلِهِ تَعَالىٰ: ﴿كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ﴾ [۱]، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ:

أَوَّلُ مَا خَلَقَ اللَّهُ نُورِي، ابْتَدَعَهُ مِنْ نُورِهِ وَاشْتَقَّهُ مِنْ جَلَالِ عَظَمَتِهِ، فَأَقْبَلَ يَطُوفُ بِالْقُدْرَةِ حَتّىٰ وَصَلَ إِلىٰ جَلَالِ الْعَظَمَةِ فِي ثَمَانِينَ أَلْفَ سَنَةٍ، ثُمَّ سَجَدَ لِلَّهِ تَعْظِيماً، فَفَتَقَ مِنْهُ نُورَ عَلِيٍّ، فَكَانَ نُورِي مُحِيطاً بِالْعَظَمَةِ، وَنُورُ عَلِيٍّ مُحِيطاً بِالْقُدْرَةِ.

ثُمَّ خَلَقَ الْعَرْشَ وَاللَّوْحَ وَالشَّمْسَ وَضَوْءَ النَّارِ وَنُورَ الْأَبْصَارِ وَالْعَقْلَ وَالْمَعْرِفَةَ وَأَبْصَارَ الْعِبَادِ وَأَسْمَاعَهُمْ وَقُلُوبَهُمْ مِنْ نُورِي، وَنُورِي مُشْتَقٌّ مِنْ نُورِهِ.

وَنَحْنُ الْأَوَّلُونَ وَنَحْنُ الْآخِرُونَ، وَنَحْنُ السَّابِقُونَ، وَنَحْنُ الْمُسَبِّحُونَ، وَنَحْنُ الشَّافِعُونَ.

وَنَحْنُ كَلِمَةُ اللَّهِ، وَنَحْنُ خَاصَّةُ اللَّهِ، وَنَحْنُ أَحِبَّاءُ اللَّهِ، وَنَحْنُ وَجْهُ اللَّهِ، وَنَحْنُ جَنْبُ اللَّهِ، وَنَحْنُ عَيْنُ اللَّهِ.

وَنَحْنُ أُمَنَاءُ اللَّهِ، وَنَحْنُ خَزَنَةُ وَحْيِ اللَّهِ، وَسَدَنَةُ غَيْبِ اللَّهِ.

وَنَحْنُ مَعْدِنُ التَّنْزِيلِ، وَمَعْنَى التَّأْوِيلِ، وَفِي بُيُوتِنَا هَبَطَ جَبْرَئِيلُ.

---

۱. سورة آل عمران (۳) آية ۱۱۰.

وَنَحْنُ مَحَالُّ قُدْسِ اللَّهِ، وَنَحْنُ مَصَابِيحُ الحِكْمَةِ، وَنَحْنُ مَفَاتِيحُ الرَّحْمَةِ، وَنَحْنُ يَنَابِيعُ النِّعْمَةِ، وَنَحْنُ شَرَفُ الأُمَّةِ، وَنَحْنُ سَادَةُ الأَئِمَّةِ.

وَنَحْنُ نَوَامِيسُ الْعَصْرِ، وَأَحْبَارُ الدَّهْرِ،[۱] وَنَحْنُ سَادَةُ الْعِبَادِ، وَنَحْنُ سَاسَةُ الْبِلَادِ.

وَنَحْنُ الْكُفَاةُ وَالْوُلَاةُ، وَالْحُمَاةُ وَالدُّعَاةُ، وَالسُّعَاةُ وَالرُّعَاةُ، وَطَرِيقُ النَّجَاةِ.

وَنَحْنُ السَّبِيلُ وَالسَّلْسَبِيلُ، وَنَحْنُ النَّهْجُ الْقَوِيمُ، وَالصِّرَاطُ الْمُسْتَقِيمُ.[۲]

مَنْ آمَنَ بِنَا آمَنَ بِاللَّهِ، وَمَنْ رَدَّ عَلَيْنَا رَدَّ عَلَى اللَّهِ، وَمَنْ شَكَّ فِينَا شَكَّ فِي اللَّهِ.

وَمَنْ عَرَفَنَا عَرَفَ اللَّهَ، وَمَنْ تَوَلَّىٰ عَنَّا تَوَلَّىٰ عَنِ اللَّهِ، وَمَنْ أَطَاعَنَا أَطَاعَ اللَّهَ.

وَنَحْنُ الْوَسِيلَةُ إِلَى اللَّهِ، وَالْوُصْلَةُ إِلىٰ رِضْوَانِ اللَّهِ.

وَلَنَا الْعِصْمَةُ وَالْخِلَافَةُ وَالْهِدَايَةُ، وَفِينَا النُّبُوَّةُ وَالْوَلَايَةُ وَالإِمَامَةُ.

وَنَحْنُ مَعْدِنُ الْحِكْمَةِ، وَبَابُ الرَّحْمَةِ، وَشَجَرَةُ الْعِصْمَةِ.

وَنَحْنُ كَلِمَةُ التَّقْوىٰ، وَالْمَثَلُ الأَعْلىٰ، وَالْحُجَّةُ الْعُظْمىٰ، وَالْعُرْوَةُ الْوُثْقَى، مَنْ[۳] تَمَسَّكَ بِهَا نَجَا؛[۴]

در تفسیر این سخن خدای متعال که: «شما بهترین امّتی بودید که برای مردم آمدید، امر به معروف و نهی از منکر می‌کنید» از جابر بن عبدالله روایت است که پیامبر ﷺ فرمود:

اوّل خلقِ خدا نور من بود. آن را از نور خویش پدید آورد و از جلال عظمتش

---

۱. در شماری از مآخذ، «وأخيار الدّهر» ضبط است.

۲. در شماری از مآخذ، آمده است: والطّريق المستقيم.

۳. در بیشتر مآخذ آمده است: والعروة الوثقى الّتي مَن... .

٤. بحار الأنوار ۲۵: ۲۲ ـ ۲۳، حدیث ۳۸؛ نیز بنگرید به، مشارق انوار اليقين: ٦١.

جدا ساخت. این نور ـ به قدرت خدا ـ ۸۰ هزار سال پیرامونِ قدرت گردید تا به جلال عظمت خدا رسید، آنگاه برای تعظیم، در برابر خدا سجده کرد و از آن نور علی برون آمد. نور من عظمتِ خدا را دریافت و نور علی به قدرت خدا پی بُرد.[1]

سپس خدا عرش و لوح و خورشید و روشنیِ آتش و نورِ دیده‌ها و عقل و معرفت و چشم و گوش و قلبِ بندگان را از نورِ من آفرید، و نور من از نورِ خدا برگرفته شد.

ماییم اوّلین و آخرین، سبقت‌گیران، تسبیح کنندگان، شافعان.

ماییم کلمهٔ خدا، خواصّ خدا، دوستان خدا، وجه خدا، جنب خدا، چشم خدا.

ماییم اُمنای خدا، خزانه داران وحی خدا، پرده داران غیب خدا.

ماییم معدن تنزیل [قرآن] و معنای تأویل، و در خانه‌های ما فرود آمد جبرئیل.

ماییم بارگاه قدس خدا، چراغ‌های حکمت، سرچشمه‌های نعمت، شرف اُمّت، سرانِ امامت.

ماییم ناموس‌های زمان، دانشمندانِ دوران، بزرگانِ بندگان، رؤسای سرزمینان.

ماییم کافیان و والیان، حامیان و داعیان، ساعیان و راعیان و راه نجات.

ماییم راه و رودخانه،[2] روش استوار، راه راست.

---

۱. نور من محیط بر عظمت و نور علی محیط بر قدرت بود (یعنی همهٔ قدرت‌ها و عظمت‌ها فروع مایند و ما بر همهٔ آنها احاطه داریم)(ق).

۲. این واژه با مسامحه در ترجمهٔ واژهٔ «سلسبیل» نهاده شد که نام رودی در بهشت است.

هرکه به ما ایمان آورد، به خدا ایمان یافت؛ هرکه بر ما دست رد زد، خدا را برنتافت، هرکه در ما تردید کرد، در خدا شک داشت.

هرکه ما را شناخت، خدا را شناخت؛ هرکه به ما پشت کرد، از خدا روی برتافت؛ و هرکه ما را پیروید، به طاعتِ خدا دست یافت.

ماییم وسیله سوی خدا و حلقهٔ وصل به رضوان خدا.

برای ماست عصمت وخلافت وهدایت، در میان ماست نبوّت و ولایت وامامت.

ماییم معدن حکمت، باب رحمت، درخت عصمت.

ماییم کلمهٔ تقوا، مَثَل اعلا، حجّتِ عُظما و دست‌آویز محکم، هرکه به ما تمسّک کرد، نجات یافت.

[تحقیقی دربارهٔ اوّل مخلوق]

می‌گویم: اخبار دربارهٔ اوّل مخلوق خدا ـ در ظاهر ـ مختلف به نظر می‌آید. در آنها آمده است:

- اوّل چیزی که خدا آفرید، نور رسول خدا ﷺ بود.
- خدا اوّل بار، عقل را آفرید.
- نخستین خلق خدا «قلم» بود.
- اوّل خلق خدا «ماء» (آب) است.
- و ...

وجه جمع میان آنها ـ در ظاهر ـ این است که مراد از اوّلیّت در بعضی از آنها اضافی است. از این رو، میان آنها تناقضی وجود ندارد.

در حقیقت، مقصود از همهٔ آنها نور پیامبر ﷺ می‌باشد که به عبارت‌های

مختلف و اعتبارات گوناگون بیان شده است؛ چراکه پیامبر ﷺ نسبت به هر شأنی از شئون، اسم خاصّ مناسبِ آن شأن را داراست.

بر هر تقدیر، مراد از «قلم»، «قَلَم نی» معروف نیست و منظور از «ماء» آب عنصری و آشامیدنی نمی‌باشد.

مراد از اوّل ـ بنابر احتمال اول ـ، عقلی است که خدا بدان، خلق دیگر موجودات مُقیّد را آغازید؛ زیرا آن، نور سفیدی است که آن، رکن عرش اَعلای اَیمن (گوشهٔ راست بالایی عرش) می‌باشد، همو که به فرمانِ خدا، «ما کان وما یکون» (بود و نبود) را تا قیامت نوشت.

و مقصود از دوّم وجودی است که نورِ نورها و عنصرِ عنصرها و ماده و اصل هر چیزی است،[1] خدا هر چیزی را از آن زنده ساخت و آن (چنان که در طبیعی مکتوم بیان شده است) کلیدِ عمل است.

بعضی از محدّثان ما این امور را بر [معنای] ظاهری که عوام آن را می‌فهمد وانهاده‌اند و در تکلّفاتی افتاده‌اند که شایستهٔ اهل علم نیست این گونه سخنان را بر زبان آورد، و درنیافتند که مراد از همهٔ اخبار، این پوستهٔ ظاهری نیست، در آن رموزی هست که برای اهلش بیرون آورده‌اند و بهرهٔ عوام از آنها این است که در خوشه‌شان وانهد تا اهلش بیاید و با نظر روشن خویش، آنها را از اخبار استنباط کند.

---

۱. عبارت مؤلف ﷺ بدین‌گونه است: «واستقس الإستقسات». در لغت‌نامهٔ دهخدا (ذیل واژهٔ «اُسْطُقس») آمده است که این کلمه از واژهٔ یونانی «اوستوقس» به معنای «عنصر» است؛ ماده، اصل هر چیزی.

«اسطقس، کلمه‌ای است یونانی و معنی آن اصل هر چیزی باشد و عناصر اربعه را هم ـ که عبارت از آب و خاک و هوا و آتش باشد ـ به اسطقسات تعبیر کنند».

حدیث (۶۸)

[درک ناشدنی بودن کُنه صفت خدا و پیامبر...
و مؤمن برای تودهٔ مردم]

کتاب المؤمن، اثر حسین بن سعید اهوازی ﷺ.

از امام صادق علیه السلام روایت است که فرمود:

لَا تَقْدِرُ الْخَلَائِقُ عَلىٰ كُنْهِ صِفَةِ اللَّهِ ـ عَزَّ وَجَلَّ ـ فَكَذٰلِكَ لَا تَقْدِرُ عَلىٰ كُنْهِ صِفَةِ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله.

وَكَمَا لَا تَقْدِرُ عَلىٰ كُنْهِ صِفَةِ الرَّسُولِ، كَذٰلِكَ لَا تَقْدِرُ عَلىٰ كُنْهِ صِفَةِ الإِمَامِ؛ وَكَمَا لَا تَقْدِرُ عَلىٰ كُنْهِ صِفَةِ الإِمَامِ، كَذٰلِكَ لَا يَقْدِرُونَ عَلىٰ كُنْهِ صِفَةِ الْمُؤْمِنِ؛ [1]

خلایق کنه صفت خدای بزرگ را در نمی‌یابند، و نیز نمی‌توانند به کنه صفت پیامبر صلی الله علیه و آله دست یابند.

و چنان که نمی‌توانند کنه صفت پیامبر را درک کنند، از درک کنه صفت امام هم عاجزند، و همان گونه که نمی‌توانند به کنه صفت امام برسند، از درک کنه صفت مؤمن هم درمی‌مانند.

حدیث (۶۹)

[هشدار و بشارت به شیعه]

کتاب التمحیص، اثر شیخ جلیل، ابو محمّد، حسن بن علی بن حسین بن شعبهٔ حرّانی ﷺ (صاحب کتاب «تحف العقول»).

از فرات بن اَحْنَف روایت است که گفت:

---

۱. المؤمن: ٣١ حديث ٥٩؛ بحار الأنوار ٦٤: ٦٥، حديث ١٣.

كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِاللَّهِ عليه السلام إِذْ دَخَلَ عَلَيْهِ رَجُلٌ مِنْ هَؤُلَاءِ الْمَلاعِينِ، فَقَالَ: وَاللَّهِ لأَسُوءَنَّهُ فِي شِيعَتِهِ.

فَقَالَ: يَا أَبَا عَبْدِاللَّهِ، أَقْبِلْ إِلَيَّ، فَلَمْ يُقْبِلْ إِلَيْهِ، فَأَعَادَ فَلَمْ يُقْبِلْ إِلَيْهِ، ثُمَّ أَعَادَ الثَّالِثَةَ، فَقَالَ: هَا أَنَا ذَا مُقْبِلٌ فَقُلْ، وَلَنْ تَقُولَ خَيْراً.

فَقَالَ: إِنَّ شِيعَتَكَ يَشْرَبُونَ النَّبِيذَ.

فَقَالَ: وَمَا بَأْسٌ بِالنَّبِيذِ، أَخْبَرَنِي أَبِي عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِاللَّهِ أَنَّ أَصْحَابَ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله كَانُوا يَشْرَبُونَ النَّبِيذَ.

فَقَالَ: لَسْتُ أَعْنِيكَ النَّبِيذَ، أَعْنِيكَ الْمُسْكِرَ.

فَقَالَ: شِيعَتُنَا أَزْكَىٰ وَأَطْهَرُ مِنْ أَنْ يَجْرِيَ لِلشَّيْطَانِ فِي أَمْعَائِهِمْ رَسِيسٌ، وَإِنْ فَعَلَ ذٰلِكَ الْمَخْذُولُ مِنْهُمْ فَيَجِدُ رَبّاً رَءُوفاً، وَنَبِيّاً بِالاسْتِغْفَارِ لَهُ عَطُوفاً، وَوَلِيّاً لَهُ عِنْدَ الْحَوْضِ وَلُوفاً، وَتَكُونُ وَأَصْحَابَكَ فِي بَرَهُوتَ عَكُوفاً.[1]

قَالَ: فَأُفْحِمَ الرَّجُلُ وَسَكَتَ، ثُمَّ قَالَ: لَسْتُ أَعْنِيكَ الْمُسْكِرَ إِنَّمَا أَعْنِيكَ الْخَمْرَ.

فَقَالَ أَبُو عَبْدِاللَّهِ عليه السلام: سَلَبَكَ اللَّهُ لِسَانَكَ، مَا لَكَ تُؤْذِينَا فِي شِيعَتِنَا مُنْذُ الْيَوْمِ.

أَخْبَرَنِي أَبِي عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله عَنْ جَبْرَئِيلَ عَنِ اللَّهِ أَنَّهُ قَالَ:

يَا مُحَمَّدُ، إِنِّي حَظَرْتُ [جَنّة (خ)] الْفِرْدَوْسَ عَلَىٰ جَمِيعِ النَّبِيِّينَ حَتَّىٰ تَدْخُلَهَا أَنْتَ وَعَلِيٌّ وَشِيعَتُكُمَا إِلَّا مَنِ اقْتَرَفَ مِنْهُمْ كَبِيرَةً، فَإِنِّي أَبْلُوهُ فِي مَالِهِ أَوْ بِخَوْفٍ مِنْ سُلْطَانِهِ حَتَّىٰ تَلَقَّاهُ الْمَلَائِكَةُ بِالرَّوْحِ وَالرَّيْحَانِ وَأَنَا عَلَيْهِ غَيْرُ غَضْبَانَ، فَيَكُونُ ذٰلِكَ جَزَاءً لِمَا كَانَ مِنْهُ.

---

۱. این واژه، در مآخذ به صورت «ملهوفاً»، «عطوفاً»، «ملوفاً» نیز ضبط است.

فَهَلْ عِنْدَ أَصْحَابِكَ هَؤُلَاءِ شَيْءٌ مِنْ هٰذَا؟ فَلَمْ أَوْ دَعْ؛ [1]

فُرات می‌گوید: نزد امام صادق عليه‌السلام بودم که یکی از این ملعون‌ها وارد شد و گفت: والله، او را با توصیف شیعه‌اش بدحال خواهم ساخت.

در پی این سخن، خطاب به امام عليه‌السلام گفت: ای ابو عبدالله، به من توجّه کن (امام عليه‌السلام اعتنایی نکرد) بار دوّم این سخن را گفت، امام به حرفش اهمیّت نداد. بار سوّم که آن را تکرار کرد، امام عليه‌السلام فرمود: هان! بگو، می‌شنوم [امّا] هرگز خیر را بر زبان نمی‌آوری.

آن مرد گفت: شیعیانت نبیذ می‌نوشند!

امام عليه‌السلام فرمود: نبیذ چه اشکالی دارد؟! پدرم از جابر بن عبدالله به من خبر داد که اصحاب رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله نبیذ می‌آشامیدند.

آن مرد گفت: آن نبیذ، منظورم نبود. مقصودم نبیذِ مست کننده است.

امام عليه‌السلام فرمود: شیعیان ما پاک و پاکیزه‌تر از آنند که شیطان در معده و روده‌شان تباه کننده‌ای را جاری سازد و اگر شخص زبونی از آنها این کار را انجام دهد، پروردگاری مهربان و پیامبری دل‌سوز را دارند که برایشان آمرزش بخواهد و ولی‌ای را در حوض کوثر خواهند یافت که به ایشان فراوان محبّت ورزد، در حالی که تو و یارانت در «بَرَهوت» مقیم باشید.

آن مرد زبانش بند آمد و خاموش ماند، سپس گفت: قصدم مست کننده نبود، شراب را قصد کردم.

امام عليه‌السلام فرمود: لال شوی! تو را چه شده است که امروز [شیعیان ما را

---

۱. التمحيص: ۳۹ـ ۴۰، حديث ۱۳؛ بحار الأنوار ٦٥: ١٤٤ـ ١٤٥، حديث ۹۲.

دست‌مایه‌ات کردی و] با این حرف‌ها دربارهٔ آنها آزارمان می‌دهی ؟!

به من خبر داد پدرم، از علی بن حسین، از پدرش، از علی بن أبی طالب، از رسول خدا ﷺ، از جبرئیل، از خدای متعال که فرمود:

ای محمّد، بهشتِ فردوس را بر همهٔ انبیا ممنوع کردم تا اینکه تو و علی و شیعیان شما در آن درآیند مگر شیعیانی که به گناه کبیره‌ای دست یازند. وی را [نیز] به گرفتاری مالی یا ترس از سلطان گرفتار می‌سازم تا فرشتگان با روح و ریحان دیدارش کنند و من بر او خشمناک نباشم و این گرفتاری و بیم، کیفر گناهش شود.

ای مرد، آیا نزد یاران تو از این خبرها هست؟! پس یا بر این سرزنش‌ها بمان [که عذاب دامنگیرت شود] و یا از این کارها دست بردار [تا نجات یابی].

حديث (۷۰)

[ارزانی علم اول و آخر به سلمان و بی‌کرانی علم پیامبر ﷺ و علی علیه‌السلام]

کتاب حسین بن حمدان حُصینی رحمه‌الله.

روایت است از صالح بن احمد شیشی، از احمد بن محمّد بن خالد برقی، از پدرش، از محمّد بن سنان زاهری، از مُفَضَّل بن عُمَر که گفت:

سَمِعْتُ الصَّادِقَ جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ علیه‌السلام يَقُولُ: سَلْمَانُ بَحْرٌ لَا يُنْزَفُ، أُعْطِيَ الْعِلْمُ الْأَوَّلُ وَالآخِرُ،[1] وَمَا مَثَلُهُ فِي عِلْمِ مُحَمَّدٍ وَأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ إِلَّا بِمَنْزِلَةِ بَحْرٍ مِنْ بَعْدِهِ سَبْعَةُ أَبْحُرٍ.

---

۱. در «الإختصاص: ۲۲۲، حديث ۱٤» ونيز در «بحار الأنوار ۲۲: ۳٤۷، حديث ٦۳» آمده است كه پيامبر ﷺ فرمود: سَلْمَان بَحْرٌ لَا يُقْدَر عَلَى نَزْحِهِ، سَلْمَان مَخْصُوصٌ بِالْعِلْمِ الْأَوَّلِ وَالْآخِرِ؛ سلمان دريايى است كه نتوان آن را كشيد، سلمان به علم اول و آخر ويژه گشت.

قَالَ الْمُفَضَّلُ: وَسَأَلَهُ سَائِلٌ عَنْ عِلْمِ مُحَمَّدٍ وَعَلِيٍّ، فَقَرَأَ: ﴿وَلَوْ أَنَّمَا فِي الْأَرْضِ مِن شَجَرَةٍ أَقْلَامٌ وَالْبَحْرُ يَمُدُّهُ مِن بَعْدِهِ سَبْعَةُ أَبْحُرٍ مَّا نَفِدَتْ كَلِمَاتُ اللَّهِ﴾.[1]

وَهِيَ كَلِمَاتُ مُحَمَّدٍ وَعَلِيٍّ؛ لِأَنَّهُمَا لِسَانُ اللَّهِ النَّاطِقِ عَنْهُ بِإِذْنِهِ؛[2]

مفضّل می‌گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که می‌فرمود: سلمان دریایی است که نخشکد، علم اوّل وآخر ارزانی‌اش شد ومَثَل علم او در برابر علم محمّد صلی الله علیه و آله واميرالمؤمنين علیه السلام نیست مگر به منزلهٔ دریایی که پس از آن هفت دریا ضمیمه‌اش شود.

مفضّل می‌گوید: شخصی از آن حضرت دربارهٔ علم محمّد و علی پرسید، امام علیه السلام [این آیه را] قرائت کرد: «اگر آنچه درخت در زمین است، قلم شود و دریا را هفت دریای دیگر به یاری آید، کلمات خدا پایان نپذیرد».

مقصود از «کلمات خدا» کلماتِ محمّد و علی است؛ زیرا آن دو ـ به اذن خدا ـ زبان گویای خدایند.

حدیث (۷۱)

[قصرهای علی علیه السلام در هفت آسمان و وجه کنیتِ پیامبر صلی الله علیه و آله به ابوالقاسم]

از کتاب **المحتضر**، اثر حسن بن سلیمان حلّی رحمه الله.

از روایاتی که از کتاب «المعراج» به اسنادش از صدوق، می‌آورد.

از احمد بن محمّد بن صَقْر، از عبدالله بن محمّد مُهَلَّبی، از ابو الحسین بن

---

۱. سورهٔ لقمان (۳۱) آیهٔ ۲۷.

۲. نفس الرّحمان فی فضائل سلمان: ۲۱۶.

ابراهیم، از علی بن صالح، از محمّد بن سنان، از ابو حَفْص عبدی، از محمّد بن مالک هَمْدانی، از زاذان، از سلمان ﷺ روایت است که گفت:

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: لَمَّا عُرِجَ بِي إِلَى السَّمَاءِ الدُّنْيَا إِذَا أَنَا بِقَصْرٍ مِنْ فِضَّةٍ بَيْضَاءَ، عَلىٰ بَابِهِ مَلَكَانِ، فَقُلْتُ: يَا جَبْرَئِيلُ، سَلْهُمَا لِمَنْ هٰذَا الْقَصْرُ؟ فَسَأَلَهُمَا، فَقَالَا: لِفَتىً مِنْ بَنِي هَاشِمٍ.

فَلَمَّا صِرْتُ فِي السَّمَاءِ الثَّانِيَةِ إِذَا أَنَا بِقَصْرٍ مِنْ ذَهَبٍ أَحْمَرَ أَحْسَنَ مِنَ الأَوَّلِ، عَلىٰ بَابِهِ مَلَكَانِ، فَقُلْتُ: يَا جَبْرَئِيلُ، سَلْهُمَا لِمَنْ هٰذَا الْقَصْرُ؟ فَسَأَلَهُمَا، فَقَالَا: لِفَتىً مِنْ بَنِي هَاشِمٍ.

فَلَمَّا صِرْتُ إِلَى السَّمَاءِ الثَّالِثَةِ إِذَا أَنَا بِقَصْرٍ مِنْ يَاقُوتَةٍ حَمْرَاءَ، عَلىٰ بَابِهِ مَلَكَانِ، فَقُلْتُ: يَا جَبْرَئِيلُ، سَلْهُمَا لِمَنْ هٰذَا الْقَصْرُ؟ فَسَأَلَهُمَا، فَقَالَا: لِفَتىً مِنْ بَنِي هَاشِمٍ.

فَلَمَّا صِرْتُ إِلَى السَّمَاءِ الرَّابِعَةِ إِذَا أَنَا بِقَصْرٍ مِنْ دُرَّةٍ بَيْضَاءَ، عَلىٰ بَابِهِ مَلَكَانِ، فَقُلْتُ: يَا جَبْرَئِيلُ، [سَلْهُمَا] لِمَنْ هٰذَا الْقَصْرُ؟ فَسَأَلَهُمَا، فَقَالَا: لِفَتىً مِنْ بَنِي هَاشِمٍ.

فَلَمَّا صِرْتُ إِلَى السَّمَاءِ الْخَامِسَةِ فَإِذَا أَنَا بِقَصْرٍ مِنْ دُرَّةٍ صَفْرَاءَ، عَلىٰ بَابِهِ مَلَكَانِ، فَقُلْتُ: يَا جَبْرَئِيلُ سَلْهُمَا لِمَنْ هٰذَا الْقَصْرُ؟ فَسَأَلَهُمَا، فَقَالَا: لِفَتىً مِنْ بَنِي هَاشِمٍ.

فَلَمَّا صِرْتُ إِلَى السَّمَاءِ السَّادِسَةِ فَإِذَا أَنَا بِقَصْرٍ مِنْ لُؤْلُؤَةٍ رَطْبَةٍ مُجَوَّفَةٍ، عَلىٰ بَابِهِ مَلَكَانِ، فَقُلْتُ: يَا جَبْرَئِيلُ سَلْهُمَا، فَسَألهما لِمَنْ هٰذَا الْقَصْرُ؟ فَقَالَا: لِفَتىً مِنْ بَنِي هَاشِمٍ.

فَلَمَّا صِرْتُ إِلَى السَّمَاءِ السَّابِعَةِ إِذَا أَنَا بِقَصْرٍ مِنْ نُورِ عَرْشِ اللَّهِ ـ تَبَارَكَ وَتَعَالىٰ ـ عَلىٰ بَابِهِ مَلَكَانِ، فَقُلْتُ: يَا جَبْرَئِيلُ، سَلْهُمَا، فَسَأَلَهُمَا لِمَنْ هٰذَا الْقَصْرُ؟ فَقَالَا: لِفَتىً مِنْ بَنِي هَاشِمٍ.

فَسِرْنَا فَلَمْ نَزَلْ نَدْفَعُ مِنْ نُورٍ إِلىٰ ظُلْمَةٍ، وَمِنْ ظُلْمَةٍ إِلىٰ نُورٍ حَتّىٰ وَقَفْتُ عَلىٰ سِدْرَةِ الْمُنْتَهىٰ، فَإِذَا جَبْرَئِيلُ يَنْصَرِفُ.

قُلْتُ: خَلِيلِي جَبْرَئِيلُ، فِي مِثْلِ هٰذَا الْمَكَانِ أَوْ فِي مِثْلِ هٰذِهِ السِّدْرَةِ تُخْلِفُنِي وَتَمْضِي؟!

فَقَالَ: حَبِيبِي، وَالَّذِي بَعَثَكَ بِالْحَقِّ نَبِيّاً، إِنَّ هٰذَا الْمَسْلَكَ مَا سَلَكَهُ نَبِيٌّ مُرْسَلٌ وَلَا مَلَكٌ مُقَرَّبٌ، أَسْتَوْدِعُكَ رَبَّ الْعِزَّةِ.

فَمَا زِلْتُ وَاقِفاً حَتّىٰ قُذِفْتُ فِي بِحَارِ النُّورِ، فَلَمْ تَزَلِ الْأَمْوَاجُ تَقْذِفُنِي مِنْ نُورٍ إِلىٰ ظُلْمَةٍ وَمِنْ ظُلْمَةٍ إِلىٰ نُورٍ حَتّىٰ أَوْقَفَنِي رَبِّيَ الْمَوْقِفَ الَّذِي أُحِبُّ أَنْ يَقِفَنِي عِنْدَهُ مِنْ مَلَكُوتِ الرَّحْمٰنِ.

فَقَالَ عَزَّ وَجَلَّ: يَا أَحْمَدُ، قِفْ، فَوَقَفْتُ مُنْتَفِضاً مَرْعُوباً، فَنُودِيتُ مِنَ الْمَلَكُوتِ: يَا أَحْمَدُ، فَأَلْهَمَنِي رَبِّي فَقُلْتُ: لَبَّيْكَ رَبِّي وَسَعْدَيْكَ، هَا أَنَا ذَا عَبْدُكَ بَيْنَ يَدَيْكَ.

فَنُودِيتُ: يَا أَحْمَدُ، الْعَزِيزُ يَقْرَأُ عَلَيْكَ السَّلَامَ. قَالَ، فَقُلْتُ: هُوَ السَّلَامُ وَمِنْهُ السَّلَامُ وَإِلَيْهِ يَعُودُ السَّلَامُ.

ثُمَّ نُودِيتُ ثَانِيَةً: يَا أَحْمَدُ.

فَقُلْتُ: لَبَّيْكَ وَسَعْدَيْكَ سَيِّدِي وَمَوْلَايَ.

قَالَ: يَا أَحْمَدُ ﴿آمَنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنْزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ وَالْمُؤْمِنُونَ كُلٌّ آمَنَ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ﴾.[1]

فَأَلْهَمَنِي رَبِّي فَقُلْتُ: ﴿قَدْ سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا غُفْرَانَكَ رَبَّنَا وَإِلَيْكَ الْمَصِيرُ﴾.[2]

---

١. سورة بقره (٢) آية ٢٨٥.

٢. همان.

فَقَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْساً إِلَّا وُسْعَهَا لَهَا مَا كَسَبَتْ وَعَلَيْهَا مَا اكْتَسَبَتْ﴾.[1]

فَقُلْتُ: ﴿رَبَّنَا لَا تُؤَاخِذْنَا إِنْ نَسِينَا أَوْ أَخْطَأْنَا﴾.[2]

فَقَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: قَدْ فَعَلْتُ.

فَقُلْتُ: ﴿رَبَّنَا وَلَا تُحَمِّلْنَا مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهِ وَاعْفُ عَنَّا وَاغْفِرْ لَنَا وَارْحَمْنَا أَنْتَ مَوْلَانَا فَانْصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ﴾.[3]

فَقَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: قَدْ فَعَلْتُ.

فَجَرَى الْقَلَمُ بِمَا جرىٰ، فَلَمَّا قَضَيْتُ وَطَرِي مِنْ مُنَاجَاةِ رَبِّي نُودِيتُ أَنَّ الْعَزِيزَ يَقُولُ لَك: مَنْ خَلَّفْتَ فِي الْأَرْضِ؟

فَقُلْتُ: خَيْرَهَا؛ خَلَّفْتُ فِيهِمْ ابْنَ عَمِّي.

فَنُودِيتُ: يَا أَحْمَدُ، مَنِ ابْنُ عَمِّكَ؟

قُلْتُ: أَنْتَ أَعْلَمُ، عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ.

فَنُودِيتُ مِنَ الْمَلَكُوتِ سَبْعاً مُتَوَالِياً: اسْتَوْصِ بِعَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ابْنِ عَمِّك خَيْراً.

ثُمَّ قَالَ: الْتَفِتْ، فَالْتَفَتُّ عَنْ يَمِينِ الْعَرْشِ، فَوَجَدْتُ عَلىٰ سَاقِ الْعَرْشِ الْأَيْمَنِ: لَا إِلٰهَ إِلَّا أَنَا وَحْدِي، لَا شَرِيكَ لِي، مُحَمَّدٌ رَسُولِي، أَيَّدْتُهُ بِعَلِيٍّ.

يَا أَحْمَدُ، شَقَقْتُ اسْمَكَ مِنِ اسْمِي؛ أَنَا اللَّهُ الْمَحْمُودُ الْحَمِيدُ، وَأَنَا اللَّهُ الْعَلِيُّ، وَشَقَقْتُ اسْمَ ابْنِ عَمِّكَ عَلِيٍّ مِنِ اسْمِي.

---

۱. همان، آيۀ ۲۸٦.

۲. همان.

۳. سورۀ بقره (۲) آيۀ ۲۸٦.

يَا أَبَا الْقَاسِمِ، امْضِ هَادِياً مَهْدِيّاً، نِعْمَ الْمَجِيءُ جِئْتَ، وَنِعْمَ الْمُنْصَرَفُ انْصَرَفْتَ، وَطُوبَاكَ وَطُوبىٰ لِمَنْ آمَنَ بِكَ وَصَدَّقَكَ.

ثُمَّ قُذِفْتُ فِي بِحَارِ النُّورِ، فَلَمْ تَزَلِ الأَمْوَاجُ تَقْذِفُنِي حَتّىٰ تَلَقَّانِي جَبْرَئِيلُ فِي سِدْرَةِ الْمُنْتَهىٰ، فَقَالَ لِي: خَلِيلِي نِعْمَ الْمَجِيءُ جِئْتَ وَنِعْمَ الْمُنْصَرَفُ انْصَرَفْتَ، مَاذَا قُلْتَ وَمَاذَا قِيلَ لَكَ؟

قَالَ، فَقُلْتُ بَعْضَ مَا جَرىٰ. فَقَالَ: وَمَا كَانَ آخِرَ الْكَلَامِ الَّذِي أُلْقِيَ إِلَيْكَ؟

فَقُلْتُ لَهُ: نُودِيتُ يَا أَبَا الْقَاسِمِ امْضِ هَادِياً مَهْدِيّاً رَشِيداً، طُوبىٰ لَكَ وَلِمَنْ آمَنَ بِكَ وَصَدَّقَكَ.

فَقَالَ لِي جَبْرَئِيلُ: أَفَلَمْ تَسْتَفْهِمْ مَا أَرَادَ بِأَبِي الْقَاسِمِ؟ قُلْتُ: لَا يَا رُوحَ الْقُدُسِ.

فَنُودِيتُ: يَا أَحْمَدُ، إِنَّمَا كَنَّيْتُكَ أَبَا الْقَاسِمِ؛ لأَنَّكَ تَقْسِمُ الرَّحْمَةَ مِنِّي بَيْنَ عِبَادِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ.

فَقَالَ جَبْرَئِيلُ: هَنِيئاً مَرِيئاً يَا حَبِيبِي، وَالَّذِي بَعَثَكَ بِالرِّسَالَةِ وَاخْتَصَّكَ بِالنُّبُوَّةِ، مَا أَعْطَى اللّٰهُ هٰذَا آدَمِيّاً قَبْلَكَ.

ثُمَّ انْصَرَفْنَا حَتّىٰ جِئْنَا إِلَى السَّمَاءِ السَّابِعَةِ، فَإِذَا الْقَصْرُ عَلىٰ حَالِهِ، فَقُلْتُ: حَبِيبِي جَبْرَئِيلُ، سَلْهُمَا مَنِ الْفَتىٰ مِنْ بَنِي هَاشِمٍ، فَسَأَلَهُمَا، فَقَالَا: عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ ابْنُ عَمِّ مُحَمَّدٍ ﷺ.

فَمَا نَزَلْنَا إِلىٰ سَمَاءٍ مِنَ السَّمَاوَاتِ إِلَّا وَالْقُصُورُ عَلىٰ حَالِهَا، فَلَمْ يَزَلْ جَبْرَئِيلُ يَسْأَلُهُمْ عَنِ الْفَتَى الْهَاشِمِيِّ، وَيَقُولُ كُلُّهُمْ: عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ؛[1]

---

١. المحتضر: ٢٥٨ ـ ٢٦٢، حديث ٣٤٥؛ بحار الأنوار ١٨: ٣١٢ ـ ٣١٥، حديث ٢٦.

پیامبر ﷺ فرمود: چون به آسمان دنیا بالا برده شدم، به قصری از نقرهٔ سفید برخوردم، بر درِ آن دو فرشته بود. از جبرئیل پرسیدم، از آنان بپرس این قصر برای کیست؟ جبرئیل این سؤال را کرد، پاسخ دادند: برای جوانمردی از بنی هاشم.

و چون به آسمان دوّم درآمدم، قصری از طلای سرخ را دیدم که از قصر پیشین نیکوتر بود، بر درِ آن دو فرشته بود. از جبرئیل خواستم از آنها بپرسد این قصر برای کیست؟ جبرئیل پرسید و آن دو گفتند: برای جوانمردی از بنی هاشم.

و آن گاه که به آسمان سوّم رسیدم، به قصری از یاقوت سرخ برخوردم که بر درش دو فرشته بود. به جبرئیل گفتم: از اینان بپرس، این قصر برای کیست؟ جبرئیل پرسید، آن دو گفتند: برای جوانمردی از بنی هاشم.

و زمانی که به آسمان چهارم رسیدم، قصری از دُرّ سفید دیدم، بر درش دو فرشته بود، از جبرئیل خواستم بپرسد این قصر برای کیست؟ جبرئیل پرسید، آن دو گفتند: برای جوانمردی از بنی هاشم.

و چون به آسمان پنجم رسیدم، به قصری از دُرّ زرد برخوردم، بر در آن دو فرشته وجود داشت. از جبرئیل خواستم که بپرسد این قصر برای کیست؟ جبرئیل پرسید، آن دو گفتند: برای جوانمردی از بنی هاشم.

و هنگامی که به آسمان ششم رسیدم، قصری از مروارید تازهٔ درون تهی را دیدم، بر در آن دو فرشته بود. از جبرئیل خواستم بپرسد که این قصر برای کیست؟ او پرسید، آن دو جواب دادند: برای جوانمردی از بنی هاشم.

و چون به آسمان هفتم رسیدم، قصری از نور عرش خدای متعال را دیدم، بر درش دو فرشته بود. به جبرئیل گفتم از آن دو بپرس این قصر برای کیست؟

جبرئیل پرسید، آن دو جواب دادند: برای جوانمردی از بنی هاشم.

همچنان بالا رفتیم. پیوسته از نور به تاریکی و از تاریکی به نور پرتاب می‌شدیم تا اینکه بر «سدرة المنتهی» بار یافتم. در این مکان، جبرئیل بازگشت.

گفتم: خلیل من، جبرئیل، در این مکان یا در مثل این سدره، مرا می‌گذاری و می‌روی؟!

جبرئیل گفت: حبیب من، سوگند به کسی که تو را ـ به حق ـ به پیامبری برانگیخت، در این مسلک پیامبر مُرسل و فرشتهٔ مقرّبی راه نیافت، تو را به پروردگار عزّت می‌سپارم.

همان طور ایستاده بودم تا اینکه در دریای نور افکنده شدم. پیوسته امواج مرا از نور به ظلمت و از ظلمت به نور می‌بُرد تا اینکه پروردگارم مرا در موقفی نگه داشت که دوست داشتم درآنجا مرا ـ نزدش ـ بایستاند؛ یعنی در ملکوت رحمان.

خدا فرمود: ای احمد، بایست. لرزان و هراسان ایستادم. از ملکوت ندا آمد: ای احمد! پروردگارم الهامم کرد که بگویم: آماده و در خدمتم پروردگارم، من همان بندهٔ تویم در پیشگاهت.

ندا آمد: ای احمد، پروردگار عزیز تو را سلام می‌رساند. گفتم: او سلام است و از اوست سلام و سوی او باز می‌گردد سلام.

بار دوّم ندا آمد: ای احمد!

گفتم: لبّیک و سعدیک، ای سیّد و مولایم.

فرمود: ای احمد، «رسول به آنچه از پروردگارش سوی او نازل شد، ایمان آورد و همهٔ مؤمنان به خدا و فرشتگانش و کتاب‌های او ایمان آوردند».

خدا به دلم انداخت که بگویم «شنیدیم و اطاعت کردیم، پروردگارا آمرزشت را خواهانیم و بازگشت سوی توست».

خدای بزرگ فرمود: «خدا هیچ کس را جز به اندازهٔ توانش تکلیف نمی‌کند. هر کار خوبی را که به دست آورد به سود اوست و هر کار بدی را که به دست آورد به زیان اوست».

گفتم: «پروردگارا، اگر فراموش یا خطا کردیم، مؤاخذه‌مان نکن».

خدا فرمود: این کار را کردم.

گفتم: «پروردگارا، آنچه که طاقتش را نداریم بر ما بار مکن، از ما بگذر و ما را بیامرز و به ما رحم کن، تو مولای مایی، ما را بر قوم کافران یاری ده».

خدا فرمود: این کار را انجام دادم.

قلم به آنچه می‌خواست جاری شود، جریان یافت. چون شادی‌ام را از مناجات پروردگارم سپری ساختم، ندا داده شدم که پروردگار عزیز می‌گوید: چه کسی را در زمین بر جای نهادی؟

گفتم: بهترینشان را، پسر عمویم را میان ایشان برجای نهادم.

ندا داده شدم: ای احمد، پسر عمویت کیست؟

گفتم: خدایا، تو داناتری، علی بن أبی طالب است.

هفت بار ـ پیاپی ـ از ملکوت ندا داده شدم: خیرخواهِ علی بن أبی طالب ـ پسر عمویت ـ باش.

سپس فرمود: [بدین سوی] رو کن. به راست عرش نگاه کردم، دیدم بر ساق عرش نوشته شده است: خدایی جز من نیست، یگانه‌ام شریک ندارم، محمّد رسول من است او را به علی نیرومند ساختم.

ای احمد، نامت را از اسم خویش جدا ساختم «أنا الله المحمود الحمید» (منم خدای ستوده و ستایش شده) و [نیز] نام پسر عمویت علی را از اسم خویش برگرفتم «أنا الله العلی» (منم خدای بالا و برتر).

ای ابوالقاسم، برو که هدایتگر و هدایت یافته‌ای، چه آمدن و بازگشتنِ نیکی! خوشا به حالت و خوشا به حال کسانی که به تو ایمان آورند و تصدیقت کنند.

سپس در دریای انوار افکنده شدم. امواج نور پیوسته مرا می‌پراند تا اینکه جبرئیل مرا در سدرة المنتهی دیدار کرد، گفت: وه! چه آمدنی، چه بازگشتی! چه گفتی و چه برایت گفتند؟

بعضی از ماجراها را گفتم، جبرئیل گفت: آخرین سخنی که به تو القا شد چه بود؟

گفتم: ندا داده شدم ای ابوالقاسم، برو که هدایت کننده و هدایت شده و رشد یافته‌ای، خوشا به حال تو و کسانی که به تو ایمان آورند و تصدیقت کنند.

جبرئیل گفت: آیا در نیافتی خدا به [کنیت] «ابوالقاسم» چه اراده کرد؟ گفتم: نه، ای روح القدس.

ندا داده شدم: ای احمد، تو را «ابوالقاسم» کنیت دادم؛ زیرا روز قیامت، رحمت را میان بندگانم تقسیم می‌کنی.

جبرئیل گفت: گوارا و نوشت باد ای حبیب من! سوگند به کسی که تو را به رسالت برانگیخت و به نبوّت اختصاص داد، خدا این موهبت را به آدمی پیش از تو ارزانی نداشت.

سپس بازگشتیم تا اینکه به آسمان هفتم رسیدیم. آن قصر بر همان حال بود.

به جبرئیل گفتم: از این دو فرشته بپرس، آن جوانمرد بنی هاشم کیست؟ جبرئیل پرسید، آن دو پاسخ دادند: علی بن اَبی طالب، پسر عموی محمّد.

به هیچ آسمانی از آسمان‌ها فرود نیامدیم مگر اینکه آن قصرها به همان حال بودند. جبرئیل از آن جوانمرد هاشمی می‌پرسید و همه‌شان می‌گفتند: [او] علی بن اَبی طالب است.

حدیث (۷۲)

حدیث مشهور کسا

المنتخب (اثر طریحی رحمه الله) و **نهج المحجّه**، اثر شیخ جلیل، ثقهٔ نبیل، علی، فرزند شیخ بزرگوار ما، علّامه شیخ احمد بن زین الدین اَحسایی رحمه الله.

طُرَیحی و فرزند شیخ احسایی (خدای مقام هر دو را عالی سازد) گفته‌اند: از فاطمهٔ زهرا علیها السلام روایت است که فرمود:

دَخَلَ عَلَيَّ أَبِي رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فِي بَعْضِ الأَيَّامِ فَقَالَ: يَا فَاطِمَةُ، إِنِّي لأَجِدُ فِي بَدَنِي ضُعْفاً.

فَقَالَتْ لَهُ فَاطِمَةُ علیها السلام: أُعِيذُكَ بِاللَّهِ يَا أَبَتَاهُ مِنَ الضَّعْفِ.

فَقَالَ: يَا فَاطِمَةُ، ايتِينِي بِالْكِسَاءِ الْيَمَانِيِّ فَغَطِّينِي بِهِ.

قَالَتْ فَاطِمَةُ: فَغَطَّيْتُهُ بِهِ وَصِرْتُ أَنْظُرُ إِلَيْهِ وَإِذَا وَجْهُهُ يَتَلأْلأُ نُوراً كَأَنَّهُ الْبَدْرُ لَيْلَةَ تَمَامِهِ.

قَالَتْ فَاطِمَةُ: فَمَا كَانَ إِلَّا سَاعَةً وَإِذَا بِوَلَدِيَ الْحَسَنِ علیه السلام قَدْ أَقْبَلَ وَقَالَ: السَّلَامُ عَلَيْكِ يَا أُمَّاهُ، فَقُلْتُ: وَعَلَيْكَ السَّلَامُ يَا قُرَّةَ عَيْنِي وَثَمَرَةَ فُؤَادِي.

فَقَالَ: يَا أُمَّاهُ، إِنِّي أَشَمُّ عِنْدَكِ رَائِحَةً طَيِّبَةً كَأَنَّهَا رَائِحَةُ جَدِي رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله.

فَقُلْتُ لَهُ: إِنَّ جَدَّكَ نَائِمٌ تَحْتَ الْكِسَاءِ. فَدَنَا مِنْهُ وَقَالَ: السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا جَدَّاهُ يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَتَأْذَنُ لِي أَنْ أَدْخُلَ مَعَكَ تَحْتَ هٰذَا الْكِسَاءِ؟

فَقَالَ: قَدْ أَذِنْتُ لَكَ، فَدَخَلَ مَعَهُ.

فَمَا كَانَ إِلَّا سَاعَةً وَإِذَا بِالْحُسَيْنِ الشَّهِيدِ عليه السلام قَدْ أَقْبَلَ وَقَالَ: السَّلَامُ عَلَيْكِ يَا أُمَّاهُ، إِنِّي أَشَمُّ عِنْدَكِ رَائِحَةً طَيِّبَةً كَأَنَّهَا رَائِحَةُ جَدِّي رَسُولِ اللَّهِ.

قُلْتُ: نَعَمْ يَا بُنَيَّ، إِنَّ جَدَّكَ وَأَخَاكَ تَحْتَ الْكِسَاءِ.

فَدَنَى الْحُسَيْنُ عليه السلام وَقَالَ: السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا جَدَّاهُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مَنِ اخْتَارَهُ اللَّهُ، أَتَأْذَنُ لِي أَنْ أَكُونَ مَعَكَ تَحْتَ هٰذَا الْكِسَاءِ؟

فَقَالَ: قَدْ أَذِنْتُ لَكَ يَا حُسَيْنُ، فَدَخَلَ مَعَهُ.

قَالَتْ فَاطِمَةُ عليها السلام: فَأَقْبَلَ عِنْدَ ذٰلِكَ أَبُو الْحَسَنِ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام فَقَالَ: السَّلَامُ عَلَيْكِ يَا ابْنَةَ رَسُولِ اللَّهِ، فَقُلْتُ: وَعَلَيْكَ السَّلَامُ، قَالَ: إِنِّي أَشَمُّ رَائِحَةً طَيِّبَةً كَأَنَّهَا رَائِحَةُ أَخِي وَابْنِ عَمِّي رَسُولِ اللَّهِ، فَقُلْتُ: نَعَمْ، هَا هُوَ مَعَ وَلَدَيْكَ تَحْتَ الْكِسَاءِ.

فَأَقْبَلَ نَحْوَ الْكِسَاءِ وَقَالَ: السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَتَأْذَنُ لِي أَنْ أَدْخُلَ مَعَكُمْ تَحْتَ هٰذَا الْكِسَاءِ؟ فَقَالَ نَعَمْ قَدْ أَذِنْتُ لَكَ، فَدَخَلَ عَلِيٌّ عليه السلام تَحْتَ الْكِسَاءِ.

ثُمَّ أَقْبَلَتْ فَاطِمَةُ عليها السلام فَقَالَتْ: السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَبَتَاهُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَتَأْذَنُ لِي أَنْ أَدْخُلَ مَعَكُمْ تَحْتَ الْكِسَاءِ؟ فَقَالَ: نَعَمْ قَدْ أَذِنْتُ لَكِ، فَدَخَلَتْ فَاطِمَةُ مَعَهُمْ.

فَلَمَّا اكْتَمَلُوا تَحْتَ الْكِسَاءِ، قَالَ اللَّهُ: يَا مَلَائِكَتِي، وَسُكَّانَ سَمَاوَاتِي، إِنِّي مَا

خَلَقْتُ سَمَاءً مَبْنِيَّةً، وَلَا أَرْضاً مَدْحِيَّةً، وَلَا قَمَراً،[1] وَلَا شَمْساً مُضِيئَةً، وَلَا فَلَكاً يَدُورُ، وَلَا بَحْراً يَجْرِي، وَلَا مَلَكاً يَسْرِي إِلَّا فِي مَحَبَّةِ هٰؤُلَاءِ الْخَمْسَةِ الَّذِينَ هُمْ تَحْتَ الْكِسَاءِ.

فَقَالَ الْأَمِينُ جِبْرَئِيلُ: يَا رَبِّ، وَمَنْ تَحْتَ الْكِسَاءِ؟

فَقَالَ: هُمْ أَهْلُ بَيْتِ النُّبُوَّةِ، وَمَعْدِنُ الرِّسَالَةِ، وَهُمْ فَاطِمَةُ وَأَبُوهَا وَبَعْلُهَا وَبَنُوهَا.

فَقَالَ جِبْرَئِيلُ: يَا رَبِّ، أَتَأْذَنُ لِي أَنْ أَهْبِطَ إِلَى الْأَرْضِ لِأَكُونَ مَعَهُمْ سَادِساً؟

فَقَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: قَدْ أَذِنْتُ لَكَ.

فَهَبَطَ الْأَمِينُ جِبْرَئِيلُ، فَقَالَ: السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ، الْعَلِيُّ الْأَعْلَىٰ يُقْرِئُكَ السَّلَامَ، وَيَخُصُّكَ بِالتَّحِيَّةِ وَالْإِكْرَامِ وَيَقُولُ لَكَ: وَعِزَّتِي وَجَلَالِي، مَا خَلَقْتُ سَمَاءً مَبْنِيَّةً، وَلَا أَرْضاً مَدْحِيَّةً، وَلَا قَمَراً،[2] وَلَا شَمْساً مُضِيئَةً، وَلَا بَحْراً يَجْرِي، وَلَا فَلَكاً يَدُورُ، وَلَا مَلَكاً يَسْرِي إِلَّا لِأَجْلِكُمْ، وَقَدْ أَذِنَ لِي أَنْ أَدْخُلَ تَحْتَ الْكِسَاءِ، فَهَلْ تَأْذَنُ لِي أَنْ أَدْخُلَ مَعَكُمْ؟

فَقَالَ: قَدْ أَذِنْتُ لَكَ. فَدَخَلَ جِبْرَئِيلُ مَعَهُمْ تَحْتَ الْكِسَاءِ، وَقَالَ لَهُمْ: إِنَّ اللَّهَ قَدْ أَوْحَىٰ إِلَيْكُمْ يَقُولُ: ﴿إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً﴾.[3]

فَقَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام: يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَخْبِرْنِي مَا لِجُلُوسِنَا تَحْتَ هٰذَا الْكِسَاءِ مِنَ الْفَضْلِ عِنْدَ اللَّهِ تَعَالَىٰ؟

فَقَالَ النَّبِيُّ صلى الله عليه وآله: وَالَّذِي بَعَثَنِي بِالْحَقِّ نَبِيّاً وَاصْطَفَانِي بِالرِّسَالَةِ نَجِيّاً مَا ذُكِرَ خَبَرُنَا

---

۱ ـ ۲. در مآخذ، آمده است: ولا قمراً مُنيراً ... .

۳. سورة احزاب (۳۳) آية ۳۳.

هذَا فِي مَحْفِلٍ مِنْ مَحَافِلِ أَهْلِ الأَرْضِ وَفِيهِ جَمْعٌ مِنْ شِيعَتِنَا وَمُحِبِّينَا إِلَّا وَنَـزَلَتْ عَلَيْهِمُ الرَّحْمَةُ، وَحَفَّتْ بِهِمُ الْمَلَائِكَةُ وَاسْتَغْفَرَتْ لَهُمْ إِلىٰ أَنْ يَتَفَرَّقُوا.

فَقَالَ عَلِيٌّ عليه‌السلام: إِذاً وَاللَّهِ فُزْنَا وَفَازَتْ شِيعَتُنَا وَرَبِّ الْكَعْبَةِ.

فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى‌الله‌عليه‌وآله: وَالَّذِي بَعَثَنِي بِالْحَقِّ نَبِيّاً وَاصْطَفَانِي بِالرِّسَالَةِ نَجِيّاً، مَا ذُكِرَ خَبَرُنَا هٰذَا فِي مَحْفِلٍ مِنْ مَحَافِلِ أَهْلِ الأَرْضِ وَفِيهِ جَمْعٌ مِنْ شِيعَتِنَا وَفِيهِمْ مَهْمُومٌ إِلَّا وَفَرَّجَ اللَّهُ هَمَّهُ، وَلَا مَغْمُومٌ إِلَّا وَكَشَفَ اللَّهُ غَمَّهُ، وَلَا طَالِبُ حَاجَةٍ إِلَّا وَقَضَى اللَّهُ حَاجَتَهُ.

فَقَالَ عَلِيٌّ عليه‌السلام: إِذاً وَاللَّهِ فُزْنَا وَسُعِدْنَا، وَشِيعَتُنَا فَازُوا وَسُعِدُوا فِي الدُّنْيَا وَالآخِرَةِ؛ (۱)

فاطمه عليها‌السلام می‌فرماید: در یکی از روزها پدرم، رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله بر من درآمد و فرمود: ای فاطمه، در بدنم احساس ضعف می‌کنم!

فاطمه عليها‌السلام بیان داشت: پدرم، تو را از ضعف در پناه خدا قرار می‌دهم.

پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله فرمود: ای فاطمه، عبای یمانی را برایم بیاور و مرا به آن بپوشان.

فاطمه عليها‌السلام می‌گوید: پیامبر را با عبا پوشاندم و نگاهم را به او دوختم، صورت آن حضرت مانند بدر کامل [ماه شب چهارده] می‌درخشید.

فاطمه عليها‌السلام فرمود: لحظه و ساعتی نگذشت که فرزندم حسن عليه‌السلام آمد و گفت: سلام بر تو ای مادر، گفتم: علیک السلام ای نور دیده‌ام و میوهٔ دلم.

---

۱. المنتخب: ۲۵۹، چاپ سوم، ص۱۸۶، (به نقل از طهارة آل محمد، اثر سید علی عاشور)؛ عوالم العلوم ۱۱ (قسم ۲): ۹۳۱ ـ ۹۳٤؛ مسکن الفؤاد: ۱۵۲ ـ ۱۵۷.

حسن گفت: ای مادر ـ نزدت ـ به مشامم بوی خوش می‌رسد! گویا بوی جدّم رسول خداست.

گفتم: جدّت زیر آن عبا خوابیده است. حسن به آن حضرت نزدیک شد و گفت: سلام بر تو ای جدّ من، ای رسول خدا، آیا اجازه می‌دهی با تو زیر این عبا درآیم؟

پیامبر ﷺ فرمود: اجازه‌ات دادم. حسن با آن حضرت به زیر عبا داخل شد.

ساعتی نگذشت که حسین علیه‌السلام (شهید کربلا) آمد و گفت: سلام بر تو ای مادر، بوی خوشی را نزدت استشمام می‌کنم، گویا بوی جدّم رسول خداست.

گفتم: آری فرزندم، جدّت و پدرت زیر آن عباست.

حسین علیه‌السلام نزدیک شد و گفت: سلام بر تو ای جدّ من، سلام بر تو ای کسی که خدایت برگزید. آیا اجازه می‌دهی با تو زیر این عبا درآیم؟

پیامبر ﷺ فرمود: ای حسین، اجازه‌ات دادم. حسین هم با او داخل عبا شد.

فاطمه علیهاالسلام فرمود: در این هنگام، ابوالحسن، علی بن اَبی طالب آمد و گفت: سلام بر تو ای دختر رسول خدا. گفتم: و علیک السلام. گفت: بوی خوشی را احساس می‌کنم، گویا بوی برادر و پسر عمویم رسول خداست! گفتم: آری، او با دو فرزندت زیر عبایند.

علی علیه‌السلام سوی عبا آمد و گفت: سلام بر تو ای رسول خدا، آیا اجازه می‌دهی با شما زیر این عبا درآیم؟ پیامبر ﷺ فرمود: اجازه‌ات دادم و علی علیه‌السلام به زیر آن عبا داخل شد.

سپس فاطمه علیها السلام آمد و فرمود: سلام بر تو ای پدر، سلام بر تو ای رسول خدا، آیا اجازه می‌دهی با شما زیر عبا داخل شوم؟ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: آری اجازه‌ات دادم و فاطمه با آنها داخل آن عبا شد.

چون در زیر آن عبا [این پنج تن] کامل شدند، خدا فرمود: ای فرشتگانم و ساکنانِ آسمان‌هایم، آسمان افراشته و زمین گسترده و ماه تابان و خورشید درخشان و دریای جاری و فلک در گردش و کشتی شناور را نیافریدم مگر در راستای محبّت به این پنج تن[1] که زیر عبایند.

جبرئیل امین پرسید: ای پروردگارم، زیر عبا کیانند؟

خدا فرمود: اهل بیت نبوّت و معدن رسالت، آنان فاطمه‌اند و پدرش و شوهر و فرزندانش.

جبرئیل گفت: پروردگارا، آیا اجازه‌ام می‌دهی که به زمین فرود آیم تا با آنها نفر ششم شوم؟

خدای فرمود: اجازه‌ات دادم.

جبرئیل به زمین فرود آمد و گفت: سلام بر تو ای رسول خدا، خدای بلند مرتبه سلامت می‌رساند و تو را به تحیّت و اکرام ویژه می‌سازد و می‌فرماید: به عزّت و جلالم سوگند، آسمان افراشته و زمین گسترده و ماه تابان و خورشید درخشان و دریای در جریان و فلک در دَوَران و فرشتهٔ پَرّان را نیافریدم مگر به خاطر شما. خدا اجازه‌ام داد که زیر عبای شما درآیم، آیا اجازه می‌دهی با شما زیر عبا داخل شوم؟

---

۱. مگر بر محور محبت این پنج تن (ق).

پیامبر ﷺ فرمود: اجازه‌ات دادم. جبرئیل با آنها زیر عبا داخل شد و به آنها گفت: خدا به شما وحی می‌کند و می‌فرماید: «همانا خدا خواست که پلیدی را از شما خاندان بزداید و پاک و پاکیزه‌تان سازد».

علی بن ابی طالب علیه السلام پرسید: ای رسول خدا، به ما خبر ده که برای نشستن ما زیر این عبا نزد خدا چه فضیلتی هست؟

پیامبر ﷺ فرمود: سوگند به آن که به حق مرا به عنوان پیامبر فرستاد و به عنوان همراز به رسالت برگزید، خبر این محفل در هیچ محفلی از محافل اهل زمین (که در آن گروهی از شیعیان و محبّان ما باشد) ذکر نمی‌شود مگر اینکه (تا زمانی که پراکنده نشده‌اند) رحمت بر آنها فرود می‌آید و ملائکه آنها را در بر می‌گیرند و برایشان آمرزش می‌طلبند.

علی علیه السلام فرمود: پس به خدا ـ پروردگار کعبه ـ سوگند که ما و شیعیانمان رستگاریم.

پیامبر ﷺ فرمود: سوگند به کسی که به حق مرا به عنوان پیامبر برانگیخت و به عنوان همراز به رسالت برگزید، خبر این محفل در هیچ محفلی از محافل گروهی از شیعیان ما ـ در زمین ـ که در میانشان گرفتاری باشد ذکر نشود مگر اینکه خدا اندوه و گره زندگی‌اش را بگشاید، غم زده‌ای نباشد مگر اینکه خدا غم او را برطرف سازد، حاجت‌مندی نباشد مگر اینکه خدا حاجتش را برآورد.

علی علیه السلام فرمود: بنابراین، به خدا سوگند، ما و شیعیان ما ـ در دنیا و آخرت ـ رستگار و سعادتمندیم.

حدیث (۷۳)

[شرافت‌یابی جبرئیل در ماجرای کساء و فرشتگانی که در جنگ‌ها پشت‌سر و در چپ و راست و پیشاپیش علی علیه السلام بودند]

تفسیر امام حسن عسکری علیه السلام.

در تفسیر این سخن خدا که ﴿وَآتَيْنَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ الْبَيِّنَاتِ﴾ [1] (ما به عیسی بن مریم دلایل روشن دادیم) امام حسن عسکری علیه السلام می‌فرماید:

وَأَمَّا تَأْيِيدُ اللَّهِ - عَزَّ وَجَلَّ - لِعِيسىٰ بِرُوحِ الْقُدُسِ، فَإِنَّ جَبْرَئِيلَ هُوَ الَّذِي لَمَّا حَضَرَ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله، وَهُوَ قَدِ اشْتَمَلَ بِعَبَاءَتِهِ الْقَطَوَانِيَّةِ عَلىٰ نَفْسِهِ وَعَلىٰ عَلِيٍّ وَفَاطِمَةَ وَالْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ، وَقَالَ:

اللَّهُمَّ هٰؤُلَاءِ أَهْلِي، أَنَا حَرْبٌ لِمَنْ حَارَبَهُمْ وَسِلْمٌ لِمَنْ سَالَمَهُمْ، وَمُحِبٌّ لِمَنْ أَحَبَّهُمْ وَمُبْغِضٌ لِمَنْ أَبْغَضَهُمْ، فَكُنْ لِمَنْ حَارَبَهُمْ حَرْباً، وَلِمَنْ سَالَمَهُمْ سِلْماً، وَلِمَنْ أَحَبَّهُمْ مُحِبّاً، وَلِمَنْ أَبْغَضَهُمْ مُبْغِضاً.

فَقَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: قَدْ أَجَبْتُكَ إِلىٰ ذٰلِكَ يَا مُحَمَّدُ.

فَرَفَعَتْ أُمُّ سَلَمَةَ جَانِبَ الْعَبَاءِ لِتَدْخُلَ، فَجَذَبَهُ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وَقَالَ: لَسْتِ هُنَاكِ، وَإِنْ كُنْتِ فِي خَيْرٍ وَإِلىٰ خَيْرٍ.

وَجَاءَ جَبْرَئِيلُ مُدَّثِّراً وَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ اجْعَلْنِي مِنْكُمْ.

قَالَ: أَنْتَ مِنَّا.

قَالَ أَفَأَرْفَعُ الْعَبَاءَ وَأَدْخُلُ مَعَكُمْ؟

قَالَ: بَلىٰ.

---

۱. سورهٔ بقره (۲) آیهٔ ۸۷.

فَدَخَلَ فِي الْعَبَاءِ ثُمَّ خَرَجَ وَصَعِدَ إِلَى السَّمَاءِ إِلَى الْمَلَكُوتِ الأَعْلَىٰ وَقَدْ تَضَاعَفَ حُسْنُهُ وَبَهَاؤُهُ.

وَقَالَتِ الْمَلَائِكَةُ: قَدْ رَجَعْتَ بِجَمَالٍ خِلَافَ مَا ذَهَبْتَ بِهِ مِنْ عِنْدِنَا؟

قَالَ: فَكَيْفَ لَا أَكُونُ كَذٰلِكَ وَقَدْ تَشَرَّفْتُ بِأَنْ جُعِلْتُ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ وَأَهْلِ بَيْتِهِ ؟!

قَالَتِ الأَمْلَاكُ فِي مَلَكُوتِ السَّمَاوَاتِ وَالْحُجُبِ وَالْكُرْسِيِّ وَالْعَرْشِ: حَقٌّ لَكَ هٰذَا الشَّرَفُ أَنْ تَكُونَ كَمَا قُلْتَ.

وَكَانَ عَلِيٌّ عليه السلام مَعَهُ جَبْرَئِيلُ عَنْ يَمِينِهِ فِي الْحُرُوبِ، وَمِيكَائِيلُ عَنْ يَسَارِهِ، وَإِسْرَافِيلُ خَلْفَهُ، وَمَلَكُ الْمَوْتِ أَمَامَهُ؛ (۱)

و امّا تأیید خدای بزرگ عیسی عليه السلام را به «روح القُدُس» (جبرئیل) این است که چون جبرئیل نزد پیامبر صلى الله عليه وآله حضور یافت و آن حضرت (در حالی که عبایی قَطَوانی بر خود و علی و فاطمه و حسن و حسین انداخته بود) فرمود:

بارالها، اینها اهل من‌اند، در جنگم با کسی که با آنها بجنگد، در آشتی‌ام با کسی که با آنها در آشتی باشد، دوست دارم کسی را که آنها را دوست بدارد، دشمنم با کسی که با آنها دشمنی ورزد، پس تو هم با ستیزه‌جویان آنها در جنگ، و با آشتی جویانشان در آشتی، و با دوستدارانشان دوست، و با دشمنانشان دشمن باش.

خدای بزرگ فرمود: ای محمّد، تو را در این کار اجابت کردم.

اُمّ سَلَمَه کنار عبا را بلند کرد تا داخل شود، رسول خدا آن را کشید و فرمود: گرچه تو در خیری و عاقبت به خیر، امّا جایت اینجا نیست.

---

۱. تفسیر المنسوب إلی الإمام الحسن العسکري عليه السلام: ۳۷۶، حدیث ۲۶۱؛ بحار الأنوار ۲۶: ۳۴۳، حدیث ۱۵.

جبرئیل، جامه بر خود پیچیده آمد و گفت: ای رسول خدا، مرا از خـودتان قرار دهید.

پیامبر ﷺ فرمود: تو از مایی.

جبرئیل پرسید: عبا را بلند کنم و با شما داخل آن شوم؟

پیامبر ﷺ فرمود: آری.

جبرئیل درون عبا داخل شد، سپس بیرون آمد و سوی آسمان (ملکوت اعلا) بالا رفت در حالی که زیبایی و جمالش چند برابر شد.

فرشتگان پرسیدند: با جمالی بازگشتی که وقتی از پیش ما رفتی ایـن گـونه نبودی؟!

جبرئیل گفت: چگونه این چنین نباشم در حالی که شرافت یافتم به اینکه از آل محمّد و اهل بیت او شده‌ام.

فرشتگان در ملکوت آسمان‌ها و حجاب‌ها و کرسی و عرش، گـفتند: ایـن شَرَف سزامند توست، همان گونه است که گفتی.

در جنگ‌ها، جبرئیل در سمت راست علی علیه‌السلام و میکائیل در سمت چپ و اسرافیل در پشت سر و عزرائیل (فرشتهٔ مرگ) پیشاپیش آن حضرت بود.

حدیث (۷۴)

[کشته شدن در راه ولایتِ علی علیه‌السلام قتل در راه خداست]

منتخب البصائر، اثر حسن بن سلیمان رحمه‌الله.

روایت است از سَعْد بن عبدالله، از محمّد بن حسین بن اَبی خطّاب، از عبدالله بن مُغیره (از کسی که از او حدیث کرد) از جابر بن یزید، از امام باقر علیه‌السلام که:

سُئِلَ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿وَلَئِن قُتِلْتُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَوْ مُتُّمْ﴾ (۱) ﴿لَإِلَى اللَّهِ تُحْشَرُونَ﴾ (۲).

فَقَالَ: يَا جَابِرُ، أَتَدْرِي مَا سَبِيلُ اللَّهِ؟

قُلْتُ: لَا وَاللَّهِ إِلَّا إِذَا سَمِعْتُ مِنْكَ.

فَقَالَ: الْقَتْلُ فِي سَبِيلِ عَلِيٍّ وَذُرِّيَّتِهِ؛ فَمَنْ قُتِلَ فِي وَلَايَتِهِ، قُتِلَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ.

وَلَيْسَ مِنْ أَحَدٍ (۳) يُؤْمِنُ بِهٰذِهِ الْآيَةِ إِلَّا وَلَهُ قَتْلَةٌ وَمَيْتَةٌ، إِنَّهُ مَنْ قُتِلَ يُنْشَرُ حَتّىٰ يَمُوتَ، وَمَنْ مَاتَ يُنْشَرُ حَتّىٰ يُقْتَلَ؛ (٤)

از امام باقر علیه السلام دربارهٔ این سخن خدای بزرگ سؤال شد که: «اگر در راه خدا کشته شدید یا جان سپردید»، «سوی خدا محشور می‌شوید».

امام علیه السلام پرسید: ای جابر، می‌دانی «سبیل الله» (راه خدا) چیست؟

جابر گفت: نه والله، مگر اینکه از شما بشنوم.

امام علیه السلام فرمود: کشته شدن در راه علی و ذریّه‌اش؛ هرکه در راه ولایت علی کشته شود، در راه خدا به قتل رسیده است.

هیچ کس به این آیه ایمان نمی‌آورد مگر اینکه برای او یک قتل و یک مردن است؛ اگر کشته شود، دوباره زنده می‌گردد تا درگذرد و اگر بمیرد، [در رجعت] محشور می‌شود تا به قتل رسد.

---

۱. در مآخذ، آیه تا همین‌جا آمده است. مؤلف، پس از آن، پایان آیه را می‌آورد.
۲. سورهٔ آل عمران (۲) آیات ۱۵۷ و ۱۵۸.
۳. در «بحار» آمده است: وَلَيْسَ أَحَدٌ ... .
٤. مختصر البصائر: ۱۱۱ ـ ۱۱۲، حدیث ۸۵؛ بحار الأنوار ۵۳: ٤۰ ـ ٤۱، حدیث ۸.

حدیث (۷۵)

حدیثی دربارهٔ ابو طالب علیه‌السلام

تأویل الآیات، اثر سید شرف الدین نجفی رحمه‌الله.

از شیخ طوسی در امالی‌اش، به اسناد از مُفَضَّل بن عُمَر، از امام صادق علیه‌السلام از پدرانش از امیرالمؤمنین (صلوات خدا بر همهٔ آنان باد) روایت است که:

كَانَ ذَاتَ يَوْمٍ جَالِساً فِي الرَّحْبَةِ وَالنَّاسُ حَوْلَهُ مُجْتَمِعُونَ، فَقَامَ إِلَيْهِ رَجُلٌ فَقَالَ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ، إِنَّكَ بِالْمَكَانِ الَّذِي آنْزَلَكَ اللَّهُ [أَنْـزَلَ اللَّـه (خ)] وَأَبُـوكَ يُـعَذَّبُ بِالنَّارِ؟

فَقَالَ لَهُ: فَضَّ اللَّهُ فَاكَ، وَالَّذِي بَعَثَ مُحَمَّداً صلى‌الله‌عليه‌وآله بِالْحَقِّ نَبِيّاً لَوْ شَفَعَ أَبِي فِي كُلِّ مُذْنِبٍ عَلَىٰ وَجْهِ الْأَرْضِ لَشَفَّعَهُ اللَّهُ فِيهِمْ، أَبِي يُعَذَّبُ بِـالنَّارِ وَابْـنُهُ قَسِـيمُ الْـجَنَّةِ وَالنَّارِ؟!

ثُمَّ قَالَ: وَالَّذِي بَعَثَ مُحَمَّداً صلى‌الله‌عليه‌وآله بِالْحَقِّ إِنَّ نُورَ أَبِي طَالِبٍ يَوْمَ الْـقِيَامَةِ لَـيُطْفِئُ أَنْوَارَ الْخَلْقِ [۱] إِلَّا خَمْسَةَ أَنْوَارٍ: نُورَ مُحَمَّدٍ صلى‌الله‌عليه‌وآله وَنُورِي وَنُورَ فَاطِمَةَ وَنُورَ الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ وَمِنْ وُلْدِهِ الْأَئِمَّةِ لِأَنَّ نُورَهُ مِنْ نُورِنَا الَّذِي خَلَقَهُ اللَّهُ ـ عَزَّ وَجَلَّ ـ مِنْ قَبْلِ خَلْقِ آدَمَ بِأَلْفَيْ عَامٍ؛ [۲]

روزی علی علیه‌السلام در «رَحْبَه» [۳] نشسته بود و مردم پیرامون او گرد آمده بودند.

---

۱. در شماری از مآخذ، «الخلائق» ضبط است.

۲. تأویل الآیات: ۳۹۳؛ امالی طوسی: ۳۰۵، حدیث ۶۱۲؛ بحار الأنوار ۳۵: ۶۹، حدیث ۳.

۳. به صحن مسجد، منزل، کاروان‌سرا و فضای میان خانه‌ها، محله‌ای که دارای چند ناحیه است و مردم در آنجا فرود می‌آیند ... رَحَبَه یا رَحْبَه گویند. رَحَبَه، نام محله‌ای در کوفه بود و مکانی در بغداد، و روستایی در دمشق و ... (الطراز الأول ۲: ۵۹).

مردی برخاست و گفت: ای امیرالمؤمنین، تو بدین جایگاهی که خدایت برگزید در حالی که پدرت در آتش عذاب می‌شود!

امام علیه السلام فرمود: دندان‌هایت بریزد! سوگند به کسی که محمّد را به حق به عنوان پیامبر فرستاد، اگر پدرم برای همهٔ مردم زمین شفاعت کند، خدا شفاعتش را می‌پذیرد. پدرم در دوزخ شکنجه شود در حالی که فرزندش تقسیم کنندهٔ بهشت و دوزخ است؟!

سپس فرمود: سوگند به کسی که محمّد را ـ به حق ـ فرستاد، نور ابوطالب در روز قیامت انوار خلق را خاموش می‌سازد مگر نور پنج تن را: نور محمّد و نور من و نور فاطمه و نور حسن و حسین و امامان از نسل حسین.

زیرا که نور ابوطالب از نور ماست، نوری که خدای بزرگ آن را دو هزار سال پیش از خلق آدم، آفرید.

حدیث (۷۶)

[آمرزش گناهان شیعه]

ارشاد القلوب، اثر دیلمی رحمه الله.

از کتاب «بشارة المصطفی» (اثر محمّد بن علی طبری رحمه الله) به حذف اسناد، روایت است که:

دَخَلَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله عَلىٰ عَلِيٍّ الْمُرْتَضىٰ عليه السلام مُسْتَبْشِراً، فَسَلَّمَ عَلَيْهِ، فَرَدَّ عَلَيْهِ السَّلَامَ. فَقَالَ عَلِيٌّ عليه السلام: يَا رَسُولَ اللَّهِ، مَا رَأَيْتُكَ أَقْبَلْتَ عَلَيَّ مِثْلَ هٰذَا الْيَوْمِ؟

فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله: جِئْتُ أُبَشِّرُكَ. اعْلَمْ أَنَّ فِي هٰذِهِ السَّاعَةِ نَزَلَ عَلَيَّ جَبْرَئِيلُ وَقَالَ لِي: الْحَقُّ يُقْرِئُكَ السَّلَامَ، وَيَخُصُّكَ بِالتَّحِيَّةِ وَالإِكْرَامِ، وَيَقُولُ لَكَ: بَشِّرْ عَلِيّاً

وَشِيعَتِهِ أَنَّ الطَّائِعَ وَالْعَاصِيَ مِنْهُمْ مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ.

فَلَمَّا سَمِعَ مَقَالَتَهُ خَرَّ سَاجِداً، ثُمَّ رَفَعَ رَأْسَهُ وَيَدَهُ إِلَى السَّمَاءِ، ثُمَّ قَالَ: إِشْهَدُوا عَلَيَّ أَنِّي قَدْ وَهَبْتُ لِشِيعَتِي نِصْفَ حَسَنَاتِي.

فَقَالَتْ فَاطِمَةُ كَذٰلِكَ، وَقَالَ الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ عليهما السلام كَذٰلِكَ.

فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله: مَا أَنْتُمْ بِأَكْرَمَ مِنِّي! إِشْهَدُوا عَلَيَّ أَنِّي قَدْ وَهَبْتُ لِعَلِيٍّ وَشِيعَةِ عَلِيٍّ نِصْفَ حَسَنَاتِي.

فَأَوْحَى اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: مَا أَنْتُمْ بِأَكْرَمَ مِنِّي إِنِّي غَفَرْتُ لِشِيعَةِ عَلِيٍّ وَمُحِبِّيهِ ذُنُوبَهُمْ جَمِيعاً؛ (۱)

پیامبر صلى الله عليه وآله شاد و خندان بر علی عليه السلام وارد شد. علی عليه السلام بر پیامبر صلى الله عليه وآله سلام کرد و آن حضرت جواب سلامش را داد.

علی عليه السلام گفت: ای رسول خدا، مانندِ آمدنِ امروزت، ندیدم بر من درآیی!

پیامبر صلى الله عليه وآله فرمود: آمدم تا مژده‌ات دهم! بدان که هم اکنون جبرئیل بر من فرود آمد و گفت: حضرت حق تو را سلام می‌رساند و به تحیّت و اکرام ویژه‌ات می‌سازد و می‌فرماید: علی و شیعیانش را بشارت ده که اهل طاعت و عصیان آنها بهشتی‌اند.

چون علی عليه السلام این سخن را شنید، به سجده افتاد، سپس سر و دستش را سوی آسمان بالا آورد و فرمود: بر من شهادت دهید که نیمی از حسناتم را به شیعه‌ام بخشیدم.

فاطمه عليها السلام و حسن و حسین عليهما السلام مثل همین سخن را بر زبان آوردند.

---

۱. الدرر النجفيّة ۱: ۳۹۸؛ الأنوار الساطعة فی شرح زيارة الجامعة ۳: ۲۲.

پیامبر ﷺ فرمود: شما با کرامت‌تر از من نیستید! بر من شهادت دهید که نیمی از کارهای نیکم را به علی و شیعیانش بخشیدم.

خدای بزرگ وحی فرمود: شما کریم‌تر از من نیستید به راستی که من همهٔ گناهان شیعهٔ علی و مُحبّان او را آمرزیدم.

[یادآوری]

مصنّف این کتاب می‌گوید: در «غایة المرام» به نقل از کتاب «تحفة الإخوان» این حدیث از «بشارة المصطفی» با اندک تفاوتی در الفاظ آمده است و در پایان آن این جمله هست: «ولو کانت مثلَ زَبَد البَحْر وَرَمْلَ البَرِّ وَوَرَقَ الشَّجَر»؛[1] هرچند گناهان آنها به اندازهٔ کف دریاها و شن‌های بیابان و برگ درخت‌ها باشد.

حدیث (۷۷)

[رعد و برق به فرمان علی علیه السلام]

از **الإختصاص**، اثر شیخ مفید رحمه الله.

روایت است از معلّی، از سلیمان بن سَمَاعه، از عبدالله بن قاسم، از سَماعة بن مهران که گفت:

كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِاللَّهِ علیه السلام فَأَرْعَدَتِ السَّمَاءُ وَأَبْرَقَتْ، فَقَالَ أَبُو عَبْدِاللَّهِ علیه السلام: أَمَّا إِنَّهُ مَا كَانَ مِنْ هٰذَا الرَّعْدِ وَمِنْ هٰذَا الْبَرْقِ فَإِنَّهُ مِنْ أَمْرِ صَاحِبِكُمْ.

قُلْتُ: مَنْ صَاحِبُنَا؟

قَالَ: أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ؛[2]

---

۱. غاية المرام ٦: ٨٩.

۲. الاختصاص: ۳۲۷؛ بحار الأنوار ۲۷: ۳۲ ـ ۳۳، حدیث ٤.

سَماعه می‌گوید: نزد امام صادق علیه السلام بودم که آسمان رعد و برق زد. امام علیه السلام فرمود: بدان که هر رعد و برقی از امر صاحب شماست.

پرسیدم: صاحب ما کیست؟

فرمود: امیرالمؤمنین (صلوات خدا بر او باد).

حدیث (۷۸)

[علی علیه السلام محبوب خدای متعال]

از **المناقب الفاخره**، اثر سیّد رضی رحمه الله.

از سیّد رضی رحمه الله نقل است که گفت: شیخ واعظ، ابو المجد [1] رِشادَه حدیث کرد، گفت: برایم حدیث کرد شیخم غزالی، [2] گفت:

لَمَّا انْتَهىٰ إِلَى النَّجَاشِيِّ مَلِكِ الْحَبَشَةِ بِخَبَرِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله، قَالَ لأَصْحَابِهِ: إِنِّي لَمُخْتَبِرٌ هٰذَا الرَّجُلَ بِهَدَايَا أُنْفِذُهَا إِلَيْهِ، فَأَعَدَّ تُحَفاً فِيهَا فُصُوصُ يَاقُوتٍ وَعَقِيقٍ، فَلَمَّا وَصَلَتِ الْهَدَايَا إِلَى النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله قَسَمَهَا عَلىٰ أَصْحَابِهِ وَلَمْ يَأْخُذْ لِنَفْسِهِ سِوىٰ فَصِّ عَقِيقٍ أَحْمَرَ فَأَعْطَاهُ لِعَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ وَقَالَ لَهُ: امْضِ إِلَى النَّقَّاشِ وَاكْتُبْ عَلَيْهِ مَا أُحِبُّ سَطْراً «لَا إِلٰهَ إِلَّا اللَّهُ».

فَمَضىٰ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام إِلَى النَّقَّاشِ وَقَالَ لَهُ: اكْتُبْ عَلَيْهِ مَا يُحِبُّ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «لَا إِلٰهَ إِلَّا اللَّهُ»، وَمَا أُحِبُّ أَنَا «مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ» سَطْرَيْنِ.

---

۱. در دست خط مؤلف رحمه الله «ابو المجدین رشاده» و در نسخهٔ شاگرد (و نیز در مآخذ) «ابوالمجد بن رشادة» ضبط است.

۲. در پی‌نوشت «مستدرک الوسایل» به نقل از نسخهٔ خطی صاحب «مدینة المعاجز» آمده است که این شخص، غیر از غزالی معروف است.

فَلَمَّا جاءَ بِالْفَصِّ إِلَى النَّبِيِّ وَجَدَهُ وَإِذَا عَلَيْهِ ثَلَاثَةُ أَسْطُرٍ، فَقالَ لِعَلِيٍّ عليه السلام: أَمَرْتُكَ أَنْ تَكْتُبَ عَلَيْهِ سَطْراً وَاحِداً، كَتَبْتَ عَلَيْهِ ثَلاثَةَ أَسْطُرٍ؟!

فَقالَ: وَحَقِّكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا أَمَرْتُ أَنْ يُكْتَبَ عَلَيْهِ إِلَّا مَا أَحْبَبْتَ وَمَا أُحِبُّ أَنَا «مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ» سَطْرَيْنِ.

فَهَبَطَ جَبْرَئِيلُ وَقَالَ: يَا مُحَمَّدُ، رَبُّ الْعِزَّةِ يُقْرِئُكَ السَّلَامَ وَيَقُولُ لَكَ: أَنْتَ أَمَرْتَ بِمَا أَحْبَبْتَ، وَعَلِيٌّ أَمَرَ بِمَا أَحَبَّهُ، وَأَنَا كَتَبْتُ مَا أُحِبُّ «عَلِيٌّ وَلِيُّ اللَّهِ»؛ [1]

چون خبر [بعثت] پیامبر صلی الله علیه و آله به نجاشی (پادشاه حبشه) رسید، به یارانش گفت: من این مرد را به هدایایی که برایش می‌فرستم، می‌آزمایم. تحفه‌هایی آماده ساخت که در آن نگین‌های یاقوت و عقیق بود. چون هدایا به پیامبر صلی الله علیه و آله رسید، آنها را میان اصحابش تقسیم نمود و جز یک نگین عقیق سرخ، برای خود نگرفت. آن را به علی علیه السلام داد و فرمود: پیش نقّاش برو و سطر «لا إله إلّا الله» (خدایی جز الله نیست) را که دوستش می‌دارم، بر آن بنویس.

امیرالمؤمنین علیه السلام پیش نقّاش رفت و به او گفت: بر این عقیق «لا إله إلّا الله» را ـ که پیامبر آن را دوست می‌دارد ـ بنویس و در سطر دیگر «محمّد رسول الله» (محمّد رسول خداست) را که من او را دوست می‌دارم بنگار.

چون نگین را پیش پیامبر آورد، دید بر آن سه سطر حک شده است. به علی علیه السلام فرمود: امرت کردم که بر آن یک سطر بنویسی، تو سه سطر نوشتی!

---

۱. مدينة المعاجز ۱: ٤٢٥ ـ ٤٢٦، حديث ٢٨٤؛ مستدرك الوسايل ۳: ۳۰٦، حديث ۳٦٤٠؛ الدرّ النظيم: ۳۱۱.

علیؑ فرمود: سوگند به حقّ تو ای پیامبر، جز به نوشتنِ آنچه تو دوست داری و من دوست می‌دارم امر نکردم؛ سطر اول: «لا إله إلّا الله» (که تو دوست داری) و سطر دوم: «محمّد رسول الله» (که من دوست دارم).

جبرئیل فرود آمد و فرمود: ای محمّد، پروردگارت سلام می‌رساند و می‌فرماید: تو به آنچه دوست داشتی امر کردی و علی، به آنچه دوست داشت فرمان داد و من آنچه را دوست داشتم نوشتم: «علی ولیّ الله»؛ علی، ولیّ خداست.

حدیث (۷۹)

[صراط مستقیم، علیؑ و معرفتِ آن حضرت است]

تفسیر قمّی، اثر علیّ بن ابراهیم رحمه الله.

قمّی رحمه الله می‌گوید: برایم حدیث کرد پدرم از حَمّاد، از امام صادقؑ:

فِي قَوْلِهِ: ﴿ الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ ﴾ [۱]، قَالَ: هُوَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ) وَمَعْرِفَتُهُ. وَالدَّلِيلُ عَلَىٰ أَنَّهُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ، قَوْلُهُ: ﴿ وَإِنَّهُ فِي أُمِّ الْكِتَابِ لَدَيْنَا لَعَلِيٌّ حَكِيمٌ ﴾ [۲]، وَهُوَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ) فِي أُمِّ الْكِتَابِ فِي قَوْلِهِ ﴿ الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ ﴾؛ [۳]

دربارهٔ این سخن خدا که فرمود: ﴿ الصِّـرَاطَ الْـمُسْتَقِيمَ ﴾ (راه راست) امام صادقؑ فرمود: راه راست، امیرالمؤمنین (صلوات خدا بر او باد) و معرفت به آن حضرت است. دلیل بر اینکه «صراط مستقیم»، امیرالمؤمنین است، این سخن

---

۱. سورهٔ فاتحة الکتاب (۱) آیهٔ ٦.
۲. سورهٔ زخرف (٤٣) آیهٔ ٤.
۳. تفسیر قمّی ۱: ۲۸ ـ ۲۹؛ بحار الأنوار ۲٤: ۱۱ ـ ۱۲، حدیث ٤.

خداست: «وی در أُمّ الکتاب ـ نزد ما ـ علی حکیم است»، وی امیرالمؤمنین (صلوات خدا بر او باد) است در «أُمّ الکتاب» [یعنی در سورهٔ فاتحة الکتاب] در این سخن خدا که فرمود: ﴿ الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ ﴾؛ (راه راست).

حدیث (۸۰)

[شریک برنتافتنِ ولایتِ علی علیه السلام]

تفسیر قمّی، اثر علیّ بن ابراهیم رحمه الله.

قمّی رحمه الله در این کتاب می‌نویسد: برای ما حدیث کرد جعفر بن احمد، از عبدالکریم بن عبدالرّحیم، از محمّد بن فُضَیل، از ابو حمزه، از ابو جعفر علیه السلام گفت:

سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ لِنَبِيِّهِ: ﴿لَئِنْ أَشْرَكْتَ لَيَحْبَطَنَّ عَمَلُكَ وَلَتَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ﴾ [1].

قَالَ: تَفْسِيرُهَا: لَئِنْ أَمَرْتَ بِوَلَايَةِ أَحَدٍ مَعَ وَلَايَةِ عَلِيٍّ مِنْ بَعْدِكَ، لَيَحْبَطَنَّ عَمَلُكَ وَلَتَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ؛ [2]

از امام باقر علیه السلام دربارهٔ این آیه پرسیدم که خدا به پیامبرش می‌فرماید: «اگر شرک بورزی، عملت از بین می‌رود و البته که از زیان‌کاران خواهی شد».

امام علیه السلام فرمود: تفسیر این آیه، آن است که: [ای پیامبر] اگر همراه با ولایت علی به ولایت شخص دیگری ـ پس از خود ـ امر کردی، عملت هیچ و پوچ می‌شود و از زیان کاران می‌شوی.

---

۱. سورهٔ زمر (۳۹) آیهٔ ٦٥.

۲. تفسیر قمّی ۲: ۲٥۱؛ بحار الأنوار ۱۷: ۸٤، حدیث ۹.

حدیث (۸۱)

[چگونگی انحراف از ولایت]

تفسیر قمّی، اثر علیّ بن ابراهیم ﷫.

قمّی ﷫ در این کتاب می‌گوید: به ما خبر داد حسین بن محمّد، از مُعَلّی بن محمّد، از محمّد بن جُمْهُور، از جعفر بن بَشیر، از حکم بن زُهَیر، از محمّد بن حَمْدان:

عَنْ أَبِي عَبْدِاللَّهِ ﷵ فِي قَوْلِهِ: ﴿إِذَا دُعِيَ اللَّهُ وَحْدَهُ كَفَرْتُمْ وَإِنْ يُشْرَكْ بِهِ تُؤْمِنُوا فَالْحُكْمُ لِلَّهِ الْعَلِيِّ الْكَبِيرِ﴾ [1]، يَقُولُ:

إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَحْدَهُ بِوَلَايَةِ مَنْ أَمَرَ اللَّهُ بِوَلَايَتِهِ كَفَرْتُمْ، وَإِنْ يُشْرَكْ بِهِ مَنْ لَيْسَتْ لَهُ وَلَايَةٌ تُؤْمِنُوا بِأَنَّ لَهُ وَلَايَةً؛ [2]

امام صادق ﷵ دربارهٔ این آیه که: «هرگاه خدا را به تنهایی بخوانند، کفر می‌ورزید و اگر به او شرک ورزند، ایمان می‌آورید. حکم برای خدای بلند مرتبه و بزرگ است» می‌فرمود:

هر گاه خدای یکتا به ولایت کسی که خدا به ولایت او فرمان داد، یاد شود، کافر می‌شوید و اگر ولایت کسی را که ولایت ندارد، با خدا شرکت دهند، ایمان می‌آورید که برای آن شخص حقّ ولایت است.

---

۱. سورهٔ غافر (۴۰) آیهٔ ۱۲.

۲. تفسیر قمّی ۲: ۲۵۶؛ بحار الأنوار ۲۳: ۳۵۶ ـ ۳۵۷، حدیث ۷.

حدیث (۸۲)

[پیامبر ﷺ در فضل علی علیه‌السلام شک نکرد]

تفسیر قمّی، اثر علیّ بن ابراهیم رحمه‌الله.

قمّی در این اثر، می‌گوید: برایم حدیث کرد پدرم، از عَمْرو بن سعید راشدی، از ابن مُسْکان، از امام صادق علیه‌السلام که فرمود:

لَمَّا أُسْرِيَ بِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ إِلَى السَّمَاءِ فَأَوْحَى اللَّهُ إِلَيْهِ فِي عَلِيٍّ (صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ) مَا أَوْحىٰ مِنْ شَرَفِهِ وَمِنْ عَظَمَتِهِ عِنْدَ اللَّهِ، وَرُدَّ إِلَى الْبَيْتِ الْمَعْمُورِ وَجَمَعَ لَهُ النَّبِيِّينَ وَصَلَّوْا خَلْفَهُ، عَرَضَ فِي نَفْسِ رَسُولِ اللَّهِ مِنْ عِظَمِ مَا أُوحِيَ إِلَيْهِ فِي عَلِيٍّ علیه‌السلام فَأَنْزَلَ اللَّهُ:

﴿فَإِنْ كُنْتَ فِي شَكٍّ مِمَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ فَسْئَلِ الَّذِينَ يَقْرَؤُونَ الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكَ﴾ [۱] **يَعْنِي الأَنْبِيَاءَ.**

فَقَدْ أَنْزَلْنَا عَلَيْهِمْ فِي كُتُبِهِمْ مِنْ فَضْلِهِ مَا أَنْزَلْنَا فِي كِتَابِكَ.

﴿لَقَدْ جَاءَكَ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ فَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُمْتَرِينَ * وَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ فَتَكُونَ مِنَ الْخَاسِرِينَ﴾. [۲]

فَقَالَ الصَّادِقُ علیه‌السلام: فَوَ اللَّهِ مَا شَكَّ وَمَا سَأَلَ؛ [۳]

چون رسول خدا ﷺ به آسمان بالا برده شد (و خدا از شَرَف و عظمت علی علیه‌السلام نزد خدا آنچه را می‌خواست به او وحی کرد) و به «بیت المعمور» بازگردانده شد و پیامبران را برایش گرد آورد و آنان پشت سر آن حضرت نماز

---

۱. سورهٔ یونس (۱۰) آیهٔ ۹۴.

۲. سورهٔ یونس (۱۰) آیات ۹۴ـ۹۵.

۳. تفسیر قمّی ۱: ۳۱۶ـ۳۱۷؛ بحار الأنوار ۱۷: ۸۲ـ۸۳، حدیث ۶ (و جلد ۳۶: ۹۴، حدیث ۲۵).

گزاردند، در دلِ رسول خدا صلی الله علیه و آله از عظمت آنچه خدا دربارهٔ علی ـ به وی ـ وحی کرد، چیزی آمد. از این رو، خدا نازل فرمود:

«اگر در آنچه سویت نازل کردیم شک داری، از کسان پیش از خودت که کتاب را می‌خوانند بپرس»؛ (یعنی از انبیا).

ما از فضلِ علی بر ایشان ـ آنچه را در کتاب تو نازل کردیم ـ در کتاب‌هاشان نازل نمودیم.

«حق از جانب پروردگارت آمد، پس از دو دلان و از کسانی که آیات خدا را تکذیب کردند مباش که از زیان‌کاران می‌شوی».

امام علیه السلام فرمود: والله، پیامبر صلی الله علیه و آله شک نکرد و از انبیا نپرسید.

تحقیقی دربارهٔ حدیث «ما شكّ وما سأل» (پیامبر شک نکرد و نپرسید)

این بندهٔ ضعیف، میرزا محمد تقی (مصنّف این کتاب) می‌گوید: این حدیث از احادیث مستصعب است که آن را تحمّل نمی‌کند مگر فرشته‌ای مقرّب یا پیامبری مُرسل یا مؤمنی که خدا قلبش را برای ایمان آزمود.

وجه صعوبت، عروض چیزی در نفس رسول خدا صلی الله علیه و آله به خاطر حقی است که خدا دربارهٔ امیرالمؤمنین علیه السلام آن را به پیامبر صلی الله علیه و آله وحی کرد و نیز بدان سبب که پیامبر صلی الله علیه و آله آن را [در مقام و مرتبتی که از سنخ انبیا شد] بزرگ و سنگین دانست.

از این رو، باید از حقیقت این امر پرده برداشت و ماجرا را روشن ساخت.

با تکیه بر خدای بزرگ از شرّ اَوهامِ کج و مُعوج، می‌گوییم: بدان که خدای سبحان وجود پیامبر را ـ از نظر ذات و رتبه ـ پیش از همهٔ مخلوقات آفرید و در مقام قُرب خویش جایش داد، آن گاه که نه آسمان افراشته‌ای بود و نه زمینی گسترده و نه حسّی و نه محسوسی.

سپس خدا از نورش نور وصیِّ او را ـ که به منزلهٔ جان پیامبر بود ـ جدا ساخت (مانند پرتو از پرتو) و از نور آن حضرت، نور دیگر معصومان چهارده‌گانه را برگرفت (این سخن مدلول اخباری است که تواتر معنوی، بلکه لفظی دارند).

آن گاه خدای متعال از شعاعِ نور آنان، سایر خلق را به ترتیب شرافت و شرافتمندتر، آفرید؛ مانند نور انبیا، چراکه آنها از دیگر خلق شریف‌تر بودند پذیرش وجود از سوی آنها ـ از نظر ذات و رتبه ـ پیشتر صورت گرفت.

پس از آن، خدای متعال، نور پیامبر ما را به رتبهٔ انبیا پایین آورد به اینکه لباسی از سنخ رتبهٔ آنها به او داد و آن حضرت یکی از انبیا و برادر آنها شد. از این روست که می‌بینی از انبیا به برادران خویش تعبیر می‌آورد، می‌فرماید: برادرم موسی، برادرم عیسی، برادرم سلیمان و...

بعد، آن حضرت را به رتبهٔ بشر و ملائکه و غیر آنها، فرود آورد. در این مقام آن حضرت می‌فرماید: برادرم جبرئیل و...

امثال این خطاب‌ها، از لوازم رتبهٔ تنزّل است وگرنه در رتبهٔ ذاتِ آن حضرت، ذکری از اینها ـ که یاد شد ـ نیست تا معنای اخوّت و مجالست تحقّق یابد (این سخن را نیک بفهم).

هر زمان که آن حضرت به مقامی از این مقاماتِ پایین می‌آمد، از سنخ آن مقام، شرافتمندترین آن لباس‌ها و کامل‌ترین آنها را برمی‌گزید تا آن لباس بتواند، سنگینی اشراقات حقیقتِ مقدّس او را تاب بیاورد و هنگام ظهور وی، آن لباس از هم فرو نپاشد.

دیگر انبیا چنین نبودند؛ زیرا آنان ظهور حقیقتِ مقدّس آن حضرت را به طور

کامل، تحمل نمی‌کردند؛ زیرا حقایق آنان نسبت به سیّد الرُسل ﷺ جزئی بود. تنها از آنچه از پیامبر ﷺ لبریز می‌شد، بر آنها ـ به حسب درجاتشان ـ ترشّح می‌یافت.

اولوا العزم آنها از این ظهور، آنچه را غیر ایشان تحمّل نداشت، تحمّل می‌کرد: ﴿وَلَقَدْ عَهِدْنَا إِلَىٰ آدَمَ مِن قَبْلُ فَنَسِيَ﴾؛[۱] پیش از این به آدم عهد کردیم، او از یاد بُرد (یعنی آن عهد را وانهاد) ﴿وَلَمْ نَجِدْ لَهُ عَزْماً﴾؛[۲] و عزمی برایش نیافتیم.

خدای متعال در مقامات ظهور ولایت مطلق احمدی، آنان را با سیر جوهری، بالا می‌بُرد. بسا در آغاز آنچه را نمایان می‌شد (به خاطر صعوبت مسلک) نزدیک بود نتوانند بر دوش کشند، سپس بنا بر تسلیم، پس از آن بر اساس یقین، و بعد بر اساس معرفت و شهود، آن را می‌پذیرفتند.

چنان که در قصّهٔ ایّوب (و عدم تحمّل وی در آغاز به همین خاطر، سپس تسلیم وی و انابهٔ او در پیشگاه خدای متعال) شنیدی.

آنچه را می‌گوییم نیک دریاب، چراکه آن از علوم در پرده و درگنجه است. آیا ندیدی که خدا با موسی (صلوات و سلام خدا بر پیامبر ما و آن حضرت باد) سخن گفت؛ چون برای موسی حقیقتی که آن اخگری از نور خلق اوّل بود (همان نور تابان خدا از صبح اَزَل، یعنی انوار محمّد و خاندان پاک او) تجلّی کرد، کوه طبیعت موسی فرو ریخت و موسی بی هوش افتاد.

---

۱. سورهٔ طه (۲۰) آیهٔ ۱۱۵.

۲. ادامهٔ آیهٔ پیشین.

حال همهٔ انبیا را بدین منوال بسنج. پس هر پایین‌رتبه‌ای اگر یاری و حفظ خدا نباشد، هنگام ظهور نور مرتبهٔ بالاتر از آنها، متلاشی و فانی می‌شود.

مثال این، در عمل مکتوم ـ که صحیح‌ترین علوم است ـ مشاهده می‌شود. در آغاز عمل، هنگامی که آتش تدبیر به اَرواح برسد، در اَجساد آرام و قرار نمی‌گیرند مگر به سختی شدید و لطفی در عمل و چیدن و بُریدن تدریجی بال‌های آنها و تکرار فراوان در نزول و صعود.

از این رو، یکی از حکما می‌گوید: «عوِّد حَجَرك عَلَى النّار» (سنگت را به آتش عادت ده) و این کار جز به تکرار حاصل نمی‌شود.

از آنجا که لباس پیامبر ما ﷺ ـ در مقام نزول ـ کامل‌ترین لباس‌ها بود، نور ولایت کلیّه را (که نور حقیقت آن حضرت و حقیقت اوصیایش ـ که از طینت او خلق شدند ـ بود و این نور، همان ولایت الهی است) آن‌گونه که سزامند بود، بر دوش گرفت. در آن شک نکرد و متوقّف نماند، بلکه لوازمش را طوری ادا نمود که در عالم امکان، طور کامل‌تر از آن امکان نداشت.

و چنین است اوصیای معصوم آن حضرت که قائم مقامِ اویند.

از این روست که گفته‌اند: صراط دارای گردنه‌های سختی است که آن را به آسانی نمی‌پیماید مگر محمّد و آل او (این را نیک دریاب).

لیکن با وجود همهٔ اینها، رتبهٔ پست‌تر (به هر درجه‌ای که باشد) از احساس سنگینی بارهای مرتبهٔ بالا، در ابتدای تجلّی و نیز بزرگ دانستن آن در نگاه اوّل، جدا نمی‌باشد، سپس اندک اندک به آن عادت می‌کند.

مثال این مورد، حال کسی است که بر او آب سرد بریزند. گرمی بدن وی با

سردی آب ملایمت ندارد و در آغاز ریختن، بدن در تماس با آب سرد، به لرزه می‌افتد. پس از زمان اندکی، بدن به آن عادت می‌کند و از برودت آب لذّت می‌برد.

از اینجاست که پیامبر ﷺ هرگاه خواستار نزول وحی، بی‌واسطهٔ اسباب و رابط عادی (مانند جبرئیل و غیر او) می‌شد، پیشانی‌اش عرق می‌کرد و می‌فرمود: «مرا بپوشانید! در لحاف بپیچید» و گاه بر آن حضرت، حالتِ غش دست می‌داد.

صدوق رحمه‌الله در **کمال الدین** روایت می‌کند از حسن بن احمد بن ادریس، از پدرش، از جعفر بن محمّد بن مالک، از محمّد بن حسین بن زید، از حسین بن علوان، از عَمْرو بن ثابت، از امام صادق علیه‌السلام که:

إِنَّهُ سُئِلَ عَنِ الْغَيْبَةِ [الْغَشْيَة (خ)] الَّتِي كَانَتْ تَأْخُذُ النَّبِيَّ ﷺ، أَكَانَتْ تَكُونُ عِنْدَ هُبُوطِ جَبْرَئِيلَ علیه‌السلام؟

فَقَالَ: لَا، إِنَّ جَبْرَئِيلَ إِذَا أَتَى النَّبِيَّ ﷺ لَمْ يَدْخُلْ عَلَيْهِ حَتَّىٰ يَسْتَأْذِنَهُ، فَإِذَا دَخَلَ عَلَيْهِ قَعَدَ بَيْنَ يَدَيْهِ قَعْدَةَ الْعَبْدِ.

وَإِنَّمَا ذٰلِكَ عِنْدَ مُخَاطَبَةِ اللّٰهِ - عَزَّ وَجَلَّ - إِيَّاهُ بِغَيْرِ تَرْجُمَانٍ وَوَاسِطَةٍ؛ [1]

از امام صادق علیه‌السلام دربارهٔ حالت غش واره‌ای که پیامبر را در برمی‌گرفت سؤال شد که آیا این کار هنگام هبوط جبرئیل رخ می‌داد؟

امام علیه‌السلام فرمود: نه، جبرئیل هرگاه پیش پیامبر ﷺ می‌آمد، بی‌اجازه وارد نمی‌شد، اجازه می‌گرفت و آن گاه که داخل می‌شد مانند برده، پیش پیامبر می‌نشست.

---

۱. کمال الدین وتمام النعمة ۱: ۸۵ ـ ۸۶؛ بحار الأنوار ۱۸: ۲۶۰، حدیث ۱۲.

این حالت مدهوشی، زمانی پیش می‌آمد که خدای بزرگ او را بی‌ترجمان و واسطه، مخاطب می‌ساخت.

صدوق در **التوحید** روایت می‌کند از پدرش، از سعد بن عبدالله، از ابراهیم بن هاشم، از ابن أبی نجران، از محمّد بن سنان، از ابراهیم و فضل (فرزندان محمّد اشعری) از عُبَید بن زراره، از پدرش که گفت:

قُلْتُ لأَبِي عَبْدِاللَّهِ عليه السلام: جُعِلْتُ فِدَاكَ، الْغَشْيَةُ الَّتِي كَانَتْ تُصِيبُ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله إِذَا نَزَلَ عَلَيْهِ الْوَحْيُ؟

فَقَالَ: ذَاكَ إِذَا لَمْ يَكُنْ بَيْنَهُ وَبَيْنَ اللَّهِ أَحَدٌ، ذَاكَ إِذَا تَجَلَّى اللَّهُ لَهُ.

قَالَ، ثُمَّ قَالَ: تِلْكَ النُّبُوَّةِ يَا زُرَارَةُ، وَأَقْبَلَ يَتَخَشَّعُ، انتهى؛ [1]

به امام صادق عليه السلام گفتم: فدایت شوم! حالت غشی که هنگام نزول وحی به پیامبر صلى الله عليه وآله دست می‌داد، از چه بود؟

امام عليه السلام فرمود: این حالت وقتی روی می‌داد که میان پیامبر و خدا، هیچ کس وجود نداشت، هنگامی که خدا بر او تجلّی می‌کرد.

سپس امام عليه السلام فرمود: ای زراره، نبوّت همین است و [آن گاه] به خضوع و خشوع پرداخت.

همهٔ اینها به خاطر عظمت تجلّیات قدسی علوی و عدم تحمّل لباسی است که پیامبر صلى الله عليه وآله در ابتدای ظهور ـ برای این تجلّیات ـ به تن داشت مگر با رنج و سختی شدید.

---

۱. توحید صدوق: ۱۱۵، حدیث ۱۵؛ بحار الأنوار ۱۸: ۲۵٦، حدیث ٦.

چون رسول خدا صلی الله علیه و آله به مقام «أو أدنیٰ»[۱] (در فاصله‌ای نزدیک‌تر از دو کمان) بالا رفت که مقام اصلی آن حضرت است، و آیات بزرگ الهی را ـ که همان تجلّی ولایت علوی بود ـ بی‌پرده دید، سپس شروع به پایین آمدن کرد تا اینکه به مقام انبیا رسید (که همان مقام امامت برای انبیا در «بیعت المعمور» و برپایی نماز بود که این نماز در باطن، ولایت در میان آنهاست) در نفس آن حضرت (نفسی که با سنخ انبیا مجانست یافت و اوّل مقام از مقامات تنزّل او بود) چیزی از آنچه را خدا در امر ولایت به او وحی کرد، عارض شد.

زیرا آنچه از ولایت در عالم اوّل برای او تجلّی یافت بَسی با عظمت بود.

همچون عروض تن لرزه برای کسی که بر او در ابتدای ورود، آب سرد بریزند.

از این رو، خدا با این سخن که ﴿فَإِنْ كُنْتَ فِي شَكٍّ مِمَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ﴾؛[۲] (اگر در آنچه سویت نازل کردیم شک داری) دلش را قوی ساخت تا آن لرزه ـ که از لوازم این مرتبت هست ـ از بین برود.

پیامبر صلی الله علیه و آله نه شک کرد و نه سؤال؛ زیرا این غش، صرف سنگینی‌ای بود که بر او عارض شد و برطرف گردید و استقرار نیافت مگر مانند تابش و جرقّهٔ برق.

چنان که هنگام فرود آمدن وحی، از حقیقتِ خداوندی بر بشریّت آن حضرت، عارض می‌شد.

عارضی که در رتبهٔ تنزیل یافته‌اش او را در برمی‌گرفت، شک و تردید در امر

---

۱. اقتباس از آیهٔ ۹ سورهٔ نجم (۵۳).
۲. سورهٔ یونس (۱۰) آیهٔ ۹٤.

ولایت (چنان که نامأنوسان به کلمات اُمنای وحی، توهّم کرده‌اند) نبود؛ زیرا درجهٔ نبوّت بالاتر و والاتر از این است. چگونه ممکن است فرد اَعلا در شأن کسی که از نظر رتبه پایین‌تر از اوست، شک کند.

این سخن خدا که می‌فرماید: «اگر دو دلی» مانند این سخن است که فرمود: ﴿لَئِنْ أَشْرَكْتَ لَيَحْبَطَنَّ عَمَلُكَ﴾؛[۱] اگر شرک بورزی، عملت هیچ و پوچ می‌شود.

این مطلب را بفهم و در امر خویش بینا باش؛ چراکه مقام گنجایش شرح بیش از این را ندارد. آنچه را شنیدی، تنها به خاطر دفع وسوسه‌های اوهام کج و معوج بیان کردیم.

﴿فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ﴾؛[۲] امّا کسانی که در دل‌هاشان ناراستی است، برای فتنه‌جویی و تأویل، در پی متشابهات‌اند.

وگرنه این کتاب، برای کشف امثال این اَسرار وضع نشده است.

برای رفع غبار اوهام از ﴿فَإِنْ كُنْتَ فِي شَكٍّ﴾؛[۳] (اگر دو دلی) و بدان خاطر که روشن سازیم امثال این فرض‌ها با جلالت شأن مخاطب تنافی ندارد، در این مقام، یک خبر را می‌آوریم که در این خبر اشاره‌ای به رفعتِ مقام سرور زنان جهانیان (صلوات خدا بر او باد) به چیزی است که قلوب اهل ولایت را زنده می‌سازد.

---

۱. سورهٔ زمر (۳۹) آیهٔ ٦٥.
۲. سورهٔ آل عمران (۲) آیهٔ ۷.
۳. سورهٔ یونس (۱۰) آیهٔ ۹٤.

در **بحار الأنوار** (به نقل از مناقب ابن شهر آشوب، از صحیح دارقطنی)[۱] روایت است که:

إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله أَمَرَ بِقَطْعِ لِصٍّ.

فَقَالَ اللِّصُّ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، قَدَّمْتُهُ فِي الإِسْلَامِ، وَتَأْمُرُ بِالْقَطْعِ؟

فَقَالَ: لَوْ كَانَتْ ابْنَتِي فَاطِمَةُ.

فَسَمِعَتْ فَاطِمَةُ عليها السلام فَحَزِنَتْ.

فَنَزَلَ جَبْرَئِيلُ بِقَوْلِهِ: ﴿لَئِنْ أَشْرَكْتَ لَيَحْبَطَنَّ عَمَلُكَ﴾.

فَحَزِنَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فَنَزَلَ: ﴿لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا﴾.[۲]

فَتَعَجَّبَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله، فَنَزَلَ جَبْرَئِيلُ فَقَالَ: كَانَتْ فَاطِمَتُ حَزِنَتْ مِنْ قَوْلِكَ، فَهٰذِهِ الآيَاتُ لِمُوَافِقَتِهَا لِتَرْضىٰ؛[۳]

پیامبر صلی الله علیه و آله دستور داد دست دزدی را ببرند.

دزد گفت: ای رسول خدا، دستم را به اسلام تقدیم کردم، تو به قطع آن امر می‌کنی؟

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: اگر دخترم فاطمه هم دزدی می‌کرد، دستش را می‌بریدم.

این سخن به گوش فاطمه علیها السلام رسید و آن بانو اندوهگین شد.

جبرئیل این آیه را آورد: «اگر شرک بورزی، عملت از بین می‌رود» [در پی این سخن خدای متعال] پیامبر صلی الله علیه و آله محزون گردید.

جبرئیل این آیه را فرود آورد: «اگر در زمین و آسمان جز الله خدای دیگری

---

۱. این روایت، در «سنن دارقطنی» یافت نشد.

۲. سورهٔ انبیاء (۲۱) آیهٔ ۲۲.

۳. بحار الأنوار ۴۳: ۴۳ ـ ۴۴؛ حدیث ۴۳.

می‌بود، آن دو تباه می‌شدند».

پیامبر ﷺ [از این آیات] در شگفت ماند. جبرئیل فرود آمد و گفت: فاطمه از سخنت در اندوه فرو رفت. این آیات برای همراهی با فاطمه است تا خشنود گردد.

اهل تحقیق [1] در تبیین این حدیث گفته‌اند:

این آیات نازل شد تا به فاطمه ؑ بیاگاهاند که مانند این کلامِ مشروط، با جلالت مخاطب و «مسند الیه» و پاک‌دامنی وی، تنافی ندارد؛ زیرا مانند این نسبت به پیامبر ﷺ و خدای بزرگ وجود دارد. [2]

[به نظر می‌رسد] در ظاهر همین معنا مراد است.

گویا ضعفا را می‌بینم که این تأویل حدیث را از سوی ما بر تکلُّف حمل می‌کنند.

می‌گویم: ای برادرم، این بیان، تکلُّف نیست، بلکه سخن لطیف و ژرف و تصرّف در وجوه کلمات آل الله است [3] که خدا به هرکس خواهد منّت می‌نهد [و این فهم را عنایت می‌کند] چنین دریافتی، باممارست فراوان در وارسی کلمات و اخبار امامان ؑ و تأمّل در اقوال و آثار آنان [و عمری را در این راستا گذراندن] به دست می‌آید، هرکه خواهد ایمان آورد [و این سخن را بپذیرد] و هرکه خواهد کفر ورزد [و آن را برنتابد].

من وظیفه دارم قافیه‌ها را از مواضع [و مکان‌های] آنها [با زحمت و رنج]

---

۱. از جمله، علّامه مجلسی ؒ.

۲. بحار الأنوار ٤٣: ٤٤.

۳. توجّه به معنایی از معانی کلمات آل الله است (ق).

درآورم. اگر گاو نمی‌فهمد، گناهِ من چیست؟![1] هرکه این را نمی‌پسندد، بهتر و استوارتر از آن را بیاورد.

حدیث (۸۳)

[فاطمه علیهاالسلام از حجّت‌های بزرگ خدا]

تفسیر قمّی، اثر علیّ بن ابراهیم رحمه‌الله.

قمّی رحمه‌الله می‌گوید: به ما خبر داد حسین بن محمّد، از مُعَلَّی بن محمّد، از حسین بن علی وَشّاء،[2] از محمّد بن فُضَیل، از ابو حمزه که:

عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه‌السلام فِي قَوْلِهِ: ﴿إِنَّهَا لإِحْدَى الْكُبَرِ * نَذِيراً لِلْبَشَرِ﴾[3]، قَالَ: يَعْنِي فَاطِمَةَ عليهاالسلام؛[4]

از امام باقر علیه‌السلام روایت است که دربارهٔ این سخن خدا که می‌فرماید: «آن یکی از حجت‌های بزرگ است، برای انذار آدمی» فرمود: یعنی فاطمه علیهاالسلام.

حدیث (۸۴)

[تفسیر چند آیه دربارهٔ ولایت]

تفسیر قمّی، اثر علیّ بن ابراهیم رحمه‌الله.

علیّ بن ابراهیم رحمه‌الله می‌گوید: برای ما حدیث کرد جعفر بن احمد، از عبدالله

---

۱. این سخنان مؤلّف، برگرفته از ابیات بحتری (۲۸٤هـ) است که در آن علی بن مُرّ ارمنی را می‌ستاید:

إذا محاسني اللّائي أدلُّ بها — كانت ذنوبي فقل لي كيف أعتذرُ
عَلَيّ نحت القوافي مِن أماكِنها — وما عَلَيّ لَهُم أن [لم] تفهم البقرُ

۲. در تفسیر قمی «حسن بن علی وَشّاء» ضبط است.

۳. سورهٔ مدّثّر (٧٤) آیات ۳۵ و ۳٦.

٤. تفسیر قمّی ۲: ۳۹۹.

بن موسى، از حسن بن على بن ابى حمزه، از پدرش.

و حسين بن ابى العَلا و عبدالله بن وَضّاح و شُعيبَ عَقَرْقُوفى [1](همه‌شان) از ابو بصير كه:

عَنْ أَبِي عَبْدِاللَّهِ عليه السلام فِي قَوْلِهِ: ﴿ قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ ﴾ [2]، قَالَ: يَـعْنِي فِـي الْخَلْقِ أَنَّهُ مِثْلُهُمْ مَخْلُوقٌ.

﴿ يُوحىٰ إِلَيَّ أَنَّما إِلٰهُكُمْ إِلٰهٌ واحِدٌ فَمَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلاً صَالِحاً وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَداً ﴾، [3] قَالَ: لَا يَتَّخِذْ مَعَ وَلَايَةِ آلِ مُحَمَّدٍ غَيْرَهُمْ، وَوَلَايَتُهُمُ الْعَمَلُ الصَّالِحُ؛ فَمَنْ أَشْرَكَ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ، فَـقَدْ أَشْـرَكَ بِـوَلَايَتِنَا وَكَـفَرَ بِـهَا وَجَـحَدَ أَمِيرَالْمُؤْمِنِينَ حَقَّهُ وَوَلَايَتَهُ.

قُلْتُ، قَوْلُهُ: ﴿ الَّذِينَ كَانَتْ أَعْيُنُهُمْ فِي غِطَاءٍ عَنْ ذِكْرِي ﴾، [4] قَالَ: يَعْنِي بِالذِّكْرِ وَلَايَةَ عَلِيٍّ عليه السلام، وَهُوَ قَوْلُهُ ذِكْرِي.

قُلْتُ قَوْلُهُ: ﴿ لَا يَسْتَطِيعُونَ سَمْعاً ﴾، [5] قَالَ: كَانُوا لَا يَسْتَطِيعُونَ إِذَا ذُكِرَ عَلِيٌّ عليه السلام عِنْدَهُمْ أَنْ يَسْمَعُوا ذِكْرَهُ، لِشِدَّةِ بُغْضِهِمْ لَهُ وَعَدَاوَةٍ مِنْهُمْ لَهُ وَلِأَهْلِ بَيْتِهِ.

قُلْتُ، قَوْلُهُ: ﴿ أَفَحَسِبَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنْ يَتَّخِذُوا عِبَادِي مِـنْ دُونِـي أَوْلِـيَاءَ إِنَّـا أَعْتَدْنَا جَهَنَّمَ لِلْكَافِرِينَ نُزُلاً ﴾، [6] قَالَ: يَعْنِيهِمَا وَأَشْيَاعَهُمَا الَّذِينَ اتَّـخَذُوهُمَا مِـنْ

---

۱. در بعضى از منابع «عقرقونى» ثبت شده است.
۲. سورهٔ كهف (۱۸) آيهٔ ۱۱۰.
۳. ادامهٔ آيهٔ سابق.
٤. سورهٔ كهف (۱۸) آيهٔ ۱۰۱.
٥. سورهٔ كهف (۱۸) آيهٔ ۱۰۱.
٦. سورهٔ كهف (۱۸) آيهٔ ۱۰۲.

دُونِ اللَّهِ أَوْلِيَاءَ، وَكَانُوا يَرَوْنَ أَنَّهُمْ بِحُبِّهِمْ إِيَّاهُمَا أَنَّهُمَا يَسْتَنْجِيَانَهُمْ[1] مِنْ عَذَابِ اللَّهِ وَكَانُوا بِحُبِّهِمَا كَافِرِينَ.

قُلْتُ، قَوْلُهُ: ﴿إِنَّا أَعْتَدْنَا جَهَنَّمَ لِلْكَافِرِينَ نُزُلاً﴾، قَالَ: أَيْ مَنْزِلاً فَهِيَ لَهُمَا وَلأَشْيَاعِهِمَا عَتِيدَةً عِنْدَ اللَّهِ.

قُلْتُ، قَوْلُهُ: ﴿نُزُلاً﴾، قَالَ: مَأْوىً وَمَنْزِلاً؛[2]

دربارهٔ این سخن خدا که: «بگو: من بشرم مثل شما» امام صادق عليه‌السلام فرمود: یعنی در خلق و آفرینش، پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله مانند آنها، مخلوق است.

«[جز اینکه] به من وحی می‌شود، همانا خدای شما خدای یگانه است. هرکه دیدار پروردگارش را امید دارد، عمل صالح انجام دهد و هیچ کس را در عبادت خدا شریک نسازد». امام عليه‌السلام فرمود: با ولایتِ آل محمّد، دیگران را برنگیرد، ولایت آنان عمل صالح است. هرکه به عبادت پروردگارش شرک ورزید، به ولایتِ ما شرک ورزید وبدان کافر شد وحقّ امیرالمؤمنین و ولایت او را برنتافت.

ابو بصیر می‌گوید: دربارهٔ این آیه پرسیدم: «کسانی که چشم‌هاشان از ذکر من در پرده است» امام عليه‌السلام فرمود: مقصود از «ذکر» ولایت علی عليه‌السلام است.

گفتم: اینکه خدا می‌فرماید: «توانایی شنیدن را ندارند» [به چه معناست؟] امام عليه‌السلام فرمود: به خاطر شدّت کینه و دشمنی آنها با علی و خاندان آن حضرت، هنگامی که علی عليه‌السلام نزد آنها یاد می‌شد، تاب نمی‌آوردند نام او را بشنوند.

[مقصود از این آیه را از آن حضرت جویا شدم که] می‌فرماید: «آیا کافران

---

۱. در مآخذ، «يُنجِيانهم» ضبط است.

۲. تفسیر قمّی ۲: ٤٧؛ بحار الأنوار ٢٤: ٣٧٧ـ٣٧٨، حدیث ١٠٤.

گمان کردند بندگانم را به جای من اولیا [سرپرست] گرفتند؟! برای کافران، جهنّم را آماده ساختیم تا در آن فرود آیند». امام علیه السلام فرمود: یعنی ابوبکر و عُمَر و پیروان آن دو که آن دو را به جای خدا اولیا گرفتند و عقیده یافتند که به دوست داشتن آن دو، آن دو آنان را از عذاب خدا می‌رهانند و آنها با دوست داشتن آن دو، کافر شدند.

اینکه فرمود: «ما دوزخ را برای کافران به عنوان جای فرود آماده ساختیم»؛ یعنی منزل آنها قرار دادیم. جهنّم برای آن دو و پیروانشان ـ نزد خدا ـ آماده است. «نُزُل» یعنی سرپناه و منزل.

حدیث (۸۵)

[افکندن گناهان شیعیان بر دوش پیامبر صلی الله علیه و آله]

تفسیر قمّی، اثر علیّ بن ابراهیم رحمه الله.

علیّ بن ابراهیم رحمه الله می‌گوید: برای ما حدیث کرد محمّد بن جعفر، گفت: برای ما حدیث کرد محمّد بن احمد، از محمّد بن حسین، از علی بن نُعمان، از علیّ بن اَیّوب، از عُمَر بن یزید (بَیّاع سابِری) گفت:

قُلْتُ لأَبِي عَبْدِاللَّهِ عليه السلام: قَوْلُ اللَّهِ فِي كِتَابِهِ: ﴿لِيَغْفِرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَمَا تَأَخَّرَ﴾؟[1]

قَالَ: مَا كَانَ لَهُ ذَنْبٌ وَلَا هَمَّ بِذَنْبٍ، وَلٰكِنَّ اللَّهَ حَمَّلَهُ ذُنُوبَ شِيعَتِهِ ثُمَّ غَفَرَهَا لَهُ؛[2]

---

١. سورۀ فتح (٤٨) آیۀ ٢.

٢. تفسیر قمّی ٢: ٣١٤؛ بحار الأنوار ١٧: ٧٦ و ٩٠.

عُمر بن یزید می‌گوید: از امام صادق علیه السلام دربارهٔ این سخن خدا پرسیدم که می‌فرماید: «تا خدا گناه گذشته و آینده‌ات را بیامرزد».

امام علیه السلام فرمود: پیامبر صلی الله علیه و آله گناهی بر دوش نداشت و گناهی را قصد نکرد، لیکن خدا گناهان شیعیانش را بر دوش او انداخت، سپس آنها را برایش آمرزید.

تحقیقی دربارهٔ این سخن خدای متعال که [به پیامبر فرمود:] ﴿لِيَغْفِرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَمَا تَأَخَّرَ﴾ (تا خدا گناه گذشته و آینده‌ات را بیامرزد).

مصنّف این کتاب، می‌گوید: در شماری از اخبار آمده است که خدا گناهان شیعهٔ علی علیه السلام را بر دوش پیامبر صلی الله علیه و آله انداخت. معنای این روایات، با روایت فوق یکی است؛ زیرا تنها گناه یک فرقه (که همان فرقهٔ اهل نجات است) آمرزیده می‌شود و آنان پیروان اهل بیت پیامبرند (صلوات خدا بر پیامبر و خاندانش باد).

این خبر (و روایاتی که بدین معنایند) پیوسته در پردهٔ خفا مانده‌اند و از روی آنها پرده برداشته نشده است. می‌بینیم مردم روایت می‌کنند و می‌شنوند که خدا گناهان شیعهٔ پیامبر صلی الله علیه و آله (یا شیعیان امیرالمؤمنین علیه السلام) را بر دوش آن حضرت افکند. مردم تنها به شنیدن این روایت بسنده می‌کنند و ساکت می‌مانند. تاکنون کسی را نیافتم که بپرسد معنای بار کردن گناه شخص بر دوش دیگری چیست؟ چگونه این کار معقول است تا اینکه امر بدان جا می‌رسد که خدای متعال، آشکارا آن را به پیامبر معصوم خویش نسبت می‌دهد و این یکی از اسباب سرزنش ملّت‌های خارجی علیه اسلام است.

در بیان این نکته با درخواست هدایت الهی، به طور فشرده، می‌گوییم:

حافظان و حاملانِ آثار می‌دانند که خدای متعال ـ در خلقِ وجود ـ نخست نور پیامبر ﷺ را آفرید، سپس از اشعّهٔ نور پرتو افشانِ آن حضرت، وجودهای سایر خلق را پدید آورد.

بدین معنا که هرکس از او پذیرفت، در خلق دوّم تکلیفی، او را از شعاع نور آن حضرت پدید آورد و هرکه انکار کرد، او را در خلق دوّم تکلیفی، از سایهٔ نور آن حضرت آفرید.

و این خلق، بعد از آن صورت گرفت که در خلق اوّل کَونی، همهٔ افراد در خلق مساوی و اُمّت واحد بودند، همه‌شان از اثر نور تابانِ او پدید آمدند.

از این‌رو، عالم در وجود صادر اوّل ﷺ منحصر است.

افزون بر این، از سنخ نور پیامبر و حقیقت آن حضرت، کسانی آفریده شدند که همان معصومان سیزده گانه‌اند.

و آثاری که به نحوِ اقبال یا ادبار، از آنان علیهم‌السلام صادر شد.

امّا پشت کنندگان، از باب وی مطرود و از جناب آن حضرت محجوب‌اند، نَسَبی میان او و آنان نیست؛ زیرا آنها به این سخن خدا منسوب‌اند که فرمود: ﴿إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَهْلِكَ إِنَّهُ عَمَلٌ غَيْرُ صَالِحٍ﴾؛[1] ای نوح، وی فرزند تو نیست! او عملی ناصالح است.

و امّا روی آورندگان، شیعهٔ آن حضرت به معنای اعمّ‌اند. آنان به پیامبر منسوب‌اند و نَسَب و سَبَب آنها، به نَسَب و سبب آن حضرت وصل است. آنها ـ نسبت به پیامبر ـ به شعاع خورشید نسبت به خورشید می‌مانند، هرکجا پیامبر

---

١. سورهٔ هود (١١) آیهٔ ٤٦.

بچرخد، دور می‌زنند؛ زیرا آنان به نور اهل بیت پیامبر چنگ می‌آویزند و اهل بیت، دست به دامان نور پیامبرند.

در حدیث آمده است که هر نَسَبی روز قیامت قطع می‌شود مگر نَسَب پیامبر ﷺ[1] (این را نیک دریاب).

شیعه از پیامبر ﷺ بیگانه نیست (بدان گونه که میان آنها و آن حضرت، بینونت و جدایی باشد) چنان که اشعّه از خورشید اَجنبی نمی‌باشد (زیرا اشعّه پرتو خورشید است و از تابیدن خورشید پدید می‌آید) شیعه بدان خاطر شیعه نامیده شد که از شعاع نور ائمّه (صلوات خدا بر ایشان باد) اند و اَصل [و کانون] این نور، رسول خداست.

در حقیقت «ما بالدِّیار سواه لابس مِغْفَر»؛ در خانه کسی جز او پوشندهٔ کلاه خود [لباس جنگ] نیست.

حال که این مطلب روشن شد، می‌گوییم:

اموری که به چیزی که اضافه می‌شوند، دو قسم‌اند:

● یک قسمت از آثار، آثارِ بی‌واسطهٔ «مُضاف الیه»اند؛ مانند افعالی که از خود شخص صدور می‌یابد.

● قسم دیگر، از آثارِ آثارِ شیء‌اند و این قسم نیز به «مضاف الیه» نسبت می‌یابند؛ زیرا این آثار، در ملک او واقع شده‌اند و از او بیگانه نیستند.

مثال این مطلب، چرک‌هایی است که بر شخص عارض می‌شود. این چرک‌ها

---

۱. در «امالی طوسی: ۳۴۰، حدیث ۶۹۴» از علی علیه السلام روایت است که پیامبر ﷺ فرمود: «**كُلُّ نَسَبٍ وَصِهْرٍ مُنْقَطِعٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِلَّا نَسَبِي وَسَبَبِي**»؛ هر نَسَب و سَبَبی ـ روز قیامت ـ پایان می‌یابد مگر نَسَب و سَبَب من.

گاه بر جسد و بدنش عارض می‌شود و بی‌اشکال به وی نسبت می‌یابد و گـاه چرک‌ها به لباسی که ملک اوست، می‌نشیند و بـا وجـود ایـن، بـه وی نسـبت می‌یابد.

گویند: «چرکت را بشوی و آن را با آب پاک کن» و مقصود این است که چرک بدنت را بشوی.

وگاه گویند: «چرکت را بشوی» و مراد چرکی است که لباس شخص در بـر دارد.

چنین نسبتی میان اهل عُرف شایع است، احدی آن را انکار نمی‌کند و هر دو مورد ـ نزد اهل حقیقت ـ حقیقت است با این تفاوت که اوّلی، حقیقت اوّلی و دوّمی، حقیقت ثانوی است.

وجه اینکه نسبت دوّمی به شخص، نسبت حقیقی است این است که ایـن مورد و امثال آن ـ در مقام ظهور ـ به سبب مالکیّت حقیقی بر شخص عارض می‌شود، هرچند در مقام تجرّد ذاتی‌اش شخص از آن منزّه است.

این سخن را بفهم، و گمان نمی‌کنم بفهمی، لیکن برای هر اشـاره‌ای اهـلی است که آن را می‌فهمد و روی سخن با اوست.

قوم [نافرهیخته] از آنجا که از بادهٔ تحقیق محروم ماندند، اَمثال این نسبت‌ها را، نسبت‌های مجازی دانستند.

این کار تا زمانی که حمل بر حقیقت امکان دارد (و مقام مذکور از این موارد است) وجهی ندارد.

نظیر این مورد چیزهایی است که به شخص از حیث هو هو [ماهیّتِ شخص]

نسبت داده می‌شود و چیزهایی که از حیث عروض اضافه‌ای برای او، بـه وی نسبت دهند؛ مانند اینکه فرد، پدر شخص یا فرزند او باشد (و دیگر اضافات).

هر دو نسبت، حقیقی است و مجاز در آن راه ندارد؛ چنان که گویند: «زید وارث عمرو است». این سخن از جهت فرزند بودن زید است، نه از جهت زید بودن و اینکه آن شخص زید است (این را نیک دریاب) با وجود این، حمل، حمل حقیقی است، نه مجازی.

حال که این مطلب بیان شد، می‌گوییم:

نسبت گناه ـ در آیهٔ مذکور ـ به پیامبر ﷺ از قسم دوّم است، بدین معنا که: خدای متعال بدان خاطر گناهان شیعهٔ پیامبر را به آن حضرت نسبت داد و آنها را بر دوشش بار کرد که شیعه از اشعّهٔ آن حضرت صدور یافتند.

از باب عروض چرک بر لباسی است که انسان می‌پوشد که در تعبیر و بیان، چرک به شخص نسبت داده می‌شود؛ زیرا وی به واسطهٔ لباس، حامل آن چرک است، هرچند بدن شخص، پاک و پاکیزه باشد و هیچ چرکی بر آن نتوان یافت.

خدای بزرگ برای پیامبر ﷺ گناهان آنها را آمرزید؛ زیرا این گناهان ناشی از ذوات اشعّهٔ پیامبر (از این نظر که اشعّه‌اند) نمی‌باشد و تنها اَعراضی است که از آغشته شدن طینتِ دشمنان و مجاورت آنها پدید آمدند.

نظیر این مورد نیز لباس است. گاه لباس «نجس العین» است [یعنی جنس آن و تار و پودش نجس می‌باشد] مانند لباسی که از موی خوک ببافند که این لباس با شستن پاک نمی‌شود.

و گاه لباس «طاهر العین» است [یعنی جنس لباس پاک می‌باشد] و نجاست از خارج بر آن عارض شده است؛ مانند لباس‌هایی که نجس می‌شوند و با شستن پاک می‌گردند.

گناهان شیعیان از قسم دوّم است. از این رو، خدای متعال به فضل نورانیّت پیامبر ﷺ (که به منزلهٔ آب برای آنهاست) آنها را پاک می‌سازد.

این سخن رابفهم و در آن نیک بیندیش و برای توضیح بیشتر دربارهٔ «لَطْخ» (آغشته و آلوده شدن) در انتظار بیان در ذیل حدیث ابو اسحاق لیثی، بمان (إن شاء الله تعالی).

حدیث (۸۶)

[نمایان شدنِ فاطمه عليها السلام و تاج و دو گوشواره آن بانو برای آدم و حوا]

ازکتاب **الآل**، اثر ابن خالویه رحمه الله.

روایت است از ابو عبدالله حَنْبَلی، از محمّد بن احمد بن قُضاعَه، از عَبْدان بن محمّد، از ابو محمّد عسکری، از پدرانش عليهم السلام که فرمود:

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: لَمَّا خَلَقَ اللَّهُ آدَمَ وَحَوَّاءَ تَبَخْتَرَا فِي الْجَنَّةِ، فَقَالَ آدَمُ لِحَوَّاءَ: مَا خَلَقَ اللَّهُ خَلْقاً هُوَ أَحْسَنُ مِنَّا.

فَأَوْحَى اللَّهُ إِلىٰ جَبْرَئِيلَ: ائْتِ بِعَبْدَيَّ الْفِرْدَوْسَ الأَعْلىٰ.

فَلَمَّا دَخَلَا الْفِرْدَوْسَ نَظَرَا إِلىٰ جَارِيَةٍ عَلىٰ دُرْنُوكٍ مِنْ دَرَانِيكِ الْجَنَّةِ وَعَلىٰ رَأْسِهَا تَاجٌ مِنْ نُورٍ، وَفِي أُذُنَيْهَا قُرْطَانِ مِنْ نُورٍ، قَدْ أَشْرَقَتِ الْجِنَانُ مِنْ حُسْنِ [نور (خ)] **وَجْهِهَا.**

فَقَالَ آدَمُ: حَبِيبِي جَبْرَئِيلُ، مَنْ هٰذِهِ الْجَارِيَةُ الَّتِي قَدْ أَشْرَقَتِ الْجِنَانُ مِنْ حُسْنِ وَجْهِهَا؟

فَقَالَ: هٰذِهِ فَاطِمَةُ بِنْتُ مُحَمَّدٍ؛ نَبِيٍّ مِنْ وُلْدِكَ يَكُونُ فِي آخِرِ الزَّمَانِ.

قَالَ: فَمَا هٰذَا التَّاجُ الَّذِي عَلىٰ رَأْسِهَا؟

قَالَ: بَعْلُهَا عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام.

قَالَ: فَمَا الْقُرْطَانِ اللَّذَانِ فِي أُذُنَيْهَا؟

قَالَ: وَلَدَاهَا الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ.

قَالَ آدَمُ: حَبِيبِي جَبْرَئِيلُ، أَخُلِقُوا قَبْلِي؟!

قَالَ: هُمْ مَوْجُودُونَ فِي غَامِضِ عِلْمِ اللّٰهِ قَبْلَ أَنْ تُخْلَقَ بِأَرْبَعَةِ آلَافِ سَنَةٍ؛ [1]

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: چون خدا آدم و حوّا را آفرید، در بهشت بـه خـود نازیدند. آدم به حوّا گفت: خدا خلقی زیباتر از ما نیافرید!

خدا به جبرئیل وحی فرمود که: دو بنده‌ام را به فردوس اعلا (بهشت برین) بیاور.

چون آدم و حوّا به بهشت برین درآمدند، نگاهشان به دختری افتاد که بر یکی از فرش‌های آراستهٔ بهشتی بود، و بر سرش تـاجی از نـور قـرار داشت، و دو گوشوارهٔ نورین در گوش‌هایش می‌درخشید، و از زیـبایی (و نـور) صـورتش بهشت، نورانی شده بود.

آدم پرسید: حبیبم جبرئیل، این دختر، کیست که از نیکویی صورتش بهشت نورانی است؟

---

۱. کشف الغمه ۱: ۴۵۶ ـ ۴۵۷؛ بحار الأنوار ۲۵: ۵ ـ ۶، حدیث ۸ (و جلد ۴۳، ص ۵۲).

جبرئیل پاسخ داد: این، فاطمه دختر محمّد، پیامبری از نسل تو در آخر الزّمان است.

آدم پرسید: این تاج که بر سرش هست چیست؟

جبرئیل پاسخ داد: [آن تاج] شوهرش، علی بن أبی طالب است.

آدم پرسید: آن دو گوشواره که در گوش‌هایش هست، چیستند؟

جبرئیل پاسخ داد: [آن دو گوشواره]، حسن و حسین‌اند.

آدم پرسید: حبیبم جبرئیل، آیا آنان پیش از من آفریده شدند؟

جبرئیل پاسخ داد: آنها در علم پیچیده [و سر به مُهر] خدا چهار هزار سال پیش از آنکه تو آفریده شوی، وجود داشتند.

[یادآوری]

می‌گویم: در کتاب «المحتضر» مثل این روایت، آمده است.(۱)

حدیث (۸۷)

[دژ بودنِ کلمهٔ توحید به شرط ولایت در حدیث سلسلة الذهب]

الأمالی، اثر شیخ صدوق ﷺ.

صدوق ﷺ می‌گوید: برای ما حدیث کرد محمّد بن موسی بن متوکّل، گفت: برای ما حدیث کرد علی بن ابراهیم، از پدرش، از یوسف بن عَقیل، از اسحاق بن راهَوَیه، گفت:

لَمَّا وَافَى أَبُو الْحَسَنِ الرِّضَا عليه السلام نَيْسَابُورَ وَأَرَادَ أَنْ يَخْرُجَ مِنْهَا إِلَى الْمَأْمُونِ،

---

۱. المحتضر: ۲۳۲.

اجْتَمَعَ عَلَيْهِ أَصْحَابُ الْحَدِيثِ، فَقَالُوا لَهُ: يَابْنَ رَسُولِ اللّٰهِ، تَرْحَلُ عَنَّا وَلَا تُحَدِّثُنَا بِحَدِيثٍ فَنَسْتَفِيدُهُ مِنْكَ؟

وَكَانَ قَدْ قَعَدَ فِي الْعَمَّارِيَّةِ، فَأَطْلَعَ رَأْسَهُ وَقَالَ:

سَمِعْتُ أَبِي مُوسَى بْنَ جَعْفَرٍ يَقُولُ: سَمِعْتُ أَبِي جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ يَقُولُ: سَمِعْتُ أَبِي مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ يَقُولُ: سَمِعْتُ أَبِي عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ يَقُولُ: سَمِعْتُ أَبِي الْحُسَيْنَ ابْنَ عَلِيٍّ يَقُولُ: سَمِعْتُ أَبِي أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ يَقُولُ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللّٰهِ ﷺ يَقُولُ: سَمِعْتُ جَبْرَئِيلَ يَقُولُ: سَمِعْتُ اللّٰهَ ـ عَزَّ وَجَلَّ ـ يَقُولُ:

لَا إِلٰهَ إِلَّا اللّٰهُ حِصْنِي؛ فَمَنْ دَخَلَ حِصْنِي، أَمِنَ مِنْ عَذَابِي.

قَالَ: فَلَمَّا مَرَّتِ الرَّاحِلَةُ نَادَانَا: بِشُرُوطِهَا، وَأَنَا مِنْ شُرُوطِهَا؛[1]

چون امام رضا علیه السلام به نیشابور رسید و خواست از آنجا سوی مأمون ره بسپارد، اصحاب حدیث نزدش گرد آمدند و گفتند: ای فرزند رسول خدا، از پیش ما می‌روی و برایمان سخنی را حدیث نمی‌کنی که بهره‌مند شویم؟

امام علیه السلام که در کجاوه نشسته بود، سرش را بیرون آورد و فرمود:

شنیدم پدرم، موسی بن جعفر، می‌فرمود: شنیدم پدرم، جعفر بن محمّد، می‌فرمود: شنیدم پدرم، محمّد بن علی، می‌فرمود: شنیدم پدرم، علی بن حسین، می‌فرمود: شنیدم پدرم، حسین بن علی، می‌فرمود: شنیدم پدرم، امیرالمؤمنین، علی بن ابی طالب، می‌فرمود: شنیدم رسول خدا ﷺ می‌فرمود: شنیدم جبرئیل می‌فرمود: شنیدم خدای بزرگ می‌فرمود:

---

۱. امالی صدوق: ۲۳۵، حدیث ۸؛ بحار الأنوار ۴۹: ۱۲۳، حدیث ٤ (و جلد ۳، ص۷، حدیث ١٦).

کلمهٔ «لا اله الّا الله» (خدایی جز اللّه نیست) دژ من است. هرکه به دژم درآید، از عذابم ایمن باشد.

چون مرکب به راه افتاد، ما را ندا داد: البته به شروط آن، و من از شروط آنم.

حديث (۸۸)

حديث امام رضا عليه السلام دربارهٔ ولايت

الأمالی، اثر شیخ صدوق رحمه الله.

صدوق رحمه الله در این کتاب می‌گوید: برای ما حدیث کرد احمد بن حسن قطّان، گفت: برای ما حدیث کرد عبدالرّحمان بن محمّد بن حَسَنی،[۱] گفت: برایم حدیث کرد محمّد بن ابراهیم بن محمّد فَزَاری، گفت: برایم حدیث کرد عبدالله بن یحیی اَهوازی، گفت: برایم حدیث کرد ابوالحسن علی بن عَمْرو، گفت: برای ما حدیث کرد حسن بن محمّد بن جُمهور، گفت: برایم حدیث کرد علی بن بِلال، از علیّ بن موسی الرضا عليه السلام، از موسی بن جعفر، از جعفر بن محمّد، از محمّد بن علی، از علیّ بن حسین، از حسین بن علی، از علی بن اَبی طالب عليه السلام، از رسول خدا صلى الله عليه وآله، از جبرئیل، از میکائیل، از اسرافیل، از لوح، از قلم، گفت:

يَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: وَلَايَةُ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ حِصْنِي؛ فَمَنْ دَخَلَ حِصْنِي أَمِنَ نَارِي؛[۲]

خدای بزرگ می‌فرماید: ولایت علی بن اَبی طالب، دژ من است، هرکه به این قلعهٔ مستحکم من درآید، از آتش دوزخم درامان بماند.

---

۱. در مأخذ «حُسینی» ضبط است.

۲. امالی صدوق: ۲۳۵، حدیث ۹؛ بحار الأنوار ۳۹: ۲٤۷، حدیث ۳.

[یادآوری]

می‌گویم: از یکی از اهل علم نقل شده است که گفت: اگر این حدیث با این سند، بر مصروع (دیوانه‌ای) خوانده شود، شفا می‌یابد.

دربارهٔ این سند و مانند آن شاعر می‌سراید:

لئن شئتَ أن ترضیٰ لِنَفْسِكَ مَذهباً ... يُنْجِيكَ يومَ الحَشْرِ مِنْ لَهَبِ النّارِ

فَدَعْ عَنْكَ قولَ الشّافِعِيِّ وَمَالِكٍ ... وَأَحْمَدَ والمَرْوِيَّ عَنْ كَعْبِ الأَحْبَارِ

وَوَالِ أُنَاساً دينُهُمْ وَحَدِيثُهُم ... رَوىٰ جَدُّنَا عَنْ جَبْرَئِيلِ عَنِ الْبَارِي [1]

ـ اگر می‌خواهی برای خویش مذهبی را بپسندی که در روز محشر تو را از زبانه‌های آتش برهاند.

ـ قول شافعی و مالک و احمد و روایات کعب الأحبار را واگذار.

ـ مردمانی را دوست بدار [و به عنوان رهبر برگزین] که دین و حدیثشان این است [که می‌گویند]: جدّ ما از جبرئیل از آفریدگار متعال روایت کرد.

حدیث (۸۹)

[ماجرای احضار امام صادق علیه السلام از سوی منصور]

الأمالی، اثر شیخ صدوق رحمه الله.

صدوق رحمه الله می‌گوید: برای ما حدیث کرد علی بن احمد بن عبدالله بن احمد بن ابی عبدالله بَرْقی، گفت: برایم حدیث کرد پدرم، از جدّش، احمد بن اَبی‌عبدالله بَرْقی، گفت: برایم حدیث کرد جعفر بن عبدالله ناونجی [نَماوِنْجی]

---

۱. بنگرید به، الجواهر السنيّة: ٤٤٧؛ بحار الأنوار ١٠٥: ١١٧ (بیت اول در این دو مأخذ، متفاوت است).

از عبدالجبّار بن محمّد، از داود شَعیری، از رَبیع (صاحب منصور) گفت:

بَعَثَ الْمَنْصُورُ إِلَى الصَّادِقِ جَعْفَرِ بْنَ مُحَمَّدٍ عليه السلام يَسْتَقْدِمُهُ لِشَيْءٍ بَلَغَهُ عَنْهُ.

فَلَمَّا وَافىٰ بِهِ [۱] خَرَجَ إِلَيْهِ الْحَاجِبُ وَقَالَ: [۲] أُعِيذُكَ بِاللَّهِ مِنْ سَطْوَةِ هٰذَا الْجَبَّارِ، فَإِنِّي رَأَيْتُ جَوْرَهُ عَلَيْكَ شَدِيداً.

فَقَالَ الصَّادِقُ عليه السلام: عَلَيَّ مِنَ اللَّهِ جُنُودٌ [۳] وَاقِيَةٌ يُعِينُنِي عَلَيْهِ إِنْ شَاءَ اللَّهُ، اسْتَأْذِنْ لِي عَلَيْهِ، فَاسْتَأْذَنَ، فَأَذِنَ لَهُ.

فَلَمَّا دَخَلَ سَلَّمَ، فَرَدَّ عَلَيْهِ السَّلَامَ، ثُمَّ قَالَ لَهُ:

يَا جَعْفَرُ، قَدْ عَلِمْتُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله قَالَ لِأَبِيكَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام: لَوْلَا أَنْ تَقُولَ فِيكَ طَوَائِفُ مِنْ أُمَّتِي مَا قَالَتِ النَّصَارَى فِي الْمَسِيحِ، لَقُلْتُ فِيكَ قَوْلاً مَا تَمُرُّ بِمَلَإٍ إِلَّا أَخَذُوا التُّرَابَ مِنْ تَحْتِ قَدَمَيْكَ يَسْتَشْفُونَ بِهِ.

وَقَالَ عَلِيٌّ عليه السلام: يَهْلِكُ فِيَّ اثْنَانِ وَلَا ذَنْبَ لِي: مُحِبٌّ غَالٍ وَمُفَرِّطٌ قَالَ.

قَالَ: قَالَ ذٰلِكَ اعْتِذَاراً مِنْهُ أَنَّهُ لَا يَرْضىٰ بِمَا يَقُولُ فِيهِ الْغَالِي وَالْمُفَرِّطُ.

وَلَعَمْرِي إِنَّ عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ لَوْ سَكَتَ عَمَّا قَالَتْ فِيهِ النَّصَارىٰ لَعَذَّبَهُ اللَّهُ.

وَلَقَدْ تَعْلَمُ مَا يُقَالُ فِيكَ مِنَ الزُّورِ وَالْبُهْتَانِ، وَإِمْسَاكُكَ عَنْ ذٰلِكَ وَرِضَاكَ بِهِ سَخَطُ الدَّيَّانِ.

يَزْعَمُ [۴] أَوْغَادُ الْحِجَازِ وَرَعَاعُ النَّاسِ أَنَّكَ حِبْرُ الدَّهْرِ وَنَامُوسُهُ، وَحُجَّةُ الْمَعْبُودِ وَتَرْجُمَانُهُ، وَعَيْبَةُ عِلْمِهِ، وَمِيزَانُ قِسْطِهِ، وَمِصْبَاحُهُ الَّذِي يَقْطَعُ بِهِ الطَّالِبُ عَرْضَ

---

۱. در مآخذ، «بابَهُ» ضبط است.

۲. در مآخذ، «فقال» ضبط است.

۳. در مآخذ، «جُنَّةٌ» ضبط است.

۴. در مآخذ، «زَعَمَ» ضبط است.

الظُّلْمَةِ إِلىٰ ضِيَاءِ النُّورِ، وَأَنَّ اللَّهَ لَا يَقْبَلُ مِنْ عَامِلٍ جَهِلَ حَدَّكَ فِي الدُّنْيَا عَمَلاً، وَلَا يَرْفَعُ لَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَزْناً.

فَنَسَبُوكَ إِلىٰ غَيْرِ حَدِّكَ، وَقَالُوا فِيكَ مَا لَيْسَ فِيكَ، فَقُلْ فَإِنَّ أَوَّلَ مَنْ قَالَ الْحَقَّ جَدُّكَ، وَأَوَّلَ مَنْ صَدَّقَهُ عَلَيْهِ أَبُوكَ، وَأَنْتَ حَرِيٌّ أَنْ تَقْتَصَّ آثَارَهُمَا وَتَسْلُكَ سَبِيلَهُمَا.

فَقَالَ الصَّادِقُ عليه السلام: أَنَا فَرْعٌ مِنْ فُرُوعِ الرُّبوبيَّةِ،[1] وَقِنْدِيلٌ مِنْ قَنَادِيلِ بَيْتِ النُّبُوَّةِ، وَأَدِيبُ السَّفَرَةِ، وَرَبِيبُ الْكِرَامِ الْبَرَرَةِ، وَمِصْبَاحٌ مِنْ مَصَابِيحِ الْمِشْكَاةِ الَّتِي فِيهَا نُورُ النُّورِ، وَصَفْوُ الْكَلِمَةِ الْبَاقِيَةِ فِي عَقِبِ الْمُصْطَفَيْنَ إِلىٰ يَوْمِ الْحَشْرِ.

فَالْتَفَتَ الْمَنْصُورُ إِلىٰ جُلَسَائِهِ فَقَالَ: هٰذَا قَدْ أَحَالَنِي عَلىٰ بَحْرٍ مَوَّاجٍ لَا يُدْرَكُ طَرْفُهُ، وَلَا يَبْلُغُ عُمْقُهُ، يَحَارُ فِيهِ الْعُلَمَاءُ، وَيَغْرَقُ فِيهِ السَّبَّاحُونَ، وَيَضِيقُ بِالسَّابِحِ عَرْضُ الْفَضَاءِ.

هٰذَا الشَّجَا الْمُعْتَرِضُ فِي حُلُوقِ الْخُلَفَاءِ الَّذِي لَا يَجُوزُ نَفْيُهُ، وَلَا يَحِلُّ قَتْلُهُ.

وَلَوْلَا مَا يَجْمَعُنِي وَإِيَّاهُ شَجَرَةٌ طَابَ أَصْلُهَا، وَبَسَقَ فَرْعُهَا، وَعَذُبَ تَمْرُهَا،[2] وَبُورِكَتْ فِي الذَّرِّ، وَقُدِّسَتْ فِي الزُّبُرِ، لَكَانَ مِنِّي إِلَيْهِ مَا لَا يُحْمَدُ فِي الْعَوَاقِبِ لِمَا يَبْلُغُنِي عَنْهُ مِنْ شِدَّةِ عَيْبِهِ لَنَا، وَسُوءِ الْقَوْلِ فِينَا.

فَقَالَ الصَّادِقُ عليه السلام: لَا تَقْبَلْ فِي ذِي رَحِمِكَ وَأَهْلِ الرِّعَايَةِ مِنْ أَهْلِ بَيْتِكَ قَوْلَ مَنْ حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ وَجَعَلَ مَأْوَاهُ النَّارَ؛ فَإِنَّ النَّمَّامَ شَاهِدُ الزُّورِ[3] وَشَرِيكُ إِبْلِيسَ فِي الإِغْرَاءِ بَيْنَ النَّاسِ.

---

۱. در مآخذ، «الزَّيتونة» ضبط است.

۲. در مآخذ، آمده است: وعَذُبَ ثَمَرُها.

۳. در شماری از مآخذ، «شاهد زُور» ضبط است.

وَقَدْ قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ تَعَالىٰ: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنْ جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَإٍ فَتَبَيَّنُوا أَنْ تُصِيبُوا قَوْماً بِجَهَالَةٍ فَتُصْبِحُوا عَلىٰ مَا فَعَلْتُمْ نَادِمِينَ﴾.[۱]

نَحْنُ لَكَ أَنْصَارٌ وَأَعْوَانٌ، وَلِمُلْكِكَ دَعَائِمُ وَأَرْكَانٌ مَا أَمَرْتَ بِالْمَعْرُوفِ وَالإِحْسَانِ، وَأَمْضَيْتَ فِي الرَّعِيَّةِ أَحْكَامَ الْقُرْآنِ، وَأَرْغَمْتَ بِطَاعَتِكَ لِلَّهِ أَنْفَ الشَّيْطَانِ.

وَإِنْ كَانَ يَجِبُ عَلَيْكَ فِي سَعَةِ فَهْمِكَ، وَكَثْرَةِ عِلْمِكَ، وَمَعْرِفَتِكَ بِآدَابِ اللَّهِ، أَنْ تَصِلَ مَنْ قَطَعَكَ، وَتُعْطِيَ مَنْ حَرَمَكَ، وَتَعْفُوَ عَمَّنْ ظَلَمَكَ.

فَإِنَّ الْمُكَافِيَ لَيْسَ بِالْوَاصِلِ، وَإِنَّمَا الْوَاصِلُ مَنْ إِذَا قَطَعَتْ رَحِمَهُ وَصَلَهَا، فَصِلْ رَحِمَكَ يَزِدِ اللَّهُ فِي عُمُرِكَ، وَيُخَفِّفْ عَنْكَ الْحِسَابَ يَوْمَ حَشْرِكَ.

فَقَالَ الْمَنْصُورُ: قَدْ صَفَحْتُ عَنْكَ لِقَدْرِكَ، وَتَجَاوَزْتُ عَنْكَ لِصِدْقِكَ، فَحَدِّثْنِي عَنْ نَفْسِكَ بِحَدِيثٍ أَتَّعِظُ بِهِ وَيَكُونُ لِي زَاجِرَ صِدْقٍ عَنِ الْمُوبِقَاتِ.

فَقَالَ الصَّادِقُ عليه السلام: عَلَيْكَ بِالْحِلْمِ فَإِنَّهُ رُكْنُ الْعِلْمِ، وَامْلِكْ نَفْسَكَ عِنْدَ أَسْبَابِ الْقُدْرَةِ فَإِنَّكَ إِنْ تَفْعَلْ مَا تَقْدِرُ عَلَيْهِ كُنْتَ كَمَنْ شَفىٰ غَيْظاً، أَوْ يُدَاوِي[۲] حِقْداً، أَوْ يُحِبُّ أَنْ يُذْكَرَ بِالصَّوْلَةِ.

وَاعْلَمْ بِأَنَّكَ إِنْ عَاقَبْتَ[۳] مُسْتَحِقّاً لَمْ تَكُنْ غَايَةُ مَا تُوصَفُ بِهِ إِلَّا الْعَدْلَ وَلَا أَعْرِفُ حَالاً أَفْضَلَ مِنْ حَالِ الْعَدْلِ، وَالْحَالِ الَّتِي تُوجِبُ الشُّكْرَ أَفْضَلُ مِنَ الْحَالِ الَّتِي تُوجِبُ الصَّبْرَ.

---

۱. سورهٔ حجرات (۴۹) آيهٔ ۶.
۲. اين كلمه، در مآخذ، به صورت‌هاى مختلف آمده است: «تَدَاوِى»، «أَبْدَى»، «داوى».
۳. در مآخذ «عاقَبْتَ» ضبط است.

فَقَالَ الْمَنْصُورُ: وَعَظْتَ فَأَحْسَنْتَ، وَقُلْتَ فَأَوْجَزْتَ، فَحَدِّثْنِي عَنْ فَضْلِ جَدِّكَ عَلِيٍّ حَدِيثاً لَمْ تَأْثِرْهُ الْعَامَّةُ.

فَقَالَ الصَّادِقُ عليه السلام: حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ قَالَ، قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله: لَمَّا أُسْرِيَ بِي إِلَى السَّمَاءِ، عَهِدَ إِلَيَّ رَبِّي فِي عَلِيٍّ ثَلَاثَ كَلِمَاتٍ، فَقَالَ: يَا مُحَمَّدُ، فَقُلْتُ: لَبَّيْكَ رَبِّي وَسَعْدَيْكَ، فَقَالَ عَزَّ وَجَلَّ: إِنَّ عَلِيّاً إِمَامُ الْمُتَّقِينَ، وَقَائِدُ الْغُرِّ الْمُحَجَّلِينَ، وَيَعْسُوبُ الْمُؤْمِنِينَ، فَبَشِّرْهُ بِذٰلِكَ.

فَبَشَّرَهُ النَّبِيُّ بِذٰلِكَ، فَخَرَّ عَلِيٌّ عليه السلام سَاجِداً شُكْراً لِلَّهِ ـ عَزَّ وَجَلَّ ـ ثُمَّ رَفَعَ رَأْسَهُ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله، بَلَغَ مِنْ قَدْرِي حَتَّىٰ أَنِّي أُذْكَرُ هُنَاكَ؟

قَالَ: نَعَمْ، وَإِنَّ اللَّهَ يَعْرِفُكَ وَإِنَّكَ لَتُذْكَرُ فِي الرَّفِيقِ الأَعْلَىٰ.

فَقَالَ الْمَنْصُورُ: ﴿ذٰلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ﴾ [1]؛ [2]

منصور در پی امام صادق عليه السلام فرستاد، به خاطر خبری که از آن حضرت به منصور رسیده بود، خواست پیش او بیاید.

چون امام عليه السلام به سرای منصور رسید، ربیع (دربان منصور) بیرون آمد و گفت: از قدرت و دست‌درازی این جبّار تو را در پناه خدا می‌سپارم، او را دیدم که به شدّت بر تو خشمناک است.

امام عليه السلام فرمود: از جانب خدا بر من لشکرهای محافظی است که (ان شاء الله) در برابر او کمکم می‌کند، برایم اجازهٔ ورود بگیر. ربیع اجازه گرفت، منصور اجازهٔ ورود داد.

---

۱. سورهٔ مائده (۵) آیهٔ ٥٤؛ سورهٔ حدید (٥٧) آیهٔ ٢١؛ سورهٔ جمعه (٦٢) آیهٔ ٤.
۲. امالی صدوق: ٦١١ ـ ٦١٤، حدیث ٩؛ بحار الأنوار ٤٧: ١٦٧ ـ ١٦٩، حدیث ٩.

چون امام علیه السلام وارد شد، سلام کرد، منصور جواب سلام را داد، سپس گفت:

ای جعفر، می‌دانی که رسول خدا صلی الله علیه و آله به پدرت علیّ بن ابی طالب علیه السلام فرمود: اگر طایفه‌هایی از امّتم آنچه را نصارا پیرامون مسیح بر زبان آوردند درباره‌ات نمی‌گفتند، سخنی را درباره‌ات می‌گفتم که به گروهی نمی‌گذشتی مگر اینکه خاک زیر پایت را برای شفا می‌قاپیدند.

و علی علیه السلام فرمود: دربارهٔ من دو دسته هلاک می‌شوند (در حالی من در این میان بی‌گناهم) دوستان افراطی و دشمنان تفریطی.

آن حضرت این سخن را از سر عذرخواهی فرمود؛ اینکه آنچه را اهل غلو و اهل تفریط می‌گوید نمی‌پسندد.

به جانم سوگند، اگر عیسی بن مریم نسبت به سخنی که نصارا درباره‌اش گفتند، خاموش می‌ماند، خدا او را عذاب می‌کرد.

[ای جعفر] از سخنان زور و بهتانی که درباره‌ات می‌گویند، با خبری، در عین حال دم فرو بسته‌ای [و آنها را از خود نفی نمی‌کنی] رضایت تو به آنها خشم خدا را در پی دارد.

فرومایگان حجاز و مردمانِ نادان می‌پندارند که تو دانشمند روزگار و ناموس دهر و حجّت خدا و ترجمان او و گنجهٔ دانش و ترازوی عدالت خدایی، چراغی می‌باشی که جویندهٔ راه، پهنای ظلمت را تا رسیدن به روشنایی نور، با آن می‌پیماید و خدا از کسی که در دنیا تو را نشناسد، عملی را نمی‌پذیرد و روز قیامت وزنی برایش به پا نمی‌دارد.

اینان تو را از حدّ و اندازه‌ات بالاتر می‌برند و به فراتر از آنچه هستی نسبتت

می‌دهند و چیزهایی را درباره‌ات بر زبان می‌آورند که در تو وجود ندارد. زبان بگشا [و این نسبت‌ها را از خود دور ساز و دهان اینان را ببند] اوّل کسی که حق را گفت جدّت بود و اوّلین نفری که آن را تصدیق کرد پدرت بود. سزامند توست که آثار آن دو را پی جویی و راه آنان را بروی [و بر جای پای آنها قدم گذاری].

امام علیه السلام فرمود: من شاخه‌ای از شاخه‌های ربوبیّت [۱] و قندیلی از قندیل‌های خاندان نبوّتم، ادیب «سَفَره» [۲] و دست‌پروردهٔ «کرام برره» [۳] و چراغی از چراغ‌های «مشکاتی» که در آن نورها درهم تنیده‌اند [۴] و برگزیدهٔ «کلمهٔ باقیه» [۵] در دنبالهٔ نسل «برگزیدگان» [۶] تا روز محشر.

منصور رو به حاضران در مجلس کرد و گفت: جعفر مرا بر دریای خروشانی حواله داد که کرانه‌اش ناپیدا و عمق آن دست نیافتنی است، علما در آن حیران می‌مانند و شناگران در آن غرق می‌شوند و عرصه را بر شناور تنگ می‌کند.

این استخوانی است که به پهنا در حلقومِ خلفا می‌افتد، نه تبعیدش جایز است و نه قتل او رواست.

اگر این [حقیقت] نبود که من و او از درختی برآمدیم که ریشه و تنهٔ آن پاک

---

۱. براساس ضبط مآخذ (الزیتونة) ترجمه چنین است: از شاخه‌های زیتون.

۲ و ۳. تضمینی است از آیهٔ ۱۵ و ۱۶ سورهٔ عبس: ﴿بِأَيْدِي سَفَرَةٍ * كِرَامٍ بَرَرَةٍ﴾؛ به دست سفیرانی ارجمند و نیکوکار.

٤. برگرفته از آیهٔ ۳۵ سورهٔ نور: ﴿مَثَلُ نُورِهِ كَمِشْكَاةٍ فِيهَا مِصْبَاحٌ ... نُورٌ عَلَى نورٍ﴾؛ مَثَل نور خدا مانند چراغدانی است که در آن چراغ باشد ... نور بالای نور.

۵. برگرفته از آیهٔ ۲۸ سورهٔ زخرف: ﴿وَجَعَلَهَا كَلِمَةً بَاقِيَةً﴾؛ و آن را کلمه‌ای ماندگار ساخت.

٦. شاید اشاره‌ای باشد به آیهٔ ٤٧ سورهٔ ص: ﴿وَإِنَّهُمْ عِنْدَنَا لَمِنَ الْمُصْطَفَيْنَ الْأَخْيَارِ﴾؛ و آنان نزد ما از برگزیدگان نیکان بودند.

و شاخه‌اش کشیده و میوه‌اش گواراست و در عالَم ذرّ خجسته شد و در «زُبُـر» تقدیس گشت، رفتاری از من نسبت به او بروز می‌یافت که خوش فرجام نبود؛ چراکه باخبر شدم وی به شدّت بر ما عیب می‌گیرد و دربارهٔ ما بدگویی می‌کند.

امام علیه السلام فرمود: دربارهٔ خـویشاوندانت و خـاندانت کـه حـقّت را مـراعـات می‌کنند و پاس می‌دارند، قول کسانی را که خدا بهشت را بر آنها حرام ساخت و دوزخ را جایگاهشان قرار داد، نپذیر؛ چراکه سخن‌چین، شاهد زور و شریک ابلیس در فتنه‌انگیزی بین مردم است.

خدای متعال می‌فرماید: «ای کسانی که ایمان آوردید، اگر فاسقی خبری را آورد [آن را] وارسی کنید تا مبادا از روی نادانی به قومی آسیب رسانید و از کردهٔ خویش پشیمان شوید».

تا زمانی که امر به معروف و نیکوکاری نمایی، و در میان رعیّت به احکـام قرآن حکم کنی، و با طاعت خویش نسبت به خدا، بینی شیطان را بـه خـاک بمالی، ما برایت یار و مددکاریم و برای پادشاهی‌ات پایه و ستون.

البته در گسترهٔ فهم و کثرت علمت، و معرفتت به آداب الهی، بر تو واجب است که با کسی که رابطهٔ خویشاوندی‌اش را با تو بُرید، صلهٔ رحم کنی، و به آن که محرومت ساخت، ببخشی و از کسی که بر تو ظلم روا داشت، درگذری.

زیرا کسی که مقابله به مثل می‌کند، صلهٔ رحم را بجا نـمی‌آورد. صـلهٔ رحـم وقتی است که خویشاوند با انسان قطع رابطه کند و او در مقابل رابطه را برقرار سازد؛ پس صلهٔ رحم کن، خدا بـر عـمرت مـی‌افـزایـد، و در روز مـحشر در حسابرسی‌ات سخت نمی‌گیرد.

منصور گفت: به خاطر قدر و منزلتت از [خطای] تو چشم پوشیدم و برای راستی و صداقتت از تو گذشتم. حدیثی برایم بازگوی تا بدان پند گیرم و مرا از افتادن در گودال‌های هلاکت باز دارد.

امام علیه السلام فرمود: بُردبار باش که حِلم پایهٔ علم است و هنگام اعمال قدرت خویشتن‌دار باش؛ زیرا به کارگیری قدرت یا برای شفای خشم درون است یا مداوای کینهٔ دل یا آوازهٔ قدرت.

بدان که اگر از مُستحقّی [کسی که سزامند کیفر است] چشم پوشی،[1] نهایت آن جز این نیست که تو را عادل بدانند (و حالی برتر از عدل را سراغ ندارم) و حالی که شکر را در پی دارد برتر از حالی است که موجب صبر می‌شود.

منصور گفت: اندرزی دادی که مختصر و نیک است. از فضل جدّت، علی بن اَبی طالب، حدیثی را برایم بیان کن که عامّه [مردم] آن را حدیث نکرده‌اند [و نمی‌دانند].

امام علیه السلام فرمود: برایم حدیث کرد پدرم از پدرش از جدّش که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

چون به آسمان بالا برده شدم، پروردگار بزرگ دربارهٔ علی سه کلمه را به من سفارش کرد، فرمود: ای محمّد (گفتم: گوش به فرمان و آماده‌ام پروردگارم) علی، مولای متّقیان است و رهبر پیشانی و پا و دست سفیدان و پادشاه مؤمنان. او را بدین منقبت بشارت ده.

پیامبر صلی الله علیه و آله آن را به علی مژده داد. آن حضرت، به خاطر شکر خدا به سجده

---

۱. براساس ضبط مآخذ، ترجمه چنین است: بدان که اگر مستحقّ عقوبتی را کیفر دهی ... .

افتاد سپس سر را بالا آورد و پرسید: ای رسول خدا، بدان پایه ارج یافتم که در آنجا یاد شدم؟!

پیامبر ﷺ فرمود: آری، خدا تو را معرّفی می‌کند و در رفیق اعلا ذکر می‌شوی.

منصور گفت: «این فضل خداست، به هرکه خواهد می‌دهد».

حدیث (۹۰)

[پیرامون غسلِ پیامبر و نماز بر آن حضرت]

الأمالی، اثر شیخ صدوق ﷫.

صدوق ﷫ می‌گوید: برای ما حدیث کرد محمّد بن ابراهیم بن اسحاق ﵀ گفت: برای ما حدیث کرد محمّد بن حَمْدان صَیْدَلانی، گفت: برای ما حدیث کرد محمّد بن سلمه واسطی،[1] گفت: برای ما حدیث کرد محمّد بن هارون، گفت: به ما خبر داد خالد حَذّاء، از ابو قِلابه، عبدالله بن زید جَرْمی، از ابن عبّاس که گفت:

لَمَّا مَرِضَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَعِنْدَهُ أَصْحَابُهُ، قَامَ إِلَيْهِ عَمَّارُ بْنُ يَاسِرٍ ﵁ فَقَالَ لَهُ: فِدَاكَ أَبِي وَأُمِّي يَا رَسُولَ اللَّهِ، مَنْ يُغَسِّلُكَ مِنَّا إِذَا كَانَ ذٰلِكَ مِنْكَ؟

قَالَ: ذٰلِكَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ؛ لأَنَّهُ لَا يَهُمُّ بِعُضْوٍ مِنْ أَعْضَائِي إِلَّا أَعَانَتْهُ الْمَلَائِكَةُ عَلىٰ ذٰلِكَ.

ثُمَّ قَالَ لَهُ: فِدَاكَ أَبِي وَأُمِّي يَا رَسُولَ اللَّهِ، فَمَنْ يُصَلِّي عَلَيْكَ مِنَّا إِذَا كَانَ ذٰلِكَ مِنْكَ؟

---

۱. در «امالی صدوق» و «بحار الأنوار» ضبط بدین‌گونه است: محمد بن مُسلم واسطی ... .

قَالَ: مَهْ رَحِمَكَ اللّٰهُ.

ثُمَّ قَالَ لِعَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام: يَابْنَ أَبِي طَالِبٍ، إِذَا رَأَيْتَ رُوحِي قَدْ فَارَقَتْ جَسَدِي فَغَسِّلْنِي [1] وَأَنْقِ غُسْلِي، وَكَفِّنِّي فِي طِمْرَيَّ هٰذَيْنِ أَوْ فِي بَيَاضِ مِصْرَ وَبُرْدِ يَمَانٍ، وَلَا تُغَالِ فِي كَفَنِي.

وَاحْمِلُونِي حَتَّىٰ تَضَعُونِي عَلَىٰ شَفِيرِ قَبْرِي، فَأَوَّلُ مَنْ يُصَلِّي عَلَيَّ الْجَبَّارُ ـ جَلَّ جَلَالُهُ ـ مِنْ فَوْقِ عَرْشِهِ، ثُمَّ جَبْرَئِيلُ وَمِيكَائِيلُ وَإِسْرَافِيلُ فِي جُنُودٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ لَا يُحْصِي عَدَدَهُمْ إِلَّا اللّٰهُ ـ عَزَّ وَجَلَّ ـ ثُمَّ الْحَافُّونَ بِالْعَرْشِ، ثُمَّ سُكَّانُ أَهْلِ سَمَاءٍ سَمَاءٍ [2] ثُمَّ جُلُّ أَهْلِ بَيْتِي وَنِسَائِي الْأَقْرَبُونَ فَالْأَقْرَبُونَ يَوْمُّونَ إِيمَاءً، وَيُسَلِّمُونَ تَسْلِيماً، لَا يُؤْذُونِّي بِصَوْتِ نَائِحَةٍ [3] وَلَا مُرِنَّة؛ [4]

چون پیامبر صلی الله علیه وآله مریض شد، و اصحابش نزدش بودند، عمّار بن یاسر رحمه الله برخاست و گفت: ای رسول خدا، پدر و مادرم به فدایت! اگر درگذشتی کدام یک از ما غسلت دهد؟

پیامبر صلی الله علیه وآله فرمود: علیّ بن ابی طالب؛ چراکه به عضوی از اندام‌هایم دست نمی‌برد مگر اینکه ملائکه او را بر این کار یاری می‌رسانند.

سپس عمّار پرسید: ای رسول خدا، پدر و مادرم فدایت باد! هرگاه از دنیا رفتی چه کسی از ما بر تو نماز گزارد؟

پیامبر صلی الله علیه وآله فرمود: رحمت خدا بر تو باد! آرام گیر و شتاب مکن.

---

۱. در مآخذ، «فَاغْسِلْنِي» ضبط است.
۲. در مآخذ، آمده است: سماء فسماء ... .
۳. در اغلب مآخذ، «نادِبة» ضبط است.
۴. امالی صدوق: ۶۳۳ ـ ۶۳۴، حدیث ۶؛ بحار الأنوار ۲۲: ۵۰۷، حدیث ۹.

آن گاه پیامبر ﷺ به علی ﷺ فرمود: ای فرزند ابوطالب، هرگاه دیدی روح از بدنم جدا شد، پاکیزه غسلم بده و مرا در این دو پارچه لباسم یا در پارچهٔ سفید مصری و بُرد یمانی کفن کن، و کفنِ گران بر من مپوشان.

مرا بر دوش بردارید تا اینکه کنار قبرم بر زمین نهید. اوّل کسی که بر من نماز گزارَد، خدای بزرگ از بالای عرش است، پس از خدا، جبرئیل و میکائیل واسرافیل در لشکرهایی از فرشتگان که شمارشان را جز خدای بزرگ نمی‌داند، آنگاه آنان که عرش را در بر گرفته‌اند، سپس ساکنان آسمان آسمان، آنگاه همهٔ اهل بیت و زنانم به ترتیب آنها که نزدیک‌ترند، اشاره‌ای کنند و سلام دهند، و با فریاد و ناله و شیون مرا نیازارند.

[یادآوری]

می‌گویم: حدیث طولانی است، به اندازهٔ نیاز از آن برگرفتیم.

حدیث (۹۱)

[تبیین صدای خروس در وقت نماز و خاستگاه آن]

تفسیر قمّی، اثر علیّ بن ابراهیم ﷺ.

قمّی ﷺ می‌گوید: برایم حدیث کرد پدرم، از بعضی از اصحابش، آن را به اَصبغ بن نُباته می‌رساند که گفت:

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ﷺ: إِنَّ لِلَّهِ مَلَكاً فِي صُورَةِ الدِّيكِ الأَمْلَحِ الأَشْهَبِ، بَرَاثِنُهُ فِي الأَرَضِينَ السَّابِعَةِ،[۱] وَعُرْفُهُ تَحْتَ الْعَرْشِ، لَهُ جَنَاحَانِ: جَنَاحٌ بِالْمَشْرِقِ وَجَنَاحٌ

۱. در «تفسیر قمی» (و اغلب مآخذ)، «فی الأرض السابعة» ضبط است.

بِالْمَغْرِبِ؛ فَأَمَّا الْجَنَاحُ الَّتِي[1] فِي الْمَشْرِقِ فَمِنْ ثَلْجٍ، وَأَمَّا الْجَنَاحُ الَّتِي[2] فِي الْمَغْرِبِ فَمِنْ نَارٍ.

فَكُلَّمَا حَضَرَ وَقْتُ الصَّلَاةِ قَامَ عَلَىٰ بَرَاثِينِهِ وَرَفَعَ عُرْفَهُ مِنْ تَحْتِ الْعَرْشِ، ثُمَّ أَمَالَ أَحَدَ جَنَاحَيْهِ عَلَى الآخَرِ يُصَفِّقُ بِهِمَا كَمَا يُصَفِّقُ الدِّيكُ فِي مَنَازِلِكُمْ. فَلَا الَّذِي مِنَ الثَّلْجِ يُطْفِئُ النَّارَ وَلَا الَّذِي مِنَ النَّارِ يُذِيبُ الثَّلْجَ، ثُمَّ يُنَادِي بِأَعْلَىٰ صَوْتِهِ:

أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلٰهَ إِلَّا اللّٰهُ، وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّداً ـ عَبْدَهُ وَرَسُولَهُ ـ خَاتَمُ النَّبِيِّينَ، وَأَنَّ وَصِيَّهُ خَيْرُ الْوَصِيِّينَ، سُبُّوحٌ قُدُّوسٌ رَبُّ الْمَلَائِكَةِ وَالرُّوحِ.

فَلَا يَبْقَىٰ فِي الْأَرْضِ دِيكٌ إِلَّا أَجَابَهُ، وَذٰلِكَ:[3] ﴿وَالطَّيْرُ صَافَّاتٍ كُلٌّ قَدْ عَلِمَ صَلَاتَهُ وَتَسْبِيحَهُ﴾[4]؛[5]

اميرالمؤمنين عليه السلام فرمود: خدا فرشته‌ای به سیمای یک خروس خوش‌روی خاکستری دارد که چنگال‌های آن در زمین‌های هفت‌گانه و تاج آن زیر عرش است. دو بال دارد که یکی در مشرق و دیگری در مغرب‌اند. بال شرقی‌اش از یخ و بال غربی‌اش از آتش می‌باشد.

هرگاه وقت نماز فرا رسد، روی پنجه‌هایش می‌ایستد و تاجش را از زیر عرش بیرون می‌آورد و همانند خروس‌هایی که شما در منزل دارید، بال‌هایش را به هم می‌زند (بال یخین او آتش را خاموش نمی‌سازد، و بال آتشینش، یخ را ذوب نمی‌کند) سپس با صدای بلند ندا می‌دهد:

---

۱ ـ ۲. در مآخذ، «الذي» ضبط است.

۳. در «تفسیر قمی» آمده است: وذلك قولُهُ ... .

٤. سورهٔ نور (٢٤) آیهٔ ٤١.

٥. تفسیر قمّی ٢: ١٠٦ ـ ١٠٧.

گواهی می‌دهم که خدایی جز «اللّه» نیست، و شهادت می‌دهم که محمّد بنده و رسول او، خاتم پیامبران است و وصیّ آن حضرت، بهترین اَوصیاست؛ منزّه و پاک است پروردگار فرشتگان و روح.

[در این هنگام] هیچ خروسی در زمین نمی‌ماند مگر اینکه او را در این ندا همراهی می‌کند، و این است [معنای سخن خدا] که: «پرندگان پر زنـان [او را تسبیح می‌گویند] هر کدام از آنها نماز و تسبیح خود را می‌داند».

حديث (۹۲)

[علی علیه‌السلام خبر و آیتِ بزرگ]

تفسیر قمّی، اثر علیّ بن ابراهیم رحمه‌الله.

قمّی رحمه‌الله می‌گوید: برایم حدیث کرد پدرم، از حسین بن خالد، از ابوالحسن رضا علیه‌السلام دربارهٔ این سخن خدا که: ﴿ **عَمَّ يَتَسَاءَلُونَ * عَنِ النَّبَإِ الْعَظِيمِ * الَّذِي هُمْ فِيهِ مُخْتَلِفُونَ** ﴾؛[1] (از چه چیز می‌پرسند، از خبر بزرگ، خبری که در آن اختلاف دارند)، فرمود:

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ علیه‌السلام: مَا لِلَّهِ نَبَأٌ أَعْظَمُ مِنِّي، وَمَا لِلَّهِ آيَةٌ أَكْبَرُ مِنِّي، وَقَدْ عُرِضَ فَضْلِي عَلَى الْأُمَمِ الْمَاضِيَةِ عَلَى اخْتِلَافِ أَلْسِنَتِهَا فَلَمْ تَقِرَّ لِفَضْلِي[2]؛[3]

امیرالمؤمنین علیه‌السلام فرمود: برای خدا، خبر و آیتی بزرگ‌تر از من نیست. فضلم بر اُمّت‌های پیشین ـ علی رغم زبان‌های مختلف آنها ـ عرضه شد، امّا آن را تاب نیاوردند.

---

۱. سورهٔ نبأ (۷۸) آیات ۱ ـ ۳.

۲. در بیشتر مآخذ «فَلَمْ تُقِرَّ بِفَضْلي» (به فضل من اقرار نکردند) ضبط است.

۳. تفسیر قمّی ۲: ٤٠١؛ بحار الأنوار ۳۶: ۱، حدیث ۲.

[یادآوری]

می‌گویم: به نظر می‌رسد واژهٔ «تَقِرَّ» از «قرار» باشد؛ یعنی اُمت‌های گذشته فضل مرا تحمّل نکردند (و دانای حقیقی خداست).

حدیث (۹۳)

[ویژگی‌هایی که با آنها می‌توان امام علیه السلام را شناخت]

معانی الأخبار، اثر شیخ صدوق رحمه الله.

صدوق رحمه الله می‌گوید: برای ما حدیث کرد ابراهیم بن هارون عَبْسی، گفت: برای ما حدیث کرد احمد بن محمّد بن سعید، گفت: برای ما حدیث کرد جعفر بن عبدالله، گفت: برای ما حدیث کرد کثیر بن عبّاس،[1] از ابوالجارود، گفت:

سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ الْبَاقِرَ علیه السلام: بِمَ يُعْرَفُ الإِمَامُ؟

قَالَ: بِخِصَالٍ:

- **أَوَّلُهَا نَصٌّ مِنَ اللَّهِ ـ تَبَارَكَ وَتَعَالىٰ ـ عَلَيْهِ وَنَصْبُهُ عَلَماً لِلنَّاسِ حَتّىٰ يَكُونَ عَلَيْهِمْ حُجَّةً؛ لأَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله نَصَبَ عَلِيّاً علیه السلام وَعَرَّفَهُ النَّاسَ بِاسْمِهِ وَعَيْنِهِ، وَكَذٰلِكَ الأَئِمَّةُ علیهم السلام يَنْصِبُ الأَوَّلُ الثَّانِيَ.**
- **وَأَنْ يُسْأَلَ فَيُجِيبَ وَإِنْ يُسْكَتَ عَنْهُ فَيَبْتَدِئَ.**
- **وَيُخْبِرَ النَّاسَ بِمَا يَكُونُ فِي غَدٍ.**

---

۱. در «معانی الأخبار» و «بحار الأنوار» این واژه، «کثیر بن عَیّاش» ضبط است.
در بیشتر مآخذ حدیثی، ضبطِ این نام (با توجّه به مروی عنه) «عَیّاش» است.
در «اثبات الهداة» در حدیثی، راوی از ابو الجارود، کثیر بن عباس ضبط شده است.

● وَيُكَلِّمَ النَّاسَ بِكُلِّ لِسَانٍ وَلُغَةٍ؛[1]

ابو الجارود می‌گوید: از امام باقر علیه السلام پرسیدم: امام به چه چیز شناخته می‌شود؟

امام علیه السلام فرمود: به چند ویژگی:

● نصّی از جانب خدای متعال، و اینکه خدا او را برای مردم [مانند] عَلَم نصب نماید [و شاخص سازد] تا بر ایشان حجّت باشد؛ زیرا رسول خدا صلی الله علیه و آله علی علیه السلام را گماشت و او را به نام و شخص، معرّفی کرد و شناساند، و چنین‌اند امامان علیهم السلام؛ اوّلی، دوّمی را نصب می‌کند [دوّمی، سوّمی را و...].

● اگر از او بپرسند، پاسخ می‌دهد و اگر ساکت بمانند، او سخن را می‌آغازد.

● مردم را از آینده باخبر می‌سازد.

● با هر زبان و لغتی سخن می‌گوید.

حدیث (۹۴)

[وجود شَبَح‌های نور امامان علیهم السلام پیش از خلقتِ جهان و اینکه حساب شیعه در قیامت با آنهاست]

تفسیر فرات کوفی، اثر فرات بن ابراهیم رحمه الله.

فرات می‌گوید: برایم حدیث کرد جعفر بن محمّد فَزَاری (به طور معنعن) از قَبیصَة[2] بن یزید جُعفی، گفت:

---

۱. معانی الأخبار: ۱۰۱ ـ ۱۰۲، حدیث ۳؛ بحار الأنوار ۲۵: ۱۴۱، حدیث ۱۴.

۲. در مآخذ «قَبیصَة» ضبط است.

دَخَلْتُ عَلَى الصَّادِقِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عليه السلام وَعِنْدَهُ الْبَوْسُ بْنُ أَبِي الدَّوْسِ وَابْنُ ظَبْيَانَ وَالْقَاسِمُ الصَّيْرَفِيُّ، فَسَلَّمْتُ وَجَلَسْتُ، وَقُلْتُ: يَابْنَ رَسُولِ اللَّهِ، قَدْ أَتَيْتُكَ مُسْتَفِيداً.

قَالَ: سَلْ وَأَوْجِزْ.

قُلْتُ: أَيْنَ كُنْتُمْ قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَ اللَّهُ سَمَاءً مَبْنِيَّةً وَأَرْضاً مَدْحِيَّةً وَطَوْراً [طوره، طولاً] وَظُلْمَةً وَنُوراً؟[١]

قَالَ: يَا قَبِيصَةُ، لِمَ سَأَلْتَنَا عَنْ هٰذَا الْحَدِيثِ فِي مِثْلِ هٰذَا الْوَقْتِ؟ أَمَا عَلِمْتَ أَنَّ حُبَّنَا قَدِ اكْتُتِمَ وَبُغْضَنَا قَدْ نَشَأَ،[٢] وَأَنَّ لَنَا أَعْدَاءً مِنَ الْجِنِّ يُخْرِجُونَ حَدِيثَنَا إِلىٰ أَعْدَائِنَا مِنَ الإِنْسِ، وَأَنَّ الْحِيطَانَ لَهَا آذَانٌ كَآذَانِ النَّاسِ؟

قُلْتُ: قَدْ سُئِلْتُ عَنْ ذٰلِكَ.

قَالَ: يَا قَبِيصَةُ، كُنَّا أَشْبَاحَ نُورٍ حَوْلَ الْعَرْشِ نُسَبِّحُ اللَّهَ قَبْلَ أَنْ يُخْلَقَ آدَمُ بِخَمْسَةَ عَشَرَ أَلْفَ عَامٍ، فَلَمَّا خَلَقَ اللَّهُ آدَمَ، أَفْرَغَنَا فِي صُلْبِهِ، فَلَمْ يَزَلْ يَنْقُلُنَا مِنْ صُلْبٍ طَاهِرٍ إِلىٰ رَحِمٍ مُطَهَّرٍ، حَتّىٰ بَعَثَ اللَّهُ مُحَمَّداً.

نَحْنُ عُرْوَةُ اللَّهِ الْوُثْقَى؛ مَنِ اسْتَمْسَكَ بِنَا نَجَا وَمَنْ تَخَلَّفَ عَنَّا هَوىٰ، لَا نُدْخِلُهُ فِي بَابِ رَدىٰ، وَلَا نُخْرِجُهُ مِنْ بَابِ هُدىٰ.

وَنَحْنُ رُعَاةُ دِينِ اللَّهِ، وَنَحْنُ عِتْرَةُ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله، وَنَحْنُ الْقُبَّةُ الَّتِي طَالَتْ أَطْنَابُهَا وَاتَّسَعَ فِنَاؤُهَا.

---

١. در «بحار الأنوار» اين‌گونه ضبط است: وأرضاً مدحيّة أو ظلمةً أو نوراً ... .

٢. در «تفسير فرات» و «بحار»، «قَدْ فَشَا» ضبط است.

مَنْ صَبَا إِلَيْنَا نَجَا إِلَى الْجَنَّةِ، وَمَنْ تَخَلَّفَ عَنَّا هَوىٰ إِلَى النَّارِ.

قُلْتُ: لِوَجْهِ رَبِّي الْحَمْدُ لِلَّهِ.[۱]

أَسْأَلُكَ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ: ﴿إِنَّ إِلَيْنَا إِيَابَهُمْ * ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا حِسَابَهُمْ﴾؟[۲]

قَالَ: فِينَا التَّنْزِيلُ.

قُلْتُ: وَإِنَّمَا أَسْأَلُكَ عَنِ التَّفْسِيرِ.

قَالَ: نَعَمْ يَا قَبِيصَةُ، إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ جَعَلَ اللَّهُ حِسَابَ شِيعَتِنَا عَلَيْنَا؛ فَمَا كَانَ بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ اللَّهِ اسْتَوْهَبَهُ مُحَمَّدٌ ﷺ مِنَ اللَّهِ، وَمَا كَانَ فِيمَا بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ النَّاسِ مِنَ الْمَظَالِمِ أَدَّاهُ مُحَمَّدٌ ﷺ عَنْهُمْ، وَمَا كَانَ فِيمَا بَيْنَنَا وَبَيْنَهُمْ وَهَبْنَاهُ لَهُمْ حَتَّىٰ يَدْخُلُوا الْجَنَّةَ بِغَيْرِ حِسَابٍ؛[۳]

قَبیصَه می‌گوید: بر امام صادق علیه السلام وارد شدم در حالی که بَوْس بن اَبی دَوْس [درس] وابن ظبیان و قاسم [عبدالرّحمان] صَیْرَفی نزد آن حضرت بودند، سلام کردم و نشستم و گفتم: ای فرزند رسول خدا، آمده‌ام تا از محضر شما بهره ببرم.

امام علیه السلام فرمود: خلاصه و کوتاه بپرس.

گفتم: پیش از آنکه خدا آسمان برافراشته و زمین گسترده و ظلمت و نور را بیافریند، شما کجا بودید؟

امام علیه السلام فرمود: ای قَبیصَه، چرا این حدیث را در این وقت پرسیدی؟ مگر

---

۱. در مآخذ آمده است: لِوَجْهِ ربّي الحمدُ.

۲. سورهٔ غاشیه (۸۸) آیات ۲۵ و ۲٦.

۳. تفسیر فرات کوفی: ۵۵۲، حدیث ۷۰۷؛ بحار الأنوار ۷: ۲۰۳، حدیث ۹۰.

نمی‌دانی که حُبّ ما کتمان شد و دشمنی با ما پدید آمد،[۱] و دشمنانی از جنّ داریم که حدیث ما را سوی دشمنان انسانی ما می‌برند و دیوارها هم، چون آدمیان گوش دارند!

گفتم: از این امر پرسش شدم.

امام علیه السلام فرمود: ای قَبیصَه، پانزده هزار سال پیش از آنکه آدم خلق شود، ما پیرامون عرش، اَشباحِ نور بودیم و خدا را تسبیح می‌کردیم. چون خدا آدم را آفرید، ما را در صلب او ریخت. پیوسته ما را از صلب‌های پاک به رحم‌های پاکیزه منتقل ساخت تا اینکه محمّد صلی الله علیه و آله را برانگیخت.

ماییم دستگیرهٔ محکم خدا؛ هرکه به ما تمسّک جوید نجات یابد، هرکه از ما تخلّف ورزد، سقوط می‌کند، ما او را [کسی را که دست به دامان ماست] در وادی هلاکت و گمراهی درنمی‌آوریم و از باب هدایت خارج نمی‌سازیم.

ماییم سرپرستان دین خدا و عترت پیامبر صلی الله علیه و آله، ماییم خیمه‌ای که طناب‌هایش طولانی و آستان آن [یا جلوه‌هایش] گسترده است.

هرکه به ما تمسّک جوید، نجات پیدا می‌کند و به بهشت می‌رود، و هرکه از ما تخلّف ورزد، به دوزخ می‌افتد.

گفتم: خدا را سپاس.

سپس دربارهٔ این سخن خدا پرسیدم که می‌فرماید: «بازگشت آنها سوی ماست، و حساب آنان بر ماست».

---

۱. براساس ضبط بیشتر مآخذ (که «قد فشا» ثبت است) ترجمه چنین است: و دشمنی با ما فاش و آشکار شد.

امام علیه السلام فرمود: تنزیل در میان ماست.[1]

گفتم: از تفسیر آن پرسیدم.

امام علیه السلام فرمود: آری، ای قبیضَه، هنگامهٔ قیامت، خدا حساب شیعیان را بر عهدهٔ ما می‌گذارد. حقوقِ میان آنها و خدا را پیامبر صلی الله علیه و آله از جانب خدا می‌بخشد، و مظلمه‌های میان آنها و مردم را، آن حضرت از طرف مردم ادا می‌کند، و آنچه را میان ما و آنهاست، به آنها می‌بخشیم تا بی‌حساب وارد بهشت شوند.

حدیث (۹۵)

[خدا از شرک به ولایت و طاعت علی علیه السلام نمی‌گذرد]

تفسیر فرات کوفی، اثر فرات بن ابراهیم رحمه الله.

فرات می‌گوید: برایم حدیث کرد محمّد بن حسن بن ابراهیم اُوَیْسی[2] (به طور معنعن) از جابر که گفت:

سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ علیه السلام عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ﴾؟[3]

قَالَ: يَا جَابِرُ، ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ﴾[4] بِوَلَايَةِ عَلِيٍّ وَطَاعَتِهِ ﴿وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذٰلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ﴾[5] فَإِنَّهُ وَلَايَةُ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ علیه السلام؛[6]

---

۱. ظاهر این آیه دربارهٔ ماست (ق).

۲. در «بحار الأنوار» به جای این واژه، اَوْسی، ضبط است.

۳. سورهٔ نساء (٤) آیات ٤٨ و ١١٦.

٤. سورهٔ نساء (٤) آیهٔ ٤٨.

٥. همان.

٦. تفسیر فرات کوفی: ١٠٥، حدیث ٩٨. در «بحار الأنوار ٣٦: ١٢٦، حدیث ٩٤» جملهٔ پایانی روایت، چنین است: فإنّه مَعَ ولایته.

فرات می‌گوید: از امام باقر علیه‌السلام دربارهٔ این سخن خدای بزرگ پرسیدم: «خدا شرک به خود را نمی‌آمرزد».

امام علیه‌السلام فرمود: ای جابر، خدا شرک به ولایت علی و طاعتِ او را نمی‌آمرزد «وکمتر از این را برای هرکه بخواهد، می‌آمرزد» [مقصود از شرک در این آیه، شریک قرار دادن در] ولایت علی بن اَبی طالب است.

حدیث (٩۶)

[دوست و دشمن علی علیه‌السلام را هنگام مرگ می‌بینند]

تفسیر فرات کوفی، اثر فرات بن ابراهیم رحمه‌الله.

فرات می‌گوید: برایم حدیث کرد عُبَید بن کثیر ـ به طور معنعن ـ از جعفر بن محمّد، از پدرش که:

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله: يَا عَلِيُّ، إِنَّ فِيكَ مَثَلاً مِنْ عِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ علیه‌السلام، قَالَ اللَّـهُ: ﴿وَإِنْ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ إِلَّا لَيُؤْمِنَنَّ بِهِ قَبْلَ مَوْتِهِ﴾ [1] [يَا عَلِيّ، إِنَّهُ لَا يَمُوتُ رَجُـلٌ يفْتَرِى عَلَى عِيسَى علیه‌السلام حَتَّى يُؤْمِنَ بِهِ قَبْلَ مَوْتِهِ] وَيَقُولَ فِيهِ الْحَقَّ حَـيْثُ لَا يَـنْفَعُهُ ذٰلِكَ شَيْئاً.

وَإِنَّكَ عَلىٰ مِثَالِهِ؛ لَا يَمُوتُ عَدُوُّكَ حَتّىٰ يَرَاكَ عِنْدَ الْمَوْتِ فَتَكُونَ عَـلَيْهِ غَـيْظاً وَحُزْناً حَتّىٰ يُقِرَّ بِالْحَقِّ مِنْ أَمْرِكَ وَيَقُولَ فِيكَ الْحَقَّ وَيُقِرَّ بِوَلَايَتِكَ حَيْثُ لَا يَـنْفَعُهُ ذٰلِكَ شَيْئاً.

وَأَمَّا وَلِيُّكَ، فَإِنَّهُ يَرَاكَ عِنْدَ الْمَوْتِ، فَتَكُونُ لَهُ شَفِيعاً وَمُبَشِّراً وَقُرَّةَ عَيْنٍ؛ [2]

---

١. سورهٔ نساء (٤) آیهٔ ١٥٩.

٢. تفسیر فرات کوفی: ١١٦، حدیث ١١٩؛ بحار الأنوار ٦: ١٩٤، حدیث ٤٤.

رسول خدا ﷺ فرمود: ای علی، در تو مثلی از عیسی بن مریم است. خدا می‌فرماید: «هیچ یک از اهل کتاب نماند مگر اینکه پیش از مرگ بـه او ایـمان آورد» [ای علی، هرکه به عیسی علیه السلام افترازند نمی‌میرد مگر اینکه پیش از مرگ به وی ایمان می‌آورد] و حق را درباره‌اش جایی بر زبان می‌آورد که او را سودی نمی‌بخشد.

[ای علی] تو هم نظیر آن حضرتی؛ دشمنت نمی‌میرد مگر اینکه هنگام مرگ تو را با خشم و غضب می‌بیند تا اینکه به حقّت اقرار می‌کند و حق را درباره‌ات می‌گوید و به ولایتِ تو زمانی اقرار می‌کند که او را سودمند نمی‌افتد.

و امّا دوستدارانت تو را هنگام مرگ در حالی می‌بینند که برای آنها شفیع و بشارت دهنده و مایهٔ چشم روشنی می‌باشی.

حدیث (۹۷)

[معارفی دربارهٔ امامان علیهم السلام]

تفسیر فرات کوفی، اثر فرات بن ابراهیم رحمه الله.

فرات می‌گوید: برایم حدیث کرد جعفر بن محمّد فَزاری ـ به طور معنعن ـ از امام صادق علیه السلام که فرمود:

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: إِنَّ اللَّهَ خَلَقَنِي وَأَهْلَ بَيْتِي مِنْ طِينَةٍ لَمْ يَخْلُقْ مِنْهَا أَحَداً غَيْرَنَا وَمَنْ يَتَوَلَّانَا، فَكُنَّا أَوَّلَ مَنِ ابْتَدَأَ مِنْ خَلْقِهِ، فَلَمَّا خَلَقَنَا فَتَقَ بِنُورِنَا كُلَّ طِينَةٍ طَيِّبَةٍ، وَأَحْيَا بِنَا كُلَّ طِينَةٍ طَيِّبَةٍ.

ثُمَّ قَالَ اللَّهُ تَعَالَىٰ: هَؤُلَاءِ خِيَارُ خَلْقِي، وَحَمَلَةُ عَرْشِي، وَخُزَّانُ عِلْمِي، وَسَادَةُ أَهْلِ السَّمَاءِ، وَسَادَةُ أَهْلِ الْأَرْضِ.

وهؤلاءِ هُدَاةُ الْمُهْتَدِينَ، وَالْمُهْتَدى بِهِمْ.

مَنْ جَاءَنِي بِوِلَايَتِهِمْ، أَوْجَبْتُهُمْ جَنَّتِي وَأَبَحْتُهُمْ كَرَامَتِي، وَمَنْ جَاءَنِي بِعَدَاوَتِهِمْ أَوْجَبْتُهُمْ نَارِي وَبَعَثْتُ عَلَيْهِم عَذَابِي.

ثُمَّ قَالَ عليه السلام: وَنَحْنُ أَصْلُ الإِيمَانِ بِاللَّهِ وَملائكتِهِ [مَلَاكِـهِ (خ)] وَتَـمَامُهُ، وَمِـنَّا الرَّقِيبَ عَلىٰ خَلْقِ اللَّهِ، وَبِهِ إِسْدادُ أَعْمالِ الصَّالِحِين، وَنَحْنُ قَسَمُ اللَّهِ يُسْئَلُ بِـهِ، وَنَحْنُ وَصِيَّةُ اللَّهِ فِي الأَوَّلِينَ وَوَصِيَّتُهُ فِي الآخِرِينَ، وذٰلِكَ قَوْلُ اللَّهِ جَلَّ جَـلَالُهُ: ﴿وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسَائَلُونَ بِهِ وَالأَرْحَامَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيباً﴾ [۱]؛ [۲]

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: خدا مرا و خاندانم را از طینتی آفرید که از آن طینت غیر ما و کسی که ولایت ما را پذیرفته است، نیافرید. پس ما اوّل کسانی بودیم که خدا آفرینش را با ما آغاز کرد. چون خدا ما را آفرید، به [وسیلهٔ] نور ما هر طینت پاک را شکافت و به [واسطهٔ ما] ما هر طینت پاکیزه را زنده ساخت.

سپس خـدای مـتعال فـرمود: ایـنان بـهترین خـلق مـن وحـاملان عـرش و خزانه‌داران علم و بزرگان و سروران اهل آسمان و زمین‌اند.

اینان هدایتگران هدایت یافته‌اند، به وسیلهٔ ایشان هدایت صورت می‌گیرد.

هرکه با ولایت آنها پیشم آید، بهشتم را برایش واجب گردانم و کـرامـتم را ارزانی‌اش دارم، و هرکه با دشمنی نسبت به آنها نزدم آید، دوزخم را برایشـان حتم می‌سازم و عذابم را بر آنان برانگیزم.

---

۱. سورهٔ نساء (٤) آیهٔ ۱.

۲. تفسیر فرات کوفی: ۱۰۱، حدیث ۸۹؛ تفسیر کنز الدقایق ۳: ۳۱۸.

سپس امام عليه السلام فرمود: ماییم اصل ایمان به خدا و فرشتگانش و تمام ایمان، مراقبان بر خلق خدا از ماست، و به وسیلهٔ ما اعمال صالحان راست و درست شود. ماییم آن سوگند خدا که به وسیلهٔ آن بپرسند، ماییم وصیّتِ خدا در اوّلین و آخرین.

این مطلب در سخن خدای بزرگ آمده است که فرمود: «از خدایی که به نام او از یکدیگر مسئلت می‌نمایید، پروا کنید و از خویشاوندان غافل نشوید، همانا خدا مراقب شماست».

حديث (۹۸)

حدیثی دربارهٔ إبلیس

تفسير فرات كوفى، اثر فرات بن ابراهيم رحمه الله.

فرات می‌گوید: برایم حدیث کرد اسماعیل بن اسحاق بن ابراهیم فارسی ـ به طور معنعن ـ از امام باقر عليه السلام که فرمود:

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله: يَا عَلِيُّ، قَالَ: لَبَّيْكَ، قَالَ: قُمْ فَأْتِ الْوَادِي فَانْظُرْ مَنْ فِيهِ.

فَأَتَى الْوَادِيَ فَدَارَ فِيهِ فَلَمْ يَرَ أَحَداً، حَتَّىٰ إِذَا صَارَ عَلَىٰ بَابِهِ لَقِيَ شَيْخاً، فَقَالَ: مَا تَصْنَعْ هُنَا؟

قَالَ: أَرْسَلَنِي رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله.

قَالَ: تَعْرِفُنِي؟

قَالَ: لَا يَنْبَغِي أَنْ تُنْكَرَ، أَنْتَ هُوَ يَا مَلْعُونُ.

قَالَ: لَابُدَّ مِنْ أَنْ أُصَارِعَكَ. قَالَ: لَابُدَّ مِنْهَا، فَصَارَعَهُ فَصَرَعَهُ عَلِيٌّ عليه السلام.

قَالَ: قُمْ عَنِّي يَا عَلِيُّ حَتَّىٰ أُبَشِّرَكَ.

فَقَامَ عَنْهُ، فَقَالَ: بِمَ تُبَشِّرُنِي يَا مَلْعُونُ؟

قَالَ: إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ صَارَ الْحَسَنُ عَنْ يَمِينِ الْعَرْشِ وَالْحُسَيْنُ عَنْ يَسَارِ الْعَرْشِ، يُعْطُونَ شِيعَتَهُم الْجَوائِزَ مِنَ النَّارِ.

فَقَامَ إِلَيْهِ فَقَالَ: أَلَا أُصارِعُكَ مَرَّةً أُخْرىٰ؟ قَالَ: نَعَمْ، فَصَرَعَهُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام.

قَالَ: قُمْ عَنِّي حَتَّىٰ أُبَشِّرَكَ، فَقَامَ عَنْهُ.

فَقَالَ: لَمَّا خَلَقَ اللَّهُ آدمَ أَخْرجَ ذُرِّيَّتَهُ مِنْ ظَهْرِهِ مِثْلَ الذَّرِّ، قَال: فَأَخَذَ مِيثَاقَهُمْ، فَقَالَ: أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ؟ قَالُوا: بَلىٰ، قَالَ: فَأَشْهَدَهُمْ عَلىٰ أَنْفُسِهِمْ، فَأَخَذَ مِيثاق مُحَمَّدٍ وَمِيثَاقَكَ فَعَرَّفَ وَجْهَكَ الْوُجُوهَ وَرُوحَكَ الأَرْوَاحَ؛ فَلَا يَقُولُ لَكَ أَحَدٌ أُحِبُّكَ إِلَّا عَرَفْتَهُ، وَلَا يَقُولُ لَكَ أَحَدٌ أُبْغِضُكَ إِلَّا عَرَفْتَهُ.

قَالَ: قُمْ صَارِعْنِي ثَالِثَةً. قَالَ: نَعَمْ، فَصَرَعَهُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام.

قَالَ: يَا عَلِيُّ لَا تُبْغِضْنِي، قُمْ عَنِّي حَتَّىٰ أُبَشِّرَكَ.

قَالَ: بَلىٰ، وأَبْرَأُ مِنْكَ وَأَلْعَنُكَ.

قَالَ: وَاللَّهِ يَابْنَ أَبِي طَالِبٍ مَا أَحَدٌ يُبْغِضُكَ إِلَّا شَرِكْتُ فِي رَحِمِ أُمِّهِ وَفِي وُلْدِهِ.

فَقَالَ لَهُ: أَمَا قَرَأْتَ كِتَابَ اللَّهِ: ﴿وَشَارِكْهُمْ فِي الأَمْوَالِ وَالأَوْلَادِ وَعِدْهُمْ وَمَا يَعِدُهُمُ الشَّيْطَانُ إِلَّا غُرُوراً﴾ [1]؛ [2]

رسول خدا صلى الله عليه وآله فرمود: اى على، آن حضرت فرمود: گوش بفرمانم.

---

۱. سورهٔ اسراء (۱۷) آیهٔ ٦٤.

۲. تفسیر فرات کوفی: ۱٤۷ـ۱٤۸، حدیث ۱۸۵.

پیامبر ﷺ فرمود: به وادی برو، بنگر چه کسی در آن هست.

علی علیه السلام به وادی رفت، در آن دور زد، کسی را ندید تا اینکه بر درِ وادی به شیخی برخورد، آن شیخ پرسید: در اینجا چه می‌کنی؟

علی علیه السلام فرمود: رسول خدا مرا فرستاد.

آن شیخ پرسید: مرا می‌شناسی؟

امام علیه السلام فرمود: سزامند ناشناخته ماندن نیستی ای ملعون، تو همان شیطانی.

شیطان گفت: باید با تو کشتی بگیرم. امام علیه السلام فرمود: باشد. با هم کشتی گرفتند و علی علیه السلام او را زمین زد.

شیطان گفت: ای علی، از رویم برخیز تا بشارتت دهم.

علی علیه السلام برخاست و پرسید: ای ملعون، مرا به چه چیزی بشارت می‌دهی؟

شیطان گفت: زمانی که روز قیامت فرا رسد، حسن در سمت راست عرش و حسین در سمت چپ آن قرار می‌گیرد، به شیعیان خویش جواز عبور از آتش را می‌دهند.

شیطان برخاست و گفت: آیا بار دیگر با تو کشتی نگیرم؟ امام علیه السلام فرمود: چرا [کشتی گرفتند و] امیرالمؤمنین علیه السلام او را بر زمین زد.

شیطان گفت: از رویم برخیز تا مژده‌ات دهم. امام علیه السلام برخاست.

شیطان گفت: چون خدا آدم را آفرید، ذُرّیّهٔ او را مانند «ذر» (موجودات بسیار ریز) از پشت او بیرون آورد، از آنها میثاق ستاند و فرمود: «آیا من پروردگارتان نیستم؟ آنان پاسخ دادند: چرا». بدین ترتیب، علیه خویش شهادت دادند و خدا

نسبت به محمّد و تو از آنان عهد و پیمان گرفت، وجه تو را به وجوه آنها و روح تو را به ارواح آنان معرّفی کرد و شناساند. هیچ کسی نمی‌گوید دوستت دارم و نمی‌گوید با تو دشمنم مگر اینکه او را می‌شناسی.

شیطان گفت: به پا خیز، بار سوّم با من کشتی بگیر. امام علیه السلام فرمود: آری [با هم کشتی گرفتند و] امیرالمؤمنین علیه السلام او را زمین زد.

شیطان گفت: ای علی، مرا دشمن مدار، از رویم برخیز تا مژده‌ات دهم.

امام علیه السلام فرمود: برمی‌خیزم و از تو برائت می‌جویم و تو را لعنت می‌کنم.

شیطان گفت: والله، ای پسر ابوطالب، احدی تو را دشمن نمی‌دارد مگر اینکه در رحم مادرش و در فرزندش با او شریک می‌شوم.

آیا کتاب خدا را نخواندی که می‌فرماید: «در اموال و اولاد شریکشان شو و آنان را وعده ده، و شیطان آنها را جز فریب وعده نمی‌دهد».

حدیث (۹۹)

[مقام اختصاصی علی علیه السلام در بهشت]

تفسیر فرات کوفی، اثر فرات بن ابراهیم رحمه الله.

فرات می‌گوید: برایم حدیث کرد جعفر بن محمّد ـ به طور معنعن ـ از سلمان فارسی رضی الله عنه که:

عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله فِي كَلَامٍ ذَكَرَهُ فِي عَلِيٍّ علیه السلام فَذَكَرَهُ سَلْمَانُ لِعَلِيٍّ علیه السلام.

فَقَالَ: وَاللَّهِ يَا سَلْمَانُ لَقَدْ حَدَّثَنِي بِمَا أَخْبَرَكَ بِهِ، ثُمَّ قَالَ:

وَاللَّه، يَا عَلِيُّ، لَقَدْ خَصَّكَ اللَّهُ بِالْحِلْمِ وَالْعِلْمِ وَالْغُرْفَةِ الَّتِي قَالَ اللَّهُ: ﴿ أُوْلَئِكَ

يُجْزَوْنَ الْغُرْفَةَ بِمَا صَبَرُوا وَيُلَقَّوْنَ فِيهَا تَحِيَّةً وَسَلَاماً﴾ [۱].

وَاللّٰهِ إِنَّ هٰذِهِ الْغُرْفَةَ مَا دَخَلَهَا أَحَدٌ قَطُّ وَلَا يَدْخُلُهَا أَحَدٌ أَبَداً حَتّىٰ تَقُومَ عَلىٰ رَبِّكَ وَإِنَّهُ لَيَحِفُّ بِهَا فِي كُلِّ يَوْمٍ سَبْعُونَ أَلْفَ مَلَكٍ، مَا يَحُفُّونَ بِهَا [۲] إِلىٰ يَوْمِهِمْ ذٰلِكَ إِلَّا فِي إِصْلَاحِهَا وَالْمَرَمَّةِ لَهَا حَتّىٰ تَدْخُلَهَا، ثُمَّ يُدْخِلُ اللّٰهُ عَلَيْكَ فِيهَا أَهْلَ بَيْتِكَ.

وَاللّٰهِ يَا عَلِيُّ، إِنَّ فِيهَا لَسَرِيراً مِنْ نُورٍ مَا يَسْتَطِيعُ أَحَدٌ مِنَ الْمَلَائِكَةِ أَنْ يَنْظُرَ إِلَيْهِ. مَجْلِسٌ لَكَ يَوْمَ تَدْخُلُهُ، فَإِذَا دَخَلْتَهُ يَا عَلِيُّ أَقَامَ اللّٰهُ جَمِيعَ أَهْلِ السَّمَاءِ عَلىٰ أَرْجُلِهِمْ حَتّىٰ يَسْتَقِرَّ بِكَ مَجْلِسُكَ، ثُمَّ لَا يَبْقىٰ فِي السَّمَاءِ وَلَا فِي أَطْرَافِهَا مَلَكٌ وَاحِدٌ إِلَّا أَتَاكَ بِتَحِيَّةٍ مِنَ الرَّحْمَانِ؛ [۳]

از پیامبر ﷺ نقل است که سخنی دربارهٔ علی علیه‌السلام بر زبان آورد و سلمان آن را برای علی علیه‌السلام بازگفت.

امام علی علیه‌السلام فرمود: به خدا سوگند، ای سلمان، پیامبر آنچه را به تو خبر داد برایم حدیث کرد، سپس فرمود:

والله یا علی، خدا تو را به حلم و علم و غرفه‌ای که خدا در این سخن فرمود، ویژه ساخت: «آنان بدان سبب که بردبار ماندند، غرفه [بهشت] را پاداش داده می‌شوند، در آن تحیّت و سلام [خدا] را دریافت می‌دارند».

والله، هیچ کس ـ هرگز ـ به این غرفه در نیاید و ابداً در آن وارد نشود تا تو پیش پروردگارت برخیزی. این غرفه را در هر روز، هفتاد هزار فرشته در بر

۱. سورهٔ فرقان (۲۵) آیهٔ ۷۵.

۲. در «بحار»، واژهٔ «بها» نیست.

۳. تفسیر فرات کوفی: ۲۹۳ ـ ۲۹۴، حدیث ۳۹۷؛ بحار الأنوار ۷: ۳۳۲ ـ ۳۳۳، حدیث ۱٦.

می‌گیرد و تا آن روز این کار صورت نمی‌گیرد مگر برای اصلاح و مَرمّت آن تا تو در آن درآیی، سپس خدا اهل بیت تو را در آن ـ بر تو ـ درآورد.

والله یا علی، در این غرفه، تختی از نور است که هیچ یک از ملائکه نمی‌تواند به آن بنگرد. روزی که در این غرفه درآیی، این تخت جای جلوس توست. ای علی، چون وارد آن شوی، خداوند همهٔ اهل آسمان‌ها را روی پایشان بایستاند تا تو در جایت مستقر شوی. سپس در آسمان و اطراف آن، فرشته‌ای باقی نمی‌ماند مگر اینکه تحیّت خدای رحمان را برایت می‌آورد.

حدیث (۱۰۰)

[شوق درخت طوبی برای علی علیه‌السلام]

تفسیر فرات کوفی، اثر فرات بن ابراهیم رحمه‌الله.

فرات رحمه‌الله می‌گوید: برایم حدیث کرد اسماعیل بن اسحاق بن ابراهیم بن اسماعیل فارسی ـ به طور معنعن ـ از امام باقر علیه‌السلام از پدرانش علیهم‌السلام که گفت:

قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله: لَمَّا أُسْرِيَ بِي إِلَى السَّمَاءِ فَصِرْتُ فِي سَمَاءِ الدُّنْيَا، حَتّىٰ صِرْتُ فِي السَّمَاءِ السَّادِسَةِ، فَإِذَا أَنَا بِشَجَرَةٍ لَمْ أَرَ شَجَرَةً أَحْسَنَ مِنْهَا وَلَا أَكْبَرَ مِنْهَا، فَقُلْتُ لِجَبْرَئِيلَ: يَا حَبِيبِي، مَا هٰذِهِ الشَّجَرَةُ؟

قَالَ: هٰذِهِ طُوبىٰ.

قُلْتُ: مَا هٰذَا الصَّوْتُ الْعَالِي الْجَهْوَرِ؟ [1]

قَالَ: هٰذَا صَوْتُ طُوبىٰ.

---

۱. در مآخذ، «الجَهُوری» ضبط است.

قُلْتُ: أَيَّ شَيْءٍ تَقُولُ؟

قَالَ، تَقُولُ: وَا شَوْقَاهْ إِلَيْكَ يَا عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ؛[۱]

رسول خدا ﷺ فرمود: چون به آسمان بالا برده شدم و در آسمان دنیا پا نهادم تا اینکه به آسمان ششم رسیدم، به درختی برخوردم که نیکوتر و بزرگ‌تر از آن را ندیده بودم، از جبرئیل پرسیدم: ای حبیب من، این درخت چیست؟

جبرئیل گفت: این، درخت طوبی است.

پرسیدم: این صدای بلند و رسا چیست؟

جبرئیل گفت: این صدا، صوت درختِ طوبی است.

پرسیدم: چه چیزی می‌گوید؟

جبرئیل گفت: می‌گوید: ای علی بن ابی طالب، چقدر شوق [دیدار] تو را دارم.

* * *

جزء دوّم کتاب، به دست مؤلّف آن، آقا میرزا محمّد بن محمّد بن حسین در اینجا به پایان رسید. به خواست خدای متعال، جزء سوّم در پی خواهد آمد.

---

۱. تفسیر فرات کوفی: ۲۱۰، حدیث ۲۸٤؛ بحار الأنوار ۸: ۱۵۰ ـ ۱۵۱، حدیث ۸۸.